

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران:

## پنجمین کنگره حزب توده ایران

### «کنگره ارانی» برگزار شد

پنجمین کنگره حزب توده ایران، با حضور نمایندگان سازمان های حزبی، برگزار شد. به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزب در صدمین سالگرد تولد دکتر تقی ارانی، آموزگار بزرگ زحمتکشان میهن ما، این کنگره به نام «کنگره ارانی» نامگذاری شد. پنجمین کنگره حزب توده ایران گزارش سیاسی کمیته مرکزی درباره تحولات پنج سال گذشته و آخرین مسایل روز کشور را مورد مذاقه قرار داد و آن را پس از اصلاحاتی به تصویب رساند. کنگره، گزارش کار شعب گوناگون کمیته مرکزی را شنید، و ضمن نقد فعالیت های انجام شده، در مجموع رضایت خود را از فعالیت شعب گوناگون اعلام کرد. کنگره، در جریان کار خود، برنامه و اساسنامه نوین حزب و همچنین طرح اولیه بی را در زمینه ارزیابی سیاست های حزب، در سال های پس از انقلاب، به تصویب رساند.

پنجمین کنگره حزب توده ایران قدردانی و تشکر عمیق خود را از ده ها پیام همبستگی که از سوی احزاب کارگری و کمونیستی و همچنین رفقای حزبی دریافت کرده بود ابراز داشت. پنجمین کنگره حزب توده ایران، کمیته مرکزی جدید حزب را انتخاب کرد. نخستین نشست کمیته مرکزی جدید هیأت سیاسی را به اتفاق آراء انتخاب کرد. پنجمین کنگره حزب توده ایران، در پایان کار خود، قرار انتشار اسناد و پیام های گوناگون از جمله پیام به : مردم ایران؛ به نیروهای مترقی و آزادی خواه؛ به

کارگران و زحمتکشان؛ به جوانان و دانشجویان؛ به خانواده های شهدا و خانواده های زندانیان سیاسی؛ به زنان مبارز میهن؛ به نویسندگان، شاعران و هنرمندان و همچنین به خلق قهرمان کوبا و جنبش و نیروهای مردمی فلسطین را به تصویب رساند.

پنجمین کنگره حزب توده ایران در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ معاصر میهن ما برگزار شد و با بررسی حوادث کشور و خطرات جدی خارجی که ایران را تهدید می کند خط مشی مبارزاتی حزب را، متناسب با نیازهای مبرم روز به تصویب رساند و توانست گام مهمی در راستای ارتقای مبارزه حزب در راه استقرار آزادی، دموکراسی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی، و تشدید پیکار برای طرد رژیم استبدادی و ضد مردمی ولایت فقیه بردارد.

**دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران**

مهر ماه ۱۳۸۲



## گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران (مصوب کنگره)

- \* بررسی وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران
- \* روند اصلاحات و سرنوشت تاریخی تجربه دوم خرداد
- \* حوادث منطقه و تأثیر آن بر تحولات سیاسی میهن ما
- \* چشم انداز تحولات ایران و پیشنهاد های ما
- \* بررسی دگرگونی ها و حوادث جهانی

رفقای گرامی،

پنجمین کنگره حزب توده ایران را با یک دقیقه سکوت به احترام خاطره تابناک شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی و عدالت آغاز می کنیم. از آنجایی که پنجمین کنگره حزب توده ایران در صدمین سالگرد تولد رفیق دکتر تقی ارانی، معلم بزرگ زحمتکش میهن ما برگزار می شود، کمیته مرکزی حزب توده ایران پیشنهاد می کند که این کنگره، به پاس خدمات کم نظیر و بزرگ دکتر ارانی، «کنگره ارانی» نام گذاری شود.

رفقای عزیز!

گزارش کمیته مرکزی به پنجمین کنگره حزب شامل بخش های زیرین است:

۱. بررسی تحولات ایران در فاصله بین دو کنگره؛
۲. بررسی حوادث مهم منطقه و تأثیر آن بر تحولات میهن ما؛
۳. دگرگونی ها و حوادث جهانی در فاصله میان دو کنگره؛
۴. گزارش فعالیت های شعب گوناگون کمیته مرکزی در فاصله میان دو کنگره؛

## ۱. بررسی تحولات ایران در فاصله میان دو کنگره

رفقا!

چهارمین کنگره حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۷۶، در شرایط تحولات مهم در ایران، و گذشت هفت ماه از پیروزی تاریخی مردم در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، برگزار شد. کمیته مرکزی در گزارش مصوب چهارمین کنگره تأکید کرد: «حزب ما سرچشمه اساسی همه معایب و فجایع کنونی را در ساختار حاکمیت سیاسی کشور می داند... ما در تحلیل طبقاتی خود از حاکمیت نشان دادیم که رژیم را نماینده ارتجاعی ترین و ضد مردمی ترین طبقات و قشرهای جامعه می دانیم که هدفی جز تأمین منافع خود در حفظ حاکمیت سیاسی دنبال نمی کند... روحانیون حاکم کارنامه سیاهی از خیانت به منافع ملی را با خود به همراه دارند که جای خوش بینی و خوش خیالی را در مورد عملکرد آنان باقی نمی گذارد...» (اسناد چهارمین کنگره حزب توده ایران، انتشارات حزب توده ایران).

ارائه این ارزیابی در کنار تأکید بر نادرستی خوش بینی هایی که درباره توان و امکانات خاتمی، به عنوان رئیس جمهوری منتخب دامن زده می شد، بخش اساسی بی در ارزیابی حزب ما از تحولات آن روز ایران بود. در حالی که معدودی از نیروهای سیاسی و گروه های راستگرا در اپوزیسیون حزب توده ایران را به تند روی و عدم درک صحیح از تحولات ایران متهم می کردند و اعتقاد داشتند که پیروزی خاتمی پایان راه مرتجعان و گام اساسی در راه تحقق «جامعه مدنی» و «حکومت مردم سالاری» است، حزب ما معتقد بود که: «در چارچوب ادامه رژیم ولایت فقیه تحقق جامعه مدنی، استقرار قانون و استقرار عدالت اجتماعی ممکن نیست. به عبارت دیگر ما با این نظر که از سوی خاتمی و طرفداران او در انتخابات تبلیغ می شد مخالف بودیم که می توان به این شعارها در شرایط حفظ ولایت فقیه عمل پوشاند...» (همانجا)

با گذشت بیش از پنج سال از آن تاریخ، ضروری است تا با مروری بر مهمترین

تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، و کارنامه روند اصلاحات و دولت خاتمی نظرات روشن و قاطعی را درباره وضعیت کنونی جنبش و تحولات آینده ایران ارائه داد.

### الف - وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران

حزب توده ایران، در دهه اخیر، از پیگیرترین و جدیترین منتقدان سیاست های اجتماعی - اقتصادی رژیم ولایت فقیه، که در راستای منافع کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک می کند، بوده است. مشخصه های اساسی سیاست های اتخاذ شده حکومت در دهه گذشته تا به امروز به طور خلاصه عبارت است از: پاسداری از قداست سرمایه؛ حمایت بی چون و چرا از بخش خصوصی، به عنوان نیروی محرکه اساسی تحولات اقتصادی؛ بی توجهی جدی به تولید داخلی و ضرورت سرمایه گذاری و حمایت از این بخش به منظور ایجاد زیر ساختار اقتصادی نیرومندی که در کنار ایجاد اشتغال امکان رشد و شکوفایی کشور را فراهم آورد؛ ورود بی رویه کالاهای خارجی که در عین ضربه زدن به تولید داخلی به توازن منفی سنگین اقتصادی کشور، یعنی ایجاد ده ها میلیارد دلار بدهی به بانک ها، انحصارهای سرمایه داری و کشورهای خارجی منجر شده است؛ و همچنین پدید آوردن یک اقتصاد دلالی بیمار، که در آن بخش عمده فعالیت های اقتصادی به جابه جا شدن پول و ارزش خارجی اختصاص دارد.

واقعیت این است که در آستانه روی کار آمدن دولت خاتمی، به دلیل اعمال هشت سال سیاست های ضد ملی و خانمان برانداز دولت هاشمی رفسنجانی وضعیت اقتصادی کشور به شدت بحرانی بود. بر خلاف همه تبلیغات سرپایا دروغ دولت «سردار سازندگی»، ایران در آن دوران کشوری بود با ده ها میلیارد بدهی خارجی و فقر و محرومیت کم سابقه میلیون ها شهروند، که حتی توان تأمین یک زندگی حداقل را نیز نداشتند. سید محمد خاتمی، در نخستین گفت و گویی که با مردم، از طریق شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی، در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۷۶، انجام داد، ضمن اشاره به وضع

بحرانی بی که کشور در اثر اعمال هشت سال سیاست تعدیل اقتصادی با آن دست به گریبان بوده است، از جمله اعلام کرد: «مسائل اقتصادی از فوری ترین مسایلی است که دولت باید به آن بپردازد و ما باید مشکلات را رفع کنیم و انشاء الله خواهیم کوشید رفع مشکلات به گونه بی نباشد که فشار آن روی مردم شریف مان بیاید.»

بر اساس قول های داده شده از سوی سید محمد خاتمی مردم امید داشتند تا با روی کار آمدن دولت جدید و بازنگری سیاست های گذشته، روند جدیدی در سیاست اقتصادی کشور آغاز گردد. اما با اعلام ترکیب دولت جدید و سپرده شدن پست های کلیدی اقتصادی دولت به کارگزاران دولت رفسنجانی و همفکران آنان، قطعی شد که از این دولت نیز نمی توان انتظار جدی بی در تغییر اوضاع فاجعه بار اقتصادی کشور داشت. ادامه سیاست های دولت رفسنجانی، که چیزی جز همان دنباله کردن سیاست های دیکته شده صندوق بین المللی پول نیست آثار مخربی بر جامعه ما به جای گذاشته است. در اواسط تابستان سال ۱۳۸۱، محمدرضا عارف، معاون اول رئیس جمهوری، طی دیداری با ژرژ آبد، رئیس بخش خاورمیانه و خلیج فارس صندوق بین المللی پول، بر علاقه مندی رژیم ولایت فقیه به گسترش روابط با این نهاد قدرتمند سرمایه داری جهانی تأکید کرد. عارف، در بخشی از سخنان خود، از جمله خاطر نشان ساخت: «امید است که واقعیت های اقتصادی ایران در گزارشات صندوق بین المللی پول جهت تعامل بیشتر منعکس شود و سلاح ما در بازنگری قانون جلب سرمایه گذاری خارجی و مالیات ها و یکسان سازی نرخ ارز، کاهش تصدی گری دولت، خصوصی سازی، حذف موانع غیر تعرفه ای در امر واردات، آزادسازی بازرگانی خارجی و صادرات گردد که از جمله مهم ترین سیاست های جدی برنامه سوم توسعه در راستای اصلاح ساختار اقتصادی هستند...» ادعای ما در زمینه دنباله روی دولت خاتمی از سیاست های صندوق بین المللی پول ادعای بی پشتوانه بی نیست. مقایسه سیاست های اعمال شده از سوی دولت خاتمی با نسخه های صندوق

بین المللی پول، به روشنی حاکی از دنباله روی دولت از راه کارهای این نهاد است که در کشورهای دیگر به بوته آزمایش گذاشته شده و با شکست روبه رو شده اند. سیاست های کلیشه یی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را که به صورت نسخه واحدی به همه کشورهای خواستار وام از این نهادهای امپریالیستی توصیه می گردد، در مشخصه های زیر می توان خلاصه کرد:

\* خصوصی سازی صنایع دولتی، که منجر به کاهش خدمات عمومی، گسترش بیکاری و افزایش فقر می شود؛

\* شناور کردن ارز کشور و جهت دادن اقتصاد محلی به طرف صادرات ارزان قیمت مواد خام اولیه و قبول افزایش نامحدود واردات کالاهای ضروری به قیمت های گران؛

\* افزایش بهره های بانکی در کنار منجمد کردن سطح دستمزد کارگران و کارمندان محلی به بهانه جلوگیری از رشد تورم؛

\* حذف کنترل قیمت ها و در نتیجه افزایش سریع قیمت ارزاق و خدمات عمومی؛  
\* حذف تعرفه های گمرکی با هدف تسلط کالاها و سرمایه خارجی بر بازار محلی. اعمال عام مند (سیستماتیک) این شرایط، در نهایت، سبب کاهش بودجه های خدمات عمومی، به ویژه در عرصه های کلیدی خدمات اجتماعی همچون آموزش و پرورش، خدمات درمانی و بیمه های اجتماعی و حذف و یا کاهش چشمگیر پارانه ها (سوسید) برای مواد غذایی و سوخت در جهت حمایت از قشرهای زحمتکش و آسیب پذیر در جریان تغییرات ساختاری اقتصادی می شود.

آثار اعمال این سیاست ها همچنان که در موضع گیری های متعدد حزب ما در سال های اخیر، در روزنامه ارگان، «نامه مردم» منعکس گردیده است، ادامه بحران اقتصادی و تشدید فقر و محرومیت قشرهای محروم جامعه و افزایش ثروت گروه اندکی از کلان سرمایه داران حاکم بر شریان های اقتصادی کشور است. مجید یاورمند، مدیرکل دفتر

تأمین اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، در ماه های اخیر یادآور شد که خط فقر در ایران، بر اساس آمار اقتصادی سال ۱۳۷۹، درآمد ماهانه کمتر از ۷۱ هزار تومان برای خانواده های شهری و هر خانوار روستایی که کمتر از ۴۸ هزار تومان درآمد در ماه داشته باشد، تعریف گردیده است. حتی در صورت قبول این میزان درآمد به عنوان خط فقر، به گفته یاورمند، بیش از ۱۵ درصد از جمعیت ایران یعنی، نزدیک به ۱۰ میلیون از شهروندان میهن ما، زیر خط فقر زندگی می کنند (بر اساس آخرین آمار موجود، جمعیت کل کشور در انتهای سال ۱۳۸۰، معادل ۶۵ میلیون نفر برآورد شده است). فقر و محرومیت بی سابقه و گسترده تأثیرات عمیق اجتماعی با خود به همراه داشته است که مهمترین آن رشد ناهنجاری های اجتماعی، از جمله رواج فحشاء و اعتیاد گسترده در میان جوانان کشور است. بر اساس آخرین آمار موجود و اعتراف دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر به خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ فروردین ماه ۱۳۸۲، در ایران دو میلیون مصرف کننده مواد مخدر وجود دارد. البته دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در ضمن اشاره کرد که برخی از آمارهای غیر رسمی تعداد معتادان ایران را تا ۵ میلیون نفر تخمین می زنند. و اما سیاست های اعمال شده اقتصادی اثرات مخرب دیگر هم به همراه داشته است، که مهمترین آن، ادامه اتکای کامل اقتصاد کشور به درآمد نفتی، تشدید تورم، افزایش چشمگیر نقدینگی بخش خصوصی و افزایش وسیع بیکاری در کشور است. بر اساس گزارش مجله بانک مرکزی جمهوری اسلامی، شماره ۲۷۳ و ۲۷۴، درباره وضعیت اقتصادی کشور در سه ماه اول و دوم سال ۱۳۸۱، «درآمد ریالی ناشی از صدور نفت کماکان بخش عمده یی از بودجه دولت را به میزان ۵۹/۷ درصد در این سال شامل می شود...» نکته جالب در همین آمار در زمینه بقیه درآمدهای دولت است که می خوانیم: «درآمدهای مالیاتی در این دوره حدود ۱۸/۱ درصد رشد داشت و ۱۴/۵ درصد کمتر از رقم مصوب تحقق یافت. در این سال سایر درآمدهای دولت نیز با عدم تحقق به میزان ۹/۹

۳۳ درصد مواجه بودند...» به عبارت روشن تر بخش عمده یی از برآوردهای درآمد‌های مالی منعکس در بودجه دولت، همچنان که پیش بینی می شد، تحقق نیافته است. همان طور که در بالا اشاره شد در کنار تشدید فقر و محرومیت و افزایش تورم که حتی بر اساس آمار دولتی رقمی معادل ۱۲ درصد بوده است بخش خصوصی با اتکاء به سیاست های حمایتی دولت در تقدیس سرمایه و سرمایه داری توانسته است توان مالی خود را به شکل بی سابقه یی گسترش دهد. بر اساس گزارش بانک مرکزی، حجم نقدینگی (یعنی حجم پول - اسکناس و سپرده های دیداری - و حجم شبه پول - یعنی سپرده های قرض الحسنه پس انداز، سپرده های کوتاه مدت و بلند مدت و سپرده های متفرقه) در سه سال گذشته به ارقامی نجومی بالغ شده است. میزان نقدینگی در انتهای سال ۱۳۷۹ بالغ بر ۲۴۹۱۱۰ میلیارد ریال بوده است که این رقم در انتهای سال ۱۳۸۰ به ۳۲۰۹۵۷ میلیارد و در انتهای سال ۱۳۸۱ به ۳۶۵۱۸۶ میلیارد ریال بالغ شده است. اگر چه دولت خاتمی به هنگام ارائه برنامه اقتصادی خود کنترل نرخ رشد نقدینگی و مهار تورم را از اهم اهداف سیاست های پولی و اعتباری اعلام کرده بود ولی هم رشد تورم و همچنین رشد نقدینگی به میزان ۲۸/۸ درصد نشانگر شکست سیاست های اقتصادی است که دولت خاتمی با وجود همه مخالفت های نیروهای ترقی خواه، ملی و کارشناسان اقتصادی دلسوز نسبت به منافع زحمتکشان به آن ادامه داد. بیکاری و گسترش روز افزون آن و همچنین تشدید فشار بر طبقه کارگر و زحمتکشان از جمله مهم ترین معضلات سال های اخیر جامعه ما بوده است. آمار رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی «تعداد شاغلین کشور را ۱۶ میلیون نفر تخمین می زند و تأکید می کند که «با توجه به این میزان اشتغال نرخ بیکاری در سطح ۱۶/۰۳ درصد کل نیروی کار فعال تثبیت گردیده است...» بر اساس همین آمار جمعیت بیکار کشور تنها در سال ۱۳۸۰ با ۶/۹ درصد افزایش روبه رو بود و شمار بیکاران کشور به ۳/۲ میلیون نفر رسید.

مسأله دیگر این است که به دلیل وخامت اوضاع اقتصادی بسیاری از کارگران در

واحد های تولیدی کشور ماه هاست حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند و با دشواری طاقت فرسا تلاش می کنند تا امور معیشتی خود را حل کنند. بسیاری از اعتراض های کارگری در سال گذشته در مخالفت با ادامه سیاست های خصوصی سازی و «تعدیل» نیروی انسانی کار (که عمدتاً به معنای اخراج، باز خرید و یا پاره وقت کردن کارگران است) و همچنین بر ضد ادامه بی حقوقی صنفی کارگران و عدم دریافت حقوق و مزایا برای ماه ها، بوده است.

نکته آخر در ارزیابی شرایط اقتصادی - اجتماعی کشور اشاره به این حقیقت است که در کنار این وضعیت دشوار و بحرانی بخش های اساسی اقتصاد، دولت خاتمی از اقبال افزایش درآمد های نفتی در سال های اخیر برخوردار بوده است. به عنوان نمونه درآمد دولت در سال ۱۳۸۰ از مازادی معادل ۵/۳ میلیارد دلار برخوردار بوده است. مسأله اساسی این است که این مازاد درآمد می توانست در راه سرمایه گذاری در تولید داخلی و همچنین کاهش فشارهای اقتصادی بر گرده زحمتکشان و بهبود خدمات اجتماعی به کار گرفته شود. ولی واقعیت این است که بخش های عمده یی از ای مازاد به دست کلان سرمایه داران حاکم بر میهن ما رفسنجانی ها، عسگر اولادی ها، خاموشی ها، لاریجانی ها، دلالان ولی فقیه، رفیق دوست ها و دیگران از طرق مختلف، و از کانال های اعتبارات قلابی به ده ها شرکت «دولتی» و نیمه دولتی، به غارت برده شده است و زحمتکشان میهن ما نصیبی از این مازاد درآمد نفتی نداشته اند.

رفقا!

بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی کشور زیر بنای اوج گیری نارضایتی توده ها و بی اعتقادی آنان را به ساختارهای کنونی تشکیل می دهد. توده های مردم به تجربه دردناک شش سال گذشته دریافته اند که سیاست های اقتصادی دولت خاتمی بر خلاف قول های داده شده نه تنها دردی از دردهای محرومان میهن ما را دوا نکرده

است، بلکه در عمده ترین خطوط و مشخصه ها ادامه همان سیاست های مخرب و خانمان برانداز دولت هاشمی رفسنجانی است که تنها ثمره اش تشدید دشواری ها، فقر و محرومیت اکثریت عظیم مردم میهن ما بوده است. دولت خاتمی به جای آنکه به قول خود در زمینه رسیدگی به وضع مردم پایبند بماند، به سیاست های گذشته ادامه داد، و نتوانست در زمینه تأمین خواست های مردم برای حرکت به سمت عدالت اجتماعی گامی بردارد. البته شماری از نزدیکان آقای خاتمی مدعی اند که، بحران تراشی مدام جناح مقابل به دولت خاتمی اجازه تحقق برنامه هایش را نداد. واقعیت انکارناپذیر این است که، دولت خاتمی در شش سال گذشته برنامه قابل دفاعی در زمینه حمایت از حقوق محرومان و زحمتکشانش ارائه نداده است. بر این اساس کارنامه دولت خاتمی، که با وعده مبارزه برضد خرابی های اقتصادی-اجتماعی و با پشتیبانی رأی بیست میلیونی توده ها به روی کار آمد در این عرصه کارنامه بی استمنای و در تضاد جدی با منافع اکثریت مردم محروم میهن ما قرار دارد.

### ب- تحولات سیاسی ایران

#### روند اصلاحات، و سرنوشت تاریخی تجربه دوم خرداد

دوم خرداد ۱۳۷۶ نقطه عطفی در مبارزات مردم ما بر ضد رژیم ولایت فقیه بود. حزب توده ایران با وجود حمایت از خواست های جنبش مردمی برای تحقق اصلاحات در جهت استقرار دموکراسی و حکومتی متکی بر آرمان ها و خواست مردم، از همان ابتدا به روشنی اعلام کرد که بر خلاف قول های داده شده از سوی خاتمی و همفکران او، اعتقاد ندارد که می توان با حفظ چارچوب ساختارهای استبدادی، یعنی حاکمیت مطلق ولی فقیه بر امور، امر تحقق خواست های مردمی را به پیش برد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در پنجم خرداد ۱۳۷۶، با استقبال از رأی تاریخی مردم در نفی نامزد رسمی ولی فقیه اعلام کرد: «آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که

رهبری رژیم ولایت فقیه بررغم خواست توده ها برای انجام تغییرات دموکراتیک مصمم است به سیاست های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییرات اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد... امروز در مقابل امیدها و آرزوهای توده های میلیونی مردم همان افراد و نهادهایی ایستاده اند که در ۱۸ سال گذشته با خیانت آشکار به آرمان های انقلاب بهمین - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - جامعه ما را به لبه پرتگاه کنونی سوق داده اند و چنین شرایط دهشتناکی را به مردم ما تحمیل کرده اند...»

حزب توده ایران با ارزیابی اوضاع کشور، با ارزیابی مبارزه طبقاتی در درون جامعه و با ارزیابی ترکیب ناهمگون و متزلزل نیروهای سیاسی یی که به عنوان اصلاح طلبان حکومتی بر گرد خاتمی جمع شده بودند، همواره وظیفه خود می دانست که ضمن هشدار دادن نسبت به اتکاء غیر واقع بینانه به مذاکرات و بده بستان ها در بالا، توجه نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور را به مسأله مهم سازمان دهی مبارزه توده ها جلب کند. حزب ما با پرهیز از انحراف به راست، یعنی غلتیدن به این نظر که با خاتمی و سیاست های اصلاح طلبان حکومتی می توان تغییرات اساسی مورد نظر مردم را تحقق بخشید و همچنین انحراف به چپ، یعنی انکار هرگونه سودمندی حوادث دوم خرداد و روندی که در جامعه ما آغاز شده بود، توانست سیاست پیگیر و اصولی را در زمینه آگاهی دادن به جنبش و تلاش در راه بسیج نیروهای مترقی و آزادی خواه در درون کشور به پیش ببرد. حزب ما در اسناد چهارمین کنگره خود و هنگامی که موج دفاع از سیاست ها و روش اصلاح طلبان حکومتی، و دفاع از سیاست مذاکره و سازش در بالا و به میدان نیاوردن توده های میلیونی برای ایجاد فشار بر ارتجاع حاکم دامن بخش وسیعی از نیروهای اپوزیسیون و ترقی خواه را گرفته بود، تأکید می کرد که: «در مرحله کنونی مردم با عمل خود راه رویارویی ممکن و قابل اجرا و بدون تنش های منجر شونده به درگیری های احتمالاً حاد و مسلحانه را برگزیده اند. مرحله بعد از این

مشارکت هرچه وسیع تر توده ای در مبارزه یی برای تحقق همان خواست ها و شعارهایی است که روح حرکت یکپارچه مردم را در دوم خرداد تشکیل می دهد. مهم این است که اجرای حتی نسبی این خواست ها عملاً کمک به ایجاد مرحله گذار خواهد کرد...» مهم تر از این آنکه حزب ما بر خلاف برخی نظرات داده شده در زمینه امکان استحاله رژیم ولایت فقیه و تبدیل آن به یک «حکومت مردم سالار» عمیقاً اعتقاد داشت که: «این امر به هیچ وجه به معنای استحاله رژیم از درون نیست. زیرا استحاله چشم امید به تغییرات تدریجی به دست نیروها و جناح های حکومتی دوخته است. آنچه ما در تحلیل خود از آن سخن می گوئیم ویژگی مهم خود را دارد و آن پیدا شدن عنصر آگاهی توده ها طی تجربه سالیان دراز ظلم و ستم و استبداد همین حاکمیت است. این عنصر در رویارویی مردم و حکومت به جود آمده است و خود را تابع منافع و مصالح رژیم نمی بیند، زیرا در تعارض با آن به وجود آمده است و برای پیش برد کارش از نیروهای حکومتی و پیرامونی آن نیز استفاده می کند...» (به نقل از اسناد چهارمین کنگره حزب توده ایران).

تجربه شش سال گذشته محک نیرومندی برای ارزیابی و فضاوت درباره سیاست های حزب ما است. حوادث امروز جامعه ما، بن بست روند اصلاحات، نارضایتی اوج گیرنده توده ها از مماشات گری و تسلیم طلبی خاتمی و همراهان او با جناح «ذوب در ولایت» و تشدید همه جانبه بحران سیاسی و اقتصادی، گرایش توده ها و نیروهای اجتماعی به مبارزه مستقل و جدا از نیروهای درون حاکمیت، و رشد درک ضرورت ایجاد جبهه وسیعی یی از همه نیروهای ضد استبداد موید نظراتی است که حزب ما شش سال پیش تنظیم کرد و ارائه داد.

ما در این سال ها کراراً گفته بودیم و همچنان تأکید آن را ضروری می بینیم که اتخاذ سیاست هایی که اساس و زیر بنایش قبول اصل ولایت فقیه یعنی پذیرش حق ویژه و ابدی انحصار مطلق اهرم های قدرت سیاسی و اقتصادی به دست روحانیون

حاکم است، ثمری جز دوام بخشیدن به حاکمیت استبدادی بر میهن ما نداشته و نخواهد داشت.

اگر بخواهیم پایه نظریات و سیاست های اتخاذ شده از سوی اصلاح طلبان حکومتی و خاتمی را طی شش سال گذشته جمع بندی کنیم می توان گفت که خاتمی و بخش های مهمی از طرفداران او در جبهه دوم خرداد بر این نظر بودند که ادامه حکومت جمهوری اسلامی، با توجه به تضادهای رشد یابنده در درون جامعه ما، امری دشوار است و بنابراین ضروری است تا با تن دادن به برخی رفرم ها، و «تعدیل» سیاست به سمت «مردم سالاری دینی» حرکت کرد و پایگاه اجتماعی از بین رفته حکومت را بازسازی کرد، و با بسط پایگاه اجتماعی حاکمیت، به ثبات سیاسی رسیده و آینده «نظام» را تأمین کرد. شیوه اتخاذ شده از سوی این نیروها برای تحقق اجرای اصلاحات مذاکره و «چانه زنی» در بالا، و قبولاندن این نظر به سران رژیم بود که، اگر اصلاحات انجام نپذیرد جامعه به سمت انفجاری همه جانبه سوق پیدا خواهد کرد، و در چنین صورتی، نخستین قربانی آن «نظام» کنونی و روحانیون حاکم خواهند بود. آنان با درک انزجار و تنفر عمیق مردم از حاکمیت کنونی به این نکته نیز واقف بودند که اگر برای این وضع بحرانی چاره یی اندیشیده نشود خطر از نابودی رژیم جمهوری اسلامی نیز فرا تر خواهد رفت، و این امکان به صورت جدی وجود دارد که باور مردم به مذهب و روحانیت، در درون جامعه ما، به صورت ترمیم ناپذیری تخریب گردد.

در مقابل این نظر که از سوی خاتمی و هم فکران او تا به امروز دنبال شده است، ولی فقیه و تاریک اندیشان حاکم اعتقاد دارند که، هرگونه گشایشی در فضای سیاسی کشور و تغییر ساختار حاکمیت به نفع خواست های مردم و سست شدن انحصار اهرم های قدرت می تواند توقعات سرکوب شده میلیون ها ایرانی را به سیلابی غیر قابل کنترل تبدیل کند. ارتجاع حاکم، با عمده کردن خطر خارجی و تأکید بر

ضرورت وفاق بر محور ولایت به عنوان حلقه اساسی «حفظ نظام»، ضمن مخالفت با هرگونه تغییر جدی در ساختار حاکمیت سیاسی ادامه روند اصلاحات را عامل متزلزل کننده ثبات سیاسی می داند و پس از دوران کوتاه عقب نشینی موقت، در پی پیروزی دوم خرداد ۱۳۷۶، کارزار سازمان یافته و موفق برای زمین گیر کردن روند اصلاحات، و سرانجام سرکوب کامل آن به پیش برده است.

حزب ما در نشست های گذشته کمیته مرکزی ضمن بررسی سیاست ها و تاکتیک های اتخاذ شده از سوی دولت خاتمی و نظریه پردازان جبهه دوم خرداد، این سیاست ها را به نقد کشید و عدم کارایی آنها را گوش زد کرد. به عنوان نمونه، دولت خاتمی اجرای طرح توسعه سیاسی را از طریق «قانون گرایی» و احترام به «قانون» ممکن می دانست، و تمام تلاش خود را در این زمینه متمرکز کرده بود. حزب ما از همان آغاز ضمن هشدار باش درباره این خوش خیالی، تأکید کرد که، قانون در کشوری که «ولی فقیه» همه اهرم های اساسی قانون گذاری و قوه قضائیه را در اختیار دارد، چیزی نیست جز ابزار سرکوب در دست ارتجاع، و بنابراین نمی توان با اتکاء به آن روند اصلاحات را به جلو برد. بدیهی است که طرح این نظریه از سوی حزب ما نه به قصد سوق دادن جامعه به سوی خشونت بلکه هشدار باش جدی یی بود درباره معضلاتی که انتخاب این سیاست برای روند اصلاحات پدید می آورد. نکته دیگر اینکه تجربه تاریخی در کشورهای گوناگون جهان و همچنین ایران، همان طور که حوادث ماه های اخیر قیام دانشجویان دانشگاه های مختلف کشور نشان داده است، مویید این نظر است که خشونت و خونریزی امری است که همواره از سوی نیروهای مرتجع و ضد مردمی به مردم و جامعه تحمیل می شود. نمونه های دیگر در این زمینه فراوانند. در آغاز روند اصلاحات رژیم با استفاده از مجلس فرمایشی پنجم نخست قانون مطبوعات را برای بستن دهان مخالفان مطبوعاتی خود تصویب کرد و در حرکات بعدی، با تصویب لایحه «تعزیرات اسلامی»، و سپس لایحه اعزام «بسیج دانشجویی»، یعنی چاقو کشان رسمی سپاه و بسیج

به دانشگاه ها، روند اصلاحات را در محاصره «قانونی» قرار داد. در فضای بی عملی و شعار و حرکات نادرست و مماشات طلبانه دولت خاتمی، ارتجاع یورش سازمان یافته به مطبوعات و جنبش دانشجویی را آغاز کرد. بستن روزنامه «سلام»، و سپس یورش وحشیانه مزدوران «ولی فقیه» به کوی دانشگاه تهران و فاجعه ۱۸ تیرماه در دانشگاه های کشور و همچنین دستگیری بیش از ۱۴۰۰ فعال دانشجویی و تهاجم وسیع تبلیغاتی ارتجاع به منظور ایجاد جو رعب و خود سانسوری، و متهم کردن اصلاح طلبان به همکاری با آمریکا و «خط براندازی» در کنار آن دخالت های آشکار و مداوم ولی فقیه در تصمیم گیری نهادهای قانون گذار، از جمله صدور «حکم حکومتی» و منع نمایندگان مجلس از بحث و تغییر قانون مطبوعات، و اتکاء مداوم کارگزاران تبلیغاتی ارتجاع، همچون کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی و صدا و سیما به اصل «ولایت مطلقه فقیه»، نشان می دهد که قوانین ارتجاعی موجود و مهم تر از آنها قانون اساسی جمهوری اسلامی ابزاری است در دست ارتجاع و سد غیر قابل عبوری است در مقابل روند اصلاحات.

سیاست های اتخاذ شده از سوی اصلاح طلبان حکومتی، در سال های پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا به امروز، در مجموع، به دلیل اولویت دادن به «حفظ نظام» در مقابل خواست و مطالبات جنبش مردمی، به مرور بخش های عمده یی از نیروهای اجتماعی را نسبت به توان و امکانات جنبش دوم خرداد بدبین کرد و سبب شد تا ارتجاع حاکم مواضع از دست رفته را باز پس بگیرد. اتخاذ سیاست های مخربی همچون «آرامش فعال»، که حزب ما آن را به درستی باتلاق اصلاحات نامید، هنگامی که ارتجاع تهاجم همه جانبه یی را بر ضد جنبش آغاز کرده بود و اعتراض های دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۹، به خشن ترین شکل ممکن سرکوب شده بود، عملاً سیاست تن دادن به خواست های ارتجاع زیر لوای «حفظ نظام» بود. «آرامش فعال» در عمل معنایش آن بود که اصلاح طلبان حکومتی در برابر یورش گسترده گزمگان ولی فقیه، در



دستگیری صد ها تن از دانشجویان و نیروهای دگراندیش، یورش به روزنامه ها و نویسندگان و خبرنگاران منتقد و همچنین محدود کردن بیش از پیش امکانات مجلس ششم در قانون گذاری، سکوت کردند، و با سکوت و مماشات خود بدینی جدی بی را در صفوف نیروهای اجتماعی جنبش، خصوصاً دانشجویان و جوانان و همچنین کارگران و زحمتکشان، پدید آوردند. نتیجه عملی و منطقی چنین سیاست هایی را ما در اسفندماه سال گذشته، در جریان انتخابات شوراهای شهر و روستا مشاهده کردیم.

بر اساس آمار وزارت کشور، بر خلاف شرکت وسیع مردم در انتخابات گذشته، در انتخابات شوراهای شهر، در مجموع حدود ۵۰ درصد از واجدین شرایط شرکت کردند. نکته اساسی در زمینه شرکت مردم در انتخابات اسفندماه این بود که در بسیاری از شهرهای بزرگ از جمله تهران و اصفهان بیش از ۸۰ درصد مردم از شرکت در انتخابات خودداری کردند. کمیته مرکزی حزب ما، در اعلامیه بی در ۲۸ دی ماه، در زمینه دشواری های انتخابات شوراهای شهر، و از جمله عدم استقبال مردم، اعلام کرد که: "عملکرد ضعیف و کم حاصل چهار سال گذشته شوراهای شهر از جمله عدم سازمان دهی حل معضلات مردم فقدان کمک لازم جهت ایجاد تشکل های مدنی برای حل مشکلات مردم نشان داده است که رژیم ارتجاعی و ضد مردمی ولایت فقیه مصمم است تمام تلاش خود را به کار گیرد تا نهاد های واقعاً مردمی نتوانند نقش فعالی در تعیین سرنوشت تحولات میهن ما ایفاء کنند. فشارهای مرتجعان حاکم، در چهار سال گذشته، و در کنار آن عملکرد مماشات گرانه و تسلیم طلبانه اصلاح طلبان حکومتی اجازه نداد که شوراهای شهر و روستا آن چنان که مردم انتظار داشتند نقش فعال و تأثیر گذاری در تعیین سیاست های محلی بر عهده داشته باشند. نتیجه آنکه عملکرد منفی، مماشات گرانه و تسلیم طلبانه مدعیان اصلاحات موجب دلسردی وسیع و مهمتر از آن بی اعتمادی مردم به کسانی شد که از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا به امروز قول های گوناگونی را داده اند و تاکنون به دلیل تلاش در راه حفظ «نظام» استبدادی و عدم تمایل برای عبور از مرزهای

از پیش تعیین شده ارتجاع در زمینه «خودی و غیر خودی» نتوانسته اند گامی اساسی در زمینه تأمین آرمان های مردم برای دست یابی به حقوق و آزادی های پایمال شده و عدالت اجتماعی بردارند.

تجربه انتخابات شوراهای شهر نشان داد که با توجه به تجربه ملموس مردم از بی ثمر بودن انتخاب مماشات گران به کرسی های تصمیم گیری دوران تازه بی در میهن ما آغاز شده است، و همان طور که رفیق خاوری، در سخنرانی خود، در شصتمین سالگرد تأسیس حزب، اشاره کرد: «مردم نومید از اصلاح طلبان و منزجر از جناح ذوب در ولایت به سوی دوران پس از اصلاحات عقیم مانده در حرکتند...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۶۲۴، ۲۷ آذر ۱۳۸۰). تجربه انتخابات شوراهای پایان تجربه پیشبرد امر اصلاحات صرفاً از طریق کشاندن مردم به پای صندوق های رأی بود. مردم با قاطعیت اعلام کردند که دیگر حاضر نیستند بازیچه و ابزار باشند در زد و بند های پشت پرده. بدیهی است که در صورت ادامه وضعیت کنونی باید شاهد تکرار چنین تجربیاتی از جمله انتخابات هفتمین دوره مجلس شورا و انتخابات آینده ریاست جمهوری بود.

رفقای گرامی!

در جمع بندی حوادث شش سال پیش، در عین اشاره به امکان تاریخی که در باتلاق مماشات طلبی و سازش سقوط کرد، ذکر این مسأله نیر ضروری است که آغاز روند اصلاحات، پس از انتخاب خاتمی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، فضای سیاسی جدیدی را پدید آورد. از مختصات این فضای جدید سیاسی سطح تحسین برانگیز آگاهی سیاسی نیروهای اجتماعی، خصوصاً جوانان و دانشجویان پیشرو، گسترش خواست و آمادگی طیف های وسیع مردم به پیوستن به صفوف مبارزه، و اوج گیری مبارزات زحمتکشان بر ضد سیاست های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه، سیاسی شدن مطالبات نیروهای اجتماعی، که در صفوف دانشجویان به سطوح بالا ارتقاء یافته است، و در میان طبقه کارگر و زحمتکشان در حال اوج گیری است. این روند از جمله نقاط

نیرومند جنبش مردمی می‌است، که در صورت سازمان یافتگی، این توان را خواهد داشت تا با غلبه بر ترفندهای ارتجاع راه گشای تحولات جدی آینده کشور باشد.

امروز با قاطعیت می‌توان گفت که تجربه شش ساله دولت خاتمی، شکست نظریه امکان استحاله و اعتقاد به اصلاح‌پذیری رژیم ولایت فقیه از بالا، شکست سیاست حل و فصل مسایل از طریق مذاکرات پشت پرده با ارتجاع، شکست سیاست محرم نداشتن مردم و شرکت ندادن آنان در تعیین سرنوشت شان، و مهم تر از همه شکست این نظریه بود که در چارچوب رژیم ولایت فقیه، آن طوری که زمانی خاتمی، نبوی و دیگر رهبران جبهه دوم خرداد ابراز می‌کردند، می‌توان به آزادی، جامعه مدنی و حکومت «مردم سالار» دست یافت. عقیم ماندن تلاش‌های خاتمی و همفکران او برای تعدیل سیاست‌های سرکوبگرانه و شکستن بن بست انحصار حاکمیت توسط مشتی تاریک اندیش و مزدوران مسلح و نیمه مسلح آنان نشان داد که نمی‌توان امیدوار بود که مستبدان حاکم، بدون مبارزه وسیع و سازمان یافته توده ای تن به خواست عمومی برای دست کشیدن از انحصار و استبداد بدهند.

همان طوری که بارها در روزنامه «نامه مردم» آمده است حزب ما در سال‌های اخیر با تکیه بر ضرورت سازمان دهی جنبش توده ای و نیروهای اجتماعی معتقد بوده است که، سرنوشت جنبش و مبارزه در راه ایجاد تغییرات اساسی و بنیادین در میهن ما ارتباط گسست‌ناپذیری با تلاش واحد همه نیروهای سیاسی معتقد به آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی دارد، و باید همه تلاش‌ها را متوجه این امر کرد. از این رو تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهای معتقد به استقلال، صلح، آزادی و عدالت اجتماعی یک ضرورت انکارناپذیر در لحظه کنونی است.

#### حوادث منطقه و تأثیر آن بر تحولات سیاسی میهن ما

رفقا!

تحولات ماه‌های گذشته منطقه، که ما مفصل تر درباره آن، در بخش ارزیابی حوادث

جهان، به قضاوت خواهیم نشست، تأثیرات مهمی بر حوادث و روند رویدادهای کشور به همراه داشته است. تهاجم گسترده نظامی امپریالیسم به افغانستان و اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و انگلیس از جمله مهمترین حوادثی است که توجه نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور را در ماه‌های اخیر به خود جلب کرده است. حزب توده ایران همراه با افکار عمومی جهان، احزاب کارگری و کمونیستی جهان، و نیروهای ترقی خواه با قاطعیت مخالفت خود را با یورش نظامی به عراق اعلام کرد و خواهان حل و فصل مسایل از طریق مذاکره در چارچوب سازمان ملل شد. تلاش آمریکا برای تحمیل حاکمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود بر منطقه به معنای آن بود که بررغم مخالفت و راه پیمایی ده‌ها میلیون انسان صلح دوست در کشورهای مختلف جهان، دولت بوش با زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد به خاک عراق حمله کرد و این کشور را به اشغال نظامی خود در آورد. حضور صدها هزار سرباز آمریکایی و انگلیسی در همسایگی مرزهای ایران و در منطقه خلیج فارس خطر جدی بر ضد حاکمیت ملی میهن ماست که باید با هوشیاری با آن برخورد کرد. ما در روزنامه ارگان نیز اشاره کردیم که در شرایط بسیار حساس و خطرناک کنونی باید تا حد ممکن برای مصالح و منافع عمده و اصلی کشور و حفظ استقلال و تمامیت ارضی هرگونه بهانه از دست هر نیروی متجاوز گرفته شود. کشور در سیاست خارجی متناسب با امکانات و شرایطش عمل کند. مشکلات و اختلافات دیرینه با دولت آمریکا از طریق مذاکره علنی حل و فصل شود، ایران رسماً اعلام کند که به دنبال تهیه سلاح‌های امحای جمعی نیست و آماده است تا با سازمان‌های بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد همکاری‌های لازم را در این زمینه انجام دهد.

نکته مهم دیگر در این زمینه موضع‌گیری برخی از نیروهای ایرانی در مقابل این دخالت‌هاست. حمایت روشن و علنی سلطنت‌طلبان از مداخلات آمریکا و ارتباط تنگاتنگ این نیروها با دستگاه حاکمه آمریکا افشاگر تلاش‌هایی است که دولت بوش

به قصد شکل دهی ساختار آتی حاکمیت سیاسی ایران آغاز کرده است. تلاش های مشابهی که ما امروز در عراق شاهد آن هستیم. بدیهی است که اکثریت قاطع مردم میهن ما مخالف چنین مداخلاتی در امور داخلی ایران هستند. کارنامه سیاه حکومت پهلوی، برباد دادن ثروت ملی ایران برای نیم قرن و تحمیل حاکمیت دولت پلیسی ساواک و به بند کشیدن آزادی خواهان همگی مشابه همان سیاست هایی است که امروز سران رژیم ولایت فقیه نیر دنبال می کنند و نیازی به تجربه مجدد آنها نیست. مقابله با این سیاست ها وظیفه همه نیروهای مترقی و آزادی خواه میهن ماست.

### چشم انداز تحولات ایران و پیشنهاد های ما

رفقا!

حوادث کشور به سرعت به سمت بحران همه جانبه و خطرناکی کشیده می شود. حملات وسیع مرتجعان حاکم در ماه های اخیر بر ضد نیروهای دگراندیش، و خصوصاً نیروهای رادیکال در صفوف جنبش دانشجویی نشانگر تصمیم قطعی ارتجاع برای فیصله دادن به روند اصلاحات و بازگرداندن اوضاع به پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ است. به گمان ارتجاع اگر چنین مهمی تحقق یابد آنها می توانند با سازش با دولت بوش مسایل فی ما بین را حل و فصل کنند و شرایط را برای ادامه حیات رژیم مهیا سازند. در مقابل این تهاجمات جبهه دوم خرداد در سردرگمی و بی تصمیمی خطرناکی به سر می برد. مسأله «روزه سیاسی» که در هفته های اخیر مطرح و اجراء شده است اگر چه گامی است به جلو ولی در مجموع حرکتی فرا گیر و توده ای نیست که بتواند تأثیر قطعی بر روند حوادث بر جای گذارد.

سئوال اساسی این است که در شرایط کنونی چگونه باید به استقبال حوادث آینده رفت؟ همان طوری که در بالا اشاره کردیم حزب ما معتقد است که در شرایط کنونی باید تمام تلاش ها متوجه سازمان دهی جنبش مستقل توده ای خارج از چارچوب های

حاکمیت و مرزهای ارتجاعی «خودی» و «غیر خودی» باشد. بر این اساس کمیته مرکزی حزب پیشنهادات مشخص زیر را برای بررسی رفقای شرکت کننده در پنجمین کنگره حزب ارائه می دهد:

\* ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری، و تلاش در راه تشکیل شورای مرکزی امور کارگران برای هماهنگ کردن مبارزات صنفی و سیاسی کارگران در سراسر کشور؛

\* ایجاد اتحادیه های مستقل دانشجویی، که بتوانند در عین حال سازمان دهی جنبش دانشجویی کشور در راه پیوند زدن مبارزه آنان با مبارزات سایر نیروهای اجتماعی گام های عملی بردارند؛

\* تشدید تلاش در راه سازمان دهی جنبش زنان از طریق توسعه سازمان های محلی و بسط آگاهی و روشنگری خصوصاً در بین زنان زحمتکش؛

\* ایجاد، بسط و گسترش دیگر نهادهای صنفی، اجتماعی - محلی، که می توانند نقش موثری در بالا بردن عنصر آگاهی و سازمان یافتگی در میان نیروهای اجتماعی ایفاء کنند؛

\* برداشتن گام های عملی در راه ایجاد جبهه وسیعی از همه نیروهای مخالف استبداد و مدافع آزادی. از ضروریات چنین جبهه یی برنامه سیاسی حداقلی است که باید بتواند بیانگر خواست وسیع ترین قشرهای جامعه ما در راه تحقق آزادی و عدالت اجتماعی باشد. نکته مهم در این زمینه این است که گردهم آمدن نیروها و شخصیت های سیاسی گوناگون تنها با مذاکره چند جانبه نیروهای سیاسی، انعطاف عمل و پرهیز از فرقه گرایی و تحمیل نظرات، و در عین حال احترام متقابل به نظرات مخالف، امکان پذیر است. تجربه های موفق تاریخی نشان داده است (از جمله تجربه تشکیل کنگره ملی آفریقا و سازمان آزادی بخش فلسطین و تجربه جبهه آزادی در ایران در سال ۱۳۲۳) که چنین جبهه هایی آن هنگام موفق بوده اند که احزاب، سازمان های سیاسی

و شخصیت های اجتماعی با حفظ آرمان ها و عقاید خود و احترام به نظرات دیگران توانسته اند حول اساسی ترین معضلات و مسایل پیش روی جنبش به توافق بر سر یک برنامه حداقل مبارزاتی برسند.

تا آن زمان و به موازات کوشش برای تشکیل جبهه وسیع ضد استبدادی می توان از پائین هسته های اصلی چنین جبهه ای را از طریق تشویق و هدایت توده ها برای ایجاد ارتباط در محل های کار و یا سکونت، به اشکال مختلف «علنی یا غیر علنی» به وجود آورد و آن را به هسته های خلقی جبهه واحد ارتقا داد.

تنها در صورت تحقق چنین جبهه وسیعی است که می توان برنامه ریزی در راه برداشتن گام بعدی را بررسی کرد. طرح شعارهایی همچون برگزاری فراندوم و یا استعفای جمعی به قصد بسیج افکار عمومی تنها هنگامی می تواند موثر باشد و ارتجاع حاکم را با دشواری روبه رو کند که با پشتوانه مقاومت سازمان یافته نیروهای مردمی همراه باشد.

رفقای گرامی!

امروز برای اکثریت نیروهای اجتماعی و سیاسی مدافع آزادی روشن شده است که بدون سازمان یافتگی، بدون ارتقاء کیفی جنبش در برابر رژیم استبدادی نمی توان روند اصلاحات را از بن بست کنونی آن خارج کرد و امر مبارزه جنبش مردمی را به پیش برد. امروز جنبش مردمی خواهان رهبری رادیکال، نیرومند و پایبند به آرمان های آزادی و عدالت اجتماعی است. جامعه ما امروز دوران گذار را طی می کند. گذار به شرایطی که بتوان با تشکیل یک حکومت ائتلاف ملی زمینه های تحولات بنیادین و دموکراتیک را مهیا کرد. امروز تیغ استبداد، نه تنها نیروهای دگراندیش بلکه بخش وسیعی از نیروهای ملی - مذهبی که زمانی موتلف رهبران رژیم بودند را نیز هدف قرار داده است و نشانگر مرزهای روشن طبقاتی مبارزه در میهن ماست. مبارزه طبقاتی بی که در یک سوی آن استبداد حاکم، یعنی نمایندگان بخش کوچکی از بزرگ سرمایه

داران تجاری و بورژوازی بوروکراتیک، و در سوی دیگر آن طبقات و قشرهای وسیع اجتماعی از کارگران و زحمتکشانش گرفته تا خرده بورژوازی و بخش هایی از سرمایه داری ملی کشور قرار دارد. این است ماهیت طبقاتی مبارزه حاد کنونی جامعه، و بر این اساس است که حزب ما همچنان تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، از طبقات و قشرهای نام برده در بالا را یگانه گزینه مطمئن جنبش برای پیش برد امر اصلاحات به جلو و راه گشایی به سمتی می داند که امکان تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک را در میهن ما پدید می آورد.

### ۳. دگرگونی ها و حوادث جهانی در فاصله میان دو کنگره

رفقای عزیز!

حزب توده ایران در تداوم اسلوب مارکسیستی - لنینیستی خود در برخورد با واقعیت های جامعه، بر این باور است که بررسی و پژوهش و ارائه تحلیل جدی و راه کار عملی در رابطه با تحولات بغرنج میهن را نمی توان و نمی بایست در غیاب یک جمع بندی دقیق تحولات جهان به سامان رساند. تحلیل تحولات جهان در دوره مورد نظر را نمی توان بدون بررسی برخی جوانب کلیدی یورش نظامی آمریکا و انگلستان به عراق و اشغال این کشور، در فروردین ماه جاری، و عواقب تعیین کننده آن، آغاز نکرد.

گزارش ها و تحلیل های متعدد منتشره در «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران، جنبه های مختلف شکل گیری و اوج شرایطی که به حمله به عراق منجر شد را مورد بررسی قرار داده است. آنچه که در این تحلیل مورد توجه است عواقب آن برای روابط بین المللی و موازنه نیروها در سطح جهان است. با حمله نظامی به عراق که در مخالفت آشکار به افکار بین المللی و سازمان ملل متحد انجام گرفت، دولت جورج بوش عملاً دوره کیفیتاً جدیدی را در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا آغاز

کرد. این جنگ در اساس اولین جنگی است که بر پایه های دکتورین «جنگ های بازدارنده» سازمان داده شد و ماهیتاً با تمامی ماجراجویی های نظامی گذشته ایالات متحده تفاوت دارد. این جنگی بود که هدف آن نه تنها «تغییر رژیم» در عراق بلکه تحقق تمایل طولانی مدت آمریکا برای استقرار رژیم های گوش به فرمان و مطیع در سراسر منطقه استراتژیک خاورمیانه بود. جورج بوش در سخنرانی خود در «انستیتو موسسات اقتصادی آمریکا»، یک نهاد تحقیقاتی محافظه کار در امور سیاست گذاری و مدل سازی اقتصادی، اهداف خود از جنگ را چنین اعلام کرد: «یک عراق آزاد می تواند قدرت آزادی را برای دگرگون کردن آن منطقه حیاتی نشان دهد.» او مدعی شد که یک عراق آزاد کاتالیزور برای ایجاد دولت فلسطین و نیز برانگیختن ملت های جهان عرب برای دموکراتیزه کردن اوضاع کشورهای این منطقه خواهد بود.

گرایش دگرگون سازی پروژه یی مطرح و بسیار جذاب برای جناح «محافظه کاران جدید» در حزب جمهوری خواه است. پل ولفویترز مغز متفکر و طراح مرکزی این جناح، بارها اعتقاد خود به استفاده از قدرت نظامی - اقتصادی آمریکا برای تغییرات اساسی در نقشه سیاسی جهان را مطرح کرده است. کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا، در رابطه با جنگ عراق و مخالفت متحدان اروپایی آمریکا با این سیاست مدعی شد که در صورت پیروزی «مسایل می توانند بطور مشخصی تغییر کنند. وقتی که موفقیت قطعی شود و این تهدید برطرف شود و مردم عراق در مقابل آینده بهتری قرار بگیرند ... ما موفق خواهیم بود و از آن موفقیت فرصت های جدیدی مطرح خواهد شد.» البته شکی نباید داشت که این فرصت های جدید چیزی جز اشاره به ماجراجویی های جدید احتمالی دولت آمریکا در سوریه و ایران و کوبا و کره شمالی نیست.

هنری کیسینجر، وزیر خارجه سابق ایالات متحده که از عمده ترین طراحان سیاست خارجی این کشور در سه دهه اخیر بوده است در رابطه با جنگ اخیر می گوید: «این مقطعی تعیین کننده در سیاست خارجی آمریکا است، یک نقطه عطف تاریخی.» او با

تائید اثرات مشخصی که حمله و اشغال عراق بر ساختارهای بین المللی و اتحاد های استراتژیک و از جمله سازمان ملل، ناتو و اتحادیه اروپا داشته است، «لزوم تجدید نظر در فرضیه های پایه ای ۵۰ سال گذشته» را خاطر نشان کرد.

یکی از اولین تبعات دامنه دار حمله آمریکا به عراق، اجبار سازمان ملل به تصویب قطعنامه یی در روز ۲۶ اردیبهشت ماه سال جاری (۱۶ ماه مه) بود که، با تائید نقش مقامات اشغالگر آمریکایی و انگلیسی، عملاً جواز تبدیل عراق به یک مستعمره را صادر کرد. این قطعنامه در نقض کامل منشور سازمان ملل به دو کشور عضو شورای امنیت اجازه می دهد که قلمرو یک کشور عضو سازمان ملل را اشغال کنند. نقش سازمان ملل در رابطه با سیاست های ایالات متحده در عراق صرفاً مشورتی خواهد بود. یکی دیگر از تبعات اشغال عراق، به موازات کنترل یکی از بزرگترین ذخایر نفتی جهان، مجاز کردن ایالات متحده به ایجاد پایگاه های نظامی در خاک این کشور است. مسأله یی که از سال ۱۹۵۸ تاکنون بی سابقه بوده است. حمله نظامی آمریکا به عراق آن طور که از قبل ادعا می شد هیچ کمکی به کاهش تروریسم در منطقه نکرده است. موج حملات تروریستی در عربستان سعودی و مراکش در اردیبهشت ماه شهادی بر این مسأله است. افزون بر این ایالات متحده طرح برای تغییر نظم موجود در خاورمیانه و موازنه نیروها در این منطقه را علناً به جریان انداخته است. ارائه «نقشه راه» برای ایجاد تغییرات پایه یی در ترکیب رهبری و سیاست های نیروهای ملی - میهنی فلسطین به منظور تضمین منافع و خواست های دولت دست راستی افراطی اسرائیل را باید در این راستا ارزیابی کرد. در حقیقت در هفته های پس از اشغال عراق ما در فلسطین هم شاهد یک «تغییر رژیم» بی سر و صدا در راستای منافع دولت های بوش و شارون بوده ایم. «نقشه راه» در واقع خواست اصلی خلق فلسطین برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی را از محتوا خالی می کند. روند تدوین «نقشه راه»، تحمیل آن به مقامات دولت خودمختار فلسطینی و قبول اینکه دولت دست راستی اسرائیل در

همه مراحل اعمال و اجرای آن عملاً حق وتو دارد، خلق فلسطین و نیروهای مبارز و ترقی خواه آن را در شرایطی دشوار و خطرناک قرار داده است.

سیاست گذاران ایالات متحده سعی کرده اند که جنگ عراق را همسنگ مداخلات گذشته امپریالیسم آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای مختلف جلوه دهند و در این رابطه کاندالیس رایس، مشاور امنیت ملی دولت بوش در رابطه با دکترین «جنگ های بازدارنده» مدعی شد که «اولین چیزی که در این باره باید گفت این است که این مقوله جدیدی نیست». جالب اینست که بسیاری از دست اندرکاران دولت آمریکا هم اظهارات خانم کاندالیس رایس، را مردود می شمارند. «سرویس تحقیقاتی کنگره» آمریکا سال گذشته با بررسی و مطالعه تمامی عملیات نظامی از زمان پایه گذاری ایالات متحده نتیجه گیری کرد: «مدارک تاریخی بر این دلالت دارند که ایالات متحده تاکنون در یک حمله نظامی «بازدارنده» بر ضد یک کشور دیگر درگیر نبوده است.»

حتی چهره یی مانند برژینسکی، مشاور امنیت ملی در دولت جیمی کارتر و طراح اقدامات براندازنده برضد دولت دموکراتیک افغانستان در اوایل دهه ۸۰ میلادی، با نگرانی از نتایج عملکرد دولت بوش می گوید: «خطر آشکار این است که عملیات بازدارنده دربر دارنده قضاوت های یک جانبه است، می تواند واگیر باشد. آیا هند می تواند آن را به مثابه مدلی برای برخورد با پاکستان در نظر بگیرد؟» او معتقد است که اگر ایالات متحده به سادگی، و در کوتاه مدت، و بدون تلفات فراوان در جنگ بر ضد عراق موفق شود «این محتملاً وسوسه هایی را برای عمل در مناطق دیگر ایجاد خواهد کرد.» او ادامه می دهد که «اگر جنگ به یک سرمستی غرور آمیز بیانجامد، ما با یک ماریچ بالارونده مواجه خواهیم بود که می تواند خیلی مخرب باشد.»

## الف - بحران سرمایه داری جهانی

در بررسی های متعدد پلنوم های برگزار شده از کنگره چهارم حزب تا به امروز، جوانب مختلف بحران ادامه یابنده سرمایه داری به مثابه عامل کلیدی شکل دهنده به تحولات جهان، مورد مطالعه قرار گرفته است. به اعتقاد ما، علت محوری شکل گیری وضعیت به غایت خطرناکی که همه عرصه های زندگی بشری را مورد تهدید قرار داده است، بحران همه جانبه و ویرانگری است که گریبان گیر سرمایه داری جهان در سالیان اخیر آن بوده است. ما این بحران همه جانبه را که نه تنها حیطه اقتصادی بلکه تمامی عرصه های زندگی انسانی را در بر گرفته است، ذاتی سیستم سرمایه داری می دانیم.

در دو دهه گذشته ما شاهد موج های عظیم انباشت سرمایه در مقیاس جهانی بوده ایم. در حال حاضر، تعداد انگشت شماری از شرکت های فرا ملی عرصه های مختلف اقتصاد جهان را تحت کنترل دارند. آن ها در همه جا استثمار را تشدید می کنند و تعداد کارگران را کاهش می دهند در حالی که بهره دهی کار را شدیداً بالا می برند. اضافه تولید به یک پدیده عمومی سرمایه داری تبدیل شده است.

۲۰۰ شرکت فرا ملی عمده ۲۵ درصد تولید صنعتی جهان را در کنترل دارند. تعدادی کمپانی فرا ملی بخش عمده ابزار تولید جهان سرمایه داری را در اختیار گرفته اند و از آن تنها برای افزایش سود سهام داران شان استفاده می کنند. در حالی که سرمایه داری افزایش دائمی بهره دهی کار را هدف اساسی خود اعلام کرده است، بازار های جدید برای کالای تولید شده وجود ندارد. نتیجه اجتناب ناپذیر این پدیده بحران اضافه تولید است که در سال های ۹۸-۱۹۹۷ اقتصادهای شرق آسیا موسوم به «بیرهای آسیایی» را در هم پیچید و در سال های اخیر بنیان سرمایه داری جهانی را لرزاند است.

در گذشته اگر هر دوره رکود اقتصادی و بحران با یک دوره رونق و شکوفائی

نسبی همراه بود، در دو دهه اخیر تناوب و تناسب میان رکود و رونق، با کوتاه تر شدن مداوم زمان رونق و طولانی تر شدن زمان رکود، از میان رفته و بحران اقتصادی حالتی مزمن پیدا کرده است. کلیه شاخص های اقتصادی در کشورهای سرمایه داری اصلی نمایشگر ابعاد بحران حاضر هستند. پیش بینی های خوش بینانه نظریه پردازان اقتصادی سرمایه داری در رابطه با دورنمای رشد بالاتر اقتصادی در سال ۲۰۰۲ در مقایسه با سال قبل از آن در عمل با نتیجه یی معکوس روبرو شد و بازارهای سهام جهان در زمان کوتاهی با ۳۲۰۰ میلیارد دلار کاهش ارزش روبه رو شد. توجه به اظهارات کارشناسان، دست اندرکاران و مسئولان ساختارهای عمده سرمایه داری جهانی آموزنده است.

استفان روچ، سرپرست اقتصاد دانان موسسه مالی بین المللی، در بهمن ماه ۱۳۸۱، اظهار داشت که، اقتصاد آمریکا همچون باقی مناطق جهان با مشکل روبه رو است و بیکاری در این کشور و در کشورهای عمده سرمایه داری اروپا به سرعت در حال افزایش است. میزان رشد اقتصادی کشورهای عمده سرمایه داری از آمریکا گرفته تا اروپا و ژاپن از دو درصد پائین تر باقی مانده و هیچ دورنمای روشنی برای تغییر اساسی در آن وجود ندارد. در حالی که در دو سال گذشته محافل سرمایه داری برای بیرون کشیدن اقتصاد جهانی از رکود همچنان چشم به آمریکا دوخته بودند، مشخصه های تعیین کننده رشد اشارت بر وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی این کشور دارند.

بر اساس گزارش خبرگزاری رویتر در تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۰۳ پاسکال کوشه پن، رئیس دولت فدراسیون سویس، در نطق افتتاحیه اش در اجلاس سالیانه سران و سیاست گذاران سرمایه داری در «داووس»، سوئیس، اظهار داشت که شرکت کنندگان در اجلاس های سالانه، تا چندی پیش کمی ذوق زده و خودستا بودند و چنین نتیجه گیری کرد «امروز ما نا امیدتروبی رونق تر شده ایم و بر این امر دلایل زیادی وجود دارد».

با وجود کنترل همه جانبه و بی رقیب منابع و بازارهای جهان در دو دهه گذشته، در حال حاضر ایالات متحده با بزرگترین بحران سراسر تاریخ خود مواجه است. بدهی آن

(داخلی و خارجی) بالغ بر ۲۰/۰۰۰ میلیارد دلار است، یعنی تقریباً دوبرابر تولید ناخالص ملی آن. سهام عملاً اعتبار خود را از دست می دهند و ارزش آن ها در بازار بورس وال استریت در حال کاهش است.

یکی از نشانه های عمده بحران اقتصادی در ایالات متحده و عمدتاً در سراسر اقتصاد سرمایه داری را می توان کاهش ارزش دلار، یعنی عمده ترین واحد پولی جهان در قرن بیستم، دانست. موقعیت نسبی دلار در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲، نسبت به یورو وین ژاپن تضعیف گردیده است. پل اونیل، وزیر خزانه داری آمریکا، قبل از استعفای خود، در سال ۲۰۰۱، برای حفظ ارزش دلار، میلیاردها دلار به بازار تزریق کرد. در نیمه اردیبهشت ماه جاری، ارزش برابری دلار آمریکا، در مقایسه با یورو (واحد پولی جدید اروپا)، باز هم تقلیل پیدا کرد و به ۸۷ سنت (یورو) رسید. در طول یک سال گذشته یورو با یک افزایش ۳۰ درصدی و دلار با یک کاهش ۹ درصدی ارزش مواجه بوده است. یکی از اصلی ترین دلایل کاهش ارزش دلار، کاهش فوق العاده سرمایه های خارجی در ایالات متحده، یعنی، نوعی فرار سرمایه است. این پدیده محصول نرخ بهره بسیار نازل در آمریکا، و همچنین بحران سختی بوده است که بر صنایع آمریکا مستولی است. نرخ بهره سالانه در اروپا ۲/۵ درصد است، در صورتی که در آمریکا این نرخ دقیقاً نصف این رقم، یعنی ۱/۲۵ درصد است و این خود مانع از جذب سرمایه به سوی اقتصاد آمریکا می شود. نرخ پایین بهره در آمریکا در ۴۲ سال گذشته بی سابقه است. از طرفی طراحان اقتصاد کلان آمریکا معتقدند که برای خارج شدن اقتصاد این کشور از رکود، به تشویق مصرف نیاز است. و این نیز در گرو نرخ پایین بهره قرار دارد. و از طرف دیگر سرمایه خارجی فقط به دنبال سود بالا و امنیت است که به سوی اقتصاد یک کشور سرازیر می شود. ژوزف استقلیز، برنده جایزه نوبل در اقتصاد، در رابطه با دلایل عدم جذابیت بازار آمریکا برای سرمایه خارجی، به تضعیف بازار سهام در این کشور و ورشکستگی گروه های اقتصادی

عظیم، به ویژه آنهایی که در دهه ۱۹۹۰ میلادی با وسوسه سودهای تخیلی «اقتصاد نوین» در رابطه با اینترنت و فن آوری نوین ایجاد و حمایت شده بودند، اشاره می کند. سقوط گروه های اقتصادی در چند سال اخیر، به کاهش شدید ارزش سهام که به چندین تریلیون دلار بالغ می شود، منجر شده است. حقیقت این است که پول و سرمایه در دوره های بحران، در جستجوی «امنیت»، مهاجرت می کنند. جالب است اشاره کنیم که در طول سال ۲۰۰۲، چین برای اولین بار در تاریخ بیش از ایالات متحده سرمایه گذاری مستقیم جلب کرد.

آنچه ما در اقتصاد جهان شاهد هستیم باز تأکیدی است به آنچه کارل مارکس آن را آنارشی حاکم بر سیستم اقتصادی سرمایه داری نامید. این آموزنده است که حتی قدرتمندترین کشور سرمایه داری نیز توان برخورد با بحران و مهار آن را ندارد. بوجود آمدن چنین وضعیتی و دلایل پایه ای شرایط و تحولات اقتصادی دوره کنونی را باید در سایه آنچه در دو دهه اخیر تحت عنوان «جهانی شدن» سرمایه داری تعریف شده است، مورد بررسی قرار داد.

### ب- «جهانی شدن» نولیبرالی

از سال های دهه هفتاد قرن گذشته، انقلاب علمی و فنی، به ویژه فن آوری اطلاعات و مخابرات، موجبات بالا بردن کیفی و جهشی بهره وری کار را فراهم آورد، و همچنان که در تحلیل ها و اسناد مختلف حزبی در سال های اخیر (واز جمله طرح برنامه پیشنهادی به کنگره پنجم) یادآوری شده است، این امر سبب بالا رفتن هنگفت اضافه ارزش فوق العاده و در نتیجه انباشت نجومی سرمایه در کشورهای اصلی پیشرفته سرمایه داری شد. چنین انباشتی در کنترل عده معدود و محدودی از سرمایه داران وضع جدیدی را به وجود آورد که به یورش همه جانبه سرمایه در سطح جهان منجر شد.

روشن است که سرشت سرمایه چنان نیست که ثروت های انباشته شده در خدمت

مردم و جامعه قرار گیرد یا به مصارف نیک خواهانه برسد بلکه می باید منحصرأ برای کسب سود بیشتر و باز هم بیشتر به کار گرفته شود. طبیعت سرمایه داری چنین است. انباشت چنان سرمایه هنگفتی دیگر در چارچوب های گذشته نمی توانست مقید بماند. چارچوب ها باید شکسته و راه ها باز و مرزها و موانع از پیش پا برداشته می شد. امر مرکزی سیستم سرمایه داری بر این است که سرمایه باید آزادی کامل داشته باشد. و این آن پدیده یی است که تحت عنوان نولیبرالیسم تعریف شده و در سه دهه اخیر نقشی عمده در شکل دهی به تحولات جهان داشته است. جهانی شدن در نبود نولیبرالیسم معنایی نمی توانست داشته باشد. مشخصه های کلیدی نولیبرالیسم به شرح زیر شناخته شده اند:

\* انتقال بی منازع سرمایه به هر جایی که امکان کسب سود و سود بیشتر وجود داشته باشد؛

\* رفت و آمد آزاد سرمایه از طریق برداشتن هر نوع مانع و سدی؛

\* تحمیل مقررات تسهیل کننده حرکت سرمایه و کالا از قبیل لغو و یا تعدیل تعرفه ها و مقررات گمرکی؛

\* قانونی کردن و تضمین خروج اصل و فرع سرمایه بدون هیچ گونه قید و شرط؛

\* خصوصی سازی موسسات، سازمان ها و بخش هائی که در مالکیت عمومی هستند؛

\* تعدیل یا حذف قوانین و مقررات مربوط به حق کارگران برای سازمان دهی مستقل، و قراردادهای جمعی، و حق اعتصاب و خدمات اجتماعی از قبیل بیمه های درمانی، بیمه بیکاری و نظایر آن (مثلاً در ایران با تصویب قانون، نخست کارگاه هایی که دارای پنج کارگرند و سپس با مصوبه یی دیگر کارگاه های با ده نفر کارگر را از شمول قانون کار خارج ساختند)

موج خصوصی سازی نولیبرالی تمامی عرصه های اقتصادی و از جمله بانک ها،



معدن و صنایع ملی و کلیدی بی، نظیر ارتباطات راه دور و انرژی را در همه کشورها و از جمله کشورهای بزرگ سرمایه داری عمده را در برمی گیرد. سال پیش کشورهای عضو اتحادیه اروپا در کنفرانس بارسلون تصمیم گرفتند که بخش های عمومی از قبیل پست، تلفن، حمل و نقل، برق و گاز و خدمات اجتماعی، از قبیل آموزش و پرورش و بهداشت را به بخش خصوصی واگذار کنند. نظارت بر این امور با بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. فعالیت سرمایه های خارجی در کشورهای مختلف و پیروی از نسخه های مخرب سازمان های فوق الذکر همه جا سبب خانه خرابی، ورشکستگی و افزایش فقر و بیکاری شده است. یک نمونه کاملاً مشخص و بارز آن، کشور آرژانتین است که با اجرای برنامه های نو لیبرالی از سال ۱۹۸۹ برای بیش از یک دهه در سال ۲۰۰۱ در شرایطی قرار گرفت که اقتصاد آن به کلی از هم پاشید و به معنای واقعی ورشکسته شد.

حقیقتی که در طول ده سال گذشته بیش از پیش آشکار شده است این است که، بر خلاف تبلیغات پسر و صدای مداحان سرمایه داری «جهانی شدن» سرمایه داری و تسلط نولیبرالیسم اقتصادی نه تنها کمکی به کشورهای در حال رشد، برای جبران عقب ماندگی و وابستگی اقتصادی خود به امپریالیسم نکرده است، بلکه در واقع باعث افزایش روزافزون وام های خارجی آنها گردیده که در ابتدای قرن جدید به بدهکاران ابدی تبدیل شده اند. تعداد قابل توجهی از این کشورها نه تنها قادر نیستند وام های خود را پرداخت کنند بلکه حتی برای پرداخت بهره ها، مجبور به اخذ وام های تازه ترند.

صندوق بین المللی پول، که کشورهای سرمایه داری برای کنترل جهان مالی ایجاد کرده بودند، در روز ۲۸ اسفندماه سال جاری تصدیق کرد که سیاست هایی که در ۶۰ سال گذشته دنبال کرده است، غالباً کارآیی نداشته اند. کنث روکوف، اقتصاد دان برجسته صندوق بین المللی پول، در مقاله بی، شرایط را بیدار کننده خواند. خود مقامات صندوق بین المللی پول معترفند که کشورهایی که پیشنهادهاى صندوق بین

المللی پول را دنبال می کنند، «دچار سقوط نرخ رشد و بحران مالی قابل توجه خواهند شد». و بازار ارزی خارج از کنترل عملاً اثرات شوکهای مختلف را تشدید می کند. یک گزارش مطالعاتی که اخیراً توسط سازمان ملل منتشر شده است، فاش کرده است که ۴۷ کشور از فقیرترین کشورهای جهان که بالاترین میزان وام را از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دریافت کرده اند، امروز فقیرتر از زمانی اند که صندوق بین المللی پول در سال ۱۹۴۴ تاسیس شد. دو سال پیش ژوزف استگلیتز، برنده جایزه نوبل و اقتصاددان برجسته بانک جهانی بطور علنی سیاست های صندوق بین المللی پول را به دلیل غیر موثر بودن مورد حمله قرار داد. یک گزارش جدید سازمان ملل، منتشره در سال ۲۰۰۳، متذکر می شود که «همگرایی مالی» غالباً به انتقال آسیب پذیری فزاینده «منجر می شود، زیرا سرمایه خارجی به محض اینکه با مشکلات جهان روبه رو می شود، سرمایه های خود را خارج می کند.»

عدم رضایت از مدل نو لیبرالی، که توسط امپریالیسم به کشورهای در حال توسعه تحمیل شده است، در چند سال اخیر منجر به انتخاب جایگزین های مترقی در ونزوئلا (هوگو چاوز)، برزیل (لولا) و اکوادور (لوسیو گوئیترز) شده است. زحمتکشان این کشورها با رد نظریه های اقتصاد دانان صندوق بین المللی پول مبنی بر اینکه هیچ جایگزینی وجود ندارد، در راه باز سازی اقتصادی کشورهای خود می کوشند.

از سوی دیگر، هجوم سرمایه به کشورهایی که در آنها دستمزد و خدمات اجتماعی در سطح پایینی است، در عین حال سبب افزایش روزافزون شمار بیکاران در کشورهای بزرگ سرمایه داری می شود. به عنوان نمونه در آلمان، فقط طی دی ماه ۱۳۸۱ (ژانویه ۲۰۰۳) تعداد ۳۸۰۰۰۰ نفر به شمار بیکاران افزوده شد و به چهارمیلیون و ششصد و بیست و سه نفر رسید. به عبارت دیگر درصد بیکاران در این کشور فقط در عرض یک ماه از ۱۰/۱ درصد به ۱۱/۱ درصد افزایش یافت. این امر تنها منحصر به آلمان نیست. در آمریکا نرخ بیکاری در سه سال اخیر افزایش جهشی و کم سابقه بی

داشته است. اثرات بحران اقتصادی کنونی در آمریکا، رشد بی سابقه کسر بودجه و موازنه منفی مبادلات تجاری است. رقم کسر بودجه که در سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۱۵۸ میلیارد دلار بود، در سال ۲۰۰۳ بر اساس بودجه تصویب شده به ۳۰۴ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۰۴ رقم بالاتری برای آن پیش بینی می شود. سرمایه گذاری در کشورهای توسعه نیافته و یادر کشورهای دیگر حتی با سطح بالائی از توسعه یافتگی، مانند آرژانتین و برزیل و احداث پاره ای موسسات تولیدی در اینجا و آنجا به تنهایی نمی توانست پاسخگوی نیازمندی های سرمایه عظیم انباشته شده باشد. فعالیت سرمایه مالی در بازارهای بورس با سودهای بالا و سریع همواره اشتباهی سرمایه داری را تحریک می کند به ویژه اگر توجه کنیم که نرخ سود در بخش های صنعتی پائین است.

رفقا!

لنین در توضیحات خود در باره مشخصات امپریالیسم، از جمله به در هم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی، و ویژگی های سرمایه مالی اشاره می کند. در مرحله کنونی، سرمایه داری امپریالیستی، سلطه سرمایه مالی بر کل سرمایه کاملاً محرز شده است. سرمایه مالی به سفته بازی، نزول خواری و بورس بازی بیشتر علاقه مند است تا به تولید. به ویژه آنکه، قابلیت تحرک سرمایه در عرصه های فوق بمراتب بیشتر از صنعت و حتی بازرگانی است.

اما سودهای کذائی در بازارهای بورس، سفته بازی و نزول خواری از کجا باید تا می شود؟ ما می دانیم که تنها محل تولید سود کارگاه های تولیدی و کارخانه است، یعنی در محیطی که نیروی کار، با تولید کالا، ارزش اضافه می آفریند. هر گونه سودی (سود سرمایه، صنعت و بازرگانی) در منشأ و ریشه از این اضافه ارزش تغذیه می شوند و این را نیز می دانیم که نرخ اضافه ارزش و در نتیجه نرخ سود با بالا رفتن بهره وری کار همواره میل به کاهش دارد. پس سودهایی با چنان نرخ های بالائی طبعاً دارای هیچ مبنای اقتصادی نیست. نتیجه آن است که، همان طور که در بالا اشاره شد، شاخص های

بازارهای سهام جهان، در زمان کوتاهی به میزان ۳۲۰۰ میلیارد دلار سقوط می کند. البته به حساب سهام داران کوچکی که با دید برد در «کازینوی» بازار سهام سرمایه داری اندوخته های محقر خود را به بازی گذاشته بودند و یا صندوق های بازنشستگی کارگران، کارمندان و معلمان که با خرید سهام، به امید سراب سودهای ۱۵ درصدی دار و ندار زحمتکشان را نابود کردند و آنها را به خاک سیاه نشانندند.

نمونه بارز شرکت سفته باز، کمپانی عظیم «انرون» است که ارتباطات بسیار نزدیک و کلیدی با سیاست گذاران اصلی ایالات متحده دارد و در دهه ۱۹۹۰ به هفتمین موسسه آمریکامبدل شد و در سال ۲۰۰۱ بزرگترین ورشکستگی در تاریخ اقتصاد مدرن را به ثبت رسانید. عمده خسارت ورشکستگی «انرون» به دوش هشتصد هزار سهامدار کوچک افتاد در حالی که مدیران شرکت از پیش سهام خود را فروخته و بار خود را بسته بودند.

«انرون» نماینده آن دسته از شرکت های سرمایه داری است که در شرایط تسلط نولیبرالیسم اقتصادی شاهرگ های اقتصادی جهان را در دست دارند. «انرون» یک شرکت صرفاً سفته باز است که بدون کوچکترین دخالتی در تولید، فقط از طریق دلالی و واسطه گری سهمی عمده از اضافه ارزش را تصاحب می کند. پیدایش و نفوذ فوق العاده چنین موسسه هایی که به نام «شرکت های بدون کارخانه» معروف شده اند از جمله پدیده های «جهانی شدن» سرمایه داری است.

نتایج جهانی شدن سرمایه داری نه تنها در کشورهای توسعه نیافته بلکه در کشورهای عمده سرمایه داری نیز فاجعه های انسانی و اجتماعی می آفریند. میزان اشتغال هم چنانکه نمونه یی از آن را در بالا اشاره کردیم در آمریکا و اروپا به شدت در حال کاهش است. ژاپن در عمق رکود دهساله خود دست و پا می زند. در تمام کشورهای بزرگ سرمایه داری روزی نیست که رسوائی های مالی، ورشکستگی موسسات، بستن شعبه های کارخانه های بزرگ در این و یا آن شهر بروز نکند.

گرایش مسلط کاهش خدمات اجتماعی و در پاره‌ی موارد حذف کامل آن‌ها است. قدرت خرید کارگران کاهش می‌یابد که یکی از نتایج مستقیم آن ادامه دور تسلسلی پائین آمدن سطح تولید، بیکاری جدید است.

### پ- عواقب مخرب سلطه نولیبرالیسم

بر خلاف تبلیغات کرکننده مداحان سرمایه داری و رسانه‌های گروهی تحت کنترل آنان پیرامون مواهب سرمایه داری و معجزات عملکرد «نیروهای بازار» و «بازار آزاد»، تجربه مشخص میلیاردها انسان، دردها کشور جهان، در آفریقا، آسیا و اروپای شرقی، شواهد نیرومندی در عقیم بودن و ماهیت مخرب این سیستم ارائه می‌دهد. تسلط نولیبرالیسم نه تنها در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی باعث هرج و مرج و بحران شده است بلکه در سایر زمینه‌های زندگی انسانی نیز ناهنجاری‌ها را تشدید کرده است. توجه به برخی نتایج فاجعه بار تسلط نولیبرالیسم به شرح زیر آموزنده است:

\* تخریب محیط زیست: تولید سرمایه داری با آلوده کردن زمین، منابع آبی و هوا از فضولات کارخانه‌ها، گازها و مواد سمی و نابودی جنگل‌ها عملاً شرایط خطرناکی را ایجاد کرده است. به کارگیری سوذجویانه و غیرمسئولانه نفتکش‌های از رده خارج شده به توسط کمپانی‌های سرمایه داری در سال‌های اخیر و غرق شدن این نفتکش‌ها بخش وسیعی از دریاها و سواحل را با مشکلات محیطی دامنه دار مواجه کرده است. انحصارهای فرا ملی همچون «مونسانتو» با سیاست‌های مخرب و سودجویانه در عرصه استفاده غیرمسئولانه از دست‌آوردهای بیو تکنولوژیک و بیوشیمیایی، از جمله تغییر ژنتیک مواد غذایی، آینده مردم جهان را با خطر روبه رو کرده‌اند. آزمایش این شرکت‌ها بر مواد غذایی گوناگون که عمدتاً با هدف «ثبت» کردن کلیه مواد غذایی جهان و در نتیجه کنترل تولید و فروش آن صورت می‌گیرد، خطری جدی برای کشورهای در حال رشد محسوب می‌شود. افزون بر این آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج بوش

همچنان در راه موافقت نامه‌های بین‌المللی در عرصه محیط زیست مشکل تراشی می‌کند تا منافع مالی انحصاری‌های سرمایه داری را حفظ کند. امتناع دولت ایالات متحده از امضاء قرار داد کیوتو یکی از این موارد است.

\* افزایش بیکاری و گسترش خصوصی سازی خدمات اجتماعی؛

\* بهره‌کشی از کار کودکان: به گواهی سازمان بین‌المللی کار، یک چهارم کودکان جهان از ۵ تا ۱۲ ساله، یعنی دویست و پنجاه میلیون کودک، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته، از لحاظ اقتصادی فعال هستند. ۵/۳ میلیون کودک به کار شاق در معادن اشتغال دارند؛

\* گسترش نا امنی در سراسر جهان: عدم امنیت که تاکنون مختص کشورهای فقیر بود در دو دهه اخیر عمومیت یافته است. در کشورهای اصلی سرمایه داری عدم امنیت یک معضل عمده شده است. سوء استفاده از معضل عدم امنیت توسط نیروهای راست افراطی در غیاب مبارزه همه جانبه برای افشای ریشه‌های واقعی این مساله، باعث رشد آراء احزاب راست افراطی و تهدید دموکراسی در برخی از کشورهای اروپایی و از جمله فرانسه شده است؛

\* رشد فحشا و از آن جمله فحشای کودکان: در دهه گذشته، سرمایه داری سود جو، با کنار گذاشتن هرگونه ملاحظه اخلاقی برده داری جدید را به شکل اجبار صد ها هزار کودک و زن جوان به ترک موطن خود و تن فروشی، رواج داده است. زندگی رقت بار ده ها هزار شهروند روسیه، گرجستان، آلبانی و دیگر کشورها در فاحشه‌خانه‌های جهان نتیجه این تجارت انسان است. فحشا در سال‌های اخیر به مثابه یک تجارت سودآور در کنار و همراه با قمارخانه‌ها و قاچاق و ترویج مواد مخدر مورد توجه ویژه سرمایه داران بوده است؛

\* مشکل آب: دسترسی به آب آشامیدنی همچون مشکل دسترسی به غذا، بهداشت، مسکن و آموزش و پرورش جزء حقوق اولیه و خدشه ناپذیر انسان است. جهانی شدن

سرمایه داری آب، این میراث آباء اجدادی و همگانی را نیز بصورت کالا درآورده است، علاوه بر آنکه ۸۵ درصد مسیر آبها را با مواد زائد کارخانه ها و نظایر آن آلوده کرده است. دریاچه های آب شیرین، منابع طبیعی آب شیرین به تدریج از نقشه جهان محو می شوند. آب رودخانه ها خشک می شود. با چنین آهنگی از تباهی آبها، کره زمین به یک گنداب تبدیل خواهد شد. در حال حاضر از هر چهار نفر از ساکنین کره زمین، یک نفر از آب آشامیدن محروم است. پیش بینی می شود که در سال ۲۰۲۰ پیش از سه میلیارد انسان به منابع آب آشامیدنی دسترسی نداشته باشند.

خلاصه آنکه سرمایه داری در شکل نولیبرالی خود که همان نمود امپریالیسم در آستانه قرن بیست و یکم میلادی است، دیگر بهیچوجه قادر نیست که از بحران های همه جانبه ای که همزاد سرمایه داری است رهائی یابد و نیز نمی تواند از تشدید آنها جلوگیری کند، یعنی بحران هایی که ارکان سرمایه داری جهانی را به لرزه آورده و تضاد امپریالیستی را تشدید کرده است. بر بستر درک چنین بحران هایی است که می توان اوضاع کنونی جهان را و هم سیاست تجاوزکارانه آمریکا و هم تشدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی را مورد بررسی قرار داد.

### ت- نظامی گری و سیاست کشتی های توپدار در هزاره سوم

افشای افتضاحات گسترده کمپانی انرژی «انرون»، کمپانی حسابرسی «آندرسون»، کمپانی های «تایکو»، «گلوبال کراسینگ»، «کیووست کامونیکاسیون»، و «ورلد کام»، زیرا کس در مقابل انظار جهانیان ابعاد گسترده فساد و بحران عمیق ساختاری سرمایه داری را به نمایش گذارد. عملکرد مخرب این بزرگترین کمپانی های سرمایه داری شاهدهی بر ظهور و قدرت گیری نوعی مافیای قانونی و فراقانونی است که بر پایه روابط گسترده با محافل قدرت و سیاست گذاران ایالات متحده در تلاش برای عوض کردن قوانین و مقررات موجود بین المللی است. نتیجه ترسناک چنین وضعیت خطرناکی،

تشدید گرایش های نظامی گری در سیاست، تقویت گرایش عمل یک جانبه تهاجمی و پلیسی کردن حیات جامعه به منظور غلبه بر عواقب بس گسترده بحران اقتصادی ایالات متحده است.

در بالا توضیح داده شد که، بحران عمومی سرمایه داری چگونه سرمنشأ به وجود آمدن وضع خطرناک کنونی شده است، و هدف دولت بوش را به مثابه نماینده سیاسی انحصارهای نفتی آمریکا برای تسلط بر منابع غنی نفتی خاورمیانه و حوزه دریای خزر مورد توجه قرار داد. اما این مطلب نمی بایست ما را از این حقیقت که دولت کنونی ایالات متحده در قالب دیک چنی، دونالد رامسفلد، ریچارد پرل و پل ولفویتز ارتباط تنگ و استراتژیکی با صنایع تسلیحاتی آمریکا دارد، غافل بدارد. سیاست دولت بوش فقط منافع کنسرنهای نفتی را در نظر ندارد بلکه هماهنگ با آن ها به طور پیگیر در راستای منافع انحصارهای غول پیکر تسلیحاتی نیز عمل کرده است. ایالات متحده امیدوار است که در ادامه جنگ افغانستان و «جنگ نامحدود برضد تروریسم»، جنگ با عراق و شروع فاز جدید تهدیدات برضد سوریه، ایران و جمهوری دموکراتیک خلق کره تحرک صنایع تسلیحاتی آمریکا ادامه یابد. برخی نظریه پردازان اقتصادی دولت بوش بر این اعتقاد هستند که در شرایط رکود اقتصادی، فعال شدن کمپانی های تسلیحاتی می تواند سبب تحرک در بخش های دیگر اقتصادی بشود. و «این فعال کردن» مطمئناً فقط از طریق جنگ و گسترش نظامی گری در جهان می تواند صورت بگیرد.

ایالات متحده در سال گذشته، بودجه نظامی خود را به میزان ۳۹۶ میلیارد دلار، یعنی بیش از یک میلیارد دلار در روز، افزایش داد. صاحب نظران اقتصادی اشاره می کنند که جنگ و به ویژه جنگ با استفاده از تسلیحات با تکنولوژی بالا وسیله بی مخرب برای بالا نگهداشتن و حفظ سطح سودهای کاهش یابنده است. نمایندگان محافظه کار ترین محافل سرمایه داری آمریکا در تلاش برای طولانی کردن کنترل

خود بر دستگاه دولتی و به منظور منحرف کردن توجه های زحمتکش صاحب رای سعی دارند با بهانه جویی برای جنگ های کشورگشایانه و تقابل فرهنگ ها و مذاهب راه حل های مبتنی بر قدرت نظامی برتر را حاکم کنند. ما در ایالات متحده با ظهور و قدرت گیری یک گرایش بنیادگرایانه مذهبی ارتجاعی رویه رو هستیم که راه غلبه بر بحران اقتصادی فلج کننده آمریکا را در تحمیل اقتدار و برتری این کشور بر تمام جهان و از آنجمله حتی بر هم پیمانان دیرینه خود، تشخیص داده است. حادثه ۱۱ سپتامبر بهترین بهانه را برای اعمال آشکار چنین سیاستی به گروه متشکل و هدف مندی در راس دولت آمریکا داد تا به بهانه مبارزه با تروریسم راهی را برگزینند که، از لحاظ بی پردگی، فقدان هر نوع منطق، تا کنون در جهان بی سابقه بود. جنگ بر «ضد تروریسم» عملاً برای توجیه سازماندهی تروریسم دولتی بهره مند از تکنولوژی نظامی برتر در افغانستان، فلسطین، عراق و کلمبیا بکار گرفته شده است. رهبران ایالات متحده در سال های اخیر به باز تعریف مفاهیمی از قبیل «دموکراسی»، «اقتصاد باز» و «بازسازی اقتصادی» پرداخته اند و در حالیکه از مزایای «دموکراتیزه کردن» سخن می گویند، بطور وقفه ناپذیری در تلاش برای سرنگون کردن دولت منتخب مردمی در ونزوئلا به رهبری هوگو چاوز است. جرم چاوز جاری کردن آراء مردم زحمتکش و سعی در کوتاه کردن دست الیگارشی مالی ونزوئلا از منابع طبیعی و ممانعت از بهره کشی است. برخورد کیفیتاً جدید ایالات متحده در رابطه با متحدان اروپایی خود نیز متأثر از قدرت گرفتن گرایش هژمونستی در سیاستگذاری ایالات متحده است.

### ث - تشدید رقابت بین کشورهای امپریالیستی

در دوره پس از سقوط سوسیالیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، که عامل وحدت عمل جهان سرمایه داری بود، و بر بستر بحران همه جانبه و در حال رشد سرمایه داری جهانی، تضاد بین کشورهای امپریالیستی - یا دقیق تر بگوئیم نمایندگان انحصارات بزرگ سرمایه داری - به شدت خود را نمایان ساخت و هر روز حادثه تر شدن است.

اکنون دیگر مشخص شده است که هدف عمده آمریکا ایجاد یک نظم نوین جهانی تازه زیر سلطه مطلق خود حتی به زیان هم پیمانانش می باشد. پل ولفوویتز، معاون کنونی وزارت دفاع ایالات متحده و معمار سیاست حملات پیش گیرنده، در سال ۱۹۹۲ مطرح کرده بود: «ایالات متحده برای مدیریت نظم جهانی از قدرت بی رقیب خود استفاده خواهد کرد، حتی اگر نیاز باشد بصورت یکجانبه و بطور بازدارنده... اولین هدف ما اینست که از مطرح شدن یک رقیب جدید ممانعت کنیم. این یک ملاحظه غالب بوده و زمینه استراتژی دفاع منطقه ای ما را تشکیل می دهد. ما باید کوشش کنیم در منطقه بی که منابعش برای تولید انرژی جهان کافی است، مانع پیدا شدن هرگونه قدرت متخاصم بشویم. این مناطق شامل اروپای غربی، شرق آسیا، قلمرو اتحاد شوروی سابق و جنوب غربی آسیا هستند.» به بیان دیگر روسیه، چین، هند و به تعبیری اتحادیه اروپا دشمنان بالقوه هستند که می توانند مورد تهاجم های بازدارنده از سوی آمریکا قرار گیرند. بوش در گزارشی به کنگره آمریکا در باره استراتژی جهانی دولت خود گفت: «حواس ما متوجه تجدید الگوهای قدیمی رقابت قدرت های بزرگ است. چندین قدرت بزرگ بالقوه در حال حاضر در معرض گذار درونی هستند. مهمترین آن ها روسیه، هند و چین اند.»

دستگاه دولتی بوش نخستین دهن کجی را به سایر کشورهای امپریالیستی با عدم قبول «قرارداد کیوتو» در رابطه با کنترل میزان گازهای صنعتی مضر برای محیط زیست نمایان ساخت و با افزایش تعرفه های گمرکی بر برخی فرآورده های تولید شده در اروپا آنرا مسجل ساخت. برای برخی از کشورهای سرمایه داری اروپا این کاملاً واضح بود که، لشکرکشی به افغانستان، استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در کشورهای آسیای مرکزی، هدفی جز دست اندازی و تسلط بر منابع نفت و گاز این کشورها و دریای خزر را در نظر نداشت. و این امری نیست که سرمایه داری اروپا به سادگی به آن گردن بنهد.

برخی دولت‌های قدرتمند اروپایی از همان فردای روز جنگ افغانستان، در اواخر سال ۲۰۰۱ بر پایه اختلاف منافع خود با ایالات متحده مخالفت خود را با تحریکات آشکار نظامی آمریکا بر ضد عراق به نمایش گذاردند. تجلی بارز تضاد و تقابل منافع محورهای امپریالیستی در مخالفت آشکار محور فرانسه - آلمان با سیاست جنگ طلبانه آمریکا در جریان جنگ با عراق نمودار گردید و ناقوس اوج گیری تضادهای امپریالیستی را به صدا درآورد. آلمان و فرانسه در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای اتحادیه اروپا را به مثابه وزنه متعادل کننده‌ای در برابر نقش آمریکا در سازمان ملل و شورای امنیت مطرح کرده‌اند. دومینیک ویلپین، وزیر خارجه فرانسه گفت: «ما معتقدیم که یک جهان چند قطبی مورد نیاز است، که در آن هیچ قدرت واحدی به تنهایی قادر به تضمین نظم در جهان نباشد.» در چنین شرایطی و از ابتدای سال جدید میلادی شاهد شکل گرفتن محوری مشخص در قالب فرانسه، آلمان، روسیه با حمایت کشورهای نظیر هندوستان، آفریقای جنوبی، برزیل و مکزیک هستیم که منافع خود را دقیقاً همسان و هم جهت با آمریکا ارزیابی نمی‌کند. این کشورها در جریان تدارک و تحمیل جنگ بر عراق مخالفت عملی خود را با دکترین «جنگ بازدارنده» بوش به نمایش گذاردند.

### ج- مبارزه بر ضد «جهانی شدن» سرمایه داری و جنگ

یکی از مهم‌ترین پدیده‌ها در طول دوره پس از کنگره چهارم تا کنون ظهور پر قدرت جنبش توده‌ای مخالف جنگ و «جهانی شدن» است. نخستین جوانه‌های مقاومت توده‌ای در برابر سرمایه داری پس از یکدوره سکوت نسبی، به دنبال فروپاشی حکومت سوسیالیستی اروپا، از نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی با جنبش ضدجهانی شدن در «سیاتل» آشکار شد. با جنبش «سیاتل» در نوامبر ۱۹۹۹، نهضت سراسری ضد «جهانی شدن» سرمایه داری به مرحله‌ای جدید و کارا پای گذاشت. در ۴ سال گذشته هیچ نشست

سران کشورهای سرمایه داری جهان و یا ساختارهای بین‌المللی سیاست گذاری امپریالیستی نبوده است که هدف تظاهرات همه جانبه، پر سر و صدا و متنوع فعالان جنبش ضد جهانی شدن قرار نگرفته باشد. وسعت چنین تظاهراتی و شعارها و طیف نیروهای شرکت کننده در آن در جریان اجلاس کشورهای اتحادیه اروپا در «گوتبرگ» سوئد و سپس در شهر بندری «جنوا» در ایتالیا در تابستان سال ۱۳۸۰ (سه ماه قبل از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر) آن چنان بود که سران کشورهای سرمایه داری و ارگان‌های امنیتی این کشورها را به وحشت انداخت.

با سازمان دهی نخستین اجلاس اجتماعی جهانی در «پورتوالگره» ی برزیل، در فوریه سال ۲۰۰۰، جنبش سراسری «ضد جهانی شدن» با شعار «دنیایی دیگر امکان پذیر است» شکل گرفت و رسمیت یافت. سومین اجلاس اجتماعی جهانی در فوریه ۲۰۰۳ (بهمن ۱۳۸۱) در پورتوالگره با اتخاذ سیاست‌ها و شعارهای جدیدی در رابطه با مبارزه برای صلح، بر ضد جنگ و بر ضد جنگ افروز یعنی امپریالیسم آمریکا، ابعاد جدیدی به خود گرفت و به نوعی پیوند صفوف مبارزان جنبش‌های ضد جهانی شدن و صلح بود. در سال گذشته - پس از چندین سال که جنبش صلح در حال فروکش بود - در اجلاس اجتماعی اروپا، در فلورانس بار دیگر جنبش ضد جنگ و حفظ صلح در خط اول مبارزات خلق‌ها قرار گرفت. امروز جنبش جهانی صلح یکبار دیگر اعتبار، توانائی و گستردگی فراوان خود را باز می‌یابد.

در اولین سال‌های قرن بیست و یکم شاهد این بوده‌ایم که مبارزه بر ضد جهانی شدن سرمایه داری به صورت یک مبارزه روزانه درآمده است. تظاهرات، اعتصابات، راهپیمائی‌ها در اینجا و آنجا، از سوی طبقات و قشرهای مختلف از طبقه کارگر گرفته تا کارکنان بهداشت، فرهنگ و آموزش و سایر بخش‌های خدمات اجتماعی، سازماندهی و برگزار می‌شود. تظاهرات همزمان و موثر ده‌ها میلیون نفر از مردم جهان، در زمستان سال گذشته، در مخالفت با حمله نظامی به عراق از سوی آمریکا و

انگلیس، اوج مبارزه جنبش اجتماعی جهانی بود. تحلیل پایه های طبقاتی، و ارزیابی نکات قدرت و ضعف های این جنبش با هدف توان مند تر کردن آن اهمیت کلیدی دارد و وظیفه بی تعطیل ناپذیر برای جنبش کمونیستی است. این مساله اهمیت حیاتی دارد که ارتباط میان مبارزه جویی کنونی جنبش اجتماعی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته جهان و تاثیر مستقیم توازن جدید نیروها در سطح بین المللی در سیاست های ارتجاعی اقتصادی و اجتماعی دولت های سرمایه داری را درک کرد. در آخرین دهه قرن بیستم سقوط دولت های سوسیالیستی در اروپای شرقی، تضعیف جنبش های آزادی بخش ملی و در موضع دفاعی قرار گرفتن جنبش بین المللی سندیکایی، عملاً به جنبش های اجتماعی و سازمان های غیردولتی نقش برجسته ای در سازمان دهی مقاومت توده ای در مقابل تهاجم نولیبرالیستی داد. در رابطه با دهه ۹۰ میلادی این حقیقت را باید در نظر گرفت که، بسیاری از احزاب سوسیال دموکرات با کنار گذاشتن حمایت خود از سیستم های رفاه اجتماعی که در سال های پس از جنگ جهانی دوم عملاً کشورهای اروپا را در مقابل رشد جنبش های انقلابی زحمتکشان واکسینه می کرد، سیاست های نولیبرالی اتخاذ کردند. چنین سیاست هایی به وخامت وضع اقتصادی زحمتکشان، رشد گرایش های افراطی راست و فاشیسم و نژادپرستی منجر شد. مردم جهان در عکس العمل به نتایج فاجعه بار و آشکار «جهانی شدن» و «نظم نوین جهانی» امپریالیستی به جنبش ضد جهانی شدن پیوستند. تحسین قدرت و وسعت صفوف جنبش ضد جهانی شدن نمی بایست مانع درک احزاب کمونیست از محدودیت های مشخص این جنبش بشود. اشاره به برخی گرایش های عمده این جنبش اجتماعی آموزنده است:

\* تمایل به نفی سیاست و عدم اعتماد به ساختار های سیاسی نظیر پارلمان و لذا بی

تفاوتی به اهمیت بسیج رای زحمتکشان؛

\* تمرکز کارزارها عمدتاً بر روی یک موضوع واحد؛

\* اتکا به شکلی از ارتباطات و ارتباط گیری که، نقش احزاب و ساختار های

سیاسی سنتی را فرعی و بی اهمیت می داند.

نکته بی که یادآوری آن ضروری است این که جنبش «ضد جهانی شدن» هنوز نتوانسته پیوندهای تنگاتنگ و ارگانیک لازم را با مبارزات خلق ها در کشورهای جهان برقرار سازد. ما بر این باوریم که این وظیفه همه مبارزان ضد جهانی شدن و مبارزان راه صلح و بویژه کمونیست هاست تا ابتکارات لازم را برای چنین پیوندی بکار برند.

در دوره پس از ۱۱ سپتامبر و به ویژه حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق و بی توجهی به سازمان ملل و افکار عمومی جهان و اوضاع بین المللی موجود مسائل مهمی مطرح شده اند که ضرورت مبارزه در جهت اتخاذ یک دستورکار استراتژیک جهانی و چپ را نه فقط ممکن بلکه ضروری می کند. از مهمترین این عامل ها جهت گیری بسیار خطرناک سیاست های دولت بوش و دکترین نوین آن است. این سیاست ها تضاد های بین امپریالیستی را در سطح بی سابقه ای در دوره پس از جنگ جهانی دوم تشدید کرده است. دولت کنونی ایالات متحده کوشش کرده است که از تراژدی ۱۱ سپتامبر به منظور عامل شکل دهنده یک دستورکار بین المللی که از دیرباز مورد توجه اش بوده است بهره برداری کند. کوشش دولت بوش برای جاری کردن این دستورکار، از سوی دیگر فضای قابل توجهی را برای اتخاذ یک دستورکار جایگزین که محور های عمده آن دفاع از صلح جهانی، مبارزه برضد نظامی گری و استعمار، مبارزه برای حل عادلانه و ریشه ای بحران خاورمیانه، مبارزه برضد فقر و عقب ماندگی، می باشند فراهم کرده است. برنامه مبارزاتی زحمتکشان ایران و نیروهای ترقی خواه میهن ما نمی تواند در راستا و هماهنگی با این دستور کار نباشد.

\*\*\*

## برنامه حزب توده ایران برای تحولات بنیادین و دموکراتیک، برای تحقق آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران

### پیش گفتار

بیش از نه دهه از پیدایش جنبش کارگری و کمونیستی ایران و آغاز مبارزه آن در راه رهایی توده‌ها از زنجیرهای ستم، استعمار و استثمار می‌گذرد. از سال ۱۲۹۹ شمسی، که کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی ایران نخستین حزب کارگری و کمونیستی منطقه ما را بنیان نهادند، کمتر دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متمدنی را در ایران می‌توان سراغ گرفت که در پرتو مبارزه مستقیم یا غیر مستقیم کمونیست‌ها انجام نگرفته باشد. کمونیست‌ها پیگیرترین منادیان پیکار برضد استبداد کهنه و پوسیده سلطنت فئودالی بودند، و پرچم آزادی خواهی و دفاع از حقوق مردم را در کشوری واپس مانده و اسیر استعمار و استبداد، برافراشتند.

«حزب کمونیست ایران» با هدف استقرار جمهوری انقلابی، شکل و رهبری طبقه کارگر، حل مسأله ارضی و محو کامل بقایای فئودالیسم و حل مسأله ملی، به روشنگری و انتقال اندیشه‌های متمدنی به جامعه فوق العاده عقب مانده و نیمه مستعمره آن زمان ایران، پرداخت و توانست به دست آوردهای بزرگی توفیق یابد. روزنامه نگاران انقلابی و نویسندگان بزرگی چون سید جعفر جواد زاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیر خیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهزاده، ابوالقاسم ذره، در مدت بسیار کوتاهی تأثیر بسیار عمیقی در نسل روشنفکر و جوان کشور برجای گذاشتند. «حزب کمونیست ایران» به رهبری انقلابی برجسته، حیدر عمو اوغلی (از رهبران انقلاب مشروطیت) در عرصه‌های گوناگونی، از جمله مبارزه

در راه دفاع از حقوق کارگران، حل مترقیانه مسأله ارضی، استقلال سیاسی و اقتصادی، توانست مبارزاتی نیرومند و توده‌ای در کشور را سازماندهی کند. اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه آهن شمال و همچنین سازماندهی مبارزات دانشجویی، نتیجه فعالیت‌های پیگیر و انقلابی «حزب کمونیست ایران» بود.

پیگیری و مبارزه خستگی ناپذیر و بی باکانه کمونیست‌ها، به رهبری چهره‌های درخشانی همچون، دکتر تقی ارانی، در دفاع از حقوق زحمتکشان، از همان آغاز کینه و دشمنی ارتجاع را برانگیخت، و نابودی جنبش کمونیستی در ایران به یکی از عمده ترین اصول برنامه دشمنان داخلی و خارجی مردم کشور ما بدل شد، و تا به امروز این نبرد خونین، به بهای فداکاری و شهادت اسطوره‌ای گروهی از برجسته ترین مبارزان راه آزادی و رهایی مردم، همچنان ادامه یافته است.

آنچه که در جنبش کمونیستی میهن ما، هراس ارتجاع، استعمار و امپریالیسم را بر می‌انگیخت، نه در بسیاری شمار کمونیست‌ها، بلکه در اندیشه‌های نوین و دورانسازی ریشه داشت، که کمونیست‌ها حامل آن بودند و با اتکا بر آن می‌خواستند جامعه بی نوین، جامعه بی آزاد و فارغ از استثمار فرد از فرد را بنا کنند. این بینش علمی، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است که اساس پوسیده و کهنه استعمار و استثمار را تهدید می‌کرد و توده‌های کار و زحمت را برای نخستین بار به مبارزه‌ای متشکل و سازمان یافته با غارتگران حقوق مردم، فرا می‌خواند. درست به همین دلیل است که با وجود نه دهه کشتار، شکنجه و زندانی کردن ده‌ها هزار کمونیست، ارتجاع داخلی، در اشکال مختلف آن، و امپریالیسم نتوانسته اند جنبش کارگری و کمونیستی ایران را نابود کنند، و این جنبش همچنان به حرکت پویا و سرنوشت ساز خود در راه تحقق آرمان‌های والا و انسانی رهایی کار و توده‌های ریخ و زحمت، ادامه می‌دهد.

حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰، به مثابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، به دست زندانیان سیاسی آزاد شده از زندان رضا خان، یاران و هم‌زنجیران دکتر تقی ارانی و دیگر آزادی خواهان، در یکی از توفانی ترین مقاطع تاریخ معاصر کشور، پا به عرصه حیات نهاد. از نظر سیاسی، حزب توده ایران نخستین سازمانی بود که مبارزه سیاسی به مفهوم واقعی آن را، به کشور ما معرفی کرد. تشکیل ده‌ها متشکل توده‌ای از جوانان، زنان تا پایه گذاری سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، به ابتکار توده‌ای‌ها آغاز شد و ده‌ها روزنامه، مجله و نشریه پربار، غنی و علمی حزب



توده ایران، فضای سیاسی آن روز کشور را به کلی دگرگون کرد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که مبارزه با فاشیسم، امپریالیسم، استعمار و عوامل داخلی آنان را در جامعه ما سازماندهی کرد و در راه آگاهی توده ها در این زمینه، به دست آوردهای چشمگیری دست یافت.

از نظر اجتماعی، حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و تحول بنیادین جامعه ای را که اسیر روابط و بندهای فئودالی - سرمایه داری بود در سرلوحه برنامه های خود قرار داد، و طرح هائی مترقی چون قانون کار در دفاع از حقوق کارگران، ایجاد بیمه های اجتماعی، به رسمیت شناختن اتحادیه ها، حق اعتصاب، تساوی دستمزد کارگران زن و مرد، ایجاد تحول بنیادین در روابط غیر عادلانه روستاهای کشور از طریق اجرای اصلاحات ارضی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان، تأمین شرایط دست یابی زنان به استقلال اقتصادی و اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور را در جهت تأمین منافع اکثریت مردم، پیشنهاد کرد و آنچنان نیرویی در جامعه برای تغییر و تحول ایجاد کرد که توانست تأثیرات شگرفی در کشور ما بجای گذارد.

با وجود بیست و پنج سال سرکوب خشن و خونین پیکار توده ای ها توسط دستگاه امنیتی رژیم شاه، حزب توده ایران توانست صدها کادر و سازمانگر انقلابی معتقد به مارکسیسم - لنینیسم را از میان فعالان جنبش کارگری و روشنفکران انقلابی کشور تربیت و پرورش دهد و بدین ترتیب کیفیتی نوین را در جنبش انقلابی مردم ما میهن ما پدید آورد.

حزب توده ایران فعالانه در راه افشای مناسبات ضد دموکراتیک و ناعادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور کوشید. حزب توده ایران با درک درست مناسبات تولیدی حاکم بر میهن ما به درستی مرحله انقلاب ایران را ملی و دموکراتیک ارزیابی کرد و از منادیان پیگیر اتحاد عمل همه نیروهای ملی، دموکراتیک و آزادی خواه کشور بود.

حزب توده ایران، فعالانه در جهت پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمین ۱۳۵۷، رزمید و در سنگرهای انقلاب، در کنار نیروهای مردمی، توانست نقش قابل توجهی در پیروزی انقلاب بهمین ایفاء کند. شعارهای مردمی حزب ما، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، ملی کردن تجارت خارجی، تنظیم و تصویب قانون کار انقلابی، و غیره، تأثیر معنوی عظیمی در جامعه ما برجای گذاشت، که اثرات آن تا امروز همچنان پابرجاست. در دوران پس از انقلاب حزب توده ایران تلاش برجسته یی را در راه

سازمان دهی طبقه کارگر ایران آغاز کرد و توانست نقش برجسته یی در ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری ایفاء کند. تأثیر حزب توده ایران در این عرصه آنچنان بود که کارگران میهن ما توانستند با وجود همه فشارها و تلاش های مرتجعان حاکم در دهه ۱۳۶۰ با مبارزات مداوم و تحسین برانگیزی تلاش های رژیم برای تصویب قانون کاری ارتجاعی، توسط احمد توکلی را با شکست سنگین روبه رو کنند.

### جهان بینی حزب توده ایران

جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، مارکسیسم - لنینیسم است، و هدف های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران، ناشی می شود. حزب توده ایران، بنابه ماهیت طبقاتی، و خصلت میهن دوستانه خود، به اصل همستگی جهانی کارگران و زحمتکشان پایبند است، و اعتقاد دارد که میهن دوستی و همستگی جهانی مبارزان راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان یدی و فکری با یکدیگر پیوند جدایی ناپذیر دارند.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، سرمایه داری جهانی، مردم جهان را به پذیرش «نظم نوین جهانی»، یعنی نظامی که در آن انحصارهای سرمایه داری تعیین کننده سرنوشت بشریت خواهند بود، فراخواند. پیام این کارزار روشن بود: مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم «مدینه فاضله» بی دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز قبول سرمایه داری ندارد، و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می کنند، کهنه اندیشانی جزم گرا هستند که از «قافله تمدن» عقب مانده اند.

در این مجموعه فکری، استثمار، نابرابری، بی عدالتی و ظلم، بخش جدایی ناپذیر و «طبیعی» زندگی بشری است که می باید به آن عادت کرد، و یا به قول برخی از «چپ» های دیروزین که سرمایه داری را از «نو» کشف کرده اند، باید تنها «چهره» آن را انسانی کرد.

پاسخ کمونیست ها به این نظریه پردازی های «بکر»، که به کهنگی و پوسیدگی خود نظام سرمایه داری است، روشن و قاطع است: مبارزه بشریت برای رهایی از استثمار، بی عدالتی و دست یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه ای است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز در جوشش و پویای دایمی است.

دیالک تیک حرکت جامعه بشری، که در گذر هزاران سال، شاهد تکامل جوامع از یک صورت بندی به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن بر رغم تحولاتی است که برخی نظریه پردازان سرمایه داری می خواهند آن را به عنوان «پایان تاریخ» به توده ها، که موتور عظیم این حرکت جهانی هستند، قالب کنند.

کمونیست ها، تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل هستند. در طول سده گذشته، کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی را می توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، تا حرکت به سوی صلح و نجات جهان از خطر نابودی سلاح های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صدها میلیون انسانی که در بندهای استعمار اسیر بوده اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست ها بحق به آن می بالند.

پاسخ ما به کسانی که ما را به علت پایبندی به اعتقاداتمان، به جزم گرایی متهم می کنند، روشن است: مارکسیسم - لنینیسم، جهان بینی پویا و پرتحرکی است که در جریان تکاملی جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی، صیقل می یابد، بسط پیدا می کند و همراه با گسترش علم و پیش بشر، تدقیق و تصریح می شود.

بر پایه چنین درکی است، که به اعتقاد ما، خصلت و مضمون اساسی دوران معاصر جامعه بشری، دوران گذار از سرمایه داری «جهانی شده» و عمیقاً انحصاری به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی برتر و مترقی، یعنی آن صورت بندی است که در آن جامعه خود را از بندهای استثمار انسان از انسان رها کرده است و زمینه های تحقق عدالت اجتماعی را بر پایه از بین بردن نظام طبقاتی بنا کرده است. دوران کنونی ما دوران تحولات عظیم فن آوری، دوران پیشرفت های بزرگ و سرنوشت ساز علمی و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه ای نوین است. جهان در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشریت در برپا کردن چنین جامعه ای بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان کهنه را دگرگون کرد، و اثبات کرد که نظریه های «ابدی» و «ازلی» بودن سرمایه داری، ادعای بی پایه بی بیش نیست. جهان در آغاز هزاره سوم با کوله باری غنی از تجربیات و دست آورد های علمی و عملی بر دوش، به جلو می رود و در پرتو این تجربیات و با سلاح همین جهان بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی تر، یعنی جامعه سوسیالیستی را بنا کند.

### مشخصات عمده اوضاع جهان و ایران از دیدگاه حزب توده ایران

#### سیمای جهان در پایان قرن بیستم و آغاز هزاره سوم میلادی

دهه پایانی قرن بیستم و سال های آغازین هزاره سوم شاهد رخداد های مهمی در روند تحولات جهان و در جهت ایجاد گسست در روند تکاملی آن بوده است. اثرات فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و از جمله تغییر پایه ای معادلات قدرت در جهان و نبود یک نیروی تعادل بخش در شکل گیری تحولات تعیین کننده بین المللی مسأله ای است که نقش اساسی در شکل گیری حوادث سال های اخیر و تغییر توازن بین المللی به دنبال داشته است. مبارزه زحمتکشان برای حقوق و خواسته های خود در آغاز قرن بیست و یکم در شرایط جهانی بی جریان دارد که نقش اصلی ترین نیروهای موثر در آن بطور اساسی دگرگونه شده است. توجه به مشخصه های اصلی و نوین این نیروها در تعیین راه و شیوه های مبارزه چه در عرصه بین المللی و چه در تحولات بغرنج میهن مان اهمیت اساسی دارد.

زحمتکشان جهان در آغاز قرن جدید شاهد بروز نشانه های جدی بحرانی همه جانبه در سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم در جهان هستند، که تبعات خطرناک آن نه فقط پیشرفت اجتماعی در کشورها و امکان ادامه مبارزه برای گسترش عدالت اجتماعی در وسیع ترین مفهوم آن، بلکه صلح جهانی را به خطر انداخته است. روند تحولات جهانی در پنج سال اخیر، و به ویژه پس از حمله تروریستی به نیویورک و واشتگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و مشخصه های عمده آن یعنی گسترش جنگ، فقر، ناامنی، تحدید دموکراسی و تهاجم هدفمند سرمایه داری انحصاری به پایه بی ترین دست آورد هایی که زحمتکشان در جریان مبارزات خود در قرن بیستم به دست آورده بودند، آینده بشریت و حقوق بنیادین آن را با مخاطره رو به رو کرده است.

درک دقیق و علمی شرایط، نیروهای شرکت کننده، شعارها و آماج مبارزه بین المللی، سال های اخیر برای کمک به وسعت بخشیدن و تعمیق آن ضرورت دارد و این مهم تنها در پرتو شناخت صحیح تحولات و نتیجه گیری اصولی از آن ها میسر است.

#### الف. سرمایه داری

سرمایه داری در قرن بیستم دستخوش تحولات مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم، «رقابت آزاد» خصلت عمده و ویژه سرمایه داری بشمار می رفت، در قرن

بیستم، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند و سرمایه داری به مرحله امپریالیسم وارد شد.

از سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ سرمایه داری با بهره‌گیری انحصاری از ثمرات انقلاب علمی و توانایی فن‌آورانه و امکانات نوینی که در عرصه روند‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اختیار آن بوده است، به مرحله «جهانی شدن» پای گذاشته است. این مرحله ادامه منطقی مرحله امپریالیستی سرمایه و در امتداد آن می‌باشد.

از سال‌های اواخر دهه ۱۹۸۰ و خصوصاً در پی فروپاشی حکومت‌های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، مبلغان سرمایه داری این نظریه را تبلیغ می‌کنند که با «شکست سوسیالیسم»، نادرستی نظریات مارکسیست-لنینست‌ها پیرامون سرمایه داری، از جمله مقولاتی مانند امپریالیسم، و جز آن، نیز به اثبات رسید. چنین برخوردهایی، عاری از هرگونه زمینه علمی و اساسی است، بیش از آنکه قصد پاسخ‌گویی به مسایل روز و عمده‌ای چون استثمار اکثریت عظیم جامعه بشری توسط انحصارهای سرمایه داری را داشته باشد، توجیه شرایط کنونی و بی‌نتیجه بودن مبارزه برای تغییر آن را دنبال می‌کند. ما همواره بر علمی بودن نظریات خود پا فشرده‌ایم، و عمیقاً معتقدیم که قدرت و نیروی مارکسیسم مبنای درک دیالکتیکی آن از پدیده‌ها، شناخت علمی، بسط و تدقیق دایم نظریه‌های همگام با تحولات اجتماعی، اقتصادی و علمی جامعه بشری، و آنگاه حرکت و مبارزه هدفمند آن به قصد رها کردن انسان از بندهایی است که ستم و استثمار طبقاتی بر پای او و جامعه بشری گذاشته است.

مسئله پیدایش انحصارها در سرمایه داری، نه تنها از سوی لنین، بلکه از سوی شماری دیگر از اقتصاد دانان و دانشمندان علوم اجتماعی از جمله هابسون، آگاد، لانسبورگ، شولتسه، لیفمان، ریسر و دیگران، در اوایل قرن بیستم مطرح شده است. قبل از آنکه در این مقوله بیشتر دقیق شویم، نخست لازم است بررسی کنیم که نظریه لنینی امپریالیسم چه می‌گوید و این نظریه چقدر با واقعیات امروزی جهان ما همساز است. لنین در سال ۱۹۱۶، با کاربست اسلوب دیالکتیکی و بررسی روند رشد سرمایه داری، و با بهره‌گیری از نظریات علمی که از سوی اقتصاد دانان آن روز مطرح بود، نظریه مارکس در زمینه رشد سرمایه داری را بسط داد و اعلام کرد که سرمایه داری وارد مرحله نوینی شده است که مشخصه اساسی آن، از جمله، تمرکز تولید و سرمایه و پدید آمدن انحصارهای بزرگ است. لنین، همچنین به این نتیجه رسید، که در این مرحله از

سرمایه داری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم می‌آمیزد و به پیدایش الیگارشی سرمایه مالی منجر می‌شود. نکته مهم دیگری را که لنین در تعریف مشخصات این مرحله از سرمایه داری شناسایی کرد، صدور سرمایه به عنوان ویژگی مهم سرمایه داری در این مرحله بود. لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که، اگر دموکراتیسم بورژوائی از خصایص سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه انحصارها در اقتصاد، نمی‌تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع و اعمال قهر در تمام عرصه‌ها منجر نشود، بگفته لنین: «امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحات ۳۸۶ - ۳۸۸).

امروز موضوع مورد بحث، نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی، بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان است.

با یک بررسی گذرا از اوضاع جهان، روشن می‌شود که ارزیابی لنین از روند حرکت سرمایه داری به سمت انحصاری شدن، چقدر دقیق و منطبق بر واقعیات است. بر اساس آخرین گزارش‌های موجود ۲۰۰ شرکت بزرگ فرا ملی جهان بیش از ۲۸ درصد کل فعالیت‌های اقتصادی در جهان را در کنترل خود دارند، بر اساس همین آمار تنها سود خالص سالیانه ۱۰ شرکت انحصاری بزرگ جهان (شامل «سیتی گروپ»، «جنرال الکتریک»، «اکسون»، «بانک آمریکا» و «مایکروسافت» رقمی معادل ۱۰۴ میلیارد دلار است که این رقم معادل تولید ناخالص داخلی (GDP) ۲۹ کشور آفریقایی است. تکان دهنده‌تر از این آمار این واقعیت است که ثروت شخصی ۱۱ تن از ثروتمندترین سرمایه داران جهان رقمی معادل ۲۱۷ میلیارد دلار است که این رقم بیش از تولید ناخالص داخلی (GDP) ۴۹ کشور عقب مانده جهان است (آمار از گزارش ویژه روزنامه انگلیسی زبان گاردین، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۸۲ (۹ سپتامبر ۲۰۰۳)). این است واقعیات سرسخت و دردناک کنترل انحصارهای فرا ملی که به رغم بوق و کرنا‌ی تبلیغاتی رسانه‌های گروهی، بخش وسیعی از دارایی جهان را در کنترل خود دارند و همچون اختاپوسی شریان اقتصادی جهان را در بازوهای گیرنده خود می‌فشارند. در چنین شرایطی پوچ بودن نظریه‌های «رقابت آزاد»، «کنترل نیروهای بازار بر تولید» و... که از سوی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری در سال‌های اخیر مطرح گردیده است، بیش از پیش روشن می‌شود. در شرایطی که این صد شرکت عظیم فرا ملی، بیش از سی و پنج هزار شرکت چند ملیتی دیگر را در

سراسر جهان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم کنترل می کنند و این سی و پنج هزار شرکت بنوبه خود بیش از صد و هفتاد هزار شرکت تابعه و وابسته را در نظارت خود دارند، و سالیانه نزدیک به ده هزار میلیارد دلار از تجارت جهان در اختیار باند نیرومند انحصارهای فراملی سرمایه داری قرار دارد، و روشن نیست که «رقابت آزاد» که اصل مقدس جهان سرمایه داری است، چگونه عملکردی داشته و یا اصولاً می تواند داشته باشد؟

امروز کیست که نداند مراکز پر قدرت سرمایه مالی جهان در «وال استریت»، توکیو، فرانکفورت، پاریس، لندن و هنگ کنگ، تورنتو، و . . . که روزانه در آنها صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می شود، چه نقش مخرب، انگلی و عمیقاً ضد مردمی بر حیات اقتصادی جامعه بشری دارند، و چگونه بر اثر کوچک ترین نوسان در این مراکز، ده ها هزار انسان از کار بیکار، و ده ها واحد تولید نابود می شوند، و سرنوشت میلیون ها انسان برای تأمین زندگی افسانه یی اقلیتی بسیار کوچک، به بازی مرگباری گرفته می شود.

امروز، عملکرد انحصارهای سرمایه داری را می توان در تمامی عرصه ها، از عرصه اقتصادی تا سیاسی، و زمینه های دیگر مانند محیط زیست، بوضوح مشاهده کرد. از استثمار غارتگرانه منابع نفتی آفریقا و خاورمیانه، توسط شرکت های فراملی مانند شل، بی.پی، توتال تا نابودی اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه، مانند کشورهای آمریکای مرکزی، در کنار دخالت آشکار امپریالیسم در ساختار سیاسی - اقتصادی این کشورها، از جمله تحمیل رژیم های ضد مردمی که جز تأمین خواست های انحصارهای فراملی ماموریتی ندارند، تنها گوشه ای از عملکرد مخرب امپریالیسم در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است.

موضوع دیگری که در سال های اخیر در مرکز توجه دانشمندان علوم اجتماعی بوده است، بحران های ادواری سرمایه داری، به عنوان پدیده ای همزاد و جدا نشدنی از نظام سرمایه داری است. بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری با توضیح این بحران به مثابه نتیجه «اضافه تولید» که می توان آنرا با اتخاذ سیاست هایی از قبیل دخالت دولت در اقتصاد و برنامه ریزی تولید بر طرف کرد، سعی در نفی ماهیت ذاتی بحران داشته اند. آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد اینست که در مرحله «جهانی شدن» حتی امکان محدود جوامع سرمایه داری به تخفیف آثار بحران و به تعویق انداختن موقت آن بدلیل تضعیف استراتژیک نقش دولت در برنامه ریزی اقتصادی از بین می رود.

بررسی تاریخ سرمایه داری از آغاز قرن بیستم نشان می دهد که بحران های ادواری سرمایه داری، نه تنها از میان نرفته، بلکه تناوب بیشتری یافته و خصلت مزمن و حل نشدنی آن بیش از پیش روشن گردیده است. از اوایل قرن گذشته هیچ دهه ای را نمی توان یافت که سرمایه داری در آن دچار بحران نبوده باشد، و دوران کوتاهی از رشد را با دوران طولانی تری از بحران های همه جانبه، طی نکرده باشد. بحران عظیم سرمایه داری در نیمه دوم دهه نود میلادی را می توان از جمله در بحران اقتصادی عمیق کشورهای آسیای جنوب شرقی و سپس ادامه انهدام اقتصاد کشورهای مکزیک و برزیل و روسیه و در سال های اخیر ترکیه و آرژانتین مشاهده کرد. اقتصاد ژاپن از سال های آغازین دهه ۱۹۹۰ در رکود بوده است. بحران کنونی اقتصاد آمریکا که در سال ۲۰۰۰ از قویترین بخش آن یعنی صنایع فن آوری مدرن آغاز شد، در ادامه به همه صنایع و به اقتصاد های کشورهای غرب اروپا منتقل شده است. نکته قابل توجه این است که ادامه این بحران ها و تشدید دامنه آنها در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و سال های آغازین قرن جدید، با وجود تحولات عظیم در عرصه فن آوری، علمی و صنعتی، تائیدی بر نظریه مارکسیستی است که بحران های سرمایه داری بخش جدایی ناپذیر و همزاد آن است و با گذشت زمان ابعاد گسترده تری به خود می گیرد.

مساله مهم دیگر در این عرصه تاثیر مستقیم اقتصادی و اجتماعی سرمایه انحصاری بر اقتصاد جهان و خصوصاً وضعیت زندگی در کشورهای محروم و همچنین کشورهای در حال توسعه جهان است. همان طور که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل مربوط به سال ۱۹۹۹ خاطر نشان شده است، نابرابری در میان کشورهای جهان و در درون کشورها از سال های ۸۰ میلادی بی وقفه ادامه داشته است. فاصله در آمد ها میان يك پنجم جمعیت جهان که در بالاترین سطح در آمد در کشورهای ثروتمند زندگی می کنند و يك پنجم جمعیت جهان در پائین ترین سطح در آمد، در سال ۱۹۹۷ به نسبت ۷۴ به ۱ رسید، حال آنکه این نسبت در سال های ۱۹۹۰، ۶۰ به ۱ و در سال های ۱۹۶۰، ۳۰ به ۱ بود. در سال های پایانی ۱۹۹۰ يك پنجم جمعیت جهان با بالاترین سطح در آمد ۸۶ درصد تولید ناخالص، ۸۲ درصد بازارهای صادرات و ۶۸ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در اختیار داشتند. در حالی که سهم يك پنجم فقیرترین جمعیت جهان از این عرصه ها تنها يك درصد بوده است. کشورهای پیشرفته سرمایه داری با ۱۹ درصد جمعیت جهان ۷۱ درصد تجارت جهانی را در تولید و خدمات، ۸۵ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی و ۹۱ درصد استفاده کنندگان

اینترنت را به خود اختصاص داده اند. دارایی خالص ۲۰۰ نفر از ثروتمندترین افراد جهان طی ۴ سال، در سال ۱۹۹۸ به دو برابر و به بیش از یک تریلیون دلار افزایش یافت.

فاصله فقر و ثروت در ابتدای قرن جدید به مرزهای غیرقابل تصور و انفجار آمیز رسیده است. مجموعه دارایی های ۳ نفر از ثروتمندترین افراد جهان برابر با درآمد خالص ملی ۴۸ کشور فقیر جهان است. ۲/۱ میلیارد نفر از شهروندان کشورهای در حال توسعه در فقر شدید بسر می برند. سالانه بیش از ۱۱ میلیون کودک بر اثر عللی که می توان از آن ها پیشگیری کرد، می میرند. در سال ۲۰۰۱ بالغ بر ۸۲۶ میلیون نفر در جهان از گرسنگی رنج می بردند.

رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۰۱ شدیداً کاهش یافت و از ۳/۸ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۳/۱ درصد در سال ۲۰۰۱ رسید. اثرات رکود اقتصادی بی که از سال ۲۰۰۰ عرصه های اصلی اقتصاد ایالات متحده را فرا گرفته در دو سال اخیر عملاً اکثر اقتصاد های دیگر جهان را در بر گرفته است. در دو سال گذشته نه فقط میزان تجارت بلکه سطح تولید در جهان کاهش داشته است. مشکلات اقتصاد ژاپن که در دهساله اخیر با رکود دست و پنجه می زند بدلیل تعمیق رکود در اقتصاد ایالات متحده و کشورهای جنوب شرقی آسیا، ادامه یافته است.

ماهیت ویژه تجارت بین المللی نقش عمده ای در انتقال اثرات رکود اقتصادی کشور های سرمایه داری پیشرفته به کشورهای در حال رشد داشته است. بحران های اقتصادی فلج کننده در ترکیه و آرژانتین در سال های اخیر را باید ادامه منطقی رکود اقتصاد در جهان سرمایه داری دانست.

میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در دهه های اخیر یکی از مشخصه های رشد سرمایه بوده است در سال ۲۰۰۱ کاهش عمیقی داشت. به گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در سال ۲۰۰۰ میزان آن به ۳/۱ تریلیون رسیده بود در سال ۲۰۰۱ به ۷۶۰ میلیارد دلار تنزل یافت.

کار، مبارزه و خلاقیت مردم زحمتکش جهان در قرن بیستم به ارمغان آورنده بسیاری از پیشرفت ها و تحولات غیر قابل تصور در عرصه های گوناگون کار و زندگی بشریت بود. این پیشرفت ها ظرفیت بالقوه عظیمی را برای تامین نیازمندی های مردم برای زندگی بهتر، امنیت اجتماعی همه جانبه و غلبه بر مشکلات اجتماعی - طبیعی فراهم آورده است. اما بدلیل مصادره دست آوردهای انقلاب علمی و فنی، که فرآیند تولید،

شیوه های حمل و نقل، ارتباط و فن آوری اطلاعاتی را دگرگون کرده است، توسط انحصار های فراملی، بانک ها و کارتل ها مشکلات زحمتکشان ادامه و تعمیق یافته است.

مشخصه دوران کنونی سرمایه داری تمرکز جهانی و انباشت بی سابقه سرمایه مالی است. بخش عمده ای از سرمایه بین المللی که قادر به کسب سود مطلوب در گستره ظرفیت تولید نیست، به عرصه های مالی که موسساتی چون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی بر آن نظارت دارند، روی آورده است. این حقیقتی است که عملکرد فاجعه آمیز چنین سرمایه هایی حتی در تقابل با رشد سرمایه های بارآور و در نتیجه در تقابل با تامین منابع مالی لازم برای تنظیم نیاز های فوری متعدد اجتماعی است. شرکت های فراملی استراتژی خود را در پوشش موافقت نامه های سازمان تجارت جهانی به عنوان مقتضیات «جهانی شدن» به مردم تحمیل می کنند. تهاجم گسترده و همه جانبه سرمایه نولیبرالی در قالب «جهانی شدن» سرمایه داری با هدف از بین بردن امکان رشد و نضج سیستم های اقتصادی - اجتماعی جایگزین مرفقی و ایجاد شرایط سلطه بلا منازع حکومت سرمایه را باید مشخصه اصلی تحولات سال های اخیر و آتی دانست.

### برداشت ما از (جهانی شدن) سرمایه داری

از اواسط سال های دهه ۷۰ میلادی سرمایه داری با استفاده انحصاری از دست آورد های بشریت در عرصه دانش و فن آوری که سبب بالا رفتن فوق العاده بهره وری کار شده بود توانست با کسب چشمگیر اضافه ارزش «فوق العاده» دور جدیدی از انباشت سرمایه را سازمان دهد. چنین افزایش جدیدی نمی توانست در چارچوب های نسبتاً محدود گذشته باقی بماند. کوشش سرمایه داری برای از پیش پای برداشتن هرگونه محدودیتی و از جمله ضوابط بین المللی برای صادرات و تجارت کالا، انتقال سرمایه، تعرفه های گمرکی و بازرگانی از دهه ۸۰ میلادی و با به قدرت رسیدن همزمان طرفداران سرمایه داری نولیبرال در ایالات متحده و انگلستان، بزرگ ترین اقتصاد های سرمایه داری جهان دو چندان شد. از جمله مشخصه های مهم سرمایه داری در دوران ما تقویت و بزرگ شدن انحصار ها است. روزی نیست که خبر ادغام و یکی شدن يك و یا چند انحصار به منظور ایجاد غول های انحصاری جدید توسط خبرگزاری های جهان منتشر نشود. از دیگر مشخصه سرمایه داری در دوران ما اعمال

هژمونی سرمایه مالی هم در صنعت و هم در تجارت است. صدور سرمایه و گرایش به سوی بورس بازی در حال رشد است و قطب بندی های جدیدی در قالب منطقه ای شدن عملکرد انحصارها در حول سه محور عمده سرمایه داری آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و ژاپن تکوین یافته است. اگرچه پایه و اساس سرمایه داری جدید همان است که ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر انقلاب اکتبر، تقریباً یک قرن پیش مشخصه های آن را فرمول بندی کرد، اما به لحاظ گستردگی دامنه فعالیت آن در تمامی پهنه گیتی و نیز دست اندازیش به تمامی قلمرو زندگی بشری، مرحله کاملاً نوینی شکل گرفته است که تحت عنوان «جهانی شدن» معرف دوره جدید حیات سرمایه داری در آغاز قرن بیست و یکم است.

خصوصی سازی را باید یکی از مشخصه های اساسی و اصلی «جهانی شدن» معرفی کرد. خصوصی سازی در سه دهه اخیر کلیه اشکال و وجوه فعالیت های اقتصادی و فراتر از آن کلیه شئون زندگی بشری در عرصه های اجتماعی، علمی، فرهنگی، بهداشت، آموزش و پرورش، ورزش، سرگرمی، اطلاع رسانی را هدف قرار داده است. در این رابطه باید به دو نکته اشاره داشت. نخست اینکه تاکنون بخش هایی که جنبه عام المنفعه داشته اند از قبیل انرژی، حمل و نقل، پست، تلفن و ارتباطات در بسیاری از کشورهای سرمایه داری در اختیار بخش عمومی (دولت) قرار داشتند. موج کنونی «جهانی شدن» تمامی این بخش ها را مورد تهاجم قرار داده است. دوم اینکه، «جهانی شدن» بطور سیستماتیک باز پس گیری کلیه امتیازاتی که طبقه کارگر و زحمتکشان در طی صد و پنجاه سال اخیر با مبارزات خونین خود به دست آوردند مانند آموزش رایگان، بهداشت ملی، بیمه های اجتماعی، کمک هزینه مسکن، بیمه بیکاری، مزایای بازنشستگی و نظایر آنان را در دستور کار خود قرار داده است.

سیاست های نولیبرالی مبتنی بر خصوصی سازی و حذف نظارت عمومی و دولتی بر بخش های استراتژیک اقتصادی و نیز حذف تمام نظارت های محدود کننده فعالیت های انحصارات با یگانه هدف کسب حداکثر سود، مانعی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه است.

سرمایه داری جهانی برای پیشبرد اهداف آزمندانه و ویران ساز خود دارای دست افزار های بسیار نیرومندی است که در گوشه و کنار جهان آمریت آن را اعمال کرده و در جهت گسترش همه جانبه آن عمل می کند. سیاست های تحمیلی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در جهت منافع شرکت های فراملی و گروه

بندی های بزرگ مالی، اقتصاد ملی کشورها را ناپایدار کرده است، بر وخامت مسائل ناشی از نابرابری در مناسبات تجاری و اقتصادی و نیز خروج هرچه بیشتر منابع کشورهای در حال توسعه افزوده است و با زیر پا نهادن حاکمیت ملی کشورها، کاهش اشتغال و گسترش دامنه مشکلات بهداشت، خدمات، آموزش، و تعرض به حقوق زنان و غیره را در پی داشته است. ملزومات توسعه اجتماعی و به ویژه ریشه کن کردن فقر، غلبه بر عقب ماندگی فن آوری و پیشبرد اشتغال کامل جایی در سیستم سیاست گذاری این نهاد های اصلی سیستم سرمایه داری ندارد.

### تأثیر و نتایج «جهانی شدن»

جهانی شدن سرمایه طلب می کند که استقلال عمل دولت های ملی، نه فقط در کشورهای عقب نگه داشته شده بلکه حتی در کشورهای بزرگ سرمایه داری پیشرفته به حداقل ممکن کاهش یابد. گرچه دولت های سرمایه داری در اصل به نمایندگی از منافع طبقه حاکم سرمایه داری عمل می کنند ولیکن کم و بیش در عرصه هایی از استقلال عمل بر خوردار هستند بدون اینکه این استقلال عمل به اصل «تقدس» سرمایه لطمه ای وارد کند. اما «جهانی شدن» مقرر می دارد که نقش دولت ها تا آن حد کاهش یابد که فقط و فقط ابزاری در خدمت ایجاد و حفظ «امنیت» برای «سرمایه» باشد.

آنچه در دهه اخیر در روند شکل گیری «اتحادیه اروپا» در رابطه با کوشش سرمایه داری برای تضعیف حاکمیت های ملی تجربه گردید، از اهمیت فراوانی بر خوردار است. در سال های اخیر سرمایه داری اروپا با استفاده از همه ابزار های سیاسی- تبلیغاتی و مالی خود در جهت تضعیف مقاومت ملت ها در مقابل روند ایجاد «ایالات متحده اروپا» با پارلمان، واحد پولی، ارتش، سیاست خارجی و دفاعی واحد عمل کرده است. در این روند آنگاه که «متقاعد» کردن زمامداران کشوری از طرق «صلح آمیز» ممکن نبوده، همانگونه که در نمونه جمهوری فدرال یوگسلاوی شاهد بودیم، مقاومت ملت ها در مقابل روند «جهانی شدن» از راه تحمیل جنگ های خونین شکسته شده است. سرمایه داری اروپا و در مرکز آن انحصار های فراملی اروپایی در تلاش برای ایجاد سیستم یکپارچه سیاسی، اقتصادی، مالی، اداری ای هستند که علاوه بر اروپای غربی، بخش عمده ای از اروپای مرکزی و شرقی را نیز بپوشاند. روند گسترش اتحادیه اروپا که مراحل نهایی پیوستن شش کشور اروپایی به آن در سال ۲۰۰۴ و سپس در مرحله بعد الحاق ۷ کشور دیگر اروپای مرکزی و شرقی طی شده است،

بازار بزرگی با جمعیت ۴۰۰ میلیون نفر که از امکانات عمده ای برای کنترل منابع اولیه موجود در اروپا و شرایط ممتازی برای عملکرد سرمایه داری اروپا در خاورمیانه و کشور های شمال آفریقا، برخوردار است، را در نظر دارد.

### رشد نظامی گری

یکی از خطرناکترین مشخصه های دوره معاصر رشد گرایش های نظامی گری و جنگ طلبانه در کشورهای امپریالیستی به مثابه اهرم اصلی تحمیل «جهانی شدن» است. در حقیقت نظامی گری امپریالیستی به مثابه بازوی مسلح «جهانی شدن» عملکرد سیستماتیک و هدفمندی پیدا کرده است. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی نیروهای نظامی عضو پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - تحت «مجوز» هایی نظیر اعمال نظر «جامعه بین المللی» و مصوبه های یکسویه و تحمیلی شورای امنیت سازمان ملل و به بهانه «دفاع از حقوق بشر» تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورهای عراق، یوگسلاوی، و افغانستان را با خشونت بی سابقه بی نقض کرده اند. هفت کشور پیشرفته سرمایه داری و روسیه که تحت نام «گروه ۸» عمل می کنند صریحاً اعلام کرده اند که ناتو در آینده در هر نقطه ای از جهان که لازم باشد مداخله خواهد کرد. تغییر منشور ناتو در پنجاهمین سالگرد تاسیس این پیمان تجاوزگر به منظور گسترش میدان عمل آن در سراسر جهان و ورود سه کشور اروپای شرقی به آن و روند فزاینده عمل ناتو تحت پوشش «مشارکت برای صلح» و یا قرارداد های دوجانبه و چند جانبه با کشورهایی که قبلاً بخشی از اتحاد شوروی را تشکیل می دادند، همه در جهت تامین هژمونی سرمایه داری جهانی می باشد.

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر نمی توانست در موقعیت بهتری برای مجتمع نظامی آمریکا صورت بگیرد. این حمله که هنوز هم در رابطه با هویت طراحان اصلی آن مسایل ناروشن زیاد است، مستمسک لازم را برای صدور یک چک سفید برای هزینه های نظامی در اختیار ارتجاعی ترین جناح سرمایه داری حاکم در آمریکا قرار داد.

برای اولین بار در تاریخ معاصر جنگی اعلام شده است که نه محدود شده زمانی معین دارد و نه «دشمن» مشخصی برای آن تعیین شده است. محافل اقتصادی مطلع ایالات متحده با اشاره به دلایل اقتصادی سیاست های ایالات متحده در پس از ۱۱ سپتامبر معتقدند که «بوش میلیارد ها دلار خرج خواهد کرد که مانع ورود اقتصاد جهان به وضعیتی مشابه با رکود بزرگ ۱۹۲۹ گردد.» بودجه نظامی ایالات متحده سالیان اخیر حتی قبل از اختصاص منابع جدید به آن، در آخرین ماه های ۲۰۰۱، بیش از ۱۵٪ از دوره جنگ

سرد بالاتر است. بر پایه طرح بودجه دولت که در اوایل سال میلادی به کنگره تقدیم شد مصارف نظامی ایالات متحده در سالهای ۲۰۰۷ - ۲۰۰۳ بالغ بر ۲۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود. این مهم است که در نظر بگیریم که میزان افزایش بودجه نظامی در سال های آینده از کل بودجه دفاعی در اولین سال های حکومت رونالد ریگان بالاتر است. سیاست گذاران ایالات متحده امیدوارند که با افزایش بودجه نظامی و بالا رفتن تولید تسلیحات توسط صنایع نظامی اقتصاد بحران زده آمریکا جان خواهد گرفت. مساله مهم این است که عواقب سیاست افزایش بودجه نظامی در طولانی مدت ایجاد بحران های جدیدی در اقتصاد کشور های سرمایه داری خواهد بود. از هم اکنون مشخص است که در طول ۴ سال آینده ایالات متحده با کسری موازنه مالی سنگینی روبه رو خواهد بود که باعث بالا بردن نرخ بهره و لذا ایجاد شرایط تورمی خواهد شد. امری که اقتصاد های سرمایه داری در سال های اخیر در صدد اجتناب از آن بوده اند.

### گسترش بحران

بحران سرمایه داری جهانی که از سال های میانی دهه ۱۹۹۰ میلادی شروع شد، در حال گسترش است. نرخ رشد اقتصادی در ژاپن در سال ۲۰۰۱ عملاً صفر و در ایالات متحده نیز نزدیک به آن بود. بر اساس پیش بینی صندوق بین المللی پول نرخ متوسط رشد اقتصادی ۲۹ کشور سرمایه داری پیشرفته عضو «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی» (OECD) در سال ۲۰۰۱ نزدیک به یک در صد بود که در مقایسه با رشد ۳/۴ درصدی آنها در سال ۲۰۰۰ سقوط کامل محسوب می شود. دلایل چنین امری افزایش مداوم فقر و کاهش قدرت خرید و همچنین رشد گرایش سرمایه داری به بورس بازی و توسعه غیر قابل کنترل مبادلات مالی است.

در سال های اخیر نرخ بیکاری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته افزایش یافته است. شرکت های بزرگ نیروی کار خود را تقلیل می دهند. برای اولین بار پس از ۱۹۹۷ میزان بیکاری در اتحادیه اروپا به ۲۰ میلیون نفر خواهد رسید که افزایش نیم میلیون نفری بی نشان می دهد. نرخ بیکاری در ایالات متحده که در سال ۲۰۰۰ معادل ۳/۹ درصد بود در سال ۲۰۰۱ به ۵/۸ درصد افزایش یافت.

«جهانی شدن» از سوی دیگر به این معنی بوده است که کشورهای توسعه یابنده با تسلیم حاکمیت ملی خود و تغییر مقررات حاکم بر سرمایه گذاری خارجی و تسهیل «سرمایه گذاری مستقیم خارجی»، شرایط انتقال سود و سرمایه از کشور، تنظیم

میزان دستمزد و حقوق اجتماعی کارگران در چهارچوب سیاست های ویرانگر صندوق بین المللی پول نقش هر چه بیشتری در روند تولید کالا و خدمات به عهده بگیرند. از سال های ۱۹۸۰ میلادی نه فقط میزان صادرات کالا از کشور های توسعه یافته افزایش یافته است، بلکه بافت این کالاها از کالاهای پایه و مواد اولیه به کالاهای تولیدی تغییر کرده است. يك سوم صادرات کشورهای توسعه یافته کالاهای تکنولوژی بالا می باشد، برپایه آخرین گزارش «کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل» در فاصله سال های ۱۹۸۰-۱۹۹۸ سهم کالاهای تولید شده برقی و الکترونیکی در صادرات کشورهای توسعه یافته از ۵/۳ درصد به ۲۲ درصد یعنی بیش از چهاربرابر افزایش یافته است. اقتصاد های برزیل، شیلی، مکزیک و آرژانتین نمونه های برجسته چنین روندی می باشد.

اشاره به نتایج «جهانی شدن» در آرژانتین برای اکثر کشورهای در حال رشد و به ویژه ایران آموزنده است. زمامداران آرژانتین با اجرای موبوی تمامی نسخه های صندوق بین المللی پول در عمل پس از اجرای يك برنامه پردامنه و عظیم خصوصی سازی تمامی موسسات داخلی را به کمپانی های فراملی فروختند. در شرایطی که ۹۰ درصد بانک ها و ۴۰ درصد صنایع در دست سرمایه خارجی است، بدهی خارجی کشور بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۰ دقیقاً چهار برابر شده است. سیستم سراسری آموزش و پرورش و خدمات عمومی عملاً نابود شده است. دستمزد های متوسط کارگران عملاً به نصف آنچه در سال ۱۹۷۴ بودند تقلیل یافته است. اقتصاد کشور نابود شده و هیچگونه ثبات سیاسی وجود ندارد. در فاصله کمتر از ۳ ماه پنج بار رئیس جمهور کشور عوض شد بدون اینکه عملاً دولت قادر به توقف و یا تخفیف بحران باشد. آرژانتین آئینه تمام نمائی از منطق نولیبرالیسم است که تا به انتها دنبال شده است. مسأله مهم این است که «سرمایه گذاری مستقیم خارجی» به همان سرعتی که به کشور وارد می شود، می تواند در شرایط بحران و کاهش نرخ اضافه ارزش بدون هیچ ملاحظه ای آنرا ترك کند.

چنین است سیمای سرمایه داری جهانی در ابتدای هزاره سوم. در حالی که میلیون ها انسان، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، از حق کار و تأمین زندگی حداقل برای خود محروم هستند، اقلیتی بسیار ناچیز به غارت و حشيانه جهان مشغولند، و نام «آزادی انتخاب» بر آن گذاشته اند. رسانه های گروهی جهان، اخیراً فهرستی از صد و چهل و هشت میلیاردی (که بخش عمده ای از آنان در آمریکا هستند) منتشر کردند، و ثروت این اقلیت بسیار محدود را، نزدیک به هزار میلیارد دلار تخمین زدند،

و این در حالی است که بیش از نهصد میلیون نفر از جمعیت جهان، در زیر استانداردهای فقر، در محرومیت شدید و در غیر انسانی ترین شرایط ممکن، زندگی می کنند. این است «دست آوردهای» سرمایه داری در قرن بیستم. تشدید فقر، محرومیت و استثمار فرد از فرد. چنین وضعیتی با خواست و آرمان های اکثریت مردم جهان در جهت عدالت، برابری و امنیت اجتماعی - اقتصادی، در تضاد آشکار و آشتی ناپذیر قرار دارد، و از همین رو است که روند حرکت به سمت نابودی این نظام نابرابر و غیر انسانی، روندی است که بر رغم فراز و فرودهایش، ادامه خواهد یافت، و سرانجام سرمایه داری نیز، آینده ای جز سایر صورت بندی های پیش از آن، نخواهد داشت.

### ب- سوسیالیسم

قرن بیستم، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر، و تغییر بنیادین جامعه بشری بود، که در آن، دوران خاتمه دادن به جبر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب اکتبر، بشر به تغییر نظام اجتماعی حاکم، و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی دست زد که با آرمان های دیرینه او، و آرزوی های امروزی اش، همخوانی داشت. با آغاز اکتبر، تجربه ایی در مقیاس تاریخ و انسانیت، آغاز شد، و این آرزوی دیرینه مارکس که می گفت فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن زنند، عملی شد. با پیروزی اکتبر معلوم شد که مارکسیسم - لنینیسم، نه مجموعه ای از اندیشه های «غیر عملی»، بلکه مجموعه ای از نظریات دوران ساز اجتماعی است، که با رخنه در اندیشه و تفکر توده ها، به نیروی مادی تغییر و تحول عظیم اجتماعی بدل شده است، و ارکان نظام سرمایه داری را به شکل بی سابقه ای با خطرهای جدی و مهلك روبه رو کرده است. انقلاب اکتبر، به افسانه لایزال بودن سرمایه داری پایان داد و در عمل ثابت کرد که برابر نهاد سرمایه داری، سوسیالیسم است.

با پیروزی اکتبر، آزمون دشواری در برپا کردن جامعه ای نوین آغاز شد، که اثرات ژرفی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. سرمایه داری جهانی از همان آغاز، با درک خطرهایی که اندیشه های دوران ساز اکتبر می تواند برایش داشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی متشکل از چهارده کشور امپریالیستی، به اکتبر و نوزاد آن، یعنی کشور شوراهای، اعلام جنگ کرد، تا نگذارد نخستین جامعه سوسیالیستی برپا شود. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوراهای، و سپس آغاز جنگ جهانی دوم، و کشته شدن بیش از بیست میلیون شهروند اتحاد شوروی در نبرد با فاشیسم، که نیروهای



طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقش اساسی را در نابودی آن عهده دار بودند، همگی، تأثیرات مهم و معینی را بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی، و سپس - در پایان جنگ جهانی - در کشورهای رها شده اروپای شرقی بر جای گذاشتند. ضرورت دفاع از دست‌آورد های بدست آمده، در کنار جنگ جهانی دوم، و پس از پایان آن، جنگ سرد امپریالیستی، کشور شوراها را در شرایطی دایما جنگی، و در محاصرهٔ امپریالیسم، قرار داد، که نقش بسیار منفی و مخربی در جریان رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی، در همهٔ عرصه ها، از جمله اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، بازی کرد.

سوسیالیسم توانست، در مدت زمان کوتاهی، به یکی از بزرگ ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی پایان دادن به استثمار انسان از انسان، دست یابد. توده های وسیع، از بسیاری حقوق اولیه انسانی مانند حق کار، بهداشت و آموزش رایگان، خدمات دولتی ارزان، حق مسکن، توانستند بهره مند شوند. سوسیالیسم همچنین توانست با موفقیت، برنامه ریشه کن کردن بیسوادی و بیکاری، را به پیش برده، و با رفع ستم ملی و تضمین حقوق برابر زنان با مردان در عرصه های گوناگون، گام های بسیار موثر و عظیمی بردارد.

تجربهٔ تاریخی نشان داد، که روند گذار به سوسیالیسم، بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از برداشت هایی بود که در ابتدای پیروزی انقلاب وجود داشت. فشار غیر قابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراها، و سپس سایر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله تحدید جدی دموکراسی، در درون جامعه و هم در درون حزب، و اثر ویرانگر آن بر نظام شورایی در حال رشد، که لنین آن را بخش جدایی ناپذیر از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می دانست (نگاه کنید به جزوه «دولت و انقلاب»)، در کنار اعمال شیوه های فرماندهی اداری، برای تغییر نابهنگام و سریع جامعه، و بدون در نظر گرفتن دیرپایی و عمق ریشه های فرهنگی - اجتماعی يك جامعه وسیع، ناهماهنگ و ناموزون، سوسیالیسم را از مسیر حرکت خود در دوران اولیه پیروزی انقلاب، منحرف و دچار چنان مشکلاتی کرد که از يك سو روند حرکت جامعه را به سمت پیشرفت همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و بالا بردن بازدهی کار کند و سرانجام متوقف ساخت و از سوی دیگر رشد روابط تدریجی نا سالم درون جامعه و حزب، به عناصر فرصت طلب و خائن اجازه داد تا در يك فرصت تاریخی، سکان رهبری حزب را بدست گیرند و با

برنامه ای حساب شده، زیر پوشش تعمیق دست‌آورد های سوسیالیسم، که خواست اکثریت قاطع مردم و نیروهای مترقی و خصوصاً کمونیست های این کشور بود، روند تخریب سوسیالیسم و آماده سازی زمینه بازگشت سرمایه داری، را در نخستین کشور سوسیالیستی جهان، آغاز کنند.

نیروهای راست گرا و فرصت طلبی که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست گرفتند، با تکیه بر کمبودها و ضعف های ملموسی که، هم حزب و هم توده ها، خواهان برطرف کردن آنها بودند، در يك روند تدریجی، از طریق پاکسازی های وسیع درون رهبری حزب، ابتدا مواضع خود را توانستند تثبیت کنند و سپس برای اجرای مرحله بعدی، یعنی نابودی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، راه را هموار سازند.

بسیاری از نظریه پردازان بورژوازی، ضمن رد کردن نظریه توطئه خارجی بر ضد سوسیالیسم، بحران و سرانجام فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را امری اجتناب ناپذیر دانستند، و مدعی اند که ساختار اقتصادی - سیاسی اتحاد شوروی، توان هیچ گونه تغییر و اصلاحی را برای نجات از سرنوشتی که سرانجام گرفتار آن شد، نداشت. چنین نظریه ای، نه تنها با تاریخ خود اتحاد شوروی بلکه با تاریخ جهانی سوسیالیسم در هشتاد سال گذشته، در تضاد است. ادامه پیکار و حیات کشورهای سوسیالیستی، در گوشه و کنار جهان، از نمونه های روشن این واقعیت است.

فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی با وجود همه مشکلات و معایبش، در مجموع، فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود. امروز بسیاری از سیاستمداران، متفکران و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی، در پرتو اتفاقات چند سال اخیر و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، متفق القول اند. در نبود این اردوگاه، که برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه و کشورهای "جهان سوم" این امکان را ایجاد کرده بود تا بتوانند تقریباً سیاست های مستقل اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند، امروز، برای تسلیم به خواست ها و امیال سرمایه داری جهانی، زیر شدید ترین فشارها قرار گرفته اند.

یکی از مهم ترین دست آوردهای سیاست خارجی اردوگاه سوسیالیسم در دوران هفتاد ساله حیاتش، ایجاد توازن در عرصه بین المللی بود. در نبود این وزنه، امروز

بسیاری از ارگان‌های بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد و سازمان‌های تابعه آن، زیر فشار شدید آمریکا و متحدانش، استقلال خود را بعنوان سازمان‌های بین‌المللی و غیر وابسته به کشوری خاص رفته رفته از دست می‌دهند.

قدرتمندترین کشورهای سرمایه‌داری در تلاش برای تحکیم پایه‌های «نظم نوین جهانی» مورد نظر خود، تمامی مقررات شناخته شده، قوانین، موازنه‌ها، پیمان‌ها و معاهدات بین‌المللی را بی‌پروا بلور انداخته، سازمان ملل متحد را به حاشیه رانده و فقط در صدد بهره‌گیری از آن به مثابه یک ابزار می‌باشند. از اواسط دهه ۱۹۹۰ گرایش خطرناک و غیرمسئولانه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته برای در حاشیه گذاشتن سازمان ملل بطور موثری نقش این نهاد بین‌المللی را که یکی از دست‌آوردهای عمده بشریت پس از پیروزی بر ضد فاشیسم و نازیسم می‌باشد، کاهش داده است. کشورهای امپریالیستی در جستجوی آن هستند که با به خدمت گرفتن شورای امنیت، سازمان ملل را به ابزاری برای قانونی جلوه دادن تجاوزات و تعدی‌های خود بر ضد کشورهایی که حاضر به تن دادن به طرح‌های برتری طلبانه آنان نیستند، تبدیل کنند. امروز کشورهای در حال رشد و مستقل جهان خواستار اجرای دقیق منشور سازمان ملل متحد برای پایان دادن به فزایندهای جنگ افروزان و استقرار صلح بر پایه امنیت همگانی و همکاری اقتصادی بین‌المللی هستند.

### مبارزه جهانی بشریت مترقی و ضرورت مقاومت در مقابل "جهانی شدن"

سرمایه‌داری جهانی در سال‌های اخیر مبارزه بی‌امان و گسترده ایدئولوژیک خود را ادامه و گسترش داده است. موضوع اصلی این کارزار اینست که: «سرمایه‌داری تنها شیوه زیستن است، کمونیسم با شکست قطعی روبرو شده و جایگزین دیگری وجود ندارد.» سرمایه‌داری با در اختیار داشتن امکانات عظیم، خیل پرشمار «پژوهشگران»، «تاریخ دانان»، «کارشناسان»، و انواع رنگارنگ «سازمان‌های تحقیقی»، انواع و اقسام «تحلیل‌ها» و «تئوریها» و اسناد و مدارک «تاریخی»، کنترل همه جانبه تمامی شبکه‌های «اطلاع‌رسانی» اذهان زحمتکشان را با آمیخته‌ای حساب شده از دروغ و دروغ‌مورد هدف قرار داده‌اند. هدف اثبات این دروغ تاریخی است که مبارزه ثمری ندارد، آلترناتیو دیگری وجود ندارد و بی‌دردترین راه قبول حاکمیت سرمایه‌داری است. تجربه نشان داده است که تمامی این تبلیغات دیوانه‌وار وقتی با واقعیت‌های سرسخت زندگی روزمره برخورد می‌کنند، کم‌اثر می‌شوند. رشد بی‌سابقه فقر و عدم برابری‌های اجتماعی و

گسترش جنگ‌های خونین در چهارگوشه گیتی بخش‌هایی از مردم جهان را به این حقیقت که حاکمیت سرمایه‌داری نولیبرال در تضاد با پایه‌ای‌ترین خواست‌های جامعه انسانی می‌باشد واقف کرده است. به رغم کوشش نظریه پردازان و مداحان سرمایه‌داری برای جا انداختن این دروغ که بحران اقتصادی کنونی جهان و تبعات آن موقت و موضعی و نه ناشی از ماهیت سیستم حاکم اقتصادی است، مبارزه زحمتکشان در جهت پایه‌ریزی جایگزین‌های کارا و مناسب هر ساله گسترش بیشتری یافته و به اشکال متنوع تری بروز می‌کند.

زندگی مهم‌ترین درس‌ها را به مبارزان صلح و سوسیالیسم داد. جنبش جهانی کارگری - کمونیستی که در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی دچار نوعی بهت زدگی شده بود، از نو و با نیروئی افزون‌تر از پیش به بازسازی صفوف، تاکتیک‌ها و اتحاد‌های خود پرداخته و در این مسیر موفقیت‌های عمده‌ای داشته است. گسترش بی‌سابقه مبارزه بر ضد تبعات جهانی شدن که تظاهر برجسته آن برای اولین بار در نوامبر سال ۱۹۹۸ در سیاتل علنی شد، در سال‌های اخیر ادامه یافته و به موازات تعمیق شعارهای آن همانگونه که در فوریه ۲۰۰۲ در «گردهمایی پورتو ال‌گره» (در برزیل) نشان داد، در جهت تعیین ابعاد و مشخصه‌های جایگزینی انسانی حرکت مشخص داشته است. توسعه کیفی رشته‌های پیوند دهنده جنبش کارگری، مخالفان سرمایه‌داری، فعالان حفظ محیط زیست و جنبش ضد جنگ که در سالیان اخیر بدفعات مشخصه‌های مترقی، عدالت خواهانه و فراملی خود را به نمایش گزارده، امیدهای واقعی در رابطه با «امکان ساختمان جهانی دیگر» را دامن زده است. چنین جنبشی توان بالقوه برای به عقب راندن سرمایه‌داری نولیبرال را دارد. خواست‌های اساسی این جنبش جهانی را، که حزب توده ایران خود را بخش جدایی‌ناپذیری از آن می‌داند، می‌توان در مشخصه‌های زیرین خلاصه کرد:

- ❖ بیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری، با بی‌عدالتی اجتماعی - اقتصادی، استثمار، استثمار و سيطرة نژادی و جنسی؛
- ❖ دموکراتیزه کردن روابط اقتصادی - سیاسی بین‌المللی، تغییر اساسی در روابط حاکم بر سازمان ملل و تأمین حق کشورهای در حال رشد و تغییر در ساختار "حق و توی ویژه" کشورهای بزرگ که در مواقع متعدد سد راه تأمین نظرات و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل است.
- ❖ انحلال تمامی پیمان‌های نظامی منطقه‌ای، مانند پیمان "ناتو"؛

- ❖ پایان دادن به نظامی گری، جلوگیری از مداخله در امور داخلی کشور های مستقل و برچیدن پایگاه های نظامی خارجی در سطح جهان؛
  - ❖ ایجاد زمینه های عینی برای خلع سلاح جهانی از سلاح های مخرب هسته ای، میکروبی و شیمیایی؛
  - ❖ مبارزه با هرگونه تلاش جهت کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛
  - ❖ لغو بدهی های فاجعه بار کشورهای در حال توسعه، که در حال حاضر بیش از ۴۵٪ درآمد سرانه ملی آنها را می بلعد؛
  - ❖ ایجاد امکان رشد سالم اقتصادی، و امکان صنعتی شدن کشورهای جهان سوم، بعنوان یکی از راه های عملی تامین رشد اقتصادی و رهایی مردم این کشورها از فقر و محرومیت؛
  - ❖ تنظیم سیستم بین المللی عادلانه قیمت گذاری و تعرفه، که بتواند به خواست کشورهای محروم و فقیر باری رساند؛
  - ❖ بسط همکاری های عملی، و امکان دسترسی واقعی کشورهای در حال رشد به فن آوری مدرن، و ایجاد امکان مدرنیزه کردن این جوامع، به منظور کاهش فاصله عمیق میان کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، فاصله میان شمال و جنوب؛
  - ❖ تلاش در حفظ محیط زیست و مقابله با برنامه های مخرب شرکت های فراملی و دولت های سرمایه داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه کمک های علمی و گسترش کمک های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد، برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها، بدلیل محرومیت اقتصادی؛
  - ❖ مبارزه در راه تامین حقوق بشر در تمامی کشورهای جهان، نفی و طرد حکومت های دیکتاتوری، که به قصد تامین منافع سرمایه داری جهانی به مردم کشورهای مختلف، تحمیل گردیده اند.
- ما بر بنیان اعتقاد ماتریالیستی - تاریخی، با خوشبینی به آینده می نگریم. شکست ها و عقب گردهای دیروز بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه ای بهتر و عادلانه تر، بمثابه متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل نیست، و این روند پریچ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد تا نخستین تلاش خود را برای ساختمان چنین جامعه ای به بوته آزمایش بگذارد. تجربیات کسب شده در این روند، توشهء پرباری برای تلاش های آینده نسل های بعدی است. طلسم ابدی و ازلی بودن سرمایه و محکوم بودن بشریت به چنین سرنوشتی، با پیروزی انقلاب

اکتبر، برای همیشه در هم شکسته شد، تردیدی نیست که سرمایه داری نیز مانند تمامی صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی ماقبل خود، که بر اساس نابرابری و استثمار بنا شده بود، سرانجام جای خود را به نظامی بالنده تر، پیشرو تر و انسانی، یعنی سوسیالیسم خواهد داد.

### سیمای ایران در انتهای قرن بیستم و آغاز هزاره سوم

ایران در قرن بیستم شاهد تحولات زیادی بوده است. ویژگی اساسی این تحولات را باید از يك سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری، و از سوی دیگر برقراری حکومت های دیکتاتوری و ضد مردمی، که جلو رشد واقعی میهن ما را باوجود منابع عظیم طبیعی گرفته اند، به شمار آورد. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران، روشن می کند که تنها دوره های بسیار کوتاهی مردم توانسته اند در سرنوشت مملکتشان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند.

دوران حکومت پهلوی ها در ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، دوره حکومت مستبدانه و پلیسی در کشور ماست که در آن، با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی، از جمله و خصوصاً امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما به غارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی، و ژاندارم آمریکا برضد سایر ملت ها و جنبش های رهایی بخش در منطقه بدل شد، و جنبش های آزادی خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران، به شدید ترین و خشن ترین شکل ممکن، سرکوب و به خون کشیده شد، حزب توده ایران غیرقانونی شد و ده افسر دلاور توده ای به جوخه های مرگ سپرده شدند.

در نبود آزادی و عدالت در شرایط حکمفرمایی يك رژیم فاسد و مزدور که به دست بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می شد، و در شرایط اوج گیری فاصله طبقاتی در جامعه و تشدید نارضایتی و وسیع توده ای، ایران به استقبال انقلاب بهمین ۱۳۵۷ رفت. انقلاب بهمین، از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ماست. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت، مطالب گوناگونی پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمین را يك تحول صرفاً سیاسی، که تنها به جابه جایی طبقات حاکم منجر شد، دانسته اند؛ گروهی این انقلاب را يك جنبش عظیم اجتماعی - خلقی، که جامعه ما را بکلی دگرگون کرد، ارزیابی کرده اند، و گروهی دیگر آن را توطئهء خارجی می دانند. در

این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمین نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که از اواسط دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمین ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی زمان خود بود.

حزب توده ایران بر این عقیده است که، انقلاب بهمین ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقات گوناگون، با خواست ها و دیدگاه های متفاوت، بحرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه های سرمایه جهانی و ارتجاع در منطقه خاورمیانه، درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی اصلاحات بنیادین اقتصادی، اجتماعی در راه تحدید سرمایه داری گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک، مدیون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب، هرکدام با دیدگاه ها و برنامه های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به رشته ای اقدام های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

- ❖ اخراج مستشاران، و برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران؛
- ❖ ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ❖ ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بود؛
- ❖ تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند "ج" و "د"؛
- ❖ افزایش حداقل دستمزدها؛
- ❖ تأمین نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛
- ❖ الغای قراردادهای اسارتبار اقتصادی با دول امپریالیستی؛
- ❖ خروج از پیمان نظامی سنتو و پیوستن به جمع کشورهای غیر متعهد؛
- ❖ لغو قرار داد اسارت بار کنسرسیوم نفت؛

واقعیت این است که نیروهای چپ ایران، با وجود توان نسبتاً ضعیف کمی خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری درون جامعه، برخوردار بودند. اجرای خواست های بالا، بخش های زیادی از برنامه حداقل نیروهای چپ ایران، و خصوصاً حزب توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده ها، تحقق یافت. نیروهای چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران، با اتکاء به این دست آوردها، توان عظیم توده ای انقلاب، و برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسید که، در صورت تعمیق روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی، و تثبیت دست آورد های مراحل نخست، ادامه روند انقلابی در کشور را می توان تأمین کرد، و سرانجام بر عامل عقب مانده روبنایی، یعنی نبود يك ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخص برای بازسازی کشور، چیره شد. نیروهای گوناگون شرکت کننده در حاکمیت برآمده از انقلاب، که عمدتاً از دو نیروی طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی، و روحانیون به رهبری خمینی، تشکیل شده بودند، خواهان انحصار قدرت و پیش بردن برنامه های خود بودند. تذکر این نکته نیز ضروری است که ترکیب طبقاتی حاکمیت برآمده از انقلاب عمدتاً از بورژوازی تجاری و صنعتی و بخش هایی از خرده بورژوازی تشکیل شده بود و بررغم نقش قاطع و تعیین کننده طبقه کارگر در به پیروزی رساندن انقلاب، این طبقه و متحدان آن نماینده بی در حاکمیت نداشتند. نبود طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آن در حاکمیت برآمده از انقلاب نقطه ضعف اساسی بود که بعدها ثمرات فاجعه باری برای میهن ما به همراه داشت. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی، به شدت از تعمیق انقلاب و دست آوردهای آن نگران بودند، و معتقد بودند که می بایست بر روند انقلاب ترمز زد، زیرا در صورت تعمیق آن، خطر «سرخ» ایران را تهدید می کند. از سوی دیگر خمینی، و بخش بزرگی از روحانیون، خواهان قبضه کردن قدرت و اجرای «قوانین اسلام» و ایجاد يك «حکومت اسلامی» بودند. گنجاندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانه روشن این تمایل در میان این نیروها بود.

نیروهای ارتجاعی درون و بیرون از حاکمیت، تمام تلاش های خود را برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و مترقی آن، به کار گرفتند. امپریالیسم جهانی نیز سخت نگران تأثیر انقلاب بهمین در کل منطقه، و خصوصاً اثرات آن بر رژیم های ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود، و از این رو از هیچ تلاشی برای به شکست کشاندن

انقلاب، خودداری نکرد. خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی نیروهایی که حاکمیت را به دست گرفته بودند، خیلی زود خود را در شکل یورش به نیروهای مترقی، دستگیری و شکنجه آنان، بستن روزنامه ها، و حتی لشکر کشی نظامی به کردستان، برای سرکوب خواست های برحق خلق کرد نشان داد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانیه مهمی که به تاریخ ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ انتشار داد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی، هشدار داد، و نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی خواه وارد آمد... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ و برادر کشی مبدل گشته است... حزب توده ایران بر آن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است "آرامش" برقرار ساخت، ولی نمی توان مسأله ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت های ملی مطرح است، حل نمود...» (نگاه کنید به اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱).

روحانیون حاکم، و متحدان آنان، به رهبری خمینی، که از نظر طبقاتی از خرده بورژوازی تا بزرگ سرمایه داری تجاری ایران را در بر می گرفت، با گذشت زمان و تحکیم پایه های قدرت سیاسی خود از طریق سرکوب و پاکسازی نیروهای دگر اندیش، خیلی زود تمایل خود را برای برپایی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی به نمایش گذاشتند، و از اوایل ۱۳۶۰، با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش، ناقوس مرگ انقلاب و اهداف و آرمان های آن را به صدا درآوردند. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه های مترقی تصویب شده در آغاز انقلاب، از جمله اصلاحات ارضی، را به دستور خمینی متوقف کرد، و بر پایه «تقدس مالکیت در اسلام»، چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه داری تجاری و زمین داران بزرگ را، اعلام کرد.

روند چرخش به راست و سرانجام شکست انقلاب بهمن ۵۷، روند بسیار بغرنج و پیچیده ای است که هنوز نیازمند بررسی و تحقیق بیشتر است، ولی آنچه که اکنون، پس از تجربیات به دست آمده، می توان بیان کرد، این است که ائتلاف نیروهای مذهبی

شرکت کننده در انقلاب، با وجود نا همگونی طبقاتی و داشتن نظرات متفاوت درباره انقلاب و سرنوشت آن، عمدتاً ظرفیت تحقق آرمان های مردمی انقلاب را نداشت. هدف بخش عمده رهبری این نیروها، زنده کردن و احیای «امپراطوری اسلام»، بود که هیچگونه همخوانی با اهداف و آرمان های مردمی توده های شرکت کننده در انقلاب نداشت. این ائتلاف به دلیل نقش ویژه ای که خمینی، بعنوان رهبر جمهوری اسلامی، از آن بهره مند شد، توانست نیروی بزرگ اجتماعی را پشت سر خود قرار دهد و در نبود یک جبهه واحد از نیروهای مترقی و چپ، برنامه خود را برای تحمیل یک حکومت اسلامی، با وجود مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر، به پیش برد. در عین حال باید متذکر شد که توطئه های امپریالیسم و ارتجاع، خصوصاً توطئه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور سال ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق العاده در کشور و آماده کردن زمینه سرکوب کلیه نیروهای دگر اندیش، آماده کرد.

اتخاذ سیاست خانمانسوز «جنگ، جنگ، تا پیروزی» (به ویژه پس از آزادی خرمشهر و بیرون راندن نیروهای اشغالگر عراقی از بخش های مهمی از خاک میهن)، یورش و حشیانه به آزادی ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه و اعدام های گروهی، باز گذاردن دست بورژوازی تجاری («بازاریان محترم») به غارت کشور، آغاز روابط محرمانه با امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل، برای دریافت اسلحه و ادامه جنگ، و طرح قوانین ارتجاعی پرضد کارگران، زنان و زحمتکشان (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص)، اقدامات صریحی بود که توسط حاکمیت در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ در جهت سرکوب کامل انقلاب و بازگشت به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری دوران قبل از انقلاب، اتخاذ شد.

امروز پس از گذشت بیست و پنج سال از پیروزی انقلاب، روشن است که رهبری جمهوری اسلامی با پشت کردن به آرمان ها و اهداف توده های میلیونی، یعنی بر پا دارندگان یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم، امکان تاریخی بزرگ میهن ما را در دستیابی به آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی، نابود کردند، و ایران را در مسیر تخریب، فقر و محرومیت، در مسیر نوعی حکومت سرمایه داری عقب مانده، که جز تأمین منافع عده ای انگشت شمار غارتگر، هدفی ندارد، راندند. این آزمون تاریخی، بیش از پیش، ورشکستگی نظری - اخلاقی این نیروها را در میهن ما به نمایش گذاشت، و نشان داد که «راه سومی»، که

رهبران جمهوری اسلامی قول آن را به مردم می دادند، جز همان نظام سرمایه داری، این بار با رونمایی عقب مانده تر و قرون وسطایی که در شکل دیکتاتوری «ولایت فقیه» خود را نمایان کرده است، چیز دیگری نیست.

ایران در هزاره سوم میلادی کشوری است اسپر دیکتاتوری، عقب مانده و محروم که در شرایط ادامه رژیم «ولایت فقیه»، در سمت و سوی پیشرفت اجتماعی و دموکراسی، چشم اندازی ندارد. وجود میلیون ها تن بیکار، «زندگی» کردن میلیون ها تن از شهروندان در فقر و محرومیت، اقتصاد تک محصولی، نبود صنایع پایه ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی های مدنی و دموکراتیک، سرکوب و حشیمانه حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خونریز، که آماده است برای تأمین و تضمین حیات خود، هزاران مبارز راه آزادی را همچنان که در جریان فاجعه ملی قتل عام کرد، کشتار کند، بخشی از دستاوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ماست.

### تحول در آرایش طبقاتی جامعه:

طی دوران پس از انقلاب، تحولات پراهمیتی رخ داده، که آرایش طبقاتی جامعه را در ابعاد گسترده دستخوش تغییر کرده است.

شاخص اساسی دوران اولیه پس از پیروزی انقلاب، تغییرات کیفی در ترکیب سرمایه داری ایران می باشد. در این دوران سرمایه داری وابسته ایران (بورژوازی کمپرادور) از حکومت ساقط و طیف گسترده ای از بورژوازی و اقشار بینابینی حاکمیت را به دست گرفتند.

در پی این تحول روند حرکت و رشد سرمایه داری در جامعه برای مدت بسیار کوتاهی، دچار اختلالاتی گردید، ملی کردن بانکها، شرکت های بیمه، برخی صنایع بزرگ و واگذاری مالکیت واحدهای صنعتی و کشاورزی و خدماتی بخشی از سرمایه داران به سازمان ها و نهادهای برآمده از انقلاب، گرچه خدمات جدی و موثری بودند، اما با حاکم شدن رونمای واپس مانده رژیم ولایت فقیه، این اقدامات در مجموع نتوانست در ساخت و ابسته اقتصادی ایران، دگرگونی ژرف و پایداری را بوجود بیاورد و در نتیجه رشد سرمایه داری و آرایش طبقاتی دچار تحولاتی وسیع شد و تعادل نیروها در جامعه به سمت معینی جریان یافت. تمرکز توان اقتصادی در دست نهادهایی همچون بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد و تولید آستان قدس رضوی زمینه شکل

گیری انحصارات مافیایی و قدرتمند اقتصادی بازار را فراهم آورد که از جمله سبب ساز تمرکز اهرم های سیاسی نیز بود. محتوی این تحولات، نشان دهنده، رشد سرمایه داری بوروکراتیک بغایت فاسد و ضد ملی است. پس از پایان جنگ و تدوین و اجرای برنامه اول توسعه، چرخش کامل سیاست اقتصادی در سمت حفاظت از منافع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان بویژه حمایت از بخش تجاری سرمایه داری، صورت پذیرفت.

در این دوره شاهد رشد و تشدید فعالیت سرمایه خصوصی تجاری و ظهور و رشد سرطانی تکنوکرات ها و رشد سرمایه داری بوروکراتیک هستیم که، نه فقط بخش عمده اقتصادی رژیم ولایت فقیه را تشکیل می دهند، بلکه در عین حال یکی از قدرتمندترین و با نفوذترین نیروهای سیاسی حاکمیت نیز هستند. طی ده سال اخیر، با اجرای برنامه های دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، تحولات معینی پدید آمده است که تاثیر ژرفی در آرایش طبقاتی جامعه برجای گذارده، طی سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ گسترش واردات به صورت نسبه تحت عنوان یوزانس، با ضمانت بانک مرکزی صورت گرفت که در مجموع حدود ۳۰ میلیارد دلار بدهی کوتاه مدت با نرخ بالای بهره برای کشور ایجاد کرد.

روند کلی حاکی از تغییرات در آرایش نیروی کار از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات و فعالیت های غیر مولد است. قابل توجه اینکه مطابق آمار ارائه شده در سالنامه آماری سال ۱۳۷۹ - بیشترین تمرکز کارفرمایان در بخش خدمات است. از دیگر مسایل مورد توجه و مهم، در این زمینه که اثر مستقیم در آرایش طبقاتی جامعه دارد و ناشی از برنامه های تدوین شده رژیم ولایت فقیه است، کاهش چشم گیر درآمد ملی است، تا سال ۱۳۷۳ خورشیدی، درآمد ملی ایران ۳۵/۷۹ درصد رشد منفی داشته است (رجوع کنید به کتاب آشنایی با اقتصاد ایران - نوشته دکتر ابراهیم رزاقی). ترکیب درآمد ملی ایران نشان می دهد، رژیم ولایت فقیه با اجرای دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، اقتصاد ایران را بر پایه الگوهای رشد سرمایه داری با استفاده از درآمدهای نفتی، به اقتصادی غیر مولد، بدل کرده است. سهم بخش خدمات در سال ۱۳۷۳ در ترکیب درآمد ملی بیش از ۴۲/۷ درصد بوده و این روند ادامه یافت. این امر از رشد سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک حکایت می کند و افزون بر آن گرایش بخش خصوصی ایران به فعالیت های غیر مولد و پرسود و زود بازده را نشان می دهد.

به این ترتیب یکی از جنبه های مهم و فوق العاده اساسی در تحول آرایش طبقاتی جامعه با توجه به ترکیب درآمد ملی و هزینه های ملی، رشد مصرف گرایی کاذب بدون رشد تولید و با تکیه بر درآمد نفت است و منجر بدان گردیده، که لایه ها و طبقات معینی که بخش کوچکی از جامعه را تشکیل می دهند، نقش فزاینده ای در حیات سیاسی - اقتصادی جامعه بیابند.

توزیع ناعادلانه درآمد به شکاف طبقاتی شدیدی فراروئیده، بر پایه آمار موجود سهم چهل درصد از کم درآمدترین افراد جامعه از درآمد ملی کشور، تنها ۷/۱۵ درصد بوده، سهم پردرآمدترین افراد جامعه با ۷/۳۰ درصد حدود دو برابر آن و سهم ۲۰ درصد از پر درآمدترین حدود ۷/۴۶ درصد بوده است (رجوع کنید به آمار کتاب آشنایی با اقتصاد ایران، نوشته دکتر ابراهیم زراقی - صفحات ۹۴ و ۹۵). افزون بر اینها، آرایش طبقاتی جامعه نشانگر افزایش قدرت بخش کوچکی از جامعه است که به طور عمده از فعالیت های غیر مولد و در بخش خدمات فعال می باشند و این در حالیکه مثلاً سهم طبقه کارگر از ۷۲ درصد درآمد کشور فقط ۳/۱۲ درصد است. نکته جالب دیگر در این زمینه رشد نجومی نقدینگی بخش خصوصی است. بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی نقدینگی در سال ۱۳۷۹ رشد ۳/۲۹ درصدی و در سال ۱۳۸۰ رشدی معادل ۸/۲۸ درصد داشته و در پایان شهریور ماه ۱۳۸۱ به میزان ۳۶۵۱۸۶ میلیارد ریال بالغ شده است (رجوع کنید به مجله بانک مرکزی، شماره ۱۷۳ و ۲۷۴، سه ماه اول و دوم سال ۱۳۸۱).

داده های آماری کشور نشانگر این واقعیت است که سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک عناصر عمده تشکیل دهنده روابط و نظام اقتصادی به شمار می آیند و نمایندگان سیاسی آنها صاحب نفوذ و قدرت در هرم حاکمیت هستند. این دگرسانی های پدید آمده، ترکیب طبقاتی حاکمیت و نیز ترکیب طبقاتی جنبش مردمی در راه طرد رژیم ولایت فقیه را روشن می سازد.

### طبقه کارگر:

طبقه کارگر ایران در طول دهسال اخیر، به لحاظ کمی و کیفی دستخوش تغییرات چشمگیری شده است.

اجرای سیاست ضد ملی تعدیل اقتصادی و نیز اجرای برنامه های توسعه اقتصادی بیشترین تاثیر را بر کمیت و کیفیت طبقه کارگر و نقش و جایگاه آن باقی گذارده است.

از ابتدای سال ۱۳۷۰ خورشیدی تا پایان سال ۱۳۷۷، نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر از کارگران کارخانه ها و واحدهای تولیدی سراسر کشور از کار اخراج شدند. با آنکه سران رژیم مدعی بودند که اشتغال یکی از اولویت های برنامه های اقتصادی بوده است، معذالک بر اساس برآورد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تعداد شاغلین کشور در سال ۱۳۸۰ بالغ بر ۱۶ میلیون نفر بوده است و در همین سال نرخ بیکاری در سطح ۳/۱۶ درصد کل نیروی کار تثبیت شده است. بر اساس همین آمار شمار بیکاران کشور از مرز ۲/۳ میلیون نفر فراتر رفته است.

در مجموع رکود و تعطیلی کارخانه ها، سقوط سطح دستمزد کارگران و کاهش قدرت خرید آنان، امنیت شغلی طبقه کارگر ایران را با تهدیدهای جدی روبرو ساخته است. اگرچه بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی حداقل دستمزد ها در سال ۷۹ تا ۸۱ افزایشی تا حدود ۲۴ درصد را نشان می دهد ولی این افزایش با احتساب آمار واقعی تورم نشانگر سقوط فاحش درآمد واقعی کارگران است. کاهش درآمدها در کنار عدم پرداخت به موقع حقوق و مزایای کار که در برخی از واحدهای تولیدی کشور به ده تا دوازده ماه می رسد، در مجموع شرایط بسیار دشواری را برای کارگران میهن ما ایجاد کرده است.

بر پایه آمار منتشره در سالنامه آماری کشور ۱۳۷۹ - میانگین کارگرانی که در کارگاه های صنعتی بالاتر از ۱۰ نفر شاغل هستند، در سال ۱۳۷۸، بالغ بر ۸۸۲۷۶۳ نفر است. صنعت گران و کارکنان مشاغل مربوط به این بخش در کشور در سال ۱۳۷۹، ۱۲/۲۲ درصد از مجموع گروه های عمده شغلی را تشکیل داده اند. توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضعیت شغلی بر پایه آمار رسمی در سال ۱۳۷۶، در مجموع مزد و حقوق بگیران ۶۷/۲۳ و در سال ۱۳۷۹ ۷۸/۲۶ درصد می باشد. همچنین از مجموع شاغلان کل کشور در سال ۱۳۷۹ ۶/۱۲ درصد شامل کارگران ساده، ۶/۹ درصد متصدیان ماشین آلات و دستگاه ها، موتناژ کارها و رانندگان وسایل نقلیه و ۲/۰۴ درصد شامل تکنسین ها و دستیاران آنها است. افزون بر این، پدیده قابل توجه در این زمینه حضور بخش گسترش یابنده بی از کارگران است که در امور کشاورزی، دامپروری و جنگل داری به کار مشغول هستند. مطابق آمار، کارکنان این بخش در مجموع در سال ۱۳۷۹ بیش از ۲۳ درصد از شاغلان در کل کشور را در بر می گیرند.

از آنچه مورد اشاره قرار گرفت، این نتیجه به دست می آید که، با اجرای برنامه

های مخرب از جمله تعدیل اقتصادی در برنامه های توسعه طی دهسال گذشته، روند رکود و تعطیلی صنایع ادامه داشته، و این امر در کنار نبود برنامه ریزی علمی اقتصادی به منظور سرمایه گذاری در بخش صنایع، مانع از رشد کمی و کیفی کارگران صنعتی گردیده، گرچه سهم طبقه کارگر به ویژه هسته کارگران صنعتی از لحاظ کمی نیروی کوچکی از کل نیروی کار کشور را تشکیل می دهند، اما به لحاظ نقش موثر در حیات اقتصادی، نیروی پرتوان و بسیار اساسی به شمار می آیند. مبارزات درخشان و گسترده طبقه کارگر ایران طی دهسال اخیر برغم نقاط ضعف آن و پراکندگی شدید، در پیش برد جنبش مردمی و ارتقاء سطح این جنبش غیر قابل انکار است.

اقدامات رژیم و ولایت فقیه از جمله خارج کردن کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، طرح تامین امنیت سرمایه، طرح اصلاح صنایع کشور، طرح بازسازی صنایع نساجی و طرح حمایت از تاسیس مجتمع های بزرگ و متمرکز قالیبافی در کنار برنامه خصوصی سازی، اثرات ژرف و گسترده ای بر منافع طبقه کارگر ایران باقی می گذارد، از این رو مبارزه بر ضد این نوع سیاست ها و برنامه ها شکل گرفته و ادامه دارد. تغییرات شتابان و شگرف در فضای سیاسی، فعل و انفعالات در آرایش طبقاتی جامعه و کشمکش های درون حکومتی، زمینه های عینی رشد و گسترش جنبش مبارزاتی کارگران را فراهم می آورد.

از این رو طبقه کارگر ایران، ستون فقرات جنبش مردمی در راه طرد رژیم ولایت فقیه محسوب می شود. این جنبش به دلایل متعدد عینی و ذهنی که در سطور پیشین اشاره بدانها شد، دارای ضعف هایی است. باید با سازمان دهی این مبارزات، بر ضعف ها غلبه کرد، کارگران میهن ما پیگیرترین و استوارترین نیروی حاضر در صحنه مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی به شمار می آیند. مبارزه کارگران کشور در سال های اخیر در کنار شعارهای صنفی به سمت شعار ایجاد تشکل های مستقل کارگری سوق پیدا کرده است که نشانگر رشد کیفی مبارزات کارگری در میهن ماست. خواست ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و زیر فشار قرار گرفتن تشکل های زرد رژیم ساخته نشانگر تشدید و قطبی شدن مبارزه طبقه کارگر ایران است. غلبه بر ضعف سازمان یافتگی که می تواند از طریق تشکل های مستقل برطرف شود در کنار پیوند زدن مبارزه طبقه کارگر ایران به جنبش عمومی خلق بر ضد رژیم ولایت فقیه و حرکت به سمت تعمیق و گسترش اصلاحات می تواند نقش تعیین کننده بی در آینده تحولات میهن ما ایفا نماید.

### دهقانان:

دهقانان، نزدیک ترین متحدان طبقه کارگر را تشکیل می دهند. مساله عمده و محوری مبارزات دهقانان میهن ما، همچنان حل مساله ارضی، برقراری سیاست عادلانه در روستاها و اجرای اصلاحات ارضی مترقی بسود دهقانان کم زمین و بی زمین است.

روند مهاجرت دهقانان به شهرهای کشور که از سال های پیش از انقلاب در میهن ما آغاز شده بود همچنان ادامه یافته است. بر پایه آمار جمعیت روستایی کشور در سال ۱۳۷۹ - ۲۳/۱ میلیون نفر است.

روند مهاجرت از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۷۰ باعث گردیده، تعداد روستاهای خالی از سکنه از ۱۹/۱ درصد روستاهای کشور به ۴۸ درصد برسد. بر اساس ادعای مدیر کل بهسازی و مسکن وزارت جهاد سازندگی (۲۷ آبان ماه ۱۳۷۲)، در سال ۱۳۷۰ تعداد روستاهای خالی و روستاهای دارای جمعیت کمتر از ۱۰۰ نفر بالغ بر ۸۷/۳ هزار روستا و یا ۷۰ درصد کل روستاهای کشور بوده است. شایان ذکر است این روند طی دهسال اخیر باز هم بیشتر گردیده است.

همه این عوامل سبب گردیده، جنبش دهقانی کشور، بسیار ضعیف باقی بماند. فقدان تشکل های صنفی در میان دهقانان کشور و سندیکاهای ویژه کارگران کشاورزی از عوامل عمده ضعف جنبش دهقانی ایران محسوب می شوند. هم اکنون میزان بیکاری در بخش کشاورزی مطابق آمار رسمی ۴۲/۱۳ درصد است.

عشایر که بخش تحلیل رونده ای از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در چارچوب روابط عقب مانده ایلی-عشیره ای بسر می برند. طی دهسال اخیر، زندگی این بخش جامعه ایران نیز دستخوش تغییرات پر دامنه ای گردیده است. خشکسالی بر فقر دردناک عشایر افزوده و بسیاری از آنان را به حاشیه نشینان متکدی شهرهای بزرگ بدل ساخته است. حل مشکلات عشایر و کوشش برای اسکان داوطلبانه آنها از وظایف دولت دموکراتیک آینده میهن ماست. تلاش در راه بسیج دهقانان در شرایط کنونی با دشواری های فراوانی روبرو است. جنبش دهقانان در رخدادهای دهه اخیر میهن ما نقش پر رنگی نداشته است. دهقانان توان بالقوه ای در جامعه محسوب می شوند و سازمان دهی آنان به عنوان متحدان طبقه کارگر در یک جنبش قدرتمند مردمی، تاثیر بسزایی در پیروزی و ارتقاء جنبش دموکراتیک و مترقی میهن ما داراست.



## خرده بورژوازی:

خرده بورژوازی طی دهه اخیر، اکثریت جامعه شهری ایران را تشکیل داده است. خرده بورژوازی، در مبارزه با ستم اجتماعی-اقتصادی و خصلت انحصارگراییه کلان سرمایه داری می تواند موضعی نزدیک به طبقه کارگر اتخاذ کند و به متحد آن بدل شود و در عین حال، در اوج گیری مبارزه با سرمایه داری، مواضع خود را تغییر داده و در کنار سرمایه داری قرار بگیرد. خرده بورژوازی ایران طیف گسترده ای شامل کلیه کارمندان رده های پایین ادارات دولتی و خصوصی، پیشه وران، کسبه، حاشیه نشینان شهرها و نیمه پرولترها را در بر می گیرد. بر اساس داده های آماری سالنامه آماری ۱۳۷۹ تنها کارمندان امور اداری، کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاه ها و بازارها، متخصصان بیش از ۲۴ درصد از شاغلان کشور را شامل می شود.

هنگام توضیح علمی خرده بورژوازی و اندام های آن همواره باید تاکید کرد که خرده بورژوازی در مجموعه قشرهای آن به دو بخش شهری و روستایی تقسیم می شوند. خرده بورژوازی ایران در اکثریت شکننده خود در دوران پیش از انقلاب در سال های نخستین پیروزی انقلاب از دهقانان تشکیل می شد. این اکثریت کمی با روند پرشتاب مهاجرت از روستاها به شهرها، تغییرات مهمی را به خود دیده است. به طور کلی صدها هزار دهقانان کم زمین در کنار بخش کوچک تر دهقانان میانه حال، لایه های خرده بورژوازی روستایی ایران را پدید آورده اند.

خرده بورژوازی ایران نیز خود به دو بخش سنتی و جدید تقسیم می گردد. خرده بورژوازی سنتی مجموعاً شامل بازماندگان نظام های پیش از سرمایه داری هستند. اینان همواره به نحوی در عرصه تولید و توزیع کالا و خدمات نقش مهمی داشته اند. اما گسترش سرمایه داری به طور اعم و سرمایه داری بزرگ وابسته به طور اخص، میدان فعالیت آنها را اندک و تنگ تر می کند و آنان را به سوی ورشکستگی سوق می دهد. خرده بورژوازی نوع جدید، خود زاینده سرمایه داری رو به گسترش است، کارگاه ها و تعمیرگاه های کوچک سازنده وسایل جنبی ماشینی، کارگاه های تعمیر کار و نقاش و غیره در این ردیف می گنجند.

با رشد سرطانی سرمایه تجاری و سرمایه بوروکراتیک خرده بورژوازی ایران، به ویژه لایه های پایینی آن در تضاد جدی با منافع انحصارطلبانه کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک قرار دارند و دارای گرایش های آزادی خواهانه ملی و دموکراتیک هستند و در مبارزه با رژیم ولایت فقیه نقش ایفا می کنند. طی چندین سال

گذشته، خصوصاً از دوم خرداد به اینسو، مجموعه خرده بورژوازی ایران نقش بسیار فعالی در جنبش ایفا کرده است. باید کوشید این اقبال و لایه ها را به اتخاذ مواضع رادیکال کشانید و از توان قابل ملاحظه آنان بسود طرد رژیم ولایت فقیه بهره گرفت.

## طبقه سرمایه دار:

همچنانکه در سطور پیشین اشاره شد، سرمایه داری ایران دچار دگرگونی های کیفی قابل ملاحظه و ژرفی شده است. سرمایه داری تجاری ایران که پیوندهای تنگاتنگ با روحانیون، بویژه قشر فوقانی آن دارد، یکی از اصلی ترین منفعت برندگان تحولات دو دهه اخیر به شمار می آید. این بخش سرمایه داری ایران که اکنون اهرم های نیرومندی را در حاکمیت در دست خود دارد یکی از عمده ترین نیروهای ارتجاعی مخالف جنبش مردمی است.

سرمایه داری تجاری در کشور ما بیشترین فعالیت خود را به واردات بی رویه کالا که موجب نابودی توان و بنیه تولیدی ملی گردیده، متمرکز ساخته است. به علاوه در زمینه احتکار و اخلال در امر توزیع نقش اساسی دارد.

توان مالی سرمایه داری تجاری ایران بسیار بالا است، میزان نقدینگی بخش خصوصی در پایان شهریور ماه ۱۳۸۱ به میزان ۳۶۵۱۸۶ میلیارد ریال برآورد شده است. در کنار این بخش سرمایه داری، بخش فوقانی کارمندان دولتی در خدمت رژیم ولایت فقیه که در نهادها و ادارات، بنیادهای واپس مانده حضور دارند نسل نوین سرمایه داری بوروکراتیک ایران را تشکیل می دهند. ویژگی اساسی سرمایه داری بوروکراتیک نوین ایران فساد ژرف آن می باشد. این بخش سرمایه داری بنا به تجربه تاریخی و خصلت طبقاتی همواره در راستای وابسته کردن کشور به سرمایه انحصاری و شرکت های فراملی گام برمی دارد.

این بخش سرمایه داری پس از تحولات اخیر همواره نقش منفی ایفا کرده و در جهت مهار و خنثی نمودن جنبش مردمی و ژرفش وابستگی به امپریالیسم تلاش داشته است. بنابراین تحدید و از بین بردن نقش سرمایه داری بوروکراتیک نوین در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از مهم ترین اهداف مبارزاتی جنبش دموکراتیک و ملی ایران به شمار می آید. سرمایه داری بوروکراتیک با هرگونه تحول مترقی در کشور مخالف بوده و در تضاد با آن قرار می گیرد.

در کنار این دو بخش سرمایه داری، حضور سرمایه داران صنعتی کوچک و

متوسط است که منافع عینی آنها با تولید ملی گره خورده است. اینان از رکود و تعطیلی کارخانه‌ها و سقوط بنیه تولیدی متضرر می‌شوند و واردات بی‌رویه کالاهای خارجی توسط سرمایه‌تجاری و فساد گسترده سرمایه‌داری بوروکراتیک منافع آنان را تهدید می‌نماید. این بخش از سرمایه‌داران ملی ایران از زمره نیروهای بسیار فعال در تحولات چند سال اخیر بوده‌اند که برخی نمایندگان سیاسی آنان مورد سرکوب و فشار قرار گرفتند. سرمایه‌داران صنعتی کوچک و متوسط که بخش مهم سرمایه‌داران ملی را تشکیل می‌دهند در عین حال با نسخه‌های دیکته شده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مخالف بوده و از این رو تمایلات و گرایش‌های نیرومندی با هدف مشارکت در مبارزات آزادی خواهانه مردم دارند.

### تحول از کدام راه؟

خیزش مردمی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و شکست سنگین و خفت بار نامزد «ولی‌فقیه»، و اکثریت روحانیت حاکم، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نقطه عطفی در مبارزه مردم بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم بر میهن ما بود، که از زوایای گوناگون و متفاوتی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

بر خلاف برخی تحلیل‌های رایج، و گاه سطحی، دوم خرداد محصول یک حادثه و یا تصادف، و به دلیل به صحنه آمدن سید محمد خاتمی، به عنوان نامزد ریاست جمهوری، نبود و نمی‌توانست باشد. حزب ما، جنبش دوم خرداد را یک جنبش مردمی برای انجام تغییرات بنیادین در ایران ارزیابی کرده و می‌کند، و از این رو، ریشه‌های آن را در مبارزات دو دهه جنبش و سرکوب خونین آن توسط رژیم «ولایت فقیه» می‌بیند.

سیاست‌های اعمال شده در عرصه اقتصادی و اجتماعی در دوران پس از مرگ خمینی و خصوصاً اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، و ادامه سیاست سرکوب حقوق و آزادی‌های مردم، بر رغم قول‌های داده شده از سوی رفسنجانی، جامعه را در مجموع در وضعیت بسیار بحرانی قرار داده بود. سیاست تعدیل اقتصادی که همان مدل امتحان شده و شکست خورده پیشنهادی از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود، از یک سو با ورود بی‌رویه کالاهای مصرفی به کشور، ایران را بیش از پیش مقروض کشورهای و انحصارهای سرمایه‌داری کرد، به طوری که در اوج این دوران بیش از ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت، و از سوی دیگر، به تولید داخلی لطمات جدی وارد کرد، که منجر به ورشکستگی بسیاری از واحدهای تولیدی و رشد نجومی و فاجعه

بار بیکاری در ایران شد. اثر دیگر این سیاست‌ها، رشد سریع تورم و در مقابل آن کاهش شدید درآمد و قدرت خرید واقعی میلیون‌ها خانوار ایرانی بود. در زمینه سیاسی، انجام برخی اصلاحات نیم بند و بسیار سطحی، زیر فشار مبارزه توده‌ها، سبب شد تا جنب و جوش تازه‌ای در جامعه برای خواست ایجاد تحولات پدید آید و از آنجا که رهبری رژیم حاضر به تن دادن به این خواست‌ها نبود، در نتیجه بستری گردید برای تنش‌ها و تضادهای نوین با رژیم. سرکوب خونین قیام‌های بزرگ مردمی در شیراز، قزوین، مشهد، تبریز، اسلام‌شهر و سایر نقاط ایران نقاب فریب کارانه و دروغین اصلاح طلبی ائتلاف هاشمی-خامنه‌ای را، از چهره آنها فرو افکند. با نزدیک شدن انتخابات مجلس پنجم، جنبش درون جامعه، برای مقابله با خواست‌ها و برنامه‌های رژیم، جوشش تازه‌ای یافت، و انتخابات مجلس پنجم نشان داد که نارضایتی مردم از ادامه استبداد و ارتجاع حاکم به حدی رسیده است که در صورت باز شدن هرگونه روزنه‌ی برای بروز بیرونی، بسرعت می‌تواند ابعادی گسترده به خود گیرد.

نکته مهم و قابل توجه دیگر در مورد تحولات این سال‌ها، جابه‌جایی نیروهای سیاسی درون و پیرامون حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، خصوصاً در طیف ائتلاف نیروهای مذهبی بود. زمینه واقعی این اختلافات، از جمله بر سر چگونگی ادامه و حفظ رژیم جمهوری اسلامی، در اوضاع بشدت متغیر جهانی و زیر فشارهای سنگین توده‌ها برای تغییرات بنیادین در ایران بود.

جنبش دوم خرداد در سایه چنین تحولات مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نضج گرفت و رشد یافت. در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی، زنان، دانشجویان و جوانان عرصه انتخابات را به صحنه مخالفت و مبارزه بر ضد استبداد تبدیل کردند و توانستند با استفاده از شرایط ایجاد شده ضربات مهم و جدی را بر بیکر رژیم ولایت فقیه وارد آورند. حزب ما، در عین توجه به نیروی عظیم توده‌ها که به عرصه مبارزه کشیده شده بودند در عین حال ضعف‌های جنبش، خصوصاً رهبری آن را می‌دید، و با توجه به تجربیات گذشته، نمی‌توانست نگرانی‌های خود را نسبت به عاقبت کار پنهان کند. بر کسی پوشیده نیست که، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در شرایط کاملاً غیردموکراتیک و با حذف ۳۳۴ تن از ۳۳۸ تن نامزد انتخاباتی برگزار می‌شد. نه تنها حزب توده ایران نسبت به این روند معترض بود، بلکه بخش بزرگی از نیروهای مذهبی - ملی نیز به روند انتخابات، در کل خود،

معترض بودند .

با وجود همه فشارهای مرتجعان حاکم و همه ترفندها و تلاش‌ها برای به شکست کشاندن جنبش مردمی دوم خرداد به فراندوم تاریخی برای طرد نامزد «اصلاح» ولی فقیه و انصارش، از سوی ده‌ها میلیون مردم تبدیل شد. میلیون‌ها ایرانی به پای صندوق‌های رأی رفتند و بر خلاف خواست و نظر مرتجعان حاکم، سید محمد خاتمی را، به عنوان نامزدی که وعده استقرار «آزادی و جامعه مدنی» در مقابل «هرچه بیشتر اسلامی کردن ایران» می‌داد، انتخاب کردند. اگر چه سران رژیم، مذبوحانه تلاش کردند تا این حرکت عظیم توده‌ای را به حساب دفاع مردم از «نظام» تعبیر کنند، دوم خرداد فرصت تاریخی بود که مردم از فرصت بدست آمده برای نشان دادن تنفر و انزجار عمیق خود از حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» بهره‌جسته‌اند و خواست و اراده خلل‌ناپذیر خود را برای تغییرات در شیوه حکومت‌مداری در ایران، و حرکت به سمت استقرار یک حکومت مردمی، اعلام کنند.

کمیتۀ مرکزی حزب ما، پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، با انتشار اعلامیه‌یی، نگرانی‌های خود را نسبت به توطئه‌های رهبری رژیم، خصوصاً محور رفسنجانی - خامنه‌ای، اعلام کرد و نوشت: «آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» علی‌رغم خواست عظیم توده‌ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست‌های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد. . .» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۰۷، ۱۳ خرداد ۱۳۷۶).

شش سال پس از پیروزی دوم خرداد و تجربیات گوناگون مردم، از جمله شرکت در انتخابات شوراها، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخاب مجدد سید محمد خاتمی در خرداد ۱۳۸۰، که به دفعات گوناگون نامزدهای رژیم ولایت فقیه با شکست‌های سنگینی در دادگاه افکار عمومی مردم ما رو به رو شدند، این بحث و سؤال اساسی در برابر مردم و نیروهای سیاسی کشور قرار دارد که آیا می‌توان رژیم حاکم بر میهن را اصلاح کرد و به سمت حکومت متکی بر آرای مردم حرکت کرد؟

حزب توده ایران، در ده سال گذشته، این نظریه را طرح و بسط داده است که، زمینه‌های بحران سیاسی - اقتصادی حاکم بر میهن ما به دلیل حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» بر ایران است. رژیم حاکم بر ایران، رژیمی است مبتنی بر افکار و عقاید قرون وسطایی که برای حقوق مردم کوچکترین ارزشی قایل نیست. بر اساس دستگاه نظری رهبران این

رژیم مردم بجز «بندگی» و تن دادن به خواست «ولی فقیه» به عنوان «نماینده خدا بر روی زمین» هیچ نقش دیگری نمی‌تواند داشته باشند. «عبودیت» و «ذوب در ولایت» برای اطاعت بی‌چون و چرا از «احکام و منویات رهبر» حد تعیین‌کننده حقوق شهروندان است. رهبران رژیم پنهان نمی‌کنند که در چارچوب نظرات آنان نمی‌توان حکومت جمهوری اسلامی را از طریق رأی مردم برکنار کرد زیرا این حکومت «مشروعیت الهی» است و تنها حد مقبولیت آن به مردم بستگی دارد. تمامی این مشخصات، نشانگر ویژگی یک حکومت استبدادی مذهبی، از نوع حکومت کلیسا، در قرون وسطا، و دوران حکومت دادگاه‌های تفتیش عقاید، شکنجه و به آتش کشیدن دگراندیشان به بهانه ضدیت با «خدا» و نمایندگان او در روی زمین است. تصور اینکه چنین حاکمیتی بتواند به دست خود و بدون فشار توده‌ها از پایین اصلاحات در جامعه را سازمان دهد، تصویری غیر واقع‌بینانه و نادرست است. تجربه شش سال گذشته نیز بارها اثبات کرده است که، رژیم «ولایت فقیه» تضاد آشتی‌ناپذیری با روند اصلاحات دارد، و از این رو از همه امکانات و ابزار موجود برای ضربه زدن به روند اصلاحات استفاده کرده و خواهد کرد.

### ایران به تحولات بنیادین، برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی نیازمند است

بحث بر سر تحولات آتی میهن ما و گزینش راه در سال‌های اخیر عمدتاً حول دو انتخاب اساسی اصلاحات و یا انقلاب و تحولات بنیادین متمرکز بوده است. حزب توده ایران معتقد است که تحولات اجتماعی روند‌های بغرنج و قانونمندی هستند که خارج از اراده این یا آن شخصیت و یا نیروی سیاسی تحقق می‌پذیرند. تجربیات گوناگون سال‌های اخیر، از جمله جنبش مردمی در راه پیش برد امر اصلاحات نشان داده است که میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه‌های گوناگون زندگی مردم را در برگیرد، نیازمند است. حزب ما در عین اعتقاد به این اصل که چنین تحول بنیادین در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان‌پذیر است معتقد است که دست‌یابی به تحولات بنیادین تنها از طریق شرکت فعال و سازمان‌یافته نیروهای اجتماعی در روند مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم امکان‌پذیر است.

حزب توده ایران، بر اساس ارزیابی خود، از مرحله رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه، مرحله کنونی انقلاب ایران را مرحله دموکراتیک و ملی ارزیابی می‌کند. حزب توده ایران، بر اساس تجربه‌سده اخیر از رشد سرمایه‌داری در جامعه ما، معتقد

است چون نظام سرمایه داری در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما قادر به حل معضلات عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سر تا پای جامعه را فرا گرفته است، نیست و ایران تنها با تحدید رشد سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی است که می تواند خود را از زنجیر های فقر، عقب ماندگی و بی عدالتی رها سازد. اتخاذ چنین راه رشدی، پاسخ به نیازهای پایه ای جامعه ما نظیر اشتغال، مسکن، بهداشت همگانی، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی و حفظ محیط زیست، است. چنین سمت گیری در گروی نقش اساسی و تعیین کننده طبقه کارگر و توان نیروهای سیاسی طبقه کارگر در رهبری جنبش دموکراتیک و ملی کشور است.

میهن ما در صورت چنین سمت گیری می تواند با دگرگون کردن کامل ساختار حکومتی بر اساس دموکراتیک و مردمی، راه پیشرفت و تکامل بی وقفه جامعه را بگشاید. حزب توده ایران همچنان، با توجه به سطح عقب ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما، معتقد است که چنین تحولی محتاج بسیج نیرو در گستره جامعه، و اتحادی نیرومند از نیروهای تحول طلب و پیشرو، خصوصاً جنبش کارگری و کمونیستی ایران، است.

حزب توده ایران، در شرایط کنونی، مهم ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را پایان دادن به رژیم دیکتاتوری «ولایت فقیه»، و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی، ارزیابی می کند و معتقد است مهم ترین گام در این راه، ایجاد یک جبهه وسیع مردمی و ضد دیکتاتوری است.

### پیش نهاد های حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

حزب توده ایران مدتهاست برای برچیدن بساط استبداد قرون وسطایی و برقراری آزادی های دموکراتیک بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، در ایجاد یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است. چنین جبهه ای از نظر طبقاتی، می باید دربر گیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، اقشار میانی و سرمایه داری ملی ایران، باشد. از آنجائی که نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه ای، برچیدن بساط حاکمیت رژیم استبدادی است، مهم ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری بودن آن است. حزب توده ایران برای برنامه مورد نظر خود در تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری با تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، پیشنهاد های زیر را در میان می گذارد:

### اول- ترکیب و ساختار جبهه :

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، شامل کلیه احزاب، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور می گردد که در راه برچیدن بساط استبداد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه می کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی است.

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، بعنوان ستاد مشترک توده ها در مبارزه بر ضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحولات، تاکتیک های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می کند.

### دوم- برنامه و اهداف جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه های زیر را ضرور می داند:

الف: پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی برای اعمال اراده یک فرد بر جامعه که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛  
ب- جدایی دین از حکومت و استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛

ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛

ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات، و سایر وسایل ارتباط جمعی همچون رادیو، تلویزیون و اینترنت؛

چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛

ح- پایان دادن به سرکوب اقلیت های مذهبی و خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛

خ- لغو اعدام، پایان دادن به سرکوب و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» بدین قصد به تصویب رسیده است؛

د- انحلال فوری نهادهای ضد مردمی همچون شورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت.

تأمین اهداف فوق، با توان و نیروی جنبش کارگری در کشور ارتباط مستقیم دارد. تجربه نشان داده است که بدون طبقه کارگر منسجم، سازمان یافته و حاضر در صحنه، از بورژوازی و خرده بورژوازی نمی توان انتظار داشت که دموکراسی راستین را در جامعه تحقق بخشند. بر این اساس، مسأله اتحاد عمل و همکاری نزدیک نیروهای طرفدار منافع کارگران و زحمتکشانشان کشور، به یکی از عرصه های عمده فعالیت حزب در شرایط کنونی بدل می شود.

رژیم «ولایت فقیه»، که پایگاه طبقاتی آن، بیش از پیش، به کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک کشور، محدود می شود، امروز بیش از هر چیز ادامه موجودیت خود را در گرو حفظ شرایط اختناق و ادامه سرکوب حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم می بیند. تجربه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری دوم خردادماه ۱۳۷۶، و پس از آن شرکت و رای مردم در انتخابات شوراها، انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی و سپس انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ که در آنها میلیون ها ایرانی بر ضد نامزد رسمی رژیم «ولایت فقیه» رأی دادند، و خواست روشن و خدشه ناپذیر خود را، مبنی بر تغییر شرایط و استقرار آزادی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی اعلام کردند، گواهی بر این مدعا است. در مقابل این حرکت توده ها، سران رژیم که مشروعیت حکومت اسلامی را از «خدا» می داند و نه آراء مردم، تلاش گسترده ای را در سرکوب جنبش مطالباتی توده ها سازمان دهی کردند. توده ها در جریان پیکار ضد استبداد خود آموخته اند که باید از همه اشکال ممکن مبارزه برای دستیابی به آرمان های جنبش و شکست ارتجاع بهره گرفت. برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری حاکم، می توان و باید از همه اشکال مبارزه استفاده کرد. حزب توده ایران بسیج نیرو و تدارک چنین مبارزه ای را مهم ترین وظیفه خود در اوضاع کنونی می داند.

### نظر حزب توده ایران درباره برنامه حکومت دموکراتیک - ائتلافی

نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس موسسان برای تنظیم، و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس موسسان با رای مساوی، مستقیم و مخفی از میان تمام شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین و تعلقات سیاسی و عقیدتی، انتخاب می شوند. مجلس موسسان موظف خواهد بود تا درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد. حزب توده ایران نظرات خود را درباره برنامه حکومت آینده که شکل آن به نظر ما می باید جمهوری باشد، به شرح زیر در معرض افکار عمومی می گذارد:

#### الف- تحول در سازمان حکومتی

حزب توده ایران،

❖ خواهان تشکیل حکومتی دموکراتیک بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است.

❖ برای تحکیم حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی، معتقد است که کشور باید دارای نیروهای مسلح دفاعی نیرومند و کارا، و نیروهای تأمین مردمی و دموکراتیک باشد.

❖ مخالف جدی هرگونه حکومت دین سالارانه، و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است.

❖ معتقد است که کلیه ارگان های حکومت ائتلافی آینده، از پائین تا بالا، باید از سوی مردم (و یا نمایندگان آنها) و با رای مساوی و مخفی انتخاب شوند، و در برابر مردم پاسخگو باشند.

❖ معتقد است که مجلس شورای ملی ایران، عالی ترین مرجع قدرت حکومتی است که، نمایندگان برگزیده مردم در آن شرکت می کنند. قانونگذاری و نظارت بر عملکرد دولت از وظایف مجلس است.

❖ خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور، بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات، توسط حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی است، که بر اساس اصل «ولایت فقیه» تنظیم گردیده است، و نیز خواهان انحلال نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه های انقلاب و... است.

❖ خواهان لغو کلیه قرار دادها، پیمانها و دیون آشکار و پنهان و مغایر با منافع ملی و حقوق مردم ایران، که توسط رژیم «ولایت فقیه» به میهن ما تحمیل شده، است.

**ب- حقوق و آزادی های سیاسی فردی و اجتماعی**

- ❖ حزب توده ایران خواهان انحلال فوری تمام ارگان ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، دادستانی انقلاب و بسیج است.
- ❖ حزب توده ایران خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بی درنگ بی اعتبار بودن اتهام ها و احکام دادگاه های «شرع» - اعم از نظامی و غیر نظامی - و پیگرد و محاکمه علنی شکنجه گران و مسوولان کشتار های جمعی زندانیان سیاسی ایران است.
- ❖ حزب توده ایران حق حیات را حق طبیعی و خدشه ناپذیر انسان می داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است.
- ❖ حزب توده ایران خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل احزاب، جمعیت ها، اتحادیه ها و سندیکاها صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می کند.
- ❖ حزب توده ایران خواهان اجرای بدون قید و شرط منشور جهانی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن از طریق ایجاد نهاد مستقلی با شرکت نمایندگان سازمان ها، احزاب، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است.
- ❖ حزب توده ایران خواهان تأمین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد ۱۶ سال به بالا و حق انتخاب شدن برای کلیه افراد ۲۵ سال به بالا، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، اندیشه، ملیت.
- ❖ حزب توده ایران معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش تولیدی، اداری و خدمات کشور است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان شرکت نماینده مستقیم کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه ها و نهادهای رسمی دولتی است.

**پ - مسأله ملی**

- ❖ ایران کشوری است کثیر الملله که در آن خلق های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی در سراسر

- کشور، به صورت پراکنده، زندگی می کنند. رشته های گوناگونی خلق های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می زند. آنها طی سده های متمادی تاریخ، سرنوشت مشترکی داشته اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، دوشادوش هم، فداکاری کرده اند.
- ❖ حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق های ایران و اقلیت ها و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و بر پایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت استقرار یک حکومت فدرال در ایران و تأمین حق کامل خلق های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و شناسایی حق اقلیت های مذهبی ساکن ایران (مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی و جز آن) در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.

**ت- زنان**

- رژیم «ولایت فقیه» با تجاوز وسیع به حقوق زنان، و ایجاد تضییقات در عرصه های گوناگون از جمله در زمینه اشتغال، تحصیل، و حقوق فردی، ستم مضاعفی را که قرنهاست بر زنان میهن ما می رود، تشدید و وضعیت دهشتباری را به آنان تحمیل کرده است. از این رو، برنامه ریزی فوری در راه رفع این تضییقات، از جمله مهم ترین عرصه های مبارزه نیروهای مترقی و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواستار:
- ❖ الغای بی درنگ همه قوانین مصوبه مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است.
- ❖ سلب حق چند همسر گزینی و طلاق یک جانبه از سوی مردان است.
- ❖ افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران است.
- ❖ الغای کلیه قوانین مربوط به جدا سازی جنسی، و الغای تمامی محدودیت های قانونی که رژیم بر سر راه تحصیل، کار، ورزش و هنر زنان ایجاد کرده است.
- ❖ تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق وضع قوانین مشخص در پیش بردن چنین امری در جامعه است.
- ❖ تضمین قانونی برابری حقوق زن و مرد در، تمامی زمینه ها همچون اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی فرزندان، شهادت در

برابر دادگاه، قضاوت و جز آن است.

- ❖ پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی است.
- ❖ ایجاد شبکه‌های فراگیر شیرخوارگاه‌ها و کودکستان‌ها، برای کمک به زنان، خصوصاً زنان شاغل، و ایجاد امکانات تربیتی برای کودکان، پیش از مدرسه، است.
- ❖ تأمین حداقل ۴ ماه مرخصی زایمان، با دریافت حقوق، و تضمین بازگشت آنها به کار، تأمین حق استفاده مرخصی بدون حقوق برای زنان، تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان است.
- ❖ برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکانات آموزش تخصصی، برای دسترسی زنان به مدارج علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان.
- ❖ تأمین حق آزادی مسافرت است.

### ث. برنامه‌رشد اجتماعی - اقتصادی

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده است، که در آن روابط عقب مانده سرمایه داری حاکم است. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی - فنی، و انقلاب انفورماتیک در جهان، کشور هنوز فاقد تولید و باز تولید صنعتی به معنای امروزی آن است. اقتصاد ایران یک اقتصاد تک محصولی وابسته به درآمد نفت است. بنابراین به نظر حزب توده ایران، برنامه کوتاه مدت رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما، می باید دارای اهداف زیر باشد:

- ❖ ایجاد اشتغال و تأمین نیازهای پایه ای مردم؛
- ❖ تغییر ساختار اقتصادی به منظور تشویق سرمایه گذاری مولد، و تأمین رشد واقعی برای صنایع تولیدی؛
- ❖ توسعه و ارتقاء کیفی منابع انسانی؛
- ❖ دموکراتیزه کردن روند مدیریت اقتصادی، با وارد کردن اتحادیه‌ها و نمایندگان کارگران در روند تصمیم گیری؛
- ❖ تأمین رشد مناسب اقتصادی - اجتماعی؛
- ❖ استفاده بهینه از منابع آبی کشور.
- ❖ توسعه صنایع مفید و کلیدی، که دربرگیرنده نکات زیر است:

### ۱- اقتصادی

- ❖ تحدید نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از طریق نظارت مرکزی - دولتی بر امر تولید و توزیع در جامعه؛
- ❖ ایجاد و گسترش بخش دولتی دموکراتیک، که می باید کار بازسازی اقتصاد کشور را از طریق نظارت مستقیم و غیر مستقیم، سرمایه گذاری در صنایع کلیدی سرمایه بر، و ایجاد صنایع پایه ای تولیدی عهده دار گردد؛
- ❖ دموکراتیزه کردن بخش دولتی، که با هدف تجدید نظر در مالکیت وسایل تولید، و ایجاد تحول بنیادین در تقسیم محصول ملی و درآمد ملی به نفع توده های محروم، و در راستای تحقق عدالت اجتماعی است. در این عرصه می توان از اهرم های مناسبات کالایی و پولی متمرکز در دست دولت، برای بالا بردن میزان سودآوری ثمر بخش اقتصادی، افزایش انباشت داخلی، تأمین رشد موزون و مداوم اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان استفاده کرد؛
- ❖ نظارت مستقیم دولت بر امر بازرگانی خارجی از طریق ملی کردن آن، و نظارت بر امر توزیع کالاهای عمده مصرفی. تشکیل موسسه های دولتی ویژه، برای برنامه ریزی واردات و صادرات کشور و قطع دست های واسطه های انگل، کمک به فروشندگان جزء و تعاونی های توزیع، و تأسیس فروشگاه های بزرگ دولتی به منظور تثبیت قیمت ها و جلوگیری از احتکار و گرانیفروشی؛
- ❖ دگرگون کردن کشاورزی کشور از طریق تبدیل کشاورزی سنتی، به کشاورزی مدرن، با استفاده از فن آوری و برپایه برنامه ریزی واقع بینانه و علمی؛
- ❖ حل مسأله ارضی به مفهوم حل مسأله مالکیت زمین و مناسبات طبقاتی در روستاها، از جمله عرصه های دیگر مهم در برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی کشور است. در این عرصه، حزب توده ایران معتقد است که، اساس را باید بر اصل «زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند» قرار داد، و از این رو خواهان واگذاری اراضی بزرگ مالکان و موقوفات، به دهقانانی است که روی آن کار می کنند. در این زمینه همچنین می باید با اتخاذ سیاست های روشن در جهت حمایت و تقویت دهقانان، از جمله خرید مازاد تولیدات کشاورزی، ایجاد تعاونی های کشاورزی و تقویت بخش دولتی اقتصاد کشاورزی، از طریق ایجاد موسسات کشت، صنعت و دامداری، ساختار کشاورزی کشور را دگرگون کرد.

## ۲- اجتماعی

- ❖ تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛
- ❖ تدوین قانون مالیات متناسب با درآمد، با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛
- ❖ برنامه ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری در بخش تولید، و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛
- ❖ تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزدها برای زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
- ❖ پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشان و کارگران به طرق مختلف، از جمله نظام یارانه مرکزی بر مایحتاج عمومی؛
- ❖ تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک، با مشارکت مستقیم نمایندگان سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان؛
- ❖ به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، کشاورزی، تولیدی و خدمات؛
- ❖ تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان شهر و روستا؛
- ❖ ایجاد نظام فراگیر تأمین اجتماعی؛
- ❖ غیر قانونی کردن کار کودکان؛
- ❖ ایجاد امکانات رفاهی و آسایشی برای پیران و از کار افتادگان؛
- ❖ مبارزه با مفاسد اجتماعی از جمله اعتیاد و فحشاء؛
- ❖ دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم «ولایت فقیه»، و ایجاد نظام اداری دموکراتیک، بر اساس ضوابط دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آزمودگی، سوابق خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛
- ❖ حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور، برای بهبود وضع دهقانان، از طریق کمک همه جانبه به تعاونی های روستائی، پرداخت وام های دراز مدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سموم شیمیایی و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان و شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی در مورد آنان.
- ❖ تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی از طریق نظارت مرکزی و بیمه کردن این محصولات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه ای و تربیت کادر متخصص

- ❖ در امور کشاورزی، و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛
- ❖ توجه به مسائل ویژه دامداری و زندگی عشایری، از جمله تأمین مراتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه های مجهز و اعطای وام و دیگر کمک های دولتی به عشایر تهیدست و فراهم آوردن اسکان آنها؛
- ❖ ایجاد و تأمین نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور، و زیر پوشش گرفتن مناطق محروم، از طریق گسترش این پوشش و تأسیس بیمارستان ها، زایشگاه ها و آسایشگاه ها و درمانگاه های سیار، و توجه جدی به امر ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی. استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقض عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت. تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشان از حساب کارفرمایان و دولت
- ❖ ایجاد و گسترش نظام آموزش اجباری و رایگان، تا پایان دوران متوسطه در سراسر کشور؛
- ❖ تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش، و آموزش عالی در سراسر کشور.
- ❖ برنامه ریزی و سرمایه گذاری در گسترش آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی. تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان، در تمامی مراحل آموزش از کودکان تا دانشگاه. تجدید نظر در برنامه های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم «ولایت فقیه» از نظام آموزشی کشور، و ایجاد تسهیلات، و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده های کم درآمد؛
- ❖ ایجاد شبکه آموزش سراسری نوین، «یادگیری از راه دور»، خصوصاً در عرصه آموزش عالی، با استفاده از فن آوری نوین از جمله شبکه سراسری رسانه های گروهی از قبیل تلویزیون، اینترنت و ایجاد موسسات آموزشی که نظارت بر آن را عهده دار شوند؛
- ❖ برنامه ریزی جدی و دراز مدت مرکزی، برای حل معضل مسکن در کشور، و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی. تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان، با قیمت ارزان، و کمک به خانه سازی انفرادی خانواده های بدون مسکن، از طریق پرداخت وام های دولتی؛
- ❖ ایجاد نهاد کارآمد و مرکزی برای حفظ محیط زیست، و بالا بردن آگاهی



عمومی در این زمینه؛

- ❖ پایه گذاری و گسترش صنعت ایرانگردی و جهانگردی (توریسم)، با بهره گیری از روش های نوین، به منظور کسب درآمد ارزی برای کشور؛
- ❖ ارائه برنامه عملی و عملی برای گسترش فن آوری اطلاعات و ارتباطات و بهره گیری لازم از فن آوری برای پیشرفت جامعه.

### ج- سیاست خارجی

- حزب توده ایران، معتقد به يك سیاست خارجی مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور، و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان:
- ❖ استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهای است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند؛
- ❖ انحلال پیمان های نظامی در منطقه، و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس، و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح های کشتار جمعی؛
- ❖ همکاری نزدیک با کشورهای در حال توسعه، غیر متعهد، و نیز جنبش های رهایی بخش ملی، در مقابله با زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها در تحمیل سیاست های اسارتبار اقتصادی - اجتماعی است، که اثرات مخرب بر روند رشد اقتصادی - اجتماعی این کشورها دارد؛
- ❖ مبارزه برای دموکراتیزه کردن روابط بین المللی و نهادها و ارگان های بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد است. به گمان حزب توده ایران، نخستین گام در این عرصه، شناسایی حقوق برابر برای کلیه کشورها، و پایان دادن به روابط غیر عادلانه، و لغو حق «وتو» است.
- ❖ انعقاد قرارداد و پیمان دوستی و همکاری با کشورهای حوضه دریای خزر.

### - فرهنگ اجتماعی، شکوفایی علم و فن

- زدودن مظاهر ارتجاعی و قرون وسطایی از جامعه سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می دهد و بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:
- ❖ احیای فرهنگ ملی خلق های ساکن ایران، و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و

رشته های گوناگون هنری، و سنن، آداب و رسوم مترقی خلق های ایران است؛

- ❖ لغو کلیه قوانینی که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره سازی، تئاتر، و مجموعه هنرهای ملی، است؛
- ❖ برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن، و استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از فن آوری در زمینه های گوناگون است؛
- ❖ ایجاد موسسات تخصصی، تحقیقاتی، در زمینه های گوناگون علمی، و ایجاد امکانات برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور؛
- ❖ تشکیل فرهنگستان علوم؛
- ❖ کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن های ادبی، موسیقی و هنری.

### ح- جوانان

- جوانان، بزرگ ترین گروه جمعیتی میهن ما را تشکیل می دهند، و از این رو، مشکلات و معضلات آنان از مسایل بسیار مهم پیش روی جامعه ما در اوضاع کنونی است. رسیدگی فوری و عاجل به این مسایل و مشکلات، از جمله بیکاری وسیع، نبود و یا کمبود امکانات آموزشی، فرهنگی و ورزشی، و ناهنجاری های اجتماعی که به دلیل محرومیت و فقر بی سابقه در جامعه، خصوصاً در میان جوانان، رواج پیدا کرده است، از ارجحیت ویژه ای برخوردار است. در این عرصه، تدوین برنامه ملی، توسعه امکانات، تعلیم و اشتغال، برای جوانان، ضروری است. برنامه ریزی برای تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور، از جمله عرصه های مهمی است که نیازمند تحولات و اقدامات زیر است:
- ❖ ایجاد ساختار وسیع و سراسری آموزش کودکان، برای آمادگی ورود به مدارس؛
- ❖ گسترش شبکه آموزشی کشور، از بین بردن ساختار نادرست «مدارس چند نوبتی»، از طریق ایجاد و تأسیس مدارس، آموزشگاه های حرفه ای و دبیرستان ها؛
- ❖ برنامه ریزی وسیع به هدف بالا بردن توان مادی و معنوی نظام آموزش عالی کشور، از جمله ایجاد خوابگاه های دانشجویی، مراکز علمی، تحقیقاتی و مطالعاتی و غیره؛
- ❖ ایجاد امکانات دستیابی به تخصص عملی، به هنگام تحصیل؛

- ❖ گسترش هرچه بیشتر ورزش، و امکانات تفریحی سالم برای جوانان، و لغو کلیه قوانین و مقررات قرون وسطایی رژیم و ولایت فقیه در زمینه ورزش؛
- ❖ ایجاد امکان مبادله فرهنگی، علمی، ورزشی و هنری با جوانان سایر کشورها؛
- ❖ گسترش کتابخانه‌ها و ایجاد فرهنگسراها و انجمن‌های ورزشی.

\* \* \*

حزب توده ایران، برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، و آرمان‌های ملی و دموکراتیک توده‌های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است، عرضه می‌دارد. حزب توده ایران، همه‌اعضاء و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه را، خصوصاً و در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهیدست، کارمندان، پیشه‌وران جزء، روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست را فرا می‌خواند تا در راه تحقق این برنامه، برای دست یابی به آزادی واقعی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی، و گشودن مسیر حرکت به سمت جامعه ای نوین و دموکراتیک، جامعه ای عاری از استثمار فرد از فرد، تلاش ورزند.

\* \* \*

## پیش نهاد حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

حزب توده ایران مدتهاست برای برچیدن بساط استبداد قرون وسطایی و برقراری آزادی‌های دموکراتیک بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، در ایجاد یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است. چنین جبهه ای از نظر طبقاتی، می باید دربر گیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، اقشار میانی و سرمایه داری ملی ایران، باشد.

از آنجائی که نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه ای، برچیدن بساط حاکمیت رژیم استبدادی است، مهم ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری بودن آن است.

... جبهه واحد ضد دیکتاتوری، شامل کلیه احزاب، سازمان‌ها، نیروها و شخصیت‌های مترقی و آزادی خواه کشور می گردد که در راه برچیدن بساط استبداد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه می کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی است.

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، بعنوان ستاد مشترک توده‌ها در مبارزه بر ضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحولات، تاکتیک‌های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می کند.

(نقل از برنامه حزب توده ایران مصوب کنگره پنجم)

## اساسنامه حزب توده ایران

### پیش در آمد

تاسیس حزب توده ایران در دهم مهر ماه ۱۳۲۰، ناشی از نیازهای جامعه، و محصول شرایط عینی و ذهنی جنبش رهایی بخش مردم ایران در دوران جنگ جهانی دوم بود. تحولات سریع در اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور، پیروزی انقلاب اکتبر، ایجاد و گسترش نسبی صنایع جدید، رشد طبقه کارگر، و همزمان با آن، ادامه و تشدید استثمار و بهره کشی از اکثریت محروم جامعه، نیاز به ایجاد یک حزب انقلابی مجهز به جهان بینی علمی را مطرح می کرد. حزب توده ایران، همچون ادامه دهنده برنامه و راه حزب کمونیست ایران، با رسالت هدایت مبارزات ملی، آزادی خواهانه و انترناسیونالیستی خلق های ایران، پایه عرصه حیات نهاد و به استقبال وظیفه ای تاریخی و سرنوشت ساز شتافت.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. حزب توده ایران در صفوف خود عناصر پیشرو طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران انقلابی و سایر اقشار خلقی را سازمان دهی کرده و می کند، و در طول بیش از نیم قرن همواره علیه استبداد، استعمار، استثمار، و در راه تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی رزمیده است. حزب توده ایران از همان آغاز پیدایی خود، در راه بیداری زحمتکشان و، در درجه اول طبقه کارگر، پیکار کرده است. تلاش در راه آشنا کردن کارگران و زحمتکشان با حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها، مبارزه در راه متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر و برقراری پیوند های استوار بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه، در کنار شرکت فعال و تعیین کننده در مبارزه رهایی بخش گردان های مبارز خلق، برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی، و ترویج سوسیالیسم علمی، را از جمله مهم ترین وظایف خود دانسته و می داند. زندگی، اهداف، و مبارزات روزانه و استراتژیک حزب توده ایران، از جهان بینی آن، یعنی مارکسیسم - لنینیسم، متأثر است. حزب توده ایران در جهت درک، گسترش و به کارگیری دقیق و علمی و سازنده این جهان بینی علمی و

دوران ساز، تلاش می کند. در این راستا، حزب از همه تفکرات اجتماعی - تئوریک مترقی معاصر و نیز از تاریخ اندیشه های انسان گرایانه ایران، بهره گیری خلاق کرده و می کند.

### ماده ۱ - اهداف و ماهیت حزب

هدف نهایی حزب توده ایران، استقرار سوسیالیسم در ایران، است و نخستین گام در راه تحقق این هدف را، برقراری حکومت دموکراتیک می داند، که زمینه استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی را در جامعه فراهم آورد. حزب توده ایران از منافع طبقه کارگر، دهقانان و دیگر زحمتکشان دفاع می کند. حزب توده ایران شهدای بی شماری را در مبارزات انقلابی خود تقدیم مردم و تاریخ ایران کرده است.

حزب، اعضاء خود را با روحیه مبارزه برای حفظ و تحکیم وحدت حزبی، با هدف تأمین وحدت جنبش کارگری و کمونیستی ایران، و برضد گروه گرایی، دسته بندی و فراکسیونیسم، بوروکراتیسم، کیش شخصیت و نقض رهبری جمعی، برضد عادات و خصوصیات بیگانه با موازین حزبی و اخلاق کمونیستی، و با روحیه رزمندگی انقلابی و ایثار، پرورش می دهد. حزب با هرگونه انحراف فرصت طلبانه (اپورتونیستی) «راست» و «چپ» در درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران، قاطعانه و پیگیرانه مبارزه می کند. حزب توده ایران علیه شوونیسم و نژادپرستی مبارزه می کند و صفوف آن، تبلور اتحاد خلق های ساکن ایران: فارس ها، کردها، آذری ها، ترکمن ها، عرب ها و بلوچ ها است. حزب توده ایران خواستار یک ساختار حکومتی فدرالی، در ایرانی متحد و دموکراتیک است که در آن حقوق ملی همه خلق های ساکن کشور به رسمیت شناخته شود و به موازات هم، رشد و گسترش یابد. حزب توده ایران، اعضاء و هواداران خود را با روح انترناسیونالیستی، همبستگی بین ملت ها و احترام به آنچه که مترقی و مردمی است، آموزش می دهد. صفوف حزب توده ایران تجلی گاه وحدت مبارزات ملی، میهنی و انترناسیونالیستی مردم ایران است.

❖ حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است و به عنوان یک سازمان سیاسی، انقلابی، میهن دوست و انسان گرا، در راه دفاع از آزادی، دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی، مبارزه می کند.

❖ حزب توده ایران تشکل داوطلبانه عناصر پیشرو طبقه کارگر، دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان، روشنفکران و همه نیروهای خلقی است که اساسنامه حزب را بپذیرند و در راه تحقق برنامه آن مبارزه کنند.

❖ جهان بینی حزب توده ایران، مارکسیسم لنینیسم است، و هدف‌های دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی آن از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می‌شود.

حزب توده ایران، در راه ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک که در آن همبستگی و برادری و تعاون و عدالت اجتماعی میان انسان‌ها برقرار باشد، مبارزه می‌کند. هدف نهایی حزب توده ایران استقرار سوسیالیسم در ایران، یعنی برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، و پایان دادن به استثمار انسان از انسان است. حزب توده ایران، اعضای خود را با روح میهن دوستی و انترناسیونالیسم، به معنای همبستگی با همه توده‌های زحمتکش و محروم ایران و جهان، پرورش می‌دهد.

#### ماده ۲ - عضویت در حزب

شرایط عضویت در حزب توده ایران عبارت است از:

الف - تابعیت ایران؛

ب - داشتن حداقل ۱۸ سال تمام؛

پ - پذیرش اساسنامه و تبعیت از آن، مبارزه در راه تحقق برنامه حزب؛

ت - شرکت در یکی از سازمان‌های حزبی؛

**تبصره:**

❖ عضو حزب توده ایران نمی‌تواند در عین حال عضو حزب دیگری باشد.

#### ماده ۳ - پذیرش در حزب

شرایط پذیرش در حزب توده ایران، به قرار زیر است:

الف - پذیرش عضو، انفرادی است، و از طریق حوزه به عمل می‌آید. تقاضا کننده عضویت، باید از جانب دو عضو حزب، دارای حداقل دو سال سابقه حزبی، معرفی شود. معرف‌ها باید صلاحیت اخلاقی، سیاسی و اجتماعی وی را برای عضویت در حزب تأیید کنند؛

ب - پذیرش در حزب، پس از پایان دوره آزمایشی، در حوزه و با اکثریت دو سوم

آرا خواهد بود، و باید به تصویب کمیته مرکزی و یا ارگانی که کمیته مرکزی به آن اختیار داده است، برسد. دوره آزمایشی نباید از شش ماه کمتر باشد؛

پ - سابقه حزبی اعضا از روزی است که حوزه، عضویت آنان را در حزب می‌پذیرد و برای تصویب به ارگان مربوطه اطلاع می‌دهد.

#### ماده ۴ - وظایف عضو حزب

عضو حزب موظف است:

الف - برنامه حزب را به درون توده‌های مردم ببرد، مبلغ مشی سیاسی حزب باشد و با همه توان در راه انسجام درونی حزب بکوشد؛

ب - انضباط آگاهانه حزبی را که برای همه یکسان است، اکیداً مراعات کند؛

پ - از هر عملی که می‌تواند به حیثیت و اعتبار حزب لطمه بزند بپرهیزد، سعی کند تا در زندگی خصوصی و اجتماعی رفتارش نمونه باشد، و انتقاد و انتقاد از خود را وظیفه حزبی بداند؛

ت - سطح دانش سیاسی خود را بالا ببرد، با روح همبستگی و انسان دوستانه عمل کند، و با صبر و حوصله و مراعات فرهنگ سیاسی با دگراندیشان برخورد کند؛

ث - در سازمان‌های توده‌ای - اجتماعی شرکت و فعالیت کند؛

ج - حق عضویت پردازد و در جمع‌آوری کمک مالی برای حزب شرکت فعال داشته باشد.

#### ماده ۵ - حقوق عضو حزب

عضو حزب حق دارد:

الف - مسائل داخلی، خارجی و سازمانی حزب را در جلسات حزبی مورد بحث قرار دهد، و در تنظیم سیاست حزب شرکت فعال داشته باشد؛

ب - در مباحثات مطبوعات حزبی شرکت کند، مسائل سازمانی، نظری و عملی حزب را آزادانه مورد بحث قرار دهد، از آنها انتقاد کند و پیشنهاد های سازنده به ارگان های حزب تا عالی ترین آنها، ارائه دهد؛

پ - در انتخابات ارگان های حزبی شرکت فعال داشته باشد، و به عضویت آنها انتخاب شود؛

ت - در جلسه ای که به تخلفات احتمالی وی رسیدگی و در مورد آن تصمیم گیری می شود، شرکت کند، و اگر به قرار صادره اعتراض داشته باشد، به ارگان های بالاتر تا کنگره حزب، شکایت کند؛

تبصره ۱ - عضو آزمایشی می تواند در انتخابات شرکت کند، و لی رأی او مشورتی خواهد بود؛

تبصره ۲ - عضو آزمایشی نمی تواند به مسئولیت ارگان های حزبی انتخاب شود.

#### ماده ۶ - مجازات حزبی

الف - مجازات تخلف از اساسنامه و عدم اجرای وظایف و یا سوء استفاده از مسئولیت حزبی، به تناسب شدت، به شرح زیر است:

❖ تذکر شفاهی،

❖ تذکر کتبی،

❖ سلب مسئولیت حزبی،

❖ اخراج از حزب؛

ب - اخراج از حزب، حداکثر مجازات حزبی است. در موقع صدور و تأیید قرار اخراج، باید اسناد و مدارک مربوط به تخلف وی، دقیق و بی خدشه، مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد. قرار اخراج با دو سوم آرای شرکت کنندگان در حوزه حزبی اتخاذ می شود؛

اگر عضوی، طی سه ماه متوالی از شرکت در جلسات حزبی یا پرداخت حق عضویت بدون عذر موجه، خودداری کند، از حزب اخراج می شود؛

پ - مجازات سلب مسئولیت حزبی، با تصویب ارگان بالاتر محلی، و مجازات اخراج از حزب، با تصویب کمیته مرکزی و یا ارگانی که کمیته مرکزی به آن اختیار داده است، قابل اجرا خواهد بود؛

ت - در مورد اخراج اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی، خواه از عضویت کمیته مرکزی و خواه از عضویت حزب، پلنوم کمیته مرکزی تصمیم باید بگیرد، و برای اخذ تصمیم، حداقل دو سوم آرای اعضای اصلی کمیته مرکزی، لازم است؛

اخراج از کمیته مرکزی، در صورت عدم صلاحیت سیاسی، اجتماعی یا اخلاقی و با پیشنهاد هیأت سیاسی می تواند انجام گیرد. هیأت سیاسی حق دارد عضویت (اصلی و مشاور) چنین افرادی را در کمیته مرکزی معلق ساخته، و اسناد و مدارک مربوط را به پلنوم کمیته مرکزی، برای تصمیم گیری نهایی، ارائه دهد.

#### ماده ۷ - ساختار سازمانی حزب

##### ۱- کلیات

ساختار تشکیلاتی حزب توده ایران، بر اصل مرکزیت دموکراتیک، و بر اساس تلفیق آگاهانه دموکراسی و مرکزیت، استوار است.

حزب توده ایران:

الف - معتقد است که، سرنوشت حزب فقط با اراده جمعی اعضای حزب باید تعیین گردد، و این اصل تغییر ناپذیر است؛

ب - همه اعضای حزب را برابر حقوق می داند. عضویت در ارگان های رهبری، بیانگر مسئولیت در قبال اعضای حزب است؛

پ - برای آزادی و دموکراسی درون حزبی، تنوع نظر و حق بیان آزاد نظرات و عقاید در حزب، ارزش فوق العاده قائل است، و این اصول را سنگپایه سازمانی می شمارد؛

ت - پایه و بنیاد فعالیت حزب را در کلیه عرصه ها، مصوبات عالی ترین ارگان های حزب می داند؛

ث - معتقد است که، همه اعضای حزب باید در تدوین و تنظیم اسناد برنامه ای، و همه مدارک مهم آن، از طریق نظرخواهی، شرکت فعال داشته باشند. در موارد ضرور، که کمیته مرکزی تشخیص دهد، می توان مسائل مورد اختلاف را به همه پرسى در حزب گذاشت؛

ج - اتخاذ تصمیم در حزب، و در تمام سطوح آن، از حوزه تا کمیته مرکزی و کنگره های حزبی، را پس از بحث و تبادل نظر، با اکثریت آراء، انجام پذیر می داند. احترام به تصمیم های حزبی، و اجرای کامل و بی خدشه آن، برای تمام اعضای حزب الزامی است. هر فرد حزبی که با تصمیم های متخذه موافق نباشد، ضمن اجرای این تصمیم ها، می تواند نظرات خود را در نشریه های درون حزبی منتشر سازد؛

چ - برای کار جمعی با مسئولیت فردی، ارجحیت قائل است، و هرگونه سیستم فرماندهی و اداری در حزب را نفی می کند؛

ح - مخالف ایجاد فراکسیون در درون حزب است، و با این امر مبارزه می کند؛

خ - خواهان مراعات اصل تبعیت کمیته های پایین از کمیته های بالاتر تا کمیته مرکزی، است؛

د - اجرای دموکراسی درون حزبی را، در عالی ترین سطح، درمورد

نیروهای سیاسی خلق‌های ساکن ایران، ضرور می‌داند. در این زمینه، احزاب دموکراتیک و مترقی چپ سیاسی و ملی این خلق‌ها، اعم از آنکه قبلاً با حزب توده ایران اتحاد سازمانی داشته‌اند و یا در آینده بخواهند به حزب بپیوندند، می‌توانند، در صورت خواست اکثریت اعضای خود، نام حزب و سازمانی را که دارای اهمیت تاریخی - ملی است، حفظ کنند. برنامه و اساسنامه برای کلیه این سازمان‌ها واحد، و عبارت خواهد بود از برنامه و اساسنامه حزب توده ایران، که به عنوان عامل عمده پیوند سازمانی، عمل خواهد کرد. طبیعی است که احزاب و سازمان‌های مذکور، ارگان مرکزی خود را به هر زبانی که لازم بدانند منتشر خواهند کرد؛

س - انتخابی بودن همه ارگان‌های رهبری حزب، با رأی مخفی، را از جمله اصول رعایت دموکراسی می‌داند؛

ش - گزارش‌دهی منظم از سوی ارگان‌های رهبری به سازمان‌های مربوط را، وظیفه اساسی این ارگان‌ها می‌داند.

#### ❖ این اصول با هدف تحقق اهداف زیر، به اجراء درمی‌آیند:

**اول، وحدت رهبری حزب،** که بالاترین قدرت اجرایی حزب را تشکیل می‌دهد، و به طور دموکراتیک انتخاب می‌شود، و آرمان‌ها و خواست‌های حزب، اعضای و سازمان‌هایش را بیان می‌کند، به آنها گزارش می‌دهد و نظارت آنها را قبول دارد؛

**دوم، وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی حزب،** که بر اصول دموکراتیک آزادی بیان، و حصول توافق از طریق تبادل نظر متکی است. چنین وحدت حزبی‌ای، مخالف فعالیت‌های انشعاب‌گراانه و فراقسیونستی است.

#### ۲ - تقسیمات سازمانی

تقسیمات سازمانی حزب عبارت است از:

حوزه، سازمان بخش، سازمان شهر، سازمان استان.

در روستاها کمیته‌های روستایی عمل خواهند کرد.

در صورت لزوم، کمیته مرکزی می‌تواند تقسیمات سازمانی دیگری را نیز بر این

تقسیمات اضافه کند.

#### الف - حوزه

۱- حوزه، پایه و تشکل اولیه حزب است. حداقل افراد حوزه سه نفر است. حوزه با موافقت کمیته روستایی در روستاها، و کمیته شهر در شهرها، تشکیل می‌شود، و دارای مسئول و مسئول مالی خواهد بود.

۲- حوزه باید در فعالیت‌های حزبی شرکت کند و یک واحد زنده و فعال حزبی را تشکیل بدهد.

۳- حوزه‌های حزبی بر اساس محل کار افراد، حرفه و شغل و یا محل زندگی آنها تشکیل می‌شود.

۴- حوزه، حلقه اساسی ارتباط ارگان‌های رهبری با اعضای حزب، و مجموعه حزب با توده‌های مردم، به شمار می‌رود. از این نظر، حوزه مبلغ‌مشی سیاسی حزب و عامل بسیج توده‌ها در مبارزه در راه تحقق هدف‌های حزب است.

۵- حوزه موظف است با رعایت اصل برتری کیفیت بر کمیت، اعضای جدیدی را به حزب جلب کند، و فعالیت‌های حزب را در زمینه پخش نشریات حزبی و جمع‌آوری کمک مالی سازمان دهد.

۶- مسئول حوزه، موظف است گزارش کارهای حوزه را مرتباً به ارگان‌های مربوطه تسلیم کند.

#### ب - سازمان بخش

۱- سازمان بخش، از چندین حوزه حزبی در یک کارخانه، یک موسسه و یا یک دهکده، تشکیل می‌شود.

۲- سازمان بخش، به وسیله کمیته بخش، مرکب از حداقل سه مسئول اداره می‌شود: دبیر کمیته بخش و مسئول تشکیلات، مسئول آموزش و تبلیغات، مسئول مالی.

#### پ - سازمان محلی (سازمان شهر)

۱- این سازمان از مجموعه چندین سازمان بخش به وجود می‌آید.

۲- سازمان محلی (سازمان شهر)، توسط کمیته مسئولان، که حداقل مرکب از دبیر، مسئول آموزشی و تبلیغاتی و مسئول مالی است، اداره می‌شود.

۳- انتخابات کمیته مسئولان محلی (شهری)، در کنفرانس سالانه سازمان محلی و شهر، صورت می‌گیرد.

۴- کنفرانس سازمان محلی (شهری)، از نمایندگان کلیه حوزه‌های تابع تشکیل می‌شود.

۵- کنفرانس سازمان محلی (شهری)، نمایندگان خود را برای ارگان‌های بالاتر، سازمان‌های ایالتی و یا کشوری، تعیین می‌کند.

**ت - سازمان استان**

- ۱- از مجموع چندین سازمان محلی (شهری)، يك سازمان استان به وجود می آید .
- ۲- سازمان استان، توسط کمیتهٔ مسئول استان، رهبری می شود. شمار افراد کمیتهٔ استان، بسته به عرصه های مختلف فعالیت های استان است، و حداقل از سه مسئول تشکیلات، آموزشی - تبلیغات و مالی تشکیل می شود.
- ۳- اعضای کمیته استان، در کنفرانس هر دو سال يك بار سازمان استان، مرکب از نمایندگان کنفرانس های تابع، انتخاب می شوند.

**۳ - کنفرانس ها**

- الف - ارگان عالی سازمان های روستا، بخش، شهر و استان، «کنفرانس»، و در فاصله «کنفرانس» ها، «کمیته» است. «کنفرانس»، از نمایندگان واحد سازمانی مربوطه، که طبق معیار مصوب ارگان بالاتر، انتخاب می شوند، تشکیل می گردد.
- ب - «کنفرانس» های روستا، بخش، شهر هر سال يك بار، و «کنفرانس» استان، هر دو سال يك بار برگزار می شوند. در صورتی که کمیتهٔ مافوق، یا يك سوم اعضای سازمان، لازم بدانند، «کنفرانس» فوق العاده تشکیل خواهد شد.
- پ - اختیارات و وظایف «کنفرانس» ها عبارتند از: استماع و ارزیابی گزارش کمیته و کمیسیون بازرسی، صدور قرارها و قطعنامه های لازم برای عملکرد آینده سازمان مربوطه، انتخاب اعضای کمیته و کمیسیون بازرسی، و انتخاب نمایندگان برای کنفرانس سازمان بالاتر.

**۴ - کمیته ها**

- الف - "کمیته" هر سازمان حزبی، در فاصله بین دو «کنفرانس»، ارگان عالی آن سازمان است.
- ب - «کمیته» های روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان، سازمان های تابع خود را رهبری می کنند، و تصمیمات «کنفرانس» ها، و قطعنامه های پلنوم های کمیته مرکزی، را به موقع اجرا می گذارند.
- پ - پلنوم کمیته های مختلف از بین اعضای کمیته، هیأت اجرایی و مسئول کمیته

را انتخاب می کند. هیأت اجرایی، از بین اعضای خود، مسئولین «شعبه» های مختلف را انتخاب خواهد کرد. این «شعبه» ها تحت نظارت مسئول «کمیته» انجام وظیفه می کنند.

**۵ - کمیسیون های بازرسی**

- الف - «کمیسیون» های «بازرسی»، به منظور کمک و همکاری با «کمیته» انتخاب می شوند، و تعداد آنها را «کنفرانس» تعیین می کند. وظایف آنها به شرح زیر است:
  - ۱- نظارت بر اجرای صحیح تصمیمات «کمیته» مربوطه و ارگان های بالاتر، در محیط فعالیت خود؛
  - ۲- نظارت بر امور مالی «کمیته».
- ب - «کمیسیون بازرسی»، از میان اعضای خود، يك نفر را به عنوان مسئول انتخاب خواهد کرد.

**۶ - کنگره حزب**

- الف - «کنگره» عالی ترین ارگان رهبری حزب توده ایران است، که از نمایندگان منتخب «کنفرانس» های استان و احزاب ملی دارای اتحاد سازمانی با حزب، تشکیل می شود؛
- ب - «کنگره»، گزارش «کمیته مرکزی» و «کمیسیون بازرسی مرکزی» را استماع می کند و به ارزیابی فعالیت آنها می پردازد؛ برنامه و اساسنامه حزب را تصویب می کند، یا در صورت لزوم، آنها را مورد تجدید نظر قرار می دهد. «کنگره» خط مشی حزب را در کلیه شئون فعالیت آن، تعیین می کند؛
- پ - «کنگره» حزب، اعضای (اصلی و مشاور) «کمیته مرکزی»، و نیز اعضای «کمیسیون بازرسی مرکزی» را با رأی مخفی انتخاب می کند؛
- ت - «کنگره» حزب، هر چهار سال يك بار تشکیل می شود. «کنگره» فوق العاده، از طرف کمیته مرکزی با دو سوم آرا، و یا به پیشنهاد حداقل يك سوم اعضای حزب، تشکیل می شود.

**۷ - کمیته مرکزی**

- الف - عالی ترین مقام حزب در فاصله دو «کنگره»، «کمیته مرکزی حزب توده ایران» است، که فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب را رهبری می کند. کمیته

مرکزی، در تمام موارد، به عنوان نماینده جمعی حزب، عمل می کند و در مورد فعالیت های خود در برابر «کنگره» مسئول است. «پلنوم کمیته مرکزی» باید حداقل یک بار در سال تشکیل شود؛

ب - شمار اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی را کنگره تعیین می کند. شرط ضرور عضویت در کمیته مرکزی، اعم از اصلی یا مشاور، داشتن حداقل پنج سال سابقه حزبی و فعالیت مستمر در حزب است.

❖ هرگاه به عللی جای یک یا چند نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب خالی بماند، کمیته مرکزی، با اکثریت دوسوم آراء با گزینش افرادی از بین اعضای مشاور کمیته مرکزی، می تواند تعداد خود را تکمیل کند. در موارد فوق العاده و یا در صورتی که ضرورت ایجاب کند، کمیته مرکزی می تواند از بین سایر اعضای حزب نیز، افرادی را به عضویت کمیته مرکزی برگزیند؛

پ - کمیته مرکزی از میان اعضای خود، «هیأت سیاسی کمیته مرکزی» را انتخاب می کند. هیأت سیاسی، مسئولین شعب «تشکیلات»، «آموزش»، «مالی» و در صورت نیاز، دیگر شعب را از بین اعضای خود تعیین می کند. مسئولان، اعضای شعب را برای تصویب به هیأت سیاسی پیشنهاد خواهند کرد. هیأت سیاسی، در فاصله دو پلنوم کمیته مرکزی، فعالیت حزب را هدایت می کند؛

ت - هیأت سیاسی، از میان اعضای خود سخنگوی حزب را انتخاب می کند.

#### ۸- کمیسیون بازرسی مرکزی

الف - «کمیسیون بازرسی مرکزی» به منظور کمک و همکاری با کمیته مرکزی، نظارت در اجرای صحیح و بی خدشه تصمیم های آن، نظارت بر امور مالی و نیز رسیدگی به شکایات رسیده، از کمیته های استان، تشکیل می شود؛

ب - کمیسیون بازرسی مرکزی از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان مسئول کمیسیون تعیین می کند.؛

پ - عضو کمیسیون بازرسی حق ندارد عضو دیگر ارگان های انتخابی حزبی باشد؛

#### ۹- امور مالی

الف - درآمد حزب عبارت است از: حق عضویت، عواید حاصل از فروش نشریات و کمک های مادی اعضای حزب و توده های مردم؛

ب - گزارش مرتب درآمدها و هزینه های حزب باید در اختیار کمیته مرکزی قرار گیرد؛

پ - تعیین میزان حق عضویت از اختیارات کمیته مرکزی است؛

#### ۱۰- سازمان جوانان توده ایران

الف - «سازمان جوانان توده ایران»، سازمان جوانان انقلابی، مترقی، دموکراتیک و میهن دوست است، که بر اساس برنامه و مشی حزب توده ایران فعالیت می کند. سازمان جوانان توده ایران یار و یاور فعال، و نیروی ذخیره حزب توده ایران است؛

ب - ارگان های رهبری سازمان جوانان توده ایران، زیر رهبری ارگان های مربوطه حزب توده ایران، فعالیت می کنند.

#### ۱۱- سازمان های توده ای

الف - اعضای حزب در محل سکونت و کار باید در ارتباط تنگاتنگ با سازمان های توده ای - اتحادیه های کارگری، سندیکاها، سازمان های زنان، جمعیت ها، و باشگاه های فرهنگی، ورزشی، هنری، شرکت های تعاونی و... باشند و عضویت آنها را بپذیرند.

اعضای حزب، در این سازمان ها، در نبرد برای دستیابی به دموکراسی و نیل به مقاصد ملی که در برابر سازمان های توده ای قرار دارد، باید به عنوان نمونه برای دیگران عمل کنند، و فعالانه در همه امور شرکت جویند.

\* \* \*

#### مقررات کار مخفی

در شرایط کار مخفی، و بر اثر ضرورت های آن، در اجرای مقررات و موازین مندرج در این اساسنامه، و در برخی از عرصه های فعالیت حزبی مانند- شیوه های فعالیت و ساختار تشکیلاتی حزب، پذیرش عضو، حقوق اعضا، شیوه های رسیدگی و مجازات حزبی، اختیارات ارگان ها و نحوه فراخواندن آنها (از جمله برگزاری پلنوم، کنفرانس یا کنگره)، انتخاب و انتصاب و نحوه فعالیت ارگان ها و اعضا، و



نیز شکل و شیوه فعالیت سازمان جوانان و جز آن، در راستای تحکیم مرکزیت، تقویت انضباط و حفظ سریت حزبی - باید تغییراتی داده شود.  
 هیأت سیاسی موظف است مقررات ویژه دوران کار مخفی را براساس تجربه های گردآمده تنظیم کند و برای تصویب به پلنوم کمیته مرکزی، ارائه دهد.

\* \* \*

. . . ما با خوشبینی تاریخی به آینده می نگریم . تجربه های تاریخی دهه های اخیر از جمله پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، بر ضد رژیم تابن دندان مسلح شاه، نشان داد که سرنوشت رژیم های استبدادی چیزی جز نابودی نمی تواند باشد . ما امروز در میهن مان شاهد جوانه های سخت جان مبارزه ئی هستیم که بی شك در آینده ئی نه چندان دور با طرد رژیم «ولایت فقیه» راه را به سمت تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار خواهد گشود . وظیفه و رسالت تاریخی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه، از جمله حزب توده ایران سازمان دهی و تجهیز جنبش برای مصاف تاریخی است که هدفش استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و رهایی کارگران، زحمتکشان و توده های میلیونی میهن ما از زنجیرهای استثمار است .

(نقل از تزهایی درباره سیاست حزب توده ایران در انقلاب بهمن ۱۳۵۷)

## تزهایی درباره سیاست حزب توده ایران در انقلاب بهمن ۱۳۵۷

### پیش گفتار

بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۸۲، مصادف با بیست و پنجمین سالگرد انقلاب بهمن، یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ما است. بیست و پنج سال از حرکت عظیم توده های ستم دیده میهن ما، که تومار سلسله فاسد و ضد ملی پهلوی را در هم پیچیدند و افق نوینی را برای تحول و پیشرفت ایران گشودند، می گذرد. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت مطالب گوناگونی را پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی که تنها به جا به جایی طبقات حاکم منجر شد دانسته اند، گروهی این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد ارزیابی کرده اند و گروهی آن را توطئه خارجی دانسته اند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که در دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد یکی از بزرگترین جنبش های اجتماعی زمان خود بود. آنتونی پارسونز (سفیر دولت انگلستان در ایران، در سال های ۱۹۷۳ - ۱۹۷۹)، یکی از مدافعان سرسخت رژیم سلطنتی، و کسی که تا آخرین روزهای انقلاب مشاور نزدیک شاه بود، در این باره اظهار نظر جالبی دارد و می گوید: "انقلاب ایران یک واقعه تاریخی است که آن را از نظر عظمت می توان با انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه مقایسه کرد. این واقعه یک تغییر معمولی رژیم در یک کشور جهان سوم، و تغییر سلطان "ایکس" به ژنرال "ایگرگ" از طریق یک کودتای نظامی، یا تغییر یک حکومت از طریق انتخابات و حتی سقوط یک دیکتاتور با اعمال خشونت بدون تغییر اساسی در سازمان حکومت نبود. انقلاب ایران، توأمآ فرو ریختن کامل اساس یک حکومت مقتدر و مستبد و مورد حمایت یک ارتش متحد و وفادار، و برخاستن ایرانی کاملاً متفاوت از میان ویرانه های نظام سرنگون شده بود. . . ." (۱)

بررسی همه جانبه چنین رویداد مهمی، نه تنها از نظر تاریخی، بلکه به دلیل اهمیتی

که درس های آن برای جنبش آزادی خواهانه میهن ما دارد، و وظیفه حساسی است که کمیته مرکزی حزب توده ایران، تلاش در راه انجام آن را در اوضاع کنونی ضرور می داند. حزب توده ایران در طی بیست سال گذشته در مقاطع گوناگون تحلیل ها و ارزیابی های متعددی را در این باره منتشر کرده است. کنفرانس ملی حزب توده ایران، در تابستان سال ۱۳۶۵، سندی را با عنوان «ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سال های ۱۳۶۱ - ۱۳۵۷» منتشر کرد، که عمده تاً به بررسی سال های نخست انقلاب و سیاست حزب در این دوران اختصاص داشت. محور مشترک همه این ارزیابی ها، تلاش صادقانه حزب ما برای برخورد موشکافانه، بدور از تعصب و جزم گرایی با تحولات و رویدادهایی است که حزب توده ایران، همانند سایر نیروهای سیاسی و مترقی میهن ما در آن نقش داشته است.

انقلاب بهمن ۵۷، در شرایط ویژه اجتماعی - اقتصادی میهن ما رخ داد که بی شک مهر و نشان خود را بر ماهیت انقلاب و نیروهای شرکت کننده در آن بر جای گذاشت. تزهایی های حاضر بدین سبب ابتدا به بررسی اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران پیش از انقلاب می پردازد و سپس انقلاب و سال های پس از آن را ارزیابی می کند. بدین ترتیب تزهایی کنونی شامل بخش های زیرین است:

- ۱- شمای کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷
- ۲- انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران
- ۳- سیاست های حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب
- ۴- ایران بیست و پنج سال پس از انقلاب بهمن

\*\*\*

### ۱- شمای کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷

در پی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، سرکوب جنبش مردمی و کشتار آزادی خواهان، از جمله، توده ای ها، ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی امیدوار بودند که بتوانند سالیان دراز بدون هیچ گونه «مزاحمتی» در «ثبات» و «آرامش» غارت منابع ملی میهن ما را ادامه دهند. ولی با آغاز دهه چهل بار دیگر جنبش های مردمی در میهن ما اوج گرفت. دولت اقبال با وجود پیگرد و سرکوب خشن جنبش دموکراتیک کشور و با وجود مانورهای گوناگون، از جمله قول انجام اصلاحات ارضی به نفع دهقانان نتوانست شرایط با ثباتی را برای ادامه کار دولت خود به وجود آورد. برگزاری

انتخابات مجلس بیستم در تابستان سال ۱۳۴۰، به صحنه جدی از برخورد ها با دولت اقبال تبدیل شد. در شهرهای گوناگون برخوردهای خونینی میان نیروهای انتظامی و نیروهای دولتی رخ داد. اوج گیری جنبش در آن حد بود که دولت اقبال ناچار به استعفا شد و انتخابات مجلس بیستم ملغی گردید. امپریالیسم جهانی که به شدت از اوضاع بحرانی کشور نگران بود، تصمیم گرفت تا با توسل به برخی «اصلاحات سطحی» جنبش را مهار کند. بر اساس اسناد تاریخی موجود جانسون، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در سفری که در شهریور ماه ۱۳۴۱ به ایران کرد، دستور آغاز این چنین اصلاحاتی را صادر کرد. بر اساس گزارش خبرنگار «آسوشیتد پرس»، «جانسون، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، هنگام مسافرت خود به تهران، علاقمندی واشنگتن را به اجرای اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در ایران برای زمامداران ایرانی توضیح داد». (۲)

همچنین بر اساس گزارش روزنامه فرانسوی زبان «لوموند»، زیر عنوان «ایران ده سال پس از مصدق»، آمریکا خواستار تجدید رژیم ایران «با روح لیبرال تری است و اصرار دارد که در ایران اصلاحات ارضی انجام گیرد، دولت با وجهه ئی روی کار آید و با فساد و اخاذی و رشوه خواری که حتی بخش اعظم کمک های مالی آمریکا را می بلعد مبارزه جدی شود». (۳)

بدین ترتیب «اصلاحات ارضی» و «انقلاب سفید» با هدف ایجاد تغییرات در ساختار اجتماعی - اقتصادی میهن ما از فئودالیسم به سمت سرمایه داری و تثبیت رژیم شاهنشاهی در ایران صورت گرفت. حزب توده ایران در همان دوران، با انتشار مقالات گوناگونی پرده از روی ماهیت اصلی این رفرم ها برداشت و اعلام کرد: «هدف اساسی و عمده شاه از مجموع اقداماتی که در زمینه سیاست خارجی و داخلی می کند، سعی برای تثبیت وضع متزلزل رژیم است که به رژیم کودتا یا رژیم شاه معروف شده است. شاه می خواهد با ایراد برخی تغییرات سطحی و ناپیگیر در نظام موجود اجتماعی در ایران، این نظام را به سود حفظ منافع سلطنت مستبد، به سود حفظ منافع سرمایه داران و ملاکان، به سود حفظ منافع امپریالیسم «تثبیت» نماید. به همین جهت ما این سیاست شاه را سیاست «تثبیت ارتجاعی» نام گذاری کردیم، یعنی سیاست تثبیت وضع به سود ارتجاع و به زیان تحول انقلابی کشور. . .» (۴)

رفرم های نیم بند شاه نتوانست اوج گیری مبارزه بر ضد رژیم را متوقف کند. دهه چهل و آغاز سال های پنجاه، شاهد اوج گیری مبارزات محافل روشنفکر - دانشجویی

با رژیم شاه و تولد جنبش چریکی از درون این محافل است. ایران در اوایل دهه پنجاه کشوری بود که با وجود منابع عظیم ملی، در بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست و پا می زد و با اوج گیری نارضایتی توده ها اوضاع برای آغاز انقلاب آماده می گردید. حزب توده ایران تنها حزب سیاسی کشور در آن دوران بود که توانست با ارزیابی اوضاع جامعه ایران، ضمن رد تئوری های چپ روانه «چریک شهری» و «رد تئوری بقا و ضرورت مبارزه مسلحانه»، و ضمن نادرست شمردن این نظریه که ایران در «آستانه انقلاب سوسیالیستی» قرار دارد، نظریه دقیق و همه جانبه ئی را پیرامون اوضاع کشور و روند تحولات ارائه دهد.

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در تیرماه ۱۳۵۴، برگزار شد، ضمن بحرانی دانستن اوضاع ایران به این نتیجه مهم رسید که تحولات و رفرم های نیم بند رژیم شاه نه تنها نتوانسته است مشکلات و معضلات جامعه ما را حل کند بلکه در میان توده های مردم نسبت به وضعیت موجود در عرصه های مختلف نارضایتی وسیع و عمیقی را برانگیخته است. به نظر حزب، ایران در آستانه تحولات بزرگی قرار گرفته بود که جنبش می بایست خود را برای آن آماده کند. در برنامه مصوب پانزدهمین پلنوم درباره مرحله تحولات در ایران از جمله آمده است: «جامعه ایران به يك تحول بنیادین، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در بر گیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما يك انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی در ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور. . . انقلاب ملی و دموکراتیک تنها بوسیله مبارزه توده های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمی شود.» (۵)

حزب توده ایران چنین انقلابی را جنبشی وسیعاً خلقی می دانست که در آن قشرهای وسیع مردم از کارگران و دهقانان تا خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن دوست و مترقی و قشرهای بورژوازی ملی شرکت خواهند کرد. پیشنهاد حزب توده ایران برای پیشبرد چنین جنبشی تشکیل جبهه واحدی از همه این نیروها بود. نکته مهم و قابل توجه این است که بخش عمده حرکات سرکوبگرانه دستگاه های امنیتی - پلیسی رژیم شاه متوجه نیروهای چپ در جامعه ما بود. یورش

های متعدد به نیروها، محافل و روشنفکران چپ در طول بیست و پنج سال حکومت شاه، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، توانسته بود لطمات جدی به حضور و همچنین آمادگی نیروهای چپ، در جامعه، در آستانه انقلاب وارد آورد. در کنار این حقیقت به این نکته نیز باید توجه کرد که رژیم شاه معتقد بود که «مذهب» سلاح نیرومندی برای سد کردن اندیشه های چپ در میهن ماست. اجازه فعالیت نسبتاً آزاد به نیروهای مذهبی، برگزاری جلسات مختلف در مساجد و تکایا، و وجود حوزه های علمیه که محل تجمع نیروهای مذهبی بود، همگی شرایط مساعدی را برای فعالیت نیروهای مذهبی گوناگون ایجاد کرده بود و همچنین اجازه می داد تا این نیروها در آسایش بیشتری بتوانند سازمان دهی لازم را برای خود ایجاد کنند. ایجاد انجمن «حجتیه» توسط ساواک در سال های پیش از انقلاب، و نقش و نفوذ این انجمن تا به امروز، از جمله نمونه های جالب اجرای اندیشه راه انداختن «گروه های مذهبی» برای مقابله با افکار مترقی در ایران است.

ایران در آغاز جنبش عظیم مردمی بهمن، نه تنها در آستانه دروازه های «تمدن بزرگ» ی که رژیم شاه قول آن را داده بود، قرار نداشت بلکه کشوری بود وابسته و مقروض که در آن بخش مهمی از شهروندان در فقر و محرومیت بسر می بردند و ساختار دولتی در فساد و رشوه خواری غوطه ور بود. در این زمینه تنها لازم است یادآور شویم که: «از یکصد میلیارد دلار درآمد نفت ایران در پنج ساله گذشته (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷)، ۳۸ میلیارد برای خرید اسلحه از آمریکا، انگلستان، آلمان غربی و فرانسه به دور ریخته شده است، ۲۶ میلیارد دلار به کشورهای خارجی انتقال داده شده است که سرنوشتش معلوم نیست. از ۳۶ میلیارد دلار بقیه که ظاهراً برای مخارج داخل کشور مصرف شده، بخش عمده اش را خانواده شاه سابق و دست یارانش از راه مقاطعه کاری، انحصار خرید و اعتبارات به جیب خود ریخته و به بانک های خارجی انتقال داده اند. با این همه ثروت ارزی، اکنون ایران بیش از ۹ میلیارد دلار به بانک های امپریالیستی مقروض است که بابت اصل و فرع آن سالیانه ۲ میلیارد دلار باید بپردازد. این است نمونه هایی از سیاست خانمانسوز غارت امپریالیستی و ارتجاعی در ایران...» (۶)

در زمینه بی عدالتی اجتماعی نیز تنها کافی است اشاره کنیم که با وجود چنین ثروت عظیمی، بخش عمده شهروندان در فقر و محرومیت به سر می بردند. کارگران و روستائیان فقیرترین اقشار جامعه را تشکیل می دادند و بر اساس آمار رژیم «میزان درآمد ۶۷ درصد از خانوارهای روستایی در ماه از ۵۰۰۰ ریال تجاوز نمی کرد. ۹۱ درصد از خانوارهای روستایی در فقر و تنگدستی بی سابقه ای بسر می بردند» (۷) همچنین بر

اساس آمار سازمان ملل متحد از هزار کودک ایرانی، در آستانه انقلاب ۱۶۵ نفر آنان می مردند و به نوشته مطبوعات، ایران پس از تونس دومین کشور جهان بود که بیلان تلفات کودکان آن بالاترین رقم را در جهان داشت" (۸).

## ۲- انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلاب ملی دموکراتیک مردم ایران

انقلاب بهمن ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را از طبقات گوناگون با خواست ها و دیدگاه های متفاوت به حرکت درآورد و یکی از مهمترین پایگاه های سرمایه بین المللی و ارتجاع در منطقه خاورمیانه را درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور از حزب ما تا نیروهای مذهبی نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود.

حزب توده ایران، از سال ها پیش از انقلاب، و هنگامی که بخش عمده نیروهای چپ، ایران را در آستانه انقلاب کارگری - سوسیالیستی ارزیابی می کردند، بر این موضوع تأکید داشت که به دلیل مجموعه ئی از عوامل و علت ها چنین نظریه ئی نادرست و غیر علمی است. حزب ما خصلت عمومی انقلاب را با توجه به اوضاع و شرایط جهانی، از جمله انقلاب های رهائی بخش ملی می دانست که در کشورهایی که امپریالیسم بر آنها سیطره سیاسی - اقتصادی داشتند رخ می داد. ما این نوع انقلاب را رهائی بخش ملی نوین نامیده بودیم که در آن دیگر بورژوازی (مانند انقلاب مشروطیت) نمی تواند نقش اساسی را ایفاء کند. نیروهای محرکه این انقلابات را اقشار میانی (اقشار میانی جامعه در کشورهای «جهان سوم»، افزون بر خرده بورژوازی، لایه هایی از بورژوازی کوچک، بخش مهمی از کارمندان و روشنفکران، افسران ارتش و بخش هایی از روحانیت را شامل می شود) و کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. انقلاب ایران بر پایه تضادهای درونی و بیرونی جامعه، که عمده ترین آن تضاد میان همه خلق ها با رژیم دست نشانده سلطنتی که سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ پایگاه های اصلی آن را تشکیل می دادند، شکل گرفت. نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله خمینی تلاش کردند با اعلام اینکه انقلاب ایران يك «انقلاب اسلامی» است آن را انقلابی در راستای پیاده کردن يك حکومت اسلامی در ایران معرفی کنند. بر اساس چنین دیدگاهی خواست نهایی انقلاب نه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، آن طور که در شعار های مردم بارتاب می یافت، بلکه استقرار حکومت اسلامی در ایران بود. خمینی بارها در سخنرانی های گوناگون خود بر این

نکته تأکید کرد که مردم ایران برای اسلام انقلاب کردند و نه چیزی دیگری. چنین ادعایی همخوانی با واقعیات ایران در آستانه انقلاب ندارد. طرح شعارهایی همچون «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» از سوی توده‌های میلیونی شرکت کننده در انقلاب نشانگر ماهیت عمیقاً ملی و همچنین دموکراتیک انقلابی است که در میهن ما رخ داد.

حزب توده ایران ضمن درک دقیق ماهیت و طیف وسیع نیروهای شرکت کننده در انقلاب به این نتیجه مهم و اساسی نیز رسیده بود که: «سرنوشت نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن به امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آن را به سوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود می‌داند که با تمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند». (۹)

بدین ترتیب حزب توده ایران همگام با میلیون‌ها ایرانی آزوده و ستمدیده به استقبال انقلاب بهمن رفت و فعالانه در آن شرکت کرد. انقلاب در نخستین مرحله خود هدف تغییر رژیم سیاسی کشور، یعنی رژیم پوسیده، عمیقاً فاسد و وابسته پهلوی را در دستور کار داشت. برداشت مارکسیستی - لنینیستی از انقلاب معتقد به مراحل گوناگون و نسبتاً طولانی است که در طی آن سرنوشت انقلاب رقم خواهد خورد. این مراحل را می‌توان از جمله به:

- ۱- از میان برداشتن آن سد اساسی که مانع تکامل جامعه است؛
- ۲- مبارزه نیروهای مختلف شرکت کننده در انقلاب بر سر راه یافتن بهترین شیوه حل معضلاتی که سیطره رژیم واژگون شده، به وجود آورده بود؛
- ۳- دورانی که انقلاب کمابیش تکلیف خود را می‌داند که به کدام نیرو تکیه کند، از چه راه برود، خواستار استقرار چگونه نظامی است، قشرها و طبقاتی که باید از صحنه قدرت دور شوند کدامند...» (۱۰)

انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله گذار یعنی نبرد بر سر تعیین نظام اجتماعی، و سمت گیری اجتماعی - اقتصادی گام نهاد. شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در اسفندماه ۱۳۵۷، برگزار شد، در ارزیابی تحولات میهن و پیروزی‌های جنبش مردمی از جمله نوشت: «با سرنوشتی رژیم فاسد سلطنتی و اعلام دولت موقت انقلابی، نخستین مرحله

انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به پیروزی عظیم تاریخی دست یافت. در این انقلاب بزرگ، همه مردم، سوای گروه ناچیز خائن به منافع ملی، در یک جبهه واحد شرکت کردند و با جانبازی‌های کم نظیر خود صفحات درخشانی به تاریخ انقلاب‌های خلق‌های ستم زده جهان افزودند. (۱۱) پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی بی شک مدیون اتحاد آهنگین همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنوشتی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب هر کدام با دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً پیرامون اینکه پس از سرنوشتی چه باید کرد دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی مرحله سیاسی می‌توان گفت که ائتلاف نیروهای گوناگون نیز عملاً به پایان رسید. نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب عبارت بودند از: ائتلاف نیروهای مذهبی (هیأت‌های مؤتلفه، فدائیان اسلام، برخی از روحانیون) به رهبری خمینی، حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و پاره‌ای از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی دیگر. حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، با وجود ضربات مرگباری که در دهه پنجاه توسط ساواک رژیم شاه بر آنها وارد آمده بودند، معذالک توانستند نقش ارزشمندی را در انقلاب ایفاء کنند. سازمان زیر زمینی نوید، وابسته به حزب توده ایران، به رهبری رفیق شهید حیدر مهرگان (رحمان هاتفی) که مبارزات خود بر ضد رژیم شاه را از اوایل سال‌های پنجاه آغاز کرده بود، توانست تأثیر معنوی مهمی را بر جنبش مردمی برجای گذارد. شعار اعتصاب همگانی، نخستین بار در نشریه «نوید» طرح شد و به سرعت از طرف کارگران و کارمندان و قشرهای گوناگون کشور مورد استقبال قرار گرفت. حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، تنها سازمان‌های سیاسی کشور بودند که در آخرین روزهای پیروزی رسیدن انقلاب بر خلاف نظر جناح مذهبی خصوصاً شخص خمینی و گروه‌های ملی، از جمله نهضت آزادی و جبهه ملی اقدام به آغاز قیام مسلحانه کردند.

چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران با اتکاء به برداشت‌های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، دست آورد‌های انقلاب و توان عظیم مردمی که در صحنه حضور داشت به این نتیجه رسید که در صورت تعمیق روند فرم‌های اجتماعی - اقتصادی و تثبیت دست‌آورد‌های مراحل نخست، می‌توان

ادامه روند انقلابی در کشور را تأمین کرد و سرانجام بر عامل عقب مانده رونیایی چیره شد.

پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاهنشاهی نخستین مرحله پیروزی انقلاب، یعنی مرحله سیاسی آن بود. با این پیروزی، کلان سرمایه داری وابسته که تمامی ارگان های حاکمیت را در اختیار داشت، سرنگون شد و به جای آن ائتلافی از سرمایه داری تجاری، سرمایه داری ملی (نماینده بخش های کوچک و متوسط سرمایه داری صنعتی) و خورده بورژوازی، حاکمیت سیاسی جامعه را بدست گرفت. تنها نیروهایی که از همان ابتدا کوچکترین نقشی در حاکمیت نداشتند، طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا و نمایندگان سیاسی آنها بودند.

وزنه مهم این ائتلاف از همان نخست از آن خرده بورژوازی سنتی بود که از بخش سنتی جامعه ما و بعضاً عقب مانده ترین و از نظر دیدگاهی ارتجاعی ترین بخش آن تشکیل شده بود. این خرده بورژوازی نماینده گرایش های واپس گرایانه مذهبی جامعه بود و بخش های عمده ای از روحانیتی که پس از انقلاب حاکمیت را قبضه کرد، نماینده این اقشار از جامعه بود. از ویژگی های فکری این گروه تحجر فکری، مخالفت با مظاهر تمدن و پیشرفت های بشری از جمله آزادی و حقوق دموکراتیک، زن ستیزی و "پان اسلامیسیم" شدید بود.

خمینی با درک صحیح خواست های توده های میلیونی به میدان آمده و با قبول و تکرار شعارهای مردمی، از جمله خواست سرنگونی رژیم سلطنتی و مبارزه با امپریالیسم، خصوصاً آمریکا، توانست اعتبار وسیعی در میان توده های مردم کسب کند و در نبود هیچ جایگزینی دیگری در مقام رهبر بلامنازع انقلاب قرار گیرد. در زمینه مواضع «ضد امپریالیستی» اتخاذ شده از سوی خمینی و همراهان او، باید دقت ویژه ای به کار برد. میان برداشت این نیروها از شعارهای مطرح شده در انقلاب و برداشت نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران تفاوت های زیادی وجود دارد. برای این نیروها غرب و امپریالیسم، مظالم تمدن بی بند و بار و «غیر اسلامی» بودند که باید با آن مقابله کرد. مسایلی نظیر تحمیل «حجاب اسلامی»، «قانون قصاص» و تضيیقات بی شمار بر ضد حقوق زنان میهن ما از جمله تظاهر چنین برداشت هایی از «مظاهر فاسد تمدن غربی» است. از سوی دیگر خمینی و همراهان او به درستی درک می کردند که طرح شعارهای «ضد امپریالیستی» از سوی آنان و حمایت وسیع توده ها از این شعارها، از یک سو ابزار مناسبی برای منزوی کردن جناح بورژوازی لیبرال حاکمیت و از سوی دیگر

سلاح موثری برای مقابله با نفوذ روز افزون شعارهای نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران در این زمینه بود. در این زمینه اعترافات جالب برخی از سخنگویان رژیم بسیار گویا و افشاگرانه است. در آبان ۱۳۷۷، در گزارش مفصلی در روزنامه سلام، در مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان، روز حمله به سفارت آمریکا، در این باره از زبان یکی از سخنرانان این جلسه می خوانیم: «واقعاً ۱۳ آبان ۵۸ اگر اتفاق نمی افتاد، نسل جوان را نیروهای چپ و مارکسیست و حزب توده ایزوله می کردند و مسلط می شدند مخصوصاً با شعارهایی که داشتند مبنی بر مبارزه با امپریالیسم و غیره...» (۱۲)

افشا شدن روابط پنهانی روحانیون حاکم از همان ماه های نخست انقلاب با محافل هیأت حاکمه آمریکا، خصوصاً تماس های پنهانی با نمایندگان ریگان و حزب جمهوری خواه، در جریان ماجرای آزاد سازی گروگان های آمریکایی سند دیگری در تأیید این نظر است (بر اساس اسنادی که بعدها در جریان افشاح «ایران گیت» افشاء شد، روشن گردید که سرهنگ اولیور نورث، فرستاده ویژه ریگان مخیفانه به ایران آمده و با رفسنجانی دیدار کرده است. در جریان همین ماجرا، همچنین روشن شد که دولت جمهوری اسلامی از آمریکا و اسرائیل اسلحه دریافت می کرده است و در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با توافق با حزب محافظه کار و برای به پیروزی رساندن، ریگان از آزادی گروگان ها پیش از پایان انتخابات و شکست کارتر خودداری کرده است).

در ماه های نخست انقلاب، حاکمیت جدید در شرایط ادامه مبارزه درونی خود و وجود جو انقلابی در کشور، دست به یک سری اقدام های پر اهمیت زد که خلاصه آن به شرح زیر است:

- ❖ اخراج مستشاران و برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران
- ❖ ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ❖ ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه ای که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد گردیده بود؛
- ❖ تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند "ج" و "د"؛
- ❖ افزایش حداقل دستمزدها از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال؛
- ❖ تأمین کنترل دولت بر بازرگانی خارجی؛ و
- ❖ الغای قراردادهای اسارت بار اقتصادی با دول امپریالیستی؛

❖ خروج از پیمان سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد؛ و

❖ قطع رابطه با رژیم اسرائیل و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی .

در چنین شرایط بغرنج و پیچیده ای که شرایط انقلابی بر کشور حاکم بود و مبارزه طبقاتی حادی در جریان بود، حزب توده ایران و سایر نیروهای سیاسی کشور می بایست سیاست های خود را تهیه و تنظیم کنند. حزب ما به خوبی می دانست و به این اصل لنینیستی عمیقاً اعتقاد داشت که مسایل خطیری همچون آزادی های سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل می کند. حزب ما به درستی بر این عقیده بود که باید از جو انقلابی برای تجهیز و سازمان دهی طبقه کارگر و زحمتکشانش سود برد و نیروی سازمان یافته، منسجم و انقلابی را برای دفاع از دست آوردهای انقلاب و تعمیق آنها به صحنه آورد. بر این اساس است که ما نمی توانستیم در مقابل اقدام های ماه های نخست شورای انقلاب و حاکمیت جدید که زیر فشار شدید مبارزه طبقاتی در بطن جامعه و در درون حاکمیت در جریان بود، بی طرف بمانیم.

### ۳- سیاست های حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در اسفندماه ۱۳۵۷، برگزار شد مهمترین وظایف حزب، در شرایط نوین، و در عرصه های گوناگون را چنین جمع بندی کرد «بطور خلاصه، و وظیفه مبرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی، در مرحله ای که بلافاصله در برابر ما قرار گرفته، عبارتست از کوشش در راه ایجاد جبهه متحد خلق، برای آنکه وعده های اجتماعی و اقتصادی که آیت الله خمینی به عنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده، بوسیله دولت ها عملی گردد... نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان های حزبی قرار گیرد، عبارتست از این که لااقل برای يك دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد...» (۱۳)

بر این اساس حزب توده ایران تلاش گسترده ئی را برای تجهیز نیرو در جامعه آغاز کرد و با موفقیت های چشمگیری رو به رو شد. حزب که فعالیت خود در جامعه را پس از بیش از ۲۵ سال سرکوب پلیسی رژیم شاه آغاز می کرد، با وجود شمار کم کادرها و نیرو در مدت زمان کوتاهی توانست هزاران نفر را در صفوف خود منسجم کند. انتشار ده ها نشریه مترقی، روزنامه «مردم»، مجله «دنیا»، و انبوهی از کتب آموزنده، فضای

جامعه را دگرگون کرد و تأثیرات مهمی را بر جای گذاشت و نسل نوینی از مبارزان راه سوسیالیسم را تربیت کرد. جا افتادن شعارهایی همچون اجرای اصلاحات ارضی (بند «ج» و «د»)، ملی کردن تجارت خارجی، و همچنین بسیاری از بند های مترقی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ثمره کار معنوی پر بار حزب توده ایران در آغاز انقلاب است که حتی مخالفان و دشمنان حزب ما نیز به آن اذعان دارند.

از جمله خامنه ای که می گوید: "در يك برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هر کسی در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ، به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاً حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند..." (۱۴)

حزب توده ایران در عرصه سازمان دهی کارگران و زحمت کشان نیز توانست فعالیت های چشمگیر و پر ثمری را انجام دهد. ایجاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری مترقی و آشنایی کارگران با حقوق شان از جمله این دست آوردهاست. نفوذ معنوی حزب توده ایران در صفوف طبقه کارگر تا آنجا جلو رفت که در دهه ۱۳۶۰، با وجود تلاش های وزیر کار وقت، احمد توکلی و حمایت خمینی، رژیم نتوانست قانون کار سیاه و ارتجاعی خود را به کارگران تحمیل کند. مبارزه کارگران حتی پس از یورش مرگبار رژیم به حزب و دستگیری شماری از رهبران جنبش کارگری ادامه یافت و با پس گرفتن قانون کار و بیرون انداختن توکلی از وزارت کار به سرانجام پیروزمند خود رسید.

از دیگر عرصه های مهم فعالیت حزب، افشای توطئه های امپریالیسم آمریکا بر ضد انقلاب ایران و بسیج نیرو برای مقابله با این توطئه ها بود. حزب توده ایران، بارها در زمینه های گوناگون، از جمله توطئه کودتا بر ضد حاکمیت برآمده از انقلاب و سپس در مورد خطر احتمالی یورش نظامی به ایران اعلام خطر کرد. حزب توده ایران، نخستین سازمان سیاسی کشور بود که پیش از یورش جنایتکارانه رژیم عراق، با انتشار بیانیه ئی در این زمینه هشدار باش داد و مردم و حاکمیت را به آمادگی برای دفاع از مرزهای میهن فرا خواند.

حزب توده ایران، در سال های پس از انقلاب، تلاش همه جانبه ئی را برای اتحاد نیروهای مترقی و ایجاد جبهه متحد خلق سازمان دهی کرد. حزب توده ایران معتقد بود که می توان با شرکت خمینی و هوادارانش و همچنین سازمان چریک های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب دموکرات کردستان جبهه واحد

خلق را برای تعمیم دست آوردهای انقلاب پایه ریزی کرد. عقاید ارتجاعی و انحصارگرایانه خمینی و هوادارانش از يك سو و فرقه گرایی و پیشداوری های تاریخی دیگر سازمان ها نشان داد که این خوش بینی حزب ما در این زمینه قابل تحقق نبود.

تأکید بیش از حد حزب بر سیاست اتحاد با طرفداران خمینی، در برخی موارد، به ایجاد تنش و دشواری در روابط با احزاب و سازمان های دیگر منجر شد که از جمله می توان از رابطه با حزب دموکرات کردستان ایران نام برد. با یورش نیروهای نظامی حاکمیت جدید به کردستان و آغاز درگیری های نظامی، خطرات جدی مداخله خارجی و شکست انقلاب در آن مقطع حزب را بر آن داشت که از طرفین درگیر بخواهد به برخورد های نظامی پایان دهند. اعلامیه کمیته مرکزی حزب، در تاریخ ۶ شهریور ماه ۱۳۵۸، ضمن هشدار باش پیرامون خطری که از سوی نیروهای انحصار طلب راست انقلاب را تهدید می کند و دفاع از ضرورت تأمین حقوق حقه خلق کرد از جمله تأکید کرد: «اکنون ده ها سال است که مردم کردستان برای پایان دادن به محرومیت های ملی و اجتماعی مبارزه می کنند و در این راه تلفات و قربانی های فراوان و سنگینی داده اند... حزب توده ایران با توجه به اهمیت موضوع، ضمن ابراز آمادگی در بکار بردن تمام کوشش و امکانات خود برای حل فصل مسألت آمیز مسئله کردستان، پیشنهاد می کند:

۱- بی درنگ و همزمان، به عملیات نظامی از دو طرف پایان داده شود و آتش بس اعلام گردد؛

۲- محاکمه و صدور رأی در دادگاه های انقلاب کردستان متوقف گردد؛

۳- مذاکرات به منظور پیدا کردن راه حل سیاسی برای رسیدن به هدف های مبرم زیر آغاز شود:

الف. تأمین خواست های مشروع مردم کردستان در زمینه پایان دادن به محرومیت های ملی...» (۱۵)

این سیاست درست که مورد استقبال نیروهای مترقی نیز قرار گرفت با شکست مذاکرات و ادامه برخوردهای خونین جای خود را به سیاست انتقادی از رهبری حزب دموکرات کردستان داد که تأثیرات بسیار منفی ئی بر روابط تاریخی بین دو حزب بر جای گذاشت.

یکی از گره گاه های سیاست حزب پس از انقلاب برخورد با روحانیت، جناح های گوناگون آن و شخص خمینی به عنوان رهبر انقلاب بود. حزب روحانیون را از لحاظ

طبقاتی، طیف ناهمگونی ارزیابی می کرد و اعتقاد داشت که خمینی و یارانش بخش رادیکال این طیف اند. حزب در ورای شعارهای شبه انقلابی خمینی و هواداران او، مبارزه اجتماعی درون جامعه را می دید و بر این اعتقاد بود که می توان با رادیکالیزه کردن جو جامعه و بسیج نیرو در پائین، حاکمیت را نیز در راستای همین شعارها رادیکالیزه کرد. در چارچوب چنین سیاستی بود که به عنوان نمونه حزب با وجود مخالفت با گنجانندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی، حاضر شد وجود این اصل در دوران خمینی را به طور ضمنی بپذیرد. کمیته مرکزی حزب در نامه سرگشاده ئی که به این مناسبت انتشار داد در این زمینه از جمله یادآور شد: «در هر حال قانون اساسی جدیدی تدوین گردید که از جهاتی موجب نگرانی و از جهاتی باعث خرسندی است. از مسایل فرعی و از جزئیات قابل تنقیح در اصول مختلف که بگذریم، نگرانی ناشی از اصول مربوط مبنای حاکمیت و اعمال آنست. اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصل مربوط به ولایت فقیه، رهبر و شورای نگهبان و غیره) منحصرأ برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نمی داشت. ولی قانون اساسی برای دورانی دراز و برای نسل آینده تدوین می شود و لذا این پرسش مطرح است که: آیا در دوران های آینده، نظیر امام خمینی را به عنوان مرجع تقلید و رهبر مورد قبول و بلامنزاع توده های میلیونی مردم، هرچند گاه یکبار می توان یافت؟ و اگر نتوان یافت، تمرکز اینهمه قدرت و اختیار که مستقیم و غیر مستقیم از طریق اصول ۴ و ۵ و ۹۱ تا ۹۹ و ۱۰۷ و ۱۱۰ به يك فرد تفویض گردیده، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد؟» (۱۶)

پذیرش ضمنی اصل «ولایت فقیه»، که تمامی اصول دیگر قانون اساسی را عملاً تحت الشعاع قرار می داد و زمینه را برای استقرار يك دیکتاتوری فردی و پس گرا و ارتجاعی فراهم می کرد، از خطاهای رهبری حزب پس از انقلاب بود. اتخاذ این سیاست عمده کردن فرد فرای محدودیت های طبقاتی - ایدئولوژیک و متکی بر حدسیات خوشباورانه در مورد خمینی و اهداف او بود.

هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که آغاز سال ۱۳۶۰ برگزار شد با وجود همه علایم و نشانه های بسیار نگران کننده درباره استقرار يك حکومت دیکتاتوری نتوانست ارزیابی واقع بینانه یی از شرایط ارائه داده و حزب را برای خطراتی که در آینده آن را تهدید می کرد آماده کند.

خمینی و طرفدارانش با مانورهای گوناگون، قول هایی همچون «سند زمین دسته



های پینه بسته دهقانان است» و غیره و تن دادن به برخی از خواست های مردمی، و در عین حال با استفاده از سرکوب توانستند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز کنند. عوامل خارجی، مانند آغاز جنگ ایران و عراق و عوامل داخلی مانند پراکندگی نیروهای مترقی بی شک به این روند یاری رساند. روحانیون حاکم از عناصر غیر "روحانی" مانند قطب زاده نیز به مثابه آتش بیاران معرکه استفاده های شایانی کردند. یورش سرکوبگرانه به دانشگاه های کشور، زیر عنوان "انقلاب فرهنگی"، و یورش چاقوکشان حزب الله به مطبوعات و احزاب به رهبری افرادی مانند قطب زاده، و... از جمله نمونه های این عملکرد بود. یورش خونین حاکمیت برای سرکوب کامل هرگونه مخالفت سیاسی از تابستان ۶۰ تا بهار ۶۲، یکی از خونین ترین "پاکسازی" های سیاسی در تاریخ معاصر کشور ما بود و در جریان آن هزاران انسان مبارز و آزادی خواه، از جمله شمار زیادی از اعضاء، کادرها و رهبران حزب ما، دستگیر، شکنجه و سرانجام اعدام شدند.

در کنار عواملی که در بالا به آن اشاره شد، توطئه های پی در پی امپریالیسم، خصوصاً آغاز جنگ ایران و عراق یکی از مهلك ترین ضربات بر پیکر انقلاب و جنبش انقلابی و آماده کردن زمینه برای استقرار دیکتاتوری در ایران بود. از جمله پیامدهای فوری جنگ اعلام حالت فوق العاده در کشور، متوقف شدن اصلاحات ارضی و تشدید روند پامال شدن حقوق دموکراتیک زحمتکشان و تشدید سرکوب آزادی های دموکراتیک بود. رهبری حزب ضمن هشدار باش های متعدد پیرامون خطرات جدی که انقلاب را از این بابت تهدید می کرد، در زمینه دفاع از ادامه اصلاحات و تحقق عدالت اجتماعی، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، با پیگیری مبارزه کرد. حزب در سبک و سنگین کردن اولویت های خود در این مقطع، مهم را تحقق اصلاحات اجتماعی می دید و لذا در برخی موارد به مسأله آزادی های دموکراتیک در جامعه کم بها می داد. درست است که حزب طبقه کارگر هیچگاه نباید مبارزه در راه حقوق اجتماعی را از نظر دور بدارد، ولی این پیکار نمی بایست مسأله آزادی های دموکراتیک را که شرط اصلی مبارزه در راه تحقق اهداف مرحله دموکراتیک انقلاب است به مسأله فرعی مبدل سازد.

با وجود کاستی ها و اشتباهاتی که در سیاست حزب ما پس از انقلاب دیده می شود، بر خلاف تبلیغ دشمنان و مخالفان ما، حزب توده ایران سیاست مستقل و واحدی را با برداشت ها و ارزیابی های خود از شرایط آن روز ایران به پیش برد. ادعای «وابستگی به رژیم آخوندی»، «حمایت بی چون و چرا» و غیره، با هیچیک از واقعیات تاریخی بیست

و پنج سال اخیر میهن ما همخوانی ندارد. حزب توده ایران در دشوار ترین شرایط آن روز ایران، یعنی در فاصله سال های ۶۰ تا ۶۲ که روند سرکوب نیروهای دگراندیشان با شتاب زیادی دنبال می گردید، هیچگاه حاضر نشد بر موج سرکوب ها مهر تأیید زده و همچنین در مواضع کلیدی همچون پایان جنگ ایران و عراق و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان مواضع قاطعی را در مخالفت با رژیم اتخاذ کرد. به عنوان نمونه پس از پیروزی ایران و آزاد سازی خرمشهر، و هنگامی که رهبری رژیم شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» را می داد، حزب توده ایران با جسارت به مخالفت با این سیاست پرداخت و آن را برای میهن ما فاجعه بار نامید. موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه از این موضع گیری قاطع حزب ما، در نماز جمعه تهران، به عنوان «زهر ریختن» و «دشمنی» توده ای ها نام برد. در عرصه دیگر نیز می توان از مبارزات پر شور حزب در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مقابله با قانون کار ارتجاعی احمد توکلی، وزیر کار وقت رژیم، نمونه آورد. در شرایطی که حتی اعضای حزب ما نیز تحت پیگرد نیروهای سرکوبگر قرار گرفته بودند، حزب کار سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای مقابله با این قانون ارتجاعی و ضد کارگری را با شدت و پیگیری به پیش برد و سرانجام طبقه کارگر ایران توانست شکست سنگینی را در این زمینه بر رژیم تحمیل کند.

### ایران بیست و پنج سال پس از انقلاب بهمن

با خیانت روشن سردمداران رژیم به آرمان های آزادی خواهانه، استقلال جویانه و عدالت طلبانه توده های عظیم مردمی که در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت کرده و فداکاری های شگرفی از خود نشان داده بودند، باردیگر استبداد در میهن ما استقرار یافت و بار دیگر اقلیتی کوچک از بزرگ سرمایه داران، کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نوین، رشد یافته در درون دستگاه اداری فاسد جدید، به غارت منافع ده ها میلیون ایرانی مشغول شد. انقلاب ایران در مرحله سیاسی متوقف و سپس به بیراهه کشانده شد و نتوانست به مرحله نوسازی اجتماعی فراروید. کارنامه حاکمیت انحصاری روحانیت بر اهرم های قدرت، کارنامه سیاهی از جنایت، بی عدالتی، ظلم و تخریب اقتصادی - اجتماعی، در ابعادی سهمگین، در میهن ماست. میلیون ها بیکار، ده ها میلیون انسان زیر خط فقر، تخریب پایه های تولیدی کشور، بجای بنا سازی يك زیر ساختار اقتصادی سالم و متکی به تولید ملی، رواج خرافات و اندیشه های واپسگرایانه و تخریب فرهنگی جامعه، خصوصاً در زمینه حقوق زنان،

ناهنجاری های اجتماعی در ابعاد بی سابقه و بی آیندگی میلیون ها جوان ایران، از جمله بخشی از کارنامه رژیم «ولایت فقیه» در میهن ماست.

بر اساس چنین دیدگاهی است که برنامه نوین حزب توده ایران (مصوب چهارمین کنگره حزب) انقلاب بهمن ۵۷ را يك انقلاب شکست خورده ارزیابی می کند و اعلام می دارد: «میهن ما به يك تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در بر گیرد، نیازمند است. ما چنین تحول بنیادین را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان پذیر می دانیم. به باور ما، انقلاب، که بر اساس تضاد های رشد یابنده اجتماعی نضج می گیرد و همچون عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی تبلور می یابد، آن تغییر کیفی و تحول بنیادین در حیات جامعه است که حرکت به سمت تکامل و ترقی را تأمین می کند و قدرت حاکمه را از اختیار طبقات استثمارگر خارج کرده و به زحمتکشان جامعه منتقل می کند. شرایط، برای تحقق چنین انقلابی، هنگامی فراهم می آید که تضادهای موجود در جامعه به درجه ای رسیده باشند که همزیستی آنها در کنار هم دیگر ممکن نباشد. کشور ما در مسیر تحقق چنین شرایطی گام بر می دارد.» (۱۷)

بدیهی است که حزب ما این روند را يك روند خود به خودی و اراده گرایانه نمی بیند و اعتقاد عمیق دارد که تحقق جنبش عظیم اجتماعی دیگری، مانند انقلاب بهمن، که ما جرعه هایی از آن را در دوم خرداد ۱۳۷۶ و حرکت بیست میلیونی توده ها بر ضد رژیم «ولایت فقیه» مشاهده کردیم، نیازمند سازمان دهی و تلاش همه نیروهای مدافع آزادی و ترقی اجتماعی در ایران است. نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه در شرایط کنونی نمی توانند نظاره گر امور باشند و می باید به طور فعال در پیکار سخت طبقاتی که میان اکثریت محروم جامعه و کلان سرمایه داری مدافع استبداد در جریان است فعالانه شرکت کنند. ما اعتقاد عمیق داریم که با حفظ ساختار قرون وسطایی «ولایت فقیه» تحقق آرمان های تحقق نیافته انقلاب بهمن ۵۷، از جمله استقرار آزادی، و عدالت اجتماعی ممکن نیست ولی در عین حال بر این باوریم که مبارزه کنونی برای رسیدن به سرانجام خود می بایست از مراحل گوناگونی عبور کند و شعارهای مبارزاتی، تدقیق و رادیکالیزه گردند. ما دست یابی به هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» را نه از طریق اعمال و حرکات بلانکیستی، دل بستن به استحاله حکومت از درون و یا مداخلات خارجی، چه نظامی و چه اقتصادی، و نه دل بستن به نتیجه مبارزه قدرت بین جناح های رژیم، می دانیم. این راهی است که با شرکت آگاهانه اکثریت مردم و با بکار گرفتن تاکتیک ها و شیوه های مناسب و قابل اجرا برای آنان پیموده خواهد شد.

نکته قابل توجه دیگر، سرنوشت جنبش مذهبی، در پایان این دوران بیست و پنج ساله پس از انقلاب بهمن است. با وجود موفقیت نیروهای ارتجاعی و واپس گرا در سرکوب جنبش انقلابی کشور و خصوصاً نیروهای چپ، خود این نیروها نیز از گزند حوادث مصون نبوده اند. جنبش مذهبی که با انقلاب بهمن در کشور ما رشد کرد و به نیروی حاکم بدل شد، امروز با گذشت بیست و پنج سال دچار بحران عمیقی است و نهضت اسلامی که خمینی امیدوار بود با آن "امپراتوری اسلام" در سراسر جهان را بازسازی کند، پایگاه وسیع مردمی خود را از دست داده است و تنها به بخش های محدودی از جامعه ما اتکاء دارد. تجربه پیاده کردن يك حکومت متکی بر اندیشه های مذهبی و به اجرا در آوردن قوانینی که هم خوانی با تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری ندارد، نمی توانست سرنوشتی جز این داشته باشد. امروز نیروهای طرفدار "ولایت فقیه"، نه با اتکاء بر تمایل و حمایت اکثریت جامعه ما که با تکیه بر سرکوب خونین و ضد انسانی این اکثریت به حکومت خود ادامه می دهند. تجربه حکومت رهبران مذهبی، همانند تجربه های مشابه گذشته، چه در حاکمیت کلیسای کاتولیک در اروپا، و چه به هنگام دوران حکومت "خلفای اسلام"، بار دیگر نشان داد که از آنجایی که اصول اندیشه های این نیروها عمدتاً بر چارچوب های غیر قابل تغییر و در بسیاری از عرصه ها حتی غیر قابل تفسیر استوار است، هرگونه تلاشی برای تبدیل این نظریات مطلق گرایانه به مجموعه ای از قوانین و رهنمودها که بتواند در شرایط امروزی رشد و پیشرفت بشری به شکل عملی در اداره سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به کار گرفته شود، نتیجه ای جز فاجعه کنونی نخواهد داشت. حکومت "ولایت فقیه" مظهر استبداد کامل و در تضاد آشکار با خواست و اندیشه های اکثریت مردم کشور ماست. در سال های اخیر و با تنگ تر شدن پایگاه اجتماعی گروه حاکم، مبلغان و سینه چاکان این سیستم استبدادی نیز این حقیقت را انکار نمی کنند که رژیم "ولایت فقیه" کوچکترین قرباتی با آزاد اندیشی و دموکراسی ندارد.

بسیاری از نظریه پردازان و "ایدئولوگ های حکومت اسلامی" که در سال های نخست انقلاب چارچوب های نظری "انقلاب اسلامی" را توضیح و تفسیر می کردند، امروز سوخته در تجربه بیست و پنج سال حاکمیت استبداد و هراسناک از عاقبت کار، این شیوه حکومتی را به اشکال مختلف رد و مذمت می کنند.

رهبران واپس گرای رژیم ولایت فقیه که حاکمیت در کشور ما را به دست گرفتند،

اتفاقاً، مدعی اند که کمال امانت را در پیاده کردن قوانین مذهبی به کار گرفتند، و اگر ضعفی هم وجود دارد باید آن را با «ذوب در ولایت» و «هرچه بیشتر اسلامی» کردن جامعه، مثلاً از نوعی که طالبان در افغانستان تجربه کرده اند، بر طرف کرد. آنچه امروز در جامعه ما می گذرد، تصویر گویا و در عین حال دردناک تلاشی است برای پیاده کردن يك حکومت متکی بر اندیشه هایی که در اصول خود غیر قابل تغییر و بازبینی و از دینامیسم حرکت جامعه بشر به سوی تکامل جدا است. بر اساس چنین اعتقادی است که برنامه حزب توده ایران امروز اکیداً بر جدایی کامل دین از حکومت تأکید دارد و ما با هر شکل و چارچوبی از حکومت مذهبی مخالفیم.

یکی از مهمترین درس های انقلاب بهمن، این مسأله است که نیروهای مترقی و دموکراتیک نتوانستند از فرصت تاریخی که پیش آمده بود، بهره جویی لازم را بنمایند. غلبه پیشداوری های تاریخی، تفرقه، گروه گرایی و سکتاریسم اجازه نداد تا صف واحد و منسجمی از نیروهای مترقی ایجاد گردد و بتواند سد محکمی را در مقابل استقرار مجدد دیکتاتوری در ایران ایجاد کند. این ضعف امروز همچنان با جنبش مردمی ما همراه است و هنوز همان پیشداوری ها و فرقه گرایی ها ملامت عمده روابط بین سازمان های مختلف است. در حالی که بخش عمده ئی از نیروهای مترقی بر سر شعارهایی همچون مبارزه با استبداد، ارتجاع و رژیم «ولایت فقیه» توافق دارند، هنوز هیچ جبهه مشترکی برای مقابله با دیکتاتوری حاکم پدید نیامده است و جنبش مردمی ما از همان ضعف عامل روئایی، که با آن در آستانه انقلاب بهمن روبرو بود، رنج می برد. چنین وضعی می تواند بار دیگر اثرات فاجعه باری برای میهن ما ببار آورد و بار دیگر خواست تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را برای دهه ها به تأخیر بیندازد. حزب توده ایران اکنون سال هاست که بر این موضع پا می فشارد و در این راه مبارزه می کند. به گمان ما اختلاف در برداشت ها، اختلاف بر سر مسایل گذشته، از جمله مواضع نیروهای گوناگون در جریان این یا آن حادثه تاریخی نباید ملامت ما برای ایجاد جبهه وسیع نیروها باشد. در این زمینه هیچ سازمان سیاسی، مترقی و انقلابی را نمی توان یافت که سالیان دراز مبارزه کرده باشد و تاریخ مبارزه اش عاری از کاستی ها و فراز و نشیب ها باشد. ما به این گفته عمیقاً اعتقاد داریم که تنها «مردگان اند که اشتباه نمی کنند». مبارزه توده ای ها در دوران انقلاب پیکار مبارزین طبقه کارگر برای تعمیق انقلاب، برای استقرار عدالت اجتماعی و تحقق حقوق کارگران و زحمتکشانشان میهن ما بوده است. حزب ما در راه این مبارزه گروهی از بهترین و شایسته ترین فرزندان خود، قهرمانانی که

ده ها سال از عمر خود را در زندان های رژیم شاه و «ولایت فقیه» گذرانده بودند، کارگران، نویسندگان، مترجمان برجسته و کادرهای درخشان جنبش کارگری و کمونیستی ایران را فدا کرد، و امروز با وجود همه این قربانی ها، فاجعه ها و آوارهای هولناکی که بر سر جنبش کارگری و کمونیستی جهان فرود آمده است، همچنان استوار و پیگیر در راه رهایی کارگران و زحمتکشانشان از زنجیر های بی عدالتی و ستم مبارزه می کند. چه سندی بالاتر از این در اثبات صداقت و پایداری حزب توده ها. ما با خوشبینی تاریخی به آینده می نگریم. تجربه های تاریخی دهه های اخیر از جمله پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، بر ضد رژیم تا بن دندان مسلح شاه، نشان داد که سرنوشت رژیم های استبدادی چیزی جز نابودی نمی تواند باشد. ما امروز در میهن مان شاهد جوانه های سخت جان مبارزه ئی هستیم که بی شک در آینده ئی نه چندان دور با طرد رژیم «ولایت فقیه» راه را به سمت تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار خواهد گشود. وظیفه و رسالت تاریخی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه، از جمله حزب توده ایران سازمان دهی و تجهیز جنبش برای مصاف تاریخی است که هدفش استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و رهایی کارگران، زحمتکشانشان و توده های میلیونی میهن ما از زنجیر های استثمار است.



### فهرست منابع:

- ۱- سر آنتونی پارسونز: کتاب "غرور و سقوط"، ترجمه دکتر منوچهر راستین، ص ۱۹۵
- ۲- م. س. ایوانف: کتاب تاریخ نوین ایران، ص ۲۱۹
- ۳- همانجا
- ۴- احسان طبری: شاه چه می خواهد و ما چه می خواهیم، مجله دنیا، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۲
- ۵- اسناد و دیدگاه ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ص ۶۹۰
- ۶- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۵۰
- ۷- حمید صفری: در آستان انقلاب، مجله دنیا، شماره ۵ سال ۱۳۵۸، ص ۳۰
- ۸- روزنامه کیهان، ۳ آذر سال ۱۳۵۴
- ۹- برنامه حزب توده ایران، مصوب پلنوم پانزدهم، تیرماه سال ۱۳۵۴، به نقل از کتاب استاد و دیدگاه ها، ص ۶۹۱
- ۱۰- احسان طبری: انقلاب و زایش نظام نوین انقلابی، از کتاب برخی مسایل حاد انقلاب ایران، ص ۱۰

۱۱- اسناد شانزدهمین پلنوم، به نقل از اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند

ماه ۱۳۵۸، ص ۶۸

۱۲- روزنامه «سلام»، شماره ۲۱۵۹، چهارشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۷۷

۱۳- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۶۳ و ۶۴

۱۴- روزنامه «نامه مردم»، شماره ۴۰۲، ۴ خرداد ماه ۱۳۷۲

۱۵- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۱۸۹، ۱۹۰

۱۶- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۲۶۲

۱۷- اسناد چهارمین کنگره حزب توده ایران، بهمن ماه ۱۳۷۶، ص ۵۲

\*\*\*

## مسأله ملی

\* ایران کشوری است کثیر الملله که در آن خلق های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می کنند، و دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی در سراسر کشور، به صورت پراکنده، زندگی می کنند. رشته های گوناگونی خلق های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می زند. آنها طی سده های متمادی تاریخ، سرنوشت مشترکی داشته اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، دوشادوش هم، فداکاری کرده اند.

\* حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق های ایران و اقلیت ها و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت استقرار یک حکومت فدرال در ایران و تأمین حق کامل خلق های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و شناسایی حق اقلیت های مذهبی ساکن ایران (مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی و جز آن) در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.

(نقل از برنامه حزب توده ایران مصوب کنگره پنجم)

# پیام های پنجمین کنگره حزب توده ایران

## پیام کنگره پنجم حزب توده ایران به خانواده های شهیدان و زندانیان سیاسی

\* به خانواده های شهیدانی که هم پیمانان رشید توده های زحمت ، ره سپاران شب سیاه استبداد ، در جستجوی سپیده آزادی بودند و خاطره شکوهمندشان همچنان یاور مردم محروم است؛

\* به خانواده های زندانیان سیاسی ، زندانیانی که کوشندگان و هموار کنندگان مسیر آزادی و عدالت از راه عمل انقلابی - اجتماعی و بیان و قلم اند؛

\* به بند کشیدگانی که بیاتگر خواست های بر حق مردم ستم دیده ی میهن اند.

\*\*\*

گام نهادن در مسیر حق جویی و آزادی خواهی ، که با گوهر هستی انسانی و اجتماعی بشر هم ذات است ، در جامعه های استبداد زده یی همچون جامعه ی ما ، با سدهای عظیم «قضایی» و امنیتی رو در رو می شود ، و گام پیمایان این مسیر طاقت فرسا را با تهدید ها ، خطر ها ، شکنجه ها و چوبه های دار و تیر باران روبه رو می کند ، چنان که مادران و پدران ، زنان و شوهران ، و خواهران و برادران شما خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی با چنین فجایع و مصایبی روبه رو شدند و می شوند . پیوند ژرف شما با عزیزان مان - این زنده یاد و نامان ، و این بندیان سیاه چال های رژیم - در دایره ی رابطه ی مادر - پدر ، همسر - شوهر ، خواهر - برادر محدود نمی شود ، بلکه از آن در می گذرد و خصیصه یی اجتماعی - سیاسی پیدا می کند ، زیرا که این غم خواری ها ، هم نفسی ها و تلاش های هماهنگ دیرروز و امروز شماست که بر انگیزاننده ی حرکت گسترده در بین احزاب ، گروه ها و سازمان های سیاسی ، و نیز

سازمان های مدافع حقوق بشر، سازمان های مترقی زنان، جوانان و دانشجویان، و شخصیت های مستقل مترقی و هنرمندان، در درون و بیرون از میهن، شده است. حرکتی پرتوان، با نام جنبش مدنی برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران، جنبشی که اخبارش به خبرهای هرروزه ی رسانه ها و سرعنوان اکثر مطبوعات درون و بیرون ایران مبدل شده است. سهم حزب ما را در این جنبش می توان با نگاهی حتی گذرا به شماره های «نامه مردم»، در سه دهه شصت، هفتاد و هشتاد - و نیز دهه های پیش از انقلاب - در شعارهای اصلی و پیگیر، و مقالات متعدد در باره ی «آزادی همه زندانیان سیاسی» به وضوح مشاهده کرد. و این همه، حاصل تاکنونی رنجی ست که برده اید و می برید، چرا که شما در لحظه - لحظه ی زندگی عزیزان تان زیسته اید، همراه با آنان در سیاه چال های حکومت قرون وسطایی ولایت فقیه تازیانه خورده اید، سالیان و ماه ها و روزها، ساعت ها و دقیقه ها، و ثانیه ها را هم حتی، در حبس گاه های بی نور و هوا و روزن، حبس کشیده اید، در بیداد گاه های «قوه قضاییه» صدور احکام ظالمانه را - طبق «قانون حاکمان» و نه قانون حافظ منافع توده ها - شاهد بوده اید، همواره با عزیزان تان به بالای دار رفته اید و پای دیوار سرمایه داری دلالی - انگلی تیر باران شده اید. رژیم ولایت فقیه در هراس خود از کوشش های شما، و به قصد حذف خبر و تصویر تلاش های شما و ممانعت از انتشار آن ها در بیرون از ایران بود که با دستپاچگی و خشم ناشی از ترس خود، زهرا کاظمی، خبرنگار عکاس، را زیر شکنجه به قتل رسانید. شما در تجمع های صبورانه و خستگی ناپذیرتان بر دروازه های بسته ی زندان های جورواجور رژیم - به غیر از زندان های نامریی - از برای یاری به عزیزان تان، چه به لحاظ روحی و عاطفی و چه به لحاظ قانونی (اگر حیثیت و معنایی هنوز حتی برای همان «قانون حاکمان» در حکومت کنونی باقی مانده باشد) فصلی نو از مبارزه ی اجتماعی در تاریخ بزرگ مبارزات مردم ایران گشوده اید. بر پایه تلاش های شما مسأله اعدام های سیاسی و زندانیان سیاسی، در قالب نقض خشن حقوق بشر در ایران و به وسیله قوه

قضائیه وابسته به مراکز قدرت استبدادی، موضوع اصلی مورد نظر اعطاء کنندگان جایزه صلح نوبل قرار گرفت، و این جایزه به یکی از فعالان پیگیر حقوق بشر در ایران، یعنی خانم شیرین عبادی، داده شد.

شما هم در چهره عزیزان تان، و هم در مقام پاره یی از توده ی زجر دیده و پایمال خود کامگی، گرمای امید به پیروزی آزادی و عدالت را در دل مردم میهن مان دمیده اید.

کوشش ها و تلاش های تان قرین پیروزی باد!

**پنجمین کنگره حزب توده ایران**

**مهرماه ۱۳۸۲**

\*\*\*

## پیام پنجمین کنگره حزب توده ایران

## به توده های کار و زحمت، تولید کنندگان اصلی ثروت ملی، و مبارزان خستگی ناپذیر راه آزادی و عدالت اجتماعی

شرکت کنندگان پنجمین کنگره حزب توده ایران، گرم ترین درودهای رزمجویانه خود را به شما زحمتکشان و تولید کنندگان اصلی ثروت ملی، که دلیرانه، و در شرایط سخت و دشوار اقتصادی و اجتماعی حاکم، به مبارزه در راه دموکراسی و عدالت اجتماعی ادامه می دهید، تقدیم می کند. میهن ما در ماه های اخیر لحظات حساس و پر تنشی را از سر گذرانده است. ادامه بحران سیاسی، اقتصادی-اجتماعی در کشور به دلیل سیاست های فاجعه بار رژیم ولایت فقیه از یک سو و تبعات سیاست های ماجراجویانه امپریالیسم در منطقه و در مرزهای غربی و شرقی میهنمان، شرایط ویژه و خطرناکی را ایجاد کرده است. مسیر و آینده تحولات سیاسی و استقلال کشور و به تبع آن منافع کوتاه مدت و دراز مدت مردم زحمتکش میهن احساس مسئولیت همه نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور را طلب می کند.

ادامه و وسعت گیری مبارزات صنفی-سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن، در شش سال اخیر، نمایشگر امکانات بالقوه جنبش کارگری در پیشبرد امر جنبش مردمی، و کنار زدن مرتجعان حاکم از اهرم های تعیین کننده سیاسی-اقتصادی و اجتماعی کشور است. زحمتکشان کشور نشان داده اند که، با وجود ادامه سیاست سرکوب گرانه و برنامه های اقتصادی-اجتماعی ضد ملی و تبعات آن به لحاظ رشد بی

سابقه بیکاری و تشدید فقر و محرومیت، قادرند تا با هشیاری و درک روشن طبقاتی به مبارزه هدفمند خود ادامه دهند.

کنگره پنجم حزب توده ایران، با اعتقاد به رسالت تاریخی طبقه کارگر میهن ما و متحدان آن، و بر پایه تحلیل مشخص تحولات، و همچنین موازنه عینی نیروها در میهن - ضرورت شرکت موثر و محوری طبقه کارگر و زحمتکشان کشور در تحولات سیاسی را به عنوان تنها راه بیرون بردن جامعه از بن بست خطرناک کنونی تشخیص داده است.

بررسی بی طرفانه تجربه تحولات یک قرن اخیر در کشورمان موید این نظر است که، میزان پیروزی و یاشکست جنبش های مردمی و استمرار تحولات به طور جدانشدنی به عامل شرکت کارگران و زحمتکشان، درجه سازمان دهی آنان و حضور نیروهای سیاسی طبقه کارگر در تحولات بستگی داشته است. تجربیات درخشان مبارزات زحمتکشان در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در سال های ۱۳۲۰، و مراحل تدارک و پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در مرحله سیاسی آن، از جمله نمونه های روشن توان نیروی طبقه کارگر میهن ماست.

حزب توده ایران مبارزه هدفمند، برنامه ریزی شده و پیگیر طبقه کارگر در مرحله نهایی و تعیین کننده انقلاب و از جمله سازماندهی اعتصاب سراسری را عامل عمده در فروپاشی رژیم شاه می داند. تاریخ معاصر ایران نقش کلیدی و برجسته کارگران در همه مراحل انقلاب بهمن و از جمله تظاهرات میلیونی در تهران و شهرستان ها و در مراحل انتهایی در مبارزات خیابانی با گزندگان رژیم در لحظه فروپاشی رژیم سلطنتی را ثبت کرده است. تجربه ارزنده پیروزی انقلاب بهمن که بدون نقش بی بدیل اعتصابات سراسری کارگران و زحمتکشان و کارمندان بخشهای اقتصادی مختلف، در راس آن صنایع نفت و برق، نمی توانست به پیروزی قطعی خود بیانجامد، درس بزرگی است که باید با دقت آن را به کار گرفت. بدیهی است که این نیروی عظیم به

همراهی و مشارکت سایر نیروهای سیاسی و تامین آزادی‌های سیاسی، نیاز دارد بدون آن نمی‌تواند کارآمد گردد. حزب توده ایران، بر اساس رشد مبارزات کارگران در رابطه با مسائل اقتصادی و صنفی در سال‌های اخیر، و عقب‌نشینی‌های حساب‌شده رژیم در رابطه با مسئله تشکیل سندیکا‌های مستقل کارگری، که زیر فشار سازمان بین‌المللی کار صورت گرفت، بر این اعتقاد است که زحمتکشان کشور می‌توانند بر ضعف‌ها و کمبودهای تشکیلاتی جنبش کارگری فایز آمده و سطح سازمان‌دهی و همبستگی در صفوف خود را ارتقاء دهند. حزب توده ایران در راستای این مهم تشکیل طبقه کارگر را در سازمان‌های صنفی مستقل خود، به عنوان اصلی‌ترین وظیفه نیروهای انقلابی و مدافعان واقعی منافع طبقه کارگر و طبیعتاً اعضاء و هواداران حزب توده ایران ارزیابی می‌کند.

پنجمین کنگره حزب توده ایران، بر پایه تحلیل اوضاع کشور، این باور را راهنمای عمل و فعالیت خود قرار داده است که تحول بنیادین در زمینه تامین پایدار آزادی‌های سیاسی-اجتماعی همان‌گونه که در صورت حفظ رژیم ولایت فقیه غیر ممکن است، بدون شرکت توده‌های مردم و در راس آنها کارگران، زحمتکشان و حقوق‌بگیران نیز غیر ممکن است.

در این راستا برای کارگران، زحمتکشان و حقوق‌بگیران ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌های صنفی مستقل خود ضرورت فوری دارد، و درست به دلیل همین ضرورت است که آنان در ایجاد فضای باز سیاسی و دمکراسی، بیش از هر طبقه و قشر اجتماعی و نیروی دیگر سیاسی ذینفع‌اند، و حضور محوری و فعالشان در جنبش آزادی‌خواهی ضروری است.

حزب ما همچنین بر این اعتقاد است که، در غیاب نقش محوری کارگران، نتیجه تحولات سیاسی دربردارنده تغییرات کیفی جدی نخواهد بود و همانند تحولات یک قرن اخیر چه در پیروزی، چه در شکست، چه در جنگ، چه در صلح، چه در قحطی، چه

در فراوانی، چه در رونق و چه در رکود این زحمتکشان‌اند که بیشترین قربانی‌ها، سختی‌ها، گرسنگی و بیماری، بی‌خانمانی، ناامنی و عدم تامین اجتماعی را تحمل می‌کنند و حکام ریز و درشت، و تازه به دوران رسیده‌ها و «آقازاده‌ها» هستند که با بهره‌جویی از این وضع و حال مصیبت‌بار توده‌های زحمت، بر ثروت‌های بادآورده و افسانه‌ای خود باز هم می‌افزایند.

تجربه تحمیل حکومت روحانیان قشری، مرتجع و تاریک‌اندیش به جامعه در دنبال انقلاب بهمن بسیار گران‌قیمت بدست آمد، و بن‌بست ناگزیر اصلاح‌طلبان حکومتی برای بزک کردن جمهوری ستم، رنج و غارت نیز به آن تجربه افزوده شده است.

### کارگران و زحمتکشان میهن!

جناح‌های رژیم ولایت فقیه، با وجود برخی اختلاف‌نظرها، همان‌گونه که در تلاش برای حفظ «نظام» هم‌زبان و همکارند، در حمله به حقوق و شرایط کار و زندگی زحمتکشان نیز مواضع مشترکی اتخاذ کرده‌اند. درست بر این اساس است که، در شش سال گذشته، شاهد سقوط شرایط زندگی زحمتکشان به پایین‌ترین سطح بوده‌ایم. دیگر سخنی هم از عوام‌فریبی‌های گذشته در رابطه با مستضعفین و دستان‌پینه‌بسته کارگران در میان نیست. روحانیان و مقامات حکومتی هر یک، اسلام‌گویان، برای خود گنج‌ها اندوخته و قصرها ساخته‌اند. آنها به یکسان از به میدان آمدن توده مردم، کارگران و زحمتکشان بی‌مناکند.

کنگره پنجم حزب توده ایران همچنین با توجه به موضع‌گیری نیروهای سیاسی کشور در رابطه با آینده تحولات میهن معتقد است که در بین مخالفین رژیم کنونی نیز نیروهایی هستند که همسان تاریک‌اندیشان حاکم از طبقه کارگر بیم دارند و می‌خواهند تغییر رژیم را تنها در بالا و با شرکت بخش معدودی از نیروهای اپوزیسیون، با



پشتیبانی قدرت های خارجی، حل کنند. در این شرایط کارگران و زحمتکشان می توانند بر پایه عملکرد هدفمند تشکل های مستقل و در اتحاد با دیگر آحاد جنبش مردمی یعنی زنان و دانشجویان راه تحقق تحولات پایدار و تکامل یابنده در جهت برطرف کردن ظلم و استثمار را باز گشایند.

کنگره پنجم حزب توده ایران، مبارزه در راه تشکیل جبهه واحدی از همه نیرو های مخالف رژیم و مدافع تحولات دموکراتیک در کشور را به عنوان شرط اصلی نیل به آزادی و عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه می داند. آینده از آن جنبش خلق است و رژیم کنونی همچون سلف شاهنشاهی اش، در دادگاه تاریخ به شکست محکوم است. طبقه کارگر و زحمتکشان کشور در مسیر ساختمان این آینده نقش و مسئولیت عمده و تعیین کننده ای دارند. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، بر این باور، سمت اصلی فعالیت های خود را ایجاد شرایط تامین این نقش قرار داده است. با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی!

### پنجمین کنگره حزب توده ایران

مهرماه ۱۳۸۲

### پیام کنگره پنجم حزب توده ایران

## به جوانان و دانشجویان مبارز میهن!

### جوانان و دانشجویان مبارز و آزادی خواه ایران!

پنجمین کنگره حزب توده ایران، در ده های پرشور و انقلابی خود را به شما پرچم داران مبارزات جان فشانانه مردم میهن برضد ارتجاع، واپس گرایی و اختناق و در راه آزادی، صلح و عدالت اجتماعی که به رغم سرکوب گری بی سابقه حکومت استبدادی مبارزات بالنده خود را ادامه می دهید، نثار می کند. مبارزات مبتکرانه و موثر شما در کنار و همسنگر با کارگران و سایر زحمتکشان و نیز زنان میهن، در سال های اخیر، سهم بسزایی در گسترش و ارتقاء جنبش آزادی خواهانه و عدالت جویانه در میهن و به انزوا کشاندن سران رژیم «ولایت فقیه» داشته است. ریشه های عمیق و پایدار این مبارزات از گذشته بی حماسه آفرین و قهرمانانه، که در صفحات تاریخ جنبش مردمی میهن در یک قرن اخیر حک شده است، آب خورده و توان مند می شود. حزب توده ایران همواره بر نقش برجسته و تاثیر بخش جوانان و دانشجویان ترقی خواه میهن در جنبش ملی کردن صنعت نفت در دهه های ۲۰ و ۳۰، در مبارزات انقلابی برضد حکومت کودتا که با پیروزی انقلاب ملی و مردمی در بهمن ۱۳۵۷ به ثمر رسید، و در جنبش دموکراتیک ضد جنگ، عدالت جویانه و آزادی خواهانه برضد رژیم «ولایت فقیه»، تاکید داشته است. پیکار دلیرانه شما در این سال های پرتلاطم، که حاکمیت جبار و به غایت ارتجاعی ولایت فقیه به همه نوع تبهکاری برای سرکوب جنبش های مردمی دست می یازد و از ارتکاب هیچ ددمنشی فرونمی گذارد، با وجود قتل و زندان و شکنجه، با صلابت و انسجام به پیش

رفته و لحظه‌یی از حرکت بازناستاده است. در دوره اخیر بازتاب تلاش‌های رزمجویانه شما از مرزهای کشور بسی فراتر رفته و حمایت و تحسین افکار عمومی جهان و به ویژه جوانان و دانشجویان را به خود جلب کرده است.

### جوانان و دانشجویان آگاه و مبارز!

ضدیت و بیگانگی روحانیون حکومتی، ولایت فقیه، دستگاه قضایی قرون وسطایی و گزندگان شخصی پوش، نظامی و اطلاعاتی شان با علم، هنر، ورزش، زیبایی، تفریح و سرگرمی، جشن، خنده، رنگ و مهر آنچه انسانی است چیزی جز دشمنی با جوان و جوانی نیست. تسلط افکار ارتجاعیون حاکم در هر عرصه‌یی عملاً به منزله مخالفت با این مواهب و نشانه‌های زندگی انسانی است. تعطیل روزافزون مراکز تفریحی، فرهنگی و هنری توسط شهرداری در کنترل «دوب شدگان در ولایت» در ماه‌های اخیر نماد روشن تسلط تاریک اندیشان حاکم بر عرصه‌های طبیعی مورد علاقه و توجه جوانان است.

ارگان‌های سرکوب رژیم با آگاهی از نقش برجسته و موقعیت ممتاز جنبش دانشجویی، و با هدف هر چه بیشتر گستراندن چتر رعب و وحشت و سرکوب بر دانشگاه‌ها، که در سال‌های اخیر یکی از سنگرهای مهم پیکار بر ضد ارتجاع، استبداد و انحصارگرایی بوده است، با درس‌گیری از تبهکارترین رژیم‌های پلیسی و از جمله رژیم استبدادی شاه، موج حملات جدید و وحشیانه را سازمان داده‌اند. احیای مجدد کمیته‌های انضباطی توسط ارگان‌های اطلاعاتی حکومت برای قلع و قمع پیشروان جنبش دانشجویی نشانگر وحشت رژیم از وجدان همیشه بیدار جنبش دانشجویی است. محروم کردن دانشجویان پیشرو از تحصیل برای یک تا چند ترم و دستگیری‌های مخفیانه آنان یادآور ترفند‌های ساواک و رژیم شاه در سال‌های ۵۵-۱۳۵۶ برای غلبه بر جنبش اوج‌گیرنده دانشجویان است. بدیهی است که این ترفندها برای رژیم ولایت

فقیه ثمری جز آنچه برای سلفش شاه بار آورد به بار نخواهد آورد. در مواجهه با چنین شرایطی، جوانان و دانشجویان برای متحد کردن صفوف خود، راهی جز ایجاد و گسترش شوراهای و انجمنهای صنفی مستقل و فراگیر در سطوح مختلف آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها در پیش روی ندارند. جنبش دانشجویی در صحنه مبارزات پرشور خود به این پختگی سیاسی نیز دست یافته است که خود را از بختک دخالت و کنترل جناح‌های حکومتی برهاند و بیش از پیش زمینه را برای شوراهای و انجمن‌های فراگیر صنفی و مواضع مستقل سیاسی آماده کند.

### جوانان و دانشجویان مبارز و پیشرو!

تجربه جنبش دانشجویی در نبرد با دیکتاتوری سلطنتی و برضد تجاوز ساواک و گزندگان گارد به حریم علم و دانش نشان داد، که غلبه بر دیکتاتوری قرون وسطایی ولایت فقیه بدون به میدان آمدن توده مردم، زحمتکشان و کارگران میسر نخواهد شد. شما چراغ آگاهی بخش چنین جنبشی هستید. عدم هماهنگی گام‌هایتان با مردم و مجموعه جنبش تنها به کند شدن و یا رکود جنبش کارسازتان خواهد انجامید.

حزب توده ایران جلب حمایت بین‌المللی از تمامی کوشش‌های هدف‌مند در مسیر اعاده آزادی و حقوق بشر و در راستای مبارزات شما و مردم میهنمان را بسیار کارساز می‌داند. فعالیت گسترده و هدف‌مند بخش عمده نیروهای سیاسی مترقی و مردمی و از جمله حزب توده ایران در راستای تامین چنین مهمی و جلب حمایت فعال افکار عمومی جهان از مبارزات هدف‌مند شما بوده است. بیانیه‌های متعدد «فدراسیون جهانی جوانان دموکرات» و «اتحادیه بین‌المللی دانشجویان»، به نمایندگی از سوی همه جوانان و دانشجویان مترقی و دموکرات جهان، در ماه‌های اخیر و در محکومیت قاطع اقدام‌های سرکوبگرانه رژیم ولایت فقیه و ارگان‌های امنیتی و انتظامی آن بر ضد دانشجویان و دستگیری و شکنجه آنان، از نمونه‌های چنین حمایتی

است. ما توجه پیشروان جنبش دانشجویی را به اهمیت گره زدن مبارزات مردم میهن با ابتکارهای صلح جویانه، ضد امپریالیستی و ترقی خواهانه جنبش مخالف «جهانی شدن» سرمایه داری جلب می کنیم. در شرایط بغرنج و حساس منطقه، نمی توان و نمی بایست خطر دخالت نیروهای خارجی، که به طور طبیعی پیش از همه چیز منافع استراتژیک، سوداگرانه، نظامی و یا ملی خود را در نظر دارند، از محاسبات خارج کرد. منزوی کردن آن بخش از نیروهای سیاسی یی که با اتخاذ شعارهای ماجراجویانه و غیرمسئولانه در زمینه سیاست های منطقه ای و بین المللی - مستقیم یا غیرمستقیم - مشوق، زمینه ساز و تحریک کننده دخالت خارجی در کشورند و همزمان، با سد آفرینی در مقابل شرکت توده های مردم در صحنه اصلی مبارزه و اتحاد نیروهای سیاسی اپوزیسیون، در جهت نابودی استقلال سیاسی میهن و جلوگیری از استقرار دموکراسی می کوشند، اهمیت استراتژیک دارد. جوانان و دانشجویان ایران هرگز فراموش نمی کنند که در دهه های اخیر چه نیروهایی با کودتا، سرکوب و نظامی گری و کوشش برای نابود کردن نیروهای آزادی خواه، ملی، چپ و مترقی، و با بی توجهی به فقر و بیسوادی موجبات ایجاد زیربنا، برای قدرت گیری بنیادگرایی و افکار قرون وسطایی مذهبی در میهن ما و منطقه را فراهم کردند. تعجبی نیست که ولایت مطلقه فقیه جایگزین سلطنت مطلقه شاه می شود؛ و بیش از پیش و با ابعاد و سرعتی تصاعدی، سرکوب نیروهای ملی، چپ و مترقی ادامه می یابد. همین قدرتها بودند که از نیروهای مذهبی واپس گرا و اعمال سرکوبگرانه و جنایتکارانه شان، به عنوان سد محکمی در برابر شکل گیری و رشد نیروهای آزادی خواه، دموکراتیک و سوسیالیستی، با سکوت، تشویق و یا معاملات پنهان اطلاعاتی، استقبال کردند.

### جوانان و دانشجویان آگاه و مبارز!

شعارهای روشن و دقیق سیاسی شما در سالیان اخیر در رابطه با هر دو جناح

حکومتی، ریشه در شناخت شما از وضعیت سیاسی میهن و نشانگر هوشیاری و سطح بالای آگاهی جنبش دانشجویی و جوانان میهن ماست. شما پیش و بیش از همه نقش مماشات گرانه و سازش کارانه اصلاح طلبان حکومتی را در تجربه سالیان اخیر خود، با گوشت و پوستن زیر ضربات قمه، چماق، زنجیر لباس - شخصی های دستگاه اطلاعاتی ولایت «فقیه» در خوابگاه ها و صحن دانشگاه ها و در جریان مجالس سخنرانی ها لمس کردید، و به درستی و با بلوغ سیاسی، تفاوت «جنبش دوم خرداد» و «اصلاح طلبان حکومتی» را باز شناختید و در شعارهای خود منعکس کرده اید. اصلاح طلبان حکومتی شور، امید و عشق شما را به آینده در جریان مبارزات انتخاباتی شبانه روزی تان در شش سال اخیر در با تلاق سازش ها، منافع شخصی، فساد و غارت اقتصادی، و همسفرگی با مرتجعان حاکم و بازیگری در صحنه سازی های آنان لگدمال کردند. آنها از جنبش اصلاح طلبی اصولاً چیزی بیش از حفظ چهره ای بزرگ شده رژیم «ولایت فقیه» و جلوگیری از انفجار اجتماعی - سیاسی نمی خواهند.

ما اعتقاد عمیق داریم که جنبش دانشجویی و جوانان قادر است تا با گسترش و تعمیق پیوندهای خود با کارگران و زحمتکشان و دفاع از پایه گذاری جبهه متحد و گسترده همه نیروهای سیاسی آزادی خواه و دموکرات کشور در روند مبارزات آتی برای تحولات اساسی، پایدار و دموکراتیک در میهن، نقش برجسته ای را ایفا کند. تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری گام مهم نخست در مسیر طرد رژیم قرون وسطایی و ضد مردمی ولایت فقیه و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی است.

### با دروهای گرم و رزمجویانه

### کنگره پنجم حزب توده ایران

مهر ماه ۱۳۸۲

## پیام کنگره پنجم حزب توده ایران

**به نویسندگان ، شاعران و هنرمندان**

به پرورش دهندگان آگاهی اجتماعی و شعور بشری ،  
 به کاشفان معنا و زیبایی هستی در زندگی آدمیان ،  
 به اربابان قلم ، تصویر ، اندیشه و بیان ،  
 به خلاقان عرصه ی اندیشه و تخیل !

کنگره به شما نویسندگان ، شاعران و هنرمندان ، همراهان همیشه ی دوران دشوار زندگی مردم ، به شما راویان رنج و عسرت زحمتکشان میهن ، به شما افشاگران رذیلت های پایان ناپذیر حاکمان در غارت هست و نیست مردم بی حقوق میهن مان ، درود می فرستد!

امروزه روز ، در جامعه ی همواره در غلیان ایران ما ، واژه - واژه ی مقاله ها و آثارتان ، که از سر عشق به عدالت و حرمت به حقوق و شان بشری توده های محروم ، بر ستون های مطبوعات و سطر های کتاب ها نقش می شود ، هراس رهزنان حکومتی ، و غارتگران متکی به قدرت حکومتی ، منافع مردم را بر می انگیزد و جامعه را هشیار می کند و با خطری که چنین چپاول های بی حساب و خلاف قانون ریشه ی مناسبات اجتماعی و به تباهی کشاندن آن دارد ، آشنا می سازد و این هنوز قلم زدن مهار شده تان در بین خط های قرمز خودی - غیر خودی ، مجاز - ممنوع ، خدمتگذار - توطئه گر ، ذوب شده - عامل بیگانه ، است ! بی تردید در عرصه ی سپید و بی خط قرمز فردایی آزاد ، پرواز شکوه مند تر واژگان آگاهی بخش ، زیبا و هنرمندانه تان را شاهد خواهیم بود.

**شما راویان عسرت و رنج توده ها !**

در حکایت تان - ملهم از زندگی درد مند مردم مان - خوانندگان تان را به عمق غم های بزرگ و شادی های اندک ، آرزومندی های بسیار و ناکامی های مدام مردم می کشانید. آنگاه ، حاصل رنج توان فرسای آفرینشگری تان بازیچه ی جمود فکری لباس داوری - به تن - پوشیدگان - مامور و در یوزه گران پول و منصب و بی خبر از ارجمندی آفریده های تان می شود ، و یا نشر آن را مانع می شوند ، یا مثله اش می کنند ، یا پس از نشر جمع آوری اش می کنند .

**شما خلاقان عرصه تخیل و اندیشه و سرود !**

با ابزار واژگان ، با کاهش جان ، بی بها شدن ارزش های انسانی ، سقوط اخلاقی ، و حاصل زهر آگین این همه ، یعنی یاس و نومیدی و بی بند وباری را شرح می کنید . با جلای واژه ها ، شادمانی های از کف رفته ی مردم و هوای تازه ی آزادی را در مشام دل شان که زیر آوار مصائب ماتم گرفته ، می دمید .

شما اربابان پنجه های خبره در ساز کردن نواهای شورانگیز! شما حنجره های ترانه پرداز شادی و اندوه مردم ! شما تصویر برداران هزاران تصویر و تلفیق آنها در نما های چشمگیر محرومیت های زنان و کودکان و مردان ، کارگران ، دهقانان و زحمتکشان ، بر پرده های سپید سینما!

شما طراحان چهره های مردم و روزگارشان با خط و رنگ ، در سکوت و بی رونقی نمایشگاه ها که فریاد بی صدایی ست به ضد دشمنی واپس گرایان با هر چه نو و نوئی است !

شما خاک خورندگان همواره آزار دیده و محرومیت کشیده ی صحنه بازی های هنرمندانه ! با دست و پاهای بسته بر صحنه چنان گوشه هایی از زندگی مردم تان را در برابر انظار مشتاقان به جلوه در می آورید که فرمان دهندگان اجازه نامه های رسمی را

از کرده پشیمان می سازید.

شما که روز خبرنگارتان روز عزای ملی اعلام می شود، و میهن تان، ایران، بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران در جهان شناخته می شود و روزنامه های تان به جرم پا بیرون گذاردن از خط قرمز منافع نامشروع حاکمان مردم ستیز، بسته می شوند و نویسندگان و تصویرگران و مدیران تان در چنگال قوه قضائیه ی فرهنگ کش گرفتار می آیند.

آری شما یان که روزتان با عشق به کارتتان، عشق به حقیقت و عدالت آغاز می شود و شب را نمی دانید در کنج کدام حبس گاه علنی و مخفی رژیم سر بر بالین تهمت و افترا و تشویش اذهان می نهید! و همه ی ماه و سال تان را زیر نگاه عبوس و تهدید گر سانسور و قداره بندان امنیتی و قضایی سپری می کنید که جان و حیثیت و حتی نان روزانه و زندگی خانوادگی تان را هدف گرفته اند، آری شما یان، عمری را با شکنجه ی جان و تن و تنگی معیشت، و به شوق جستجوی معنای والای زندگی، دشوار زیستن در میهنی که دوست می دارید، و در کنار مردمی که دوست تان می دارند، در زیر سایه ی سیاه و بلا خیز رژیم واپس گرا تاب آورده اید.

کنگره پنجم حزب توده ایران، به شما نویسندگان، شاعران و هنرمندان، به شما راویان رنج مردم و بشارت دهندگان مبارزه و امید، درود می فرستد.

### پنجمین کنگره حزب توده ایران

مهر ما ۱۳۸۲

### پیام پنجمین کنگره حزب توده ایران

# به احزاب و سازمان های ملی و آزادی خواه کشور

### دوستان، همزمان و آزادی خواهان کشور!

کنگره پنجم حزب توده ایران، صمیمانه به همه شما که همگام با توده های خلق در مبارزه دشوار و بغرنج کنونی برای تحقق حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی شرکت فعال دارید، درود می فرستد. کنگره ما، که در شرایط فوق العاده حساس کشور بر گزار گردید، بر پایه بررسی تحولات کشور و اوضاع بغرنج منطقه، تلاش در راه ایجاد یک جبهه وسیع مردمی بر ضد دیکتاتوری حاکم را، به مثابه جایگزین مردمی و دموکراتیک مهمترین وظیفه در پیکار برای تحقق آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه ارزیابی کرد.

پنجمین کنگره حزب ما پراکندگی در صفوف نیروهای آزادی خواه و عدم همکاری در طیف وسیع نیروهای مخالف رژیم ولایت فقیه را یکی از عمده ترین نارسایی های جنبش، که متأسفانه همچنان ادامه دارد، ارزیابی کرد. ما بار دیگر آمادگی حزب توده ایران را برای همکاری و اتحاد با همه نیروهای سیاسی دموکراتیک و آزادی خواه کشور اعلام می کنیم. اتحاد عمل برای وسعت بخشیدن به نقش توده ها در تحولات سیاسی اجتماعی میهن و تعیین سرنوشتشان وظیفه درنگ ناپذیری است که تشدید تلاش های همگی ما را می طلبد.

حزب توده ایران معتقد است که تنها راه پیشرفت جامعه ایران و شکستن سد دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه دخالت هر چه بیشتر توده ها در این امرست. از این رو حزب توده ایران حاضر به گفتگو و تبادل نظر همه جانبه و همکاری با همه نیروهای آزادی خواه پیرامون شعارهای کلیدی یی که بر بستر واقعیت جامعه ایران و موقعیت حساس منطقه و جهان قرار داشته باشد، است. حزب توده ایران وجود برخی اختلاف برداشت های اجتماعی، اقتصادی و فلسفی، و به ویژه تفاوت جهان بینی ها در بین نیروهای سیاسی را در امر این اتحاد ها و همکاری های سیاسی طبیعی می داند.

حزب توده ایران بر این باور است که، مشکل تاریخی عدم اتحاد، همکاری و تبادل نظر نیروهای سیاسی موجب آن شده است که هر تحول مثبتی در اوضاع سیاسی کشور نهایتاً نافرجام بماند. تاریخ معاصر میهنمان، از انقلاب مشروطه تا امروز گواه این است که جنبش های مردمی عمدتاً به دلیل تفرقه نیروهای سیاسی، در پی استقرار مجدد دیکتاتوری و ریختن خون آزادی خواهان به ناکامی انجامیده است. عدم باور به ضرورت اتحاد نیروهای سیاسی آزادی خواه، چشم اسفندیار جنبش بوده و خواهد بود. شایستگی هر کشوری برای تحول پایدار در جهت آزادی و دموکراسی، بسیار پیش از آن تحول پی ریزی می شود و معیار آن سطح سازمان یافتگی نیروهای سیاسی و توانایی شان برای اتحاد عمل و همکاری دموکراتیک با یکدیگر است. این حقیقتی است که، هم سران رژیم ولایت فقیه و هم قدرت های امپریالیستی، به طور پایه یی مخالف شکل گیری اتحاد های قدرتمند نیروهای سیاسی آزادی خواه ایرانند. دستگاه امنیتی - اطلاعاتی رژیم ضمن سازمان دهی سرکوب بلاوقفه در هر زمانی که خود را از کنترل وقایع عاجز می بیند، سرمایه گذاری یی نامحدود برای ایجاد پراکندگی، انشعاب و اختلاف درون گروهی و فراگروهی از طریق نفوذ، تطمیع، تهدید، کسب اطلاعات، کار ایدئولوژیک و انتشارات رنگارنگ؛ و نیز قبول اصلاحات بسیار سطحی به هدف ایجاد حداقل رضایت اجتماعی و کنترل افکار عمومی، در این مسیر می کوشد.

از سوی دیگر قدرت های امپریالیستی با معامله های پشت پرده با رژیم و کنترل و هدایت آن به سمت استحاله در حد حداقل قابل قبول برای حفظ ظاهر آبرومند گسترش روابط و حفظ و تامین منافع تاکتیکی و منطقه ای در مسیر برنامه های استراتژیک خود؛ و کمک به قدرت رساندن جایگزینی خارج از چارچوب سازمان های سیاسی مترقی عملاً و به شکل هدفمند در مسیر ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری خرابکاری کرده است. این حقیقتی است که قدرت های امپریالیستی در پی گیری این هدفها، ضمن قبول همکاری با برخی از سازمانهای اپوزیسیون، به تناسب ضرورت، حقوق بشر و آزادی های دموکراتیک را ممکن است وجه المصلحه قرار داده و یا قربانی کنند.

### دوستان و همزمان!

حوادث تاریخ معاصر میهن ما گواه این حقیقت است که، ما درس رکوب، زندان، شکنجه و اعدام، همواره صف واحدی داشته ایم. ارتجاع و دیکتاتوری بدون لحظه یی تردید ما را در یک جبهه دیده و هدف تیغ خونبار خود قرار داده است. ولی دریغ که در روند مبارزه دشوار و بغرنجمان، با تردید و پراکندگی خود، به دشمنان آزادی اجازه داده ایم تا یک یک و به نوبت به آسانی سر ما را به سنگ بکوبد و تحولاتی را که با رنج و خون فراوان توده ها به انجام رسیده بود، نابود کند. یک صدسال پس از انقلاب مشروطه، ما هنوز در باتلاق دیکتاتوری فردی دست و پا می زنیم. صدمات و تلفات جبران ناپذیر تاریخی، به دلیل عملکرد تفرقه آمیز، منفرد، جدا از مردم و یا سکتاریستی، در تاریخ یک صد ساله اخیر، صرفنظر از علل زیربنایی اقتصادی-اجتماعی آن، ضرورت راه یابی موثر را جهت غلبه بر این ضعف جنبش مردمی میهن مان را بیش از پیش برجسته می کند. اختلاف بی دلیل بین نیروهای سیاسی کشور عملاً به گرایش منفی سیاست گریزی و بی باوری به فعالیت های حزبی و سازمانی، با وجود نقش حیاتی آن در تحولات پایدار سیاسی، میدان داده است. بی

تردید تنها ارتجاع است که از این نتیجه بهره خواهد برد.

سازمان گریزی، که گاهی از سوی برخی روشنفکران میهن ترویج می شود، خود میدان دادن به قدرتهای امپریالیستی، حکومت و ارتجاع داخلی است، که علاوه بر امکانات نامحدود خود، در بالاترین سطح ممکن متشکلند و توانایی مقابله با هر تشکل منفرد، پراکنده و نامصمم و جدا از توده ها را دارند. گرفتن امتیازات، یا غلبه بر صف واحد ارتجاع، بدون سازمان دهی و اتحاد فراگیر نیروهای آزادی خواه ممکن نیست.

این حقیقتی است تاسف بار که نیروهای آزادی خواه میهن پس از ۱۵ سال هنوز نتوانسته اند که تلاش های هماهنگ، یکسو و موثری را برای به ثبت رساندن فاجعه قتل عام زندانیان، به عنوان یک جنایت ضد بشری، در مراجع رسمی بین المللی، سازمان بدهند. نتیجه طبیعی این بوده است که سازمان دهندگان این جنایت، در بالاترین سطوح حاکمیت، گریبان خود را رهانده، و در سکوت هماهنگ، مطلوب و یکپارچه، به جنایات خود ادامه می دهند. ما بدون هیچ پیش داوری یی دست یاری، دوستی و همکاری به سوی شما دراز می کنیم.

**بگذار همکاری و تبادل نظر و مواضع مشترک ما پیام امیدی باشد برای جنبش آزادی، توده مردم و روشنفکران میهنمان، و نویدی به دموکراسی پایدار. ایجاد جبهه یا شورایی متشکل از سازمان های سیاسی آزادی خواه، دمکراتیک و مترقی - که خود می تواند جذب کننده شخصیت های سیاسی - اجتماعی برجسته و منفرد نیز بشود - ضرورت تاخیرناپذیر تاریخی یی است که همه ما در برابر آن مسئول و پاسخگویم.**

حزب توده ایران، آمادگی خود را برای گفتگو و تبادل نظر و همکاری مشترک در مورد همه مسائل حاد جامعه و از جمله حقوق بشر، اعم از آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان و اندیشه، حقوق زنان، ملیت ها و مذاهب و ... و یا در رابطه با لوایح قانونی، انتخابات، سیاست های رژیم در خصوص روابط خارجی (منطقه ای و جهانی)،

نظامی گری، محیط زیست و تحریکات امپریالیستی در منطقه، با همه سازمان ها و احزاب سیاسی آزادی خواه کشور، اعلام می دارد.

حزب توده ایران آماده همکاری با همه نیروهای راستین ضد استبداد، و بررسی مسئولانه هر گونه پیشنهاد عملی و یا طرح فعالیت و همکاری مشترک در مسیر مبارزه برای حصول دموکراسی در میهن ماست.

### کنگره پنجم حزب توده ایران

مهرماه ۱۳۸۲

## پیام پنجمین کنگره حزب توده ایران به اعضاء و هواداران حزب

### رفقای عزیز!

پنجمین کنگره حزب توده ایران، گرم ترین دروذهای رزمجویانه خود را به شما پرچم داران حزب ارانی و پیکارگران ثابت قدم صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، که در شرایط فوق العاده حساس و پیچیده کنونی میهن به مبارزه راه گشایانه و اتحادجویانه خود بر ضد رژیم ارتجاعی «ولایت فقیه» ادامه می دهید، تقدیم می دارد. کنگره پنجم که در آستانه بیست و پنجمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷، انقلابی که شما با رزم ستودنی خود در صفوفی متحد با دیگر نیروهای سیاسی دموکرات و آزادی خواه و با به مصاف کشیدن رژیم دیکتاتوری سلطنتی پیروزی آن را ممکن کردید، برگزار شد و با تجزیه و تحلیل شرایط اسفبار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور بار دیگر به ضرورت تعطیل ناپذیر ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای طرد رژیم «ولایت فقیه»، به مثابه عمده ترین سد بر سر راه تحولات بنیادین در میهن، انگشت تاکید گذارد. امروز همه نیروهای مدافع آزادی، دموکراسی و اصلاح طلبی، خصوصاً گردان های عمده جنبش مردمی، کارگران و زحمتکشان، جوانان و زنان بر پایه تجربه عینی خود در این امر متحد هستند که با وجود ادامه رژیم «ولایت فقیه» نمی توان به اصلاحات واقعی در زمینه آزادی ها و دموکراسی امیدوار بود. نزدیک به یک ربع قرن پس از انقلاب ملی، دموکراتیک و استقلال طلبانه بهمن ۵۷ کارنامه حکومت جمهوری اسلامی کارنامه یک حکومت ورشکسته، ضد مردمی و ضدملی است که فقط با تکیه به سرکوب خشن و خونین، بند و بست با نیروهای ارتجاعی در عرصه بین المللی، و

سودجویی از نبود جبهه یی فراگیر از نیروهای مدافع آزادی، دموکراسی و صلح به حیات خود ادامه می دهد.

### رزمندگان توده ای!

ادامه و تعمیق بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سال های اخیر، شرایط عینی جذب بخش های وسیعی از مردم میهن به مبارزه بر ضد رژیم «ولایت فقیه» را ایجاد کرده است. گسترش ابعاد و تنوع اشکال مبارزه بر ضد رژیم، که در سال های اخیر و از جمله در رابطه با مبارزات دانشجویی شاهد آن بوده ایم، وظایف حساس و سرنوشت سازی را در مقابل همه نیروهای پیشرو جامعه قرار می دهد. در این شرایط حساس و با توجه به وضعیت بحرانی منطقه و تلاش های نیروهای ورشکسته و رانده شده سلطنت طلب در جهت توجیه مداخله امپریالیسم در کشور و انحراف توجه توده ها و به ویژه جوانان از آماج های عمده مبارزه، وظایف مهمی بر دوش مبارزان توده ای قرار گرفته است. افشاگری و اطلاع رسانی در زمینه خطرات جدی یی که طرح های مداخله جویانه امپریالیسم، در زمینه احیای نیروهای وابسته به خود، با سوءاستفاده از فجایع و جنایات رژیم، و یا حتی استحاله کنترل شده رژیم و معامله با آن، به قیمت قربانی کردن جنبش آزادی خواهی، میهن ما را تهدید می کند، وظیفه یی تعطیل ناپذیر است. باید از تجربیات ذیقیمت دیگر خلق های جهان، و از جمله آفریقایی جنوبی و ونزوئلا، درس آموزی کرد و راه های پیوند زدن مبارزه کارگران و زحمتکشان، جوانان و زنان در شرایط مشخص و ویژه میهن را برای مقابله با توطئه های دشمنان داخلی و خارجی جنبش مردمی بررسی کرد. ضرورت امر سازمان دهی جنبش توده ای تعویق ناپذیر است.

### رفقای مبارز!

توده ای ها منادی آگاهی صنفی، اجتماعی، سیاسی و سازمانی اند. ما بر این باوریم که مسیر تحول جنبش آزادی خواهی از طریق گسترش سازمان های مردمی در تمام



سطوح جامعه، بر مبنای اتحاد عمل و دموکراسی، میسر است. دموکراسی و آزادی واقعی تنها می تواند بر این زمینه پی ریزی شود و پایدار بماند. تشکل ها و سازمان های مدنی، صنفی، اجتماعی فراگیر کمک می کنند که مردم هرچه گسترده تر در تعیین سرنوشت خود فعال بشوند و از تجاوز به حقوقشان، از جانب هر که باشد و در هر زمان، جلوگیری کنند. هر نیاز مردمی، هر چند کوچک، می تواند پایه تشکلی دموکراتیک باشد که در استمرار خود به مراحل عالی تر فراروید. صحت این امر را تجربه سالهای اخیر نشان داده است. گسترش چنین نیرویی می تواند مهار موثر بر نیروهای ارتجاعی جامعه و جلوگیری از فجایع و رنج های بیشتر باشد. تشکل ها و سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان در این عرصه می توانند نقشی پیگیر و رزمنده ایفا کنند.

### رفقای مبارز!

کار موثر و هدفمند در جهت ایجاد جبهه متحد نیروهای سیاسی دموکرات و آزادی خواه میهن بر محور عمده ترین شعار های جنبش مردمی، در لحظه کنونی، جنبه حیاتی دارد. در این رابطه باید در سطح جنبش برای ایجاد توانایی تحمل اندیشه های مختلف، و قبول ضرورت کار مشترک با همه آن نیروهایی که شعارهای سیاسی خود را در چارچوب تحولات دموکراتیک - ملی تنظیم می کنند، کاری هدفمند را سازمان داد. تشکیل جبهه متحد نیروهای آزادی خواه شرط ضرور پیروزی مبارزه برای تحولات پایه ای در میهن و سنگ بنای ایجاد جامعه ای آزاد و دموکراتیک است که، یک قرن پس از انقلاب مشروطه و با وجود فداکاری ها، صدمات و قربانیان بی شمار، هنوز ممکن نشده است. عدم همکاری و اتحاد نیروهای سیاسی، بی احترامی و بی توجهی به اندیشه های گوناگون، یکسونگری و خودمحوری، قدرت طلبی انحصاری و شیوه های مبارزه جدا از مردم چشم اسفندیار جنبش های انقلابی - اجتماعی یک قرن گذشته بوده است. کوشندگان راه آزادی و تحولات دموکراتیک تنها با توجه به اهمیت اتحاد عمل و تلاش در راه سازمان دهی مبارزه مشترک است که می توانند از تکرار تجربیات دردناک

گذشته پرهیز کنند.

در مبارزات سرنوشت ساز کنونی برای آینده تحولات میهن اعضا و هواداران حزب توده ایران بر پایه تجربیات شصت و دو ساله تاریخ مبارزاتی خود وظایف مهمی را در جهت برحذر داشتن جنبش از دام ها و گزند ترفندهای محیلا نه ارگان های امنیتی رژیم به عهده دارند. جنبش اصلاح طلبی و فضای محدود ایجاد شده نباید ما را از هشیاری انقلابی نسبت به خطر سرکوب و جنایت نیروهای حکومتی نسبت به پیشروان جنبش غافل کند. فاجعه یی که خمینی و پیروانش، در دهه اول پس از انقلاب برای نیروهای دگراندیش آفریدند نباید ما را از احتمال وقوع فاجعه مشابهی توسط حکام کنونی برای به دست گرفتن کنترل اوضاع در لحظات بحرانی محتمل آینده، غافل کند. نیروهای ارتجاعی که، در سال های پس از انقلاب بهمین، در پس پرده رشد کرده و شیرازه سیاست گذاری کلان رژیم را، و از جمله در عرصه امنیتی به دست دارند بسیار قدرتمندتر و هدفمندتر از این یا آن شخصیت سیاسی منتخب عمل می کنند. آنها با امکانات وسیع اطلاعاتی، امنیتی و نیروهای مسلح و نیمه مسلح، آماده اند تا ضربات جدی یی را بر پیکر جنبش مردمی وارد کنند.

حزب توده ایران همچنین به ضرورت تمایز جدی قائل شدن میان اصلاح طلبان حکومتی و جنبش اصلاح طلبی اصرار می ورزد. تجربه گرانبهای شش سال اخیر ثابت کرده است که بخش عمده یی از اصلاح طلبان حکومتی با اولویت دادن به اصل «حفظ نظام» در برابر خواست های بر حق جنبش و مردم در حساس ترین مقاطع سرنوشت ساز در شش سال گذشته یا با ارتجاع مماشات کرده اند و یا در زمینه حفظ «ولایت فقیه»، غارت ثروت کشور، گسترش فاصله فقیر و غنی و سرکوب دگراندیشان در صف واحدی قرار گرفته اند.

### رفقای عزیز

حزب توده ایران سال های دشواری از حیات خود را، به همت شما رزمندگان

دلیر، با موفقیت پشت سر گذاشته است، و با وجود همه صدمات و تلفات وارده توانسته است استوار و پیگیر همچنان در راه تحقق آرمان های بزرگ جنبش مردمی و طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما به پیکار خود ادامه دهد. رژیم جنایتکار نزدیک به بیست سال پیش حزب ما را مورد شدید ترین حملات قرار داد. صدها توده ای را به بند کشید، زیر وحشیانه ترین شکنجه ها قرار داد و شماری از برجسته ترین کارگران پیشرو، افسران دلاور ارتش، فعالان جنبش زنان و دانشجویی، متفکران، نظریه پردازان، نویسندگان، مترجمان، هنرمندان و رزمندگان راه آزادی و استقلال اجتماعی - رهبران، اعضاء و هواداران حزب ما را در جریان کشتار جمعی زندانیان سیاسی، در تابستان سال ۱۳۶۷، قتل عام کرد. ولی این حملات و در کنار آن کارزار آگاهانه رژیم برای ایجاد اختلاف و گسست در صفوف حزب، نتوانست به اهداف شوم خود دست یابد. پنجمین کنگره حزب توده ایران اطمینان دارد که توده ای ها، پایبند به سنن افتخار آفرین جنبش کارگری و کمونیستی ایران، قادر خواهند بود تا نقش شایسته خود را به مثابه پیکارگران حزب ارانی، حزب شهدای انقلابی مبارزه برای صلح، آزادی و عدالت اجتماعی در شرایط حساس کنونی ایفاء کنند.

صفوف حزب توده ایران به همه رزمندگان راستین راه خلق و طبقه کارگر ایران تعلق دارد. تقویت و گسترش هر چه بیشتر این صفوف، حفظ انسجام تشکیلاتی و تلاش در راه گسترش مبارزه آن از جمله عمده ترین وظایفی است که توده ای ها هر کجا که باشند در راه تحقق آن لحظه یی درنگ نخواهند کرد.

درد پرشور به خاطره تابناک شهدای توده ای و دیگر شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

زنده باد حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان!

**پنجمین کنگره حزب توده ایران**

## پیام کنگره پنجم حزب توده ایران به زنان کوشنده و مبارز میهن!

\* به زنان، یعنی آفرینندگان نسل های بشری و نعمت های مادی و معنوی میهن مان،  
\* به آنان، که جنبش نوخیز حقوق زنان، جنبش نوین ضد بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، جنبش ضد جنگ، دفاع از صلح، آزادی خواهی و آزادی بیان را شتاب تازه ای داده اند!

پنجمین کنگره حزب توده ایران درودهای آتشین خود را به شما رزمندگان دلیر و آگاه راه آزادی، دموکراسی و برابری حقوق اجتماعی زنان و مردان، تقدیم می دارد. آنچه که مهر باطل بر همه گونه نظریه های واپس گرایانه ی قدیم و جدید در باره ی زن کوبیده است، نظریه هایی که بر اساس تاویل هایی بر متون مقدس و اساطیری ساخته و پرداخته شده اند (و تنها در زمینه ی اسطوره شناسی یا هستی شناسی می توانند بگنجند، و با ساز و کار زندگی هزاره سومی اکنون ما هیچ گونه همخوانی ندارند) عینیت حرکت های اجتماعی، سیاسی و حقوقی تان، و وجود چهره های درخشان تاریخی - حتی از عهد باستان - و چهره های برجسته ی معاصر تان است. اثرات قاطع حضور فعال و شورانگیز تان در عرصه های متنوع زندگی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی اکنون ما انکار ناپذیر است. توان مندی هایتان در رشته های مختلف علمی، در دانشگاه ها، از مراحل دانشجویی تا مقام استادی، و نیز در عرصه های گسترده و متنوع فرهنگی، ادبی، هنری - از دانش پژوه گرفته تا داستان نویس، شاعر، نقاش، فیلم ساز، بازیگر تئاتر و سینما و خواننده - و همچنین در عرصه های اجتماعی روز، فعالیت های سیاسی و حقوقی - از حقوق دان و کوشنده حقوق کودکان و نوجوانان و محرومان و

زندانیان گرفته تا فعال سیاسی، چه مستقل و چه وابسته به گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب، و نمایندگی در مجلس - و نیز در مقام تلاش‌گر خستگی‌ناپذیر در راه دست‌یابی به شان انسانی شایسته‌ی زن و حق طبیعی تان به عنوان زن - مادر و زن - شهروند دارای حقوق برابر با مردان، خشم واپس‌گرایان قرون وسطایی را برانگیخته است. بعد دیگر وجودتان، منبع آفرینش و تداوم نسل‌های بشری بر این پاره از کره‌خاکی و در حکم مظهر آفرینندگی و سرچشمه‌ی انگیزش شور و عشق در زندگی بشری و پرکشیدن آن به زندگی بی‌الا و انسانی‌ست، که برگ‌های درخشانی از ادبیات کهن و معاصر ما انباشته از شرح و وصف آن است. مبارزه‌ی شورانگیزتان که بشارت‌رهایی کل جامعه ما را نیز به همراه دارد، هدف‌های گونه‌گونی را دنبال می‌کند، هدف‌هایی همچون: مبارزه با سنت‌های واپس‌گرایانه، که به زور دستگاه جهل‌گستر و پرهزینه‌ی تبلیغاتی رژیم ولایت‌فقیه، از متن‌پندار بافی‌های عیب‌ناک استخراج شده، و به قصد تحمیل آن به مناسبات اجتماعی امروزی و به هدف «انسان دست‌دوم» نشان دادن شما در حکم امر طبیعی و ازلی ابدی است. آماج دیگر مبارزه تان، رویا‌رویی با فرهنگ مردسالاری، و نه «مبارزه با مرد»، چنان‌که خانم شیرین عبادی، شخصیت برآمده از جنبش شما و دارنده‌ی جایزه صلح نوبل، ابراز داشت. وی همچنین بر آن بود که، بخشی از ستمی که بر زنان میهن‌مان روا داشته می‌شود در زهدان خود زنان پرورانده می‌شود. روند رو به رشد آگاهی تان نسبت به حقوق و شان انسانی تان - حقوق و شانی که نشان داده‌اید شایسته‌آیند - بی‌تردید به شکست زن‌ستیزان تاریک اندیش خواهد انجامید. هدف دیگرتان در این سال‌ها مبارزه تان با رژیم ولایت‌فقیه بوده است، که بر کل جامعه‌ی ما قیم‌مابانه اعمال نظر می‌کند - تا چه رسد بر زنان که در منظرش انسان‌های دست‌دوم اند - و این، هدفی است عمده‌چرا که ارگان‌ها و نهاد‌های هم‌مین رژیم اند - به ویژه آنها بی‌که زیر نظارت مستقیم ولی‌فقیه قرار دارند - که منشاء وضع و اجرای قوانین زن‌ستیزانه در دوده بعد از انقلابی‌ست که شما نقش اساسی در آن داشته‌اید.

شما زنان میهن‌ما همواره، و دلاورانه، در برابر بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی، استعمار وحشیانه‌ی جسم و روح تان، در برابر غارت و چپاول انگل‌های اجتماعی و اقتصادی، دوشادوش، همگام و هم‌زبان با جنبش مردمی، جنبش کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، جنبش دانشجویی و جوانان مبارزه کرده و می‌کنید. در صف‌های مقدم مبارزه دلاورانه و بی‌امان با محرومیت‌ها، چهره‌های درخشان و صمیمی تان همواره در تب و تاب بوده است.

کنگره پنجم حزب توده ایران، با احترام عمیق به مبارزه‌ی پرشورتان، درودهای گرم نثارتان می‌کند!

**پنجمین کنگره حزب توده ایران**

**مهرماه ۱۳۸۲**



## پیام کنگره پنجم حزب توده ایران

## به مردم قهرمان و حزب کمونیست کوبا

رفقای عزیز:

کنگره پنجم حزب توده ایران، همبستگی صمیمانه خود را با مردم کوبا و رفقای حزب کمونیست کوبا ابراز می‌دارد.

تهدیدات شرم آور رییس جمهوری آمریکا مبنی بر تحت پیگرد قرار دادن شهر وندان آمریکایی که به کوبا سفر می‌کنند، آخرین اقدام سیاسی تجاوز کارانه بر ضد کشور صلح دوست شماسست. ما این سیاست ضد مردمی که کاملاً در جهت سیاست تهاجمی آمریکا بر ضد کشورهای منطقه ما نیز هست، محکوم می‌کنیم. مردم شما که با مقاومت قهرمانانه خود سال‌های مدیدی در مقابل تحریم اقتصادی آمریکا ایستادگی و از دست آوردهای عظیم فرهنگی، اجتماعی و علمی همواره دفاع کرده‌اند، الهام بخش مبارزات خلق‌های دیگر جهان است. ما بدین وسیله همبستگی مجدد خود را با پنج قهرمان کوبایی که در نقض صریح حقوق بشر و قوانین بین‌المللی توسط آمریکا در میامی دستگیر و زندانی شده‌اند، اعلام می‌داریم.

ما امیدواریم که پیوند‌های همبستگی و همکاری رفیقانه میان احزاب مان، همچون گذشته، توسعه و تقویت بیشتر یابد.

یادرودهای گرم و رفیقانه  
کنگره پنجم حزب توده ایران

\*\*\*

## پیام پنجمین کنگره حزب توده ایران

## به خلق قهرمان فلسطین

شرکت کنندگان در پنجمین کنگره حزب توده ایران، درودهای انقلابی خود را به مردم قهرمان فلسطین و نیروهای سیاسی ترقی خواه از جمله حزب مردم فلسطین و

سازمان آزادی بخش فلسطین، تقدیم می‌دارند.

ما به شرایط دشواری که مبارزه نا برابر و قهرمانانه شما برضد سرکوب دولت اسرائیل، که تحت حمایت امپریالیسم آمریکا و در نقض صریح منشور سازمان ملل و قطعنامه‌های متعدد آن و قوانین بین‌المللی در جریان است، کاملاً واقف هستیم.

ما ادامه اشغال وحشیانه فلسطین و تشدید سیاست ترور دولتی از سوی آریل شارون را عامل اصلی بازدارنده روند صلح و امنیت در خاور میانه می‌دانیم. نیروهای ماورا راست حاکم در اسرائیل، به رهبری آریل شارون، با سوء استفاده از پشتیبانی نا محدود آمریکا، در تلاشند تا با ادامه اشغال فلسطین از رسیدن به توافقی عادلانه در تضمین حقوق مردم فلسطین، حق بازگشت مهاجران، خود مختاری و بنیان گذاری کشوری مستقل، بر اساس مصوبه‌های سازمان ملل متحد، جلوگیری کنند.

ما بر این باوریم که، امتناع اسرائیل از عقب نشینی به مرزهای ۱۹۶۷ محکوم به شکست خواهد بود. حل عادلانه و قطعی مسئله فلسطین تنها از راه استقرار یک دولت مستقل فلسطینی بر اساس خواست و اراده مردم فلسطین و بر مبنای قطعنامه‌های ۲۴۲، ۳۳۸ و دیگر مصوبات سازمان ملل، ممکن است. شرکت کنندگان در پنجمین کنگره حزب توده ایران، حملات وحشیانه دولت اسرائیل را بر ضد رییس جمهوری یاسر عرفات، رهبر منتخب مقاومت مردم فلسطین، به منظور اخراج و نابودی او، به شدت محکوم می‌کنند. حزب توده ایران معتقد است که پیروزی مبارزه شما عنصر مهمی در تامین صلح در منطقه حساس خاور میانه خواهد بود.

کنگره پنجم حزب توده ایران همبستگی رزمجویانه خود را با مبارزات بر حق شما اعلام می‌دارد.

یادرودهای گرم و رفیقانه  
کنگره پنجم حزب توده ایران  
مهرماه ۱۳۸۲

### پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

#### به پنجمین کنگره حزب توده ایران

رفقای عزیز

بدین وسیله برگزاری کنگره حزب توده ایران را به شما رفقا و همزمان عزیز تبریک می‌گوییم. کنگره شما در یکی از پیچیده‌ترین شرایط برگزار می‌گردد. جامعه ما در آستانه تحولات بزرگی است. با وجود آنکه بخش عمده جامعه ما خواهان تحولات دموکراتیک در جامعه ماست، متأسفانه کماکان نیروهای محافظه کار با اتکاء نیروی قهر و سرکوب حاکمیت را در اختیار دارند و سیاست‌های سرکوبگرانه آنان در داخل کشور و سیاست‌های ماجراجویانه آنان در خارج؛ کشور ما را با خطرات بزرگی مواجه نموده و همه اینها در شرایطی است که سیاست دولت آمریکا در منطقه چنین تهدیداتی را تقویت می‌کند.

تحولات آینده جامعه ما وابسته به آنست که نیروهای دموکرات تا چه حد بتوانند بر روند سیاسی تأثیر گذار باشند. امروز همگامی و همسویی همه‌آنهايي که به دموکراسی اعتقاد دارند نه یک خواست و آرزوی دیرینه که یک ضرورت مشخص است. حزب توده ایران می‌تواند در این مسیر نقشی شایسته ایفا نماید.

نیروهای چپ در چنین شرایطی مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. ما امیدواریم که تصمیمات کنگره شما بتواند در پیشبرد مبارزه مشترک ما علیه رژیم اسلامی در راه استقرار دموکراسی در ایران و تقویت جنبش چپ راهگشایی نماید. صمیمانه دست شما را می‌فشاریم و موفقیت کنگره شما را آرزو مندیم.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

\*\*\*

### پیام حزب کمونیست فرانسه به پنجمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

موجب خرسندی است که گرم‌ترین دروهای خود را به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره تان تقدیم کنیم. در شرایط دشواری که میهن شما به سر می‌برد ما اهمیت برگزاری

# پیام‌های احزاب کارگری و کمونیستی و نیروهای مترقی به پنجمین کنگره حزب توده ایران

کنگره شما رادرك می کنیم و سهمی که عملکرد حزب شما در مبارزات همه نیروهای مترقی ایرانی برای استقرار دموکراسی همگانی، حکومتی بر اساس تامین حقوق شهروندان و فراهم آوردن زمینه های پیشرفت اجتماعی حقیقی در ایران، ادا می کند، می شناسیم. کمونیست های فرانسه، با حساسیت ویژه یی، تحولات اسف بار اوضاع خاورمیانه را دنبال می کنند. پس از جنگ در عراق، تهدیدهای نولبرالیسم آمریکا همچنان بر کشور های منطقه سنگینی می کند. در فلسطین، سیاست اسرائیل در ادامه اشغال فلسطین، و شهرک سازی برای اسرائیلی ها در مناطق اشغالی، موجب گسترش درد و رنج مردم فلسطین و بی امنیتی برای همه مردم منطقه شده است. و افزایش تنش و خشونت آینده این منطقه را به خطر انداخته است. شرایط در این منطقه به گونه یی است که بیشتر از گذشته ضرورت همگرایی بین همه نیروهای مترقی و دموکراتیک در جهان برای به چالش کشیدن این معضل و در صورت احتیاج، ارائه راه حل های جایگزین احساس می شود.

حزب کمونیست فرانسه، در عمل، برای تشکیل چنین همگرایی تلاش می کند، تا بتواند به ویژه در چارچوب سازمان ملل، تعهد مثبت فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی را برای به فرجام رساندن راه حل های حقیقی یی که تضمین کننده تمامیت ارضی، عدالت و امنیت همگانی و صلح برای مردم خاور میانه باشد، به دست آورد.

رفقای گرامی،

ما آگاهیم که حزب شما در چه شرایط ویژه، غیرعلنی و اختناق آوری نشست های خود را برگزار می کند. موفقیت کامل کارکرد کنگره شما را خواستاریم.

از سوی دانیل سیرا، مسئول روابط بین المللی

حزب کمونیست فرانسه

\*\*\*

### پیام حزب کمونیست آفریقای جنوبی به حزب توده ایران

حزب کمونیست آفریقای جنوبی گرم ترین دروهای انقلابی و رفیقانه اش را به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزبی، به حزب توده ایران و مردم زحمتکش ایران تقدیم می کند. به عنوان کمونیستهای قاره آفریقا، ما نیز عمیقاً و صمیمانه خود را در آرمان های حزب شما برای

سوسیالیسم در ایران، خاورمیانه و جهان شریک می دانیم. ما امید و اطمینان داریم که کنگره شما به مشکلات مبرم رو در روی انقلاب ایران، مسائل پیچیده خاورمیانه، و چالشهای عظیمی که نیروهای مترقی جهان با آنها رو به رویند، توجه شایانی خواهد کرد. آنچه به همه ما مربوط می شود، مرحله خطرناکی است که امپریالیسم، از راه نظامی گرایي و یکطرفه گرایي به آن وارد می شود، همان گونه که در تهاجم غیر قانونی اخیر به عراق، و تحمیل یک دولت از بیرون به مردم عراق، شاهد آن بودیم. ما از دعوت و خواست حزب کمونیست عراق برای حل دموکراتیک مشکلات عراق بر اساس اراده مستقل و دموکراتیک خود مردم عراق، کاملاً پشتیبانی می کنیم. اخیراً شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه مهمی را تصویب کرد، که در آن، تصمیم دولت اسرائیل مبنی بر اخراج رئیس جمهوری، رفیق یاسر عرفات، از سرزمین مادری اش مردود اعلام شد. این قطعنامه بار دیگر یادآور آن است که حل عادلانه و قطعی مسئله فلسطین به نفع یک دولت مستقل فلسطینی بر اساس خواست و اراده مردم، وظیفه یی مبرم است. انجام این وظیفه نیازمند تشدید همبستگی بین المللی با مردم فلسطین، و تحمیل فشار بین المللی بر اسرائیل و پشتیبانان عمده آن در غرب است. همچنین، ما به خوبی آگاهیم که نوسازی و دموکراتیزه کردن آفریقا، برقراری عدالت اجتماعی در خاور میانه، آسیا، و جهان در کل، قابل دستیابی و ممکن نیست مگر از راه ایجاد یک محیط مناسب برای همکاریهای سودمند بین المللی بر مبنای تجارت عادلانه جهانی، صلح بین المللی، عدم دخالت در امور کشورها، حل مسالمت آمیز مناقشه بین کشورها، دموکراتیزه و دگرگونه کردن سازمانهای چند جانبه، تضعیف شرکتهای غول پیکر چند ملیتی، و توجه به منافع و نیازهای اولیه مردم. پرهیز آمریکا و اروپا از این امور، در گفتگوهایشان در نشست اخیر سازمان تجارت جهانی در کنکون (مکزیک)، نمایش عملی چالشهای عظیمی است که کشورهای در حال رشد و نیروهای مترقی سراسر جهان با آنها رویارویند. بسیج توده ای فزاینده ضد جنگ و ضد جهانی شدن، نقش مهمی در این مبارزه ضد امپریالیستی و در همبستگی بین المللی طبقه کارگر دارند. ما امید و اطمینان داریم که کنگره حزب شما نقشی مهم در برخورد با همه این پرسشهای مهم دوران معاصر خواهد داشت. ما کمونیستهای آفریقای جنوبی، همراه و همگام با متحدانمان، یعنی زحمتکشان و فقرزدگان کشورمان، همبستگی خود را با کنگره شما، حزب شما، مردم

ایران و خاورمیانه اعلام می کنیم و برای همگی بهترین آرزوها را داریم. در پایان برای کنگره تان آرزوی نهایت موفقیت را داریم.

**بلید نزیمانده، دیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی**

\*\*\*

### **گزیده هایی از پیام مفصل کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق پیام شادباش به کنگره پنجم حزب برادر توده ایران**

رفقای گرامی،

از طرف کمونیست های عراقی گرم ترین درودها را به کنگره پنجم حزبتان تقدیم می کنیم، و برای این کنگره آرزوی نهایت موفقیت را داریم. این کنگره واقعه برجسته دیگری در تاریخ بیش از ۶۰ سال مبارزه پیگیر و دلیرانه حزب شما در دفاع از حقوق و آزادی های اساسی زحمتکشان و مردم ایران، بر ضد رژیم های استبدادی و سرکوبگر، در راه صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی است. ما اطمینان داریم که این رویداد مهم جایگاه حزب شما را در جامعه و در بین نیروهای آزادی خواه ایران تحکیم خواهد کرد. به همین مناسبت، بار دیگر با افتخار از رابطه ویژه و پیوند های مبارزه جویانه میان دو حزبمان یاد می کنیم. این عهد و پیوند همبستگی بین المللی ما در دهه های اخیر که طی آن هر دو حزبمان با ضربات پیاپی از سوی نیروهای ضد کمونیست و سرکوبگران مستبد رو به رو بوده اند، قوت بیشتری گرفته است. همچنین می خواهیم از اعضاء و هواداران حزب توده ایران برای همبستگی بین المللی پیگیرشان با دموکرات ها و کمونیست های عراقی طی دو دهه و نیم ترور فاشیستی و جنگ زیر حکومت دیکتاتوری صدام، صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری کنیم. امروز، در حالی که دو ملت ما و کشور هایمان که همسایه اند، و کل منطقه، دورانی دشوار را پشت سر می گذارند و با خطراتی سهمگین رو به رویند، بسط و تحکیم این پیوند ها، و نیز تکوین اشکال موثر و عملی همبستگی بین کمونیست ها و نیروهای دموکراتیک و مترقی در خاورمیانه و جهان، در مبارزه برای دفع خطرات جنگ و تجاوز امپریالیستی، حیاتی است.

رفقای گرامی،

در شش ماه گذشته، عراق شاهد تحولاتی استثنایی بوده که منجر به ایجاد وضعیتی کاملاً جدید، به شدت پیچیده و مملو از خطراتی عظیم شده است، که همزمان برای خروج کشور از وضعیت دشواری که سال هاست در آن به سر می برد و هم رسیدن به اهداف و خواسته های مردم، یعنی گزینه دموکراتیک «عراق فدرال، متحد و دموکراتیک»، امکانی واقعی فراهم آورده است... بیش از هر چیز، شرایط لازم برای انتقال سریع قدرت به مردم عراق باید فراهم شود تا به مردم این قدرت داده شود که آینده سیاسی و سیستم اجتماعی خودشان را آزادانه تعیین کنند، و چشم اندازی برای برقراری یک سیستم دموکراتیک دولتی در عراق فراهم شود. بنابراین، مبارزه برای استقلال، ارتباط تنگاتنگی با مبارزه برای دموکراسی دارد و از آن جدا نیست.

رفقای گرامی،

آینده عراق و کل منطقه، تا حد زیادی بستگی به برآمد روند سیاسی جاری در کشور ما دارد. بنابراین، اکنون بیش از هر وقت دیگر، گسترش حمایت و همبستگی بین المللی با نیروهای دموکراتیک و میهنی در عراق، برای پایان بخشیدن به اشغال و رسیدن به یک عراق فدرال متحد و دموکراتیک، ضرورت دارد.

رفقای گرامی، بار دیگر برای کنگره پنجم شما نهایت موفقیت را آرزو داریم و مشتاقانه چشم انتظار بسط و تحکیم بیشتر پیوند های برادرانه میان دو حزبمان در مبارزه انترناسیونالیستی مشترکمان بر ضد امپریالیسم و «جهانی شدن» سرمایه داری، برای آزادی، دموکراسی، پیشرفت های اجتماعی و سوسیالیسم هستیم.

**کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق**

**۱۰ اکتبر ۲۰۰۳**

\*\*\*

## پیام حزب کمونیست شیلی به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی!

حزب کمونیست شیلی گرم ترین درودها و صمیمانه ترین آرزوهای خود را برای برگزاری موفقیت آمیز کنگره پنجم حزب توده ایران تقدیم می دارد.

ما همچنین قدردانی خود را از اسناد سیاسی ارسالی که به ما در درک مسایلی که در مقابل کنگره شما در این شرایط حساس قرار دارد، یاری می کند، ابراز می داریم.

در شرایط بین المللی کنونی، که مشخصه اساسی آن تهاجم عظیم امپریالیسم آمریکا و متحدان آن، و تحمیل خشن روند «جهانی شدن» سرمایه داری است، وظیفه عاجل همه نیروهای مترقی جهان، ایجاد وسیع ترین اتحادها در کشورهایمان است، اتحادیه های بر پایه شرایط ویژه ملی، برای تقابل با جنگ امپریالیستی و مدل نولیبرالی که حامل چنین تهدید هایی است.

با وجود ویژه گی های گوناگون ملی، تاریخی و فرهنگی کشورهای ما، خلق های ما با چالش های سیاسی یکسانی روبه رو هستند. امروزه همه ما در مقابل یک دشمن مشترک قرار داریم. مردم ایران پس از اشغال نظامی کشور همسایه عراق، از سوی نیروهای اشغالگر، همان هایی که از سیاست های جنایتکارانه اسرائیل بر ضد مردم فلسطین حمایت می کنند، با تهدیدهای جدی روبه رو هستند.

در قاره ما در آمریکای لاتین، امپریالیسم ایالات متحده آمریکا - هم جوار جغرافیایی ما - تهدید های خود را بر ضد کوبا، ونزوئلا بولیواری، خلق کلمبیا و در روزهای اخیر خلق بولیوی که بر ضد طرح انحصارات برای کنترل منابع گاز طبیعی کشور، که به همه مردم تعلق دارد، قیام کرده اند، تشدید کرده است. ایالات متحده با هدف کنترل اقتصادی و سیاسی بر کشورهای آمریکای لاتین در تلاش برای تحمیل موافقتنامه «منطقه تجارت آزاد آمریکا» است که ناقض منافع تمامی خلق های آمریکای لاتین است. ما موفقیت کنگره پنجم را آرزو مندیم و اطمینان داریم که قطعنامه ها و پیشنهادهای که به تصویب کنگره خواهد رسید، پاسخگوی نیازهای کنونی مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مردم ایران خواهد بود. ما منتظر دریافت مدارک نهایی و مصوب کنگره تان خواهیم بود.

بگذارید درودهای رفیقانه و صمیمانه خود را، به نام صدرمان، رفیق گلا دیس مارین، و همه اعضای کمیته مرکزی، به تمامی نمایندگان کنگره پنجم حزب توده ایران ابلاغ کنیم.

**گیلر مونیلیر ، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی**  
**خورخه اینسونزا، دبیر شعبه روابط بین المللی**

\*\*\*

## پیام کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین

رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین، به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره تان، به شما تبریک می گوید. برای شما آرزوی توفیق کامل در مذاکره هایتان، در باره گزارش سیاسی، طرح برنامه جدید، و بحث در باره مواضع حزب در دوران چهار ساله اول پس از پیروزی انقلاب داریم. همچنین برایتان آرزوی موفقیت در تحلیل وضعیت خاورمیانه و تهاجم آمریکا به عراق داریم.

نقش سیاسی شما در فعالیتهای شجاعانه تان برای دستیابی به دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی در ایران از راه تشکیل یک جبهه متحد ضد دیکتاتوری بر ضد دیکتاتوری دین سالار، بر ما پوشیده نیست. همانگونه که می دانید، وضعیت خاورمیانه و فلسطین، بخش عمده ای از سیاستهای جهانی را شامل می شود. رأی ۱۳۳ کشور جهان در مجمع عمومی (سازمان ملل) بر ضد تصمیم اسرائیل برای «اخراج» رئیس جمهور یاسر عرفات، تأکیدی مجدد بر این واقعیت است. ما معتقدیم که یک همبستگی بین المللی فعال تر می تواند عامل فشار عظیمی بر ضد سیاستهای تجاوزکارانه اسرائیل باشد. همه احزاب چپ، برادر و کمونیست باید نقشی فعال در این کارزار همبستگی داشته باشند. حزب توده ایران نیز می تواند سهم بسزایی در این روند داشته باشد.

ما می دانیم که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن، و نیز جنگ آمریکا بر ضد به اصطلاح تروریسم، وضعیت بین المللی و منطقه ای دشوارتر شده است. در پی اشغال افغانستان و سپس عراق، نیروهای امپریالیستی به این باور رسیده اند که از طریق اعزام نیروی نظامی می توانند اراده ملتها را هم تسخیر کنند. این فلسفه اعمال زور ناشی از «جهانی شدن» آمریکایی



است و باید شکست داده شود.

مردم ما در فلسطین برای حقشان در تعیین سرنوشت و برقراری یک دولت مستقل فلسطینی در راستای قطعنامه های سازمان ملل می رزمند.

در این مبارزه، مردم فلسطین با تجاوز اسرائیل به پشتیبانی آمریکا رو به رو هستند. اسرائیل تجاوزکار از راه ایجاد شهرکها، دیوار کشی، قتل و ترور اشخاص، تاراج، اخراج، تخریب خانه ها، سلب مالکیت از زمین، و غیره، تلاش در تحکیم اشغال فلسطین دارد. اشغال فلسطین اهداف دیگری هم دارد، از جمله، تغییر رهبری ملی فلسطین و ایجاد یک رهبری جایگزین که مجری سیاستهای اشغالگران باشد. ما اعتقاد داریم که مبارزه مردم فلسطین تلاش اشغالگران را با شکست مواجه خواهد ساخت.

بار دیگر، برای کنگره شما در دستیابی به اهداف آن، آرزوی موفقیت می کنیم.

**کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین**

\*\*\*

### پیام حزب کمونیست اسرائیل

### به شرکت کنندگان در کنگره پنجم حزب توده ایران

رفقای گرامی،

خرسندیم که به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزبتان، دروهای گرم و رفیقانه کمونیست های اسرائیل را تقدیم شما و از طریق شما به همه اعضای و هواداران حزبتان تقدیم کنیم.

کنگره شما در زمانی برگزار می شود که طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک و صلح دوست سراسر دنیا، در پیامد آنچه به عنوان نظم نوین جهانی از آن نام برده می شود، با تهاجمی فزاینده از سوی شرکت های بین المللی و محافل ارتجاعی حاکم رو به رویند. به همین سبب استحکام اتحاد طبقه کارگر، ژرفش همکاری های همه نیروهای چپ و مترقی، و اعتلای همبستگی بین المللی، امروزه از اهمیت فراوانی برخوردار است. دولت آمریکا، با بهره گیری از حملات جنایتکارانه ۱۱ سپتامبر بهانه یی پیدا کرد که به افغانستان حمله کند و متعاقب آن عراق

را به اشغال خود درآورد. بر خلاف ادعاها هدف این حرکات مقابله با مسأله تروریسم نیست بلکه تلاشی است برای تغییر اساسی روابط بین المللی به شکلی که سرکردگی آمریکا و شرکت های فرا ملی در تمام قاره ها تأمین و تقویت شود.

حزب کمونیست اسرائیل نگران آن است که دولت جورج بوش این جنگ ها را به ابزاری عادی در رفتار بین المللی تبدیل کند و از آنها در رابطه با همه کشورهای بی که به «تروریسم» متهم شان می کند، از جمله ایران، استفاده کند.

به رغم به اصطلاح «نقشه راه»، خونریزی دهشتناکی در منطقه ما در جریان است که ناشی از تلاشهای دولت اسرائیل، با پشتیبانی دولت آمریکا، برای خرابکاری در چشم انداز موافقتنامه صلح بین اسرائیل و فلسطین است.

حزب کمونیست اسرائیل همه طرفداران صلح و دموکراسی در اسرائیل و جهان را فرا می خواند که در برابر بهره برداری شوم دولت شارون از هیستری جنگ، به منظور تشدید اشغال تجاوزکارانه، از جمله کشتار روزانه فلسطینی ها، تخریب خانه ها و مزارع، و استقرار شهرک های بیشتر، صدای اعتراض خود را بلند کنند.

راه صلح و امنیت برای هر دو ملت اسرائیل و فلسطین از مسیر پایان اشغال، تخلیه شهرک های یهودی نشین، در کرانه غربی و نوار غزه، استقرار یک دولت فلسطینی، با پایتختی اورشلیم شرقی، و حل مسأله پناهندگان مطابق با قطعنامه های سازمان ملل می گذرد.

رفقای عزیز،

مشتاقانه خواهان گسترش دوستی و همکاری بین دو حزبمان هستیم و برای شما و کنگره پنجم تان آرزوی موفقیت داریم.

**با دروهای برادرانه**

**ایسام مخول دبیر کل حزب کمونیست اسرائیل**

\*\*\*

### پیام حزب کمونیست اردن

با کمال مسرت، به نمایندگی از جانب حزب کمونیست اردن، پیام تبریکات برادرانه و آرزوی موفقیت کنگره پنجم حزب توده ایران را به شما ارسال می کنیم.

ایران در این روزها به همراه کشورهای عربی، در مرکز طوفان مداخلات امپریالیسم قرار دارد و لذا کنگره شما از اهمیت بسیاری برخوردار است. ما مشتاقانه در انتظار دریافت نتایج و جزئیات تحلیل های شما هستیم. امروز دو جنبه نگران کننده در منطقه، یکی اوضاع عراق بعد از جنگ و تجاوز امپریالیسم و دیگری شرایط داخلی ایران هستند.

ما با علاقه دو سندی را که منعکس کننده خلاصه نظرات شما در مورد اوضاع داخلی ایران است مطالعه کردیم و باید اذعان کنیم که نتیجه گیری شما در مورد به بن بست رسیدن فرایند اصلاحات، به رهبری خاتمی، صحیح است. مبارزه شما در راستای سازمان دهی جبهه متحد، متشکل از نیروهای متعهد به دموکراسی و آزادی بشر، بر ضد دیکتاتوری قابل تقدیر است. در راهیابی برای برون رفت از بن بست و مقابله با نیروهای ضد اصلاحات، امروز چشم ها بیشتر از هر زمان دیگر متوجه کمونیست های ایران است.

منطقه نفت خیز ما دائما در گیر بلبه جنگ و اشغال است. مجموعه جنگ های خلیج (فارس) که با اشغال عراق به وسیله آمریکا و انگلیس به اتمام رسید، به همراه ۵۰ سال یورش اسرائیل برضد مردم فلسطین، راه تحولات، پیشرفت اجتماعی و دموکراسی واقعی در کشورهای ما را مسدود کرده اند. نیروهای ماورا راست در اسرائیل به رهبری شارون قصاب با سوءاستفاده از پشتیبانی نامحدود دولت آمریکا در صدد تحمیل هر چه بیشتر جنایات جنگی بر فلسطینی ها و جلوگیری از رسیدن به توافق عادلانه در تضمین حقوق مردم فلسطین برای حق برگشت، خود مختاری و بنیان گذاری کشوری مستقل با پایتختی اورشلیم شرقی است.

ما با استفاده از این فرصت سپاس گزاری برادرانه خود را از همبستگی شما با مبارزه مردم عرب و مخصوصا مبارزه فلسطینی ها در نبرد با امپریالیسم و صهیونیسم ابراز می کنیم. ما بایکدیگر برضد امپریالیسم متجاوز، جهانی شدن سرمایه داری و جنگ افروزانی که از خونریزی مردم و عرق جبین طبقه کارگر سود می برند مبارزه خواهیم کرد.

**زنده باد حزب توده ایران، زنده باد سوسیالیسم و کمونیسم!**

**منیر حمارنه، دبیر کل حزب کمونیست اردن**

\*\*\*

### پیام جبهه ترقی و دموکراسی بحرین

رفقای گرامی،

پیش از هر چیز مایلیم گرم ترین درودهایمان را به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزب برادر توده ایران تقدیم کنیم. صمیمانه امیدواریم که این کنگره با موفقیت کامل برگزار شود. رفقای گرامی، شما کنگره تان را در وضعیت سیاسی منطقه ای و بین المللی بسیار پیچیده ای برگزار می کنید. این وضعیتی است که همه بشریت را به یک فاجعه تهدید می کند. روند «جهانی شدن» با نظامی کردن روابط سیاسی بین المللی و استفاده از زور برای حل مناقشه بین ملت ها، گامی دیگر به جلو برمی دارد. اشغال عراق این امکان را به آمریکا می دهد که به کل خاورمیانه برتری یابد. محرک های آمریکا در این جنگ، نه خلع سلاح عراق از سلاحهای کشتار جمعی و نه برقراری دموکراسی برای مردم عراق است. اهداف واقعی آمریکا ماورای اینها و در خدمت تأمین هژمونی آمریکاست. ذخایر نفتی این منطقه اهمیت فراوانی دارند و کنترل این ذخایر برای برآورده کردن نیازهای اقتصادی آمریکا امری ضروری است. در نتیجه، از نظر آمریکا تمام کشورهای منطقه، و نه فقط عراق، می باید به این خواست های آمریکا گردن بنهند. آمریکا در تلاش است که وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه را دگرگون کند. در مقیاس گسترده تر، کنترل ذخایر نفت این منطقه، اهرمی قوی است در دست آمریکا برای مقابله با رقبای اروپایی، چینی و ژاپنی اش. آمریکا در پی بازسازی نظام سیاسی و اقتصادی جهان به سود منافع خودش است و این امر نیازمند آن است که نه تنها کشورهای ضعیف و کمتر رشد یافته یی مثل عراق، بلکه رقبای امپریالیستی در اروپای غربی و ژاپن نیز تسلیم خواستهای آمریکا شوند.

آمریکایی ها به غیبت نقش مردم در صحنه اشاره می کنند، و مدعی اند که دموکراسی را به منطقه باز خواهند گرداند. مهم است که به مردم آگاهی داد که آمریکا صرفاً علاقه مند به برقراری آن نوع دموکراسی است که در خدمت منافع و برنامه هایش در راه برتری بر جهان باشد. به اعتقاد ما عامل مردم، عامل مهمی در ارتباط با مسأله دموکراسی است. برقراری دموکراسی واقعی، و دادن نقش فعال به مردم در تصمیم گیری نسبت به امور ملی، گام هایی مهم در راه کسب پشتیبانی مردم اند. به نظر ما، در این منطقه، ما و شما با چالش های یکسانی

در این زمینه رو به رو هستیم. شما درگیر «فرایند اصلاحات» هستید که با چشم اندازی امید بخش آغاز شد، ولی اکنون با موانع فراوانی رو به روست و ممکن است که به بن بست برسد، مگر اینکه گام های کیفی مؤثری برداشته شوند و به اوضاع سر و سامانی به نفع مردم، به ویژه فقر زدگان، داده شود. در بحرین، ما دموکراسی شکننده ای داریم که نیازمند اصلاحات از لحاظ بازگرداندن حقوق مقننه به مجلس منتخب و پایه گذاری یک دولت دموکراتیک مدرن است.

رفقای گرامی،

بار دیگر، برایتان بهترین آرزوها را در راه برگزاری موفقیت آمیز کنگره پنجم تان داریم، و مشتاقانه خواهان تحکیم روابط دو جانبه مان در جهت منافع ملت هایمان هستیم.

زنده باد حزب توده ایران؛ زنده باد خاطره شهدای کمونیست و جنبش میهنی ایران!

زنده باد کمونیسم!

**جبهه ترقی و دموکراسی بحرین**

\*\*\*

### **پیام حزب کمونیست آلمان به پنجمین کنگره حزب توده ایران**

رفقای عزیز،

درودهای صمیمانه ما را به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزب توده ایران بپذیرید. ما همبستگی عمیق خود را با شما اعلام کرده و برای برگزاری موفقیت آمیز کنگره پنجم، آرزوی موفقیت می کنیم. هم اکنون پیکار احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای مختلف جهان، در شرایط ویژه و متحولی جریان دارد. ما در شرایطی به مبارزه خود ادامه می دهیم که اوضاع جهانی شدیداً مخاطره آمیز شده است. با این وجود اوضاع کنونی، امکانات مبارزاتی نوینی را برای ما به وجود می آورد. و این جا است که کمونیست ها باید در این میان نقش خود را ایفاء کنند. به عقیده ما وضعیت سیاسی

جهان از جمله در میهن شما ایران کاملاً بحرانی و دچار تحول است. موج نوینی از جنبش های اجتماعی در حال سر بلند کردن هستند، شمار اعتراض ها و حرکت های ترقی خواهانه و مردمی در ایران نیز مانند سایر کشورها، مدت ها است رو به افزایش دارد. نشانه های زیادی در دست است که جنبش های اجتماعی می رود تا وضعیت سیاسی برخی از کشورها را از بنیاد رقم بزند. و این برای ما نشانه امید بخشی است. به باور ما تلاش های حزب توده ایران مانند مبارزه در راه تشکیل یک "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" در ایران می تواند گام مهمی در جهت فراهم آوردن نیرو برای ایجاد تغییر توازن نیروها در میهن شما باشد.

رفقای گرامی،

روابط رفیقانه میان حزب توده ایران و حزب کمونیست آلمان سرشار از هم بستگی رزمجویانه، احترام متقابل و پشتیبانی از پیکار یکدیگر است. ما یقین داریم که این هم بستگی انقلابی در آینده نیز بیش از پیش ادامه خواهد داشت.

همان گونه که شما اطلاع دارید، حزب کمونیست آلمان در شرایط بی نهایت دشوار و نابرابری برای ایجاد تغییرات اجتماعی در قلب یکی از کانون های عمده امپریالیسم مبارزه می کند. تلاش و پیکار حزب ما ناشی از درک این ضرورت است که در کشور آلمان نیز باید بسیاری از مسایل تغییر کند. برای نمونه باید از روند رو به گسترش چرخش به راست در آلمان جلوگیری به عمل آورده و حرکت جامعه سمت و سوی ترقی خواهانه یی پیدا کند. هم اکنون در کشور آلمان نیز جنبش ها و حرکت های محسوسی دیده می شود. ما اعتقاد داریم و خوش بین هستیم که در یک روند بلند مدت توان نیروهای چپ ضد سرمایه داری به مرحله یی برسد که تغییرات بنیادینی را درون جامعه آلمان ممکن سازد. کوشش ما بر این است که توان و فعالیت حزب کمونیست آلمان، به مثابه حزب طبقه کارگر را بر پایه آموزش های مارکس، انگلس و لنین افزایش دهیم. درست به همین دلیل نیز موضوع تهیه و تدوین برنامه در حال حاضر در مرکز توجه حزب ما است. تا بتوانیم با تکیه بر آن نقش خود را در پیکارهای اجتماعی، در جهت دفاع از صلح، علیه روندهای

غیردموکراتیک و بازپس گرفتن دست آوردهای اجتماعی، بیشتر از پیش ایفاء کنیم.

#### با دروهای کمونیستی

هاینس اشتر دبیر اول حزب کمونیست آلمان

\*\*\*

#### پیام همبستگی از حزب کمونیست بریتانیا

حزب کمونیست بریتانیا گرم ترین دروهای انترناسیونالیستی خود را، به مناسبت برگزاری کنگره پنجم حزب توده ایران، تقدیم می دارد. حزب توده ایران ستاره بی درخشان در مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک در ایران و در سراسر منطقه بوده است. بر غم محروم نمودن آن از همه آزادی های معمول سیاسی، حزب توده ایران توانایی خود به ارائه رهبری و الهام بخشی برای مردم زحمتکش ایران را حفظ کرده است. تهاجم غیرقانونی اخیر دولت های آمریکا و انگلستان به عراق چالش های هولناک بیشتری را در منطقه ایجاد کرده است. حزب کمونیست بریتانیا ارزش بسیار بالایی برای پیوند های خود با حزب توده ایران، که اهمیت عملی برای ایجاد یک جنبش متحد بین المللی برای عدالت اجتماعی و برضد جنگ دارد، قائل است. ما آرزومند موفقیت همه جانبه کنگره شما در تقویت حیات و عملکرد حزب، و کمک به ساختمان یک جبهه متحدی که بتواند ایران را از چنگال دیکتاتوری حاضر رهایی بخشد و راه را به سوی جامعه بی بر پایه دموکراسی و عدالت اجتماعی بگشاید، می باشیم.

رابرت گریفیث به نمایندگی از طرف کمیته اجرائی حزب کمونیست بریتانیا

\*\*\*

#### پیام حزب کمونیست آمریکا به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی،

حزب کمونیست آمریکا، به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزب توده ایران، گرم ترین دروهای رفیقانه اش را تقدیم شما می کند. کنگره شما در اوضاعی بسیار دشوار تشکیل می شود. در عرصه جهانی مرکز توجه جنبش های مردمی مبارزه برای خنثی کردن تلاش های

دولت بوش به منظور کسب برتری جهانی دائمی است، که از راه جنگ افروزی «پیشگیرانه» دائم، از جمله نوسازی زرادخانه هسته یی آمریکا و اتخاذ یک اصل استراتژیکی جدید دنبال می شود که برای نخستین بار از امکان ضربه اول هسته ای سخن می گوید. سیاست های اقتصادی آمریکا، بر پایه استیلائی شرکت های فراملی، با پشتیبانی توان نظامی آمریکا، چیزی جز خرابی و نکبت در سراسر جهان به ارمغان نمی آورند.

اما در ارتباط با ایران، دولت کنونی آمریکا که هارترین جناح راست امپریالیسم آمریکاست، هم کشور شما را جزو اهداف حمله نظامی قلمداد می کند و هم در کار سازماندهی یک اپوزیسیون داخلی طرفدار آمریکاست. پیامدهای سیاستهای واشنگتن، و اینکه هیچ وجه مشترکی با دموکراسی و آزادی ندارند، به روشنی در هرج و مرجی که افغانستان و عراق را فرا گرفته دیده می شود.

همزمان، نیروهای مترقی در داخل کشورتان، از جمله دانشجویان، طبقه کارگر و زنان، همچنان به مبارزه شان برای دموکراسی و بر ضد یک دیکتاتوری دین سالار بینهایت ارتجاعی ادامه می دهند. مبارزه اینان بخش مهمی است از قیام بزرگ مردم سراسر جهان بر ضد جنگ و بدبختی، که نمونه اش همین اواخر در قیام عظیم ضد جنگ و جنبش بالنده بر ضد جهانی شدن سرمایه داری دیده شد.

حزب شما نقشی حیاتی در تلاش برای اتحاد و تحکیم اپوزیسیون مترقی بازی می کند، که هدفش کوشش در برقراری ایرانی دموکراتیک و مستقل است. هدف نهایی شما در ساختن جامعه یی سوسیالیستی در صلح و عدالت اجتماعی و اقتصادی، هدفی بسیار با ارزش است. بی تردید مذاکرات و بحثهای کنگره شما اهمیت فراوانی برای مردم کشورتان، منطقه آسیای جنوبی و خاورمیانه، و کل جهان خواهد داشت.

با درود های گرم رفیقانه

کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا

\*\*\*

**پیام حزب کمونیست بوهم و مورآوی**

رفقای گرامی،

اجازه دهید درودهای قلبی یکصد و بیست هزار تن از رفقای شما، در جمهوری چک، و درودهای رفیقانه سومین حزب قوی پارلمانی در کشورمان را به شما تقدیم کنم. برای شما و کنگره تان آرزوی نهایت موفقیت را داریم.

موفقیت کامل کنگره تان را در بسط مبارزه بر ضد هر نوع دیکتاتوری و برای تأمین دموکراسی و عدالت اجتماعی، در دفاع از زندگی بهتر برای مردم و یک ایران مستقل و دموکراتیک، بر ضد تلاشهای آمریکا برای تحمیل برتری اش، و در مقاومت علیه هرگونه مداخله ناتو، صمیمانه امیدواریم. حزب ما ارزش زیادی برای روابط رفیقانه اش با حزب توده ایران قائل است. ما می دانیم شما پرچمدار مبارزه برای تأمین حقوق اکثریت مردم ایران، عدالت اجتماعی و پیروزی دموکراسی و سوسیالیسم در کشورتان هستید. مایلیم از این فرصت استفاده کنم و به اطلاعاتان برسانم که حزب ما هم پرچمدار مبارزه بر ضد کمونیسم ستیزی است و درگیر کارزاری است برای طرح و پیشنهادهایی به منظور حل بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بی که اکنون سیزده سال پس از توطئه براندازی نوامبر ۱۹۸۹ و بازگشت سرمایه داری به جمهوری چک، این کشور را در بر گرفته است. پیشنهادهای ما شامل فراخوان برای مالکیت دولتی بخشهای کلیدی اقتصاد در حدی متناسب، و بسط و توسعه کشاورزی کلان مدرن است. حزب ما به شدت با عضویت جمهوری چک در ناتو و جنگهای تجاوزکارانه آن بر ضد یوگسلاوی، افغانستان و عراق مخالف است. به اصطلاح «جنگ بر ضد تروریسم» تنها پوششی است بر تمایل و تلاش آمریکا به تأمین سرکردگی اش در جهان. ما به شدت تلاشهای غیر مسئولانه آمریکا برای حمله به کشورهای مستقل و زدن برجسب «محور شیطانی» به آنها را محکوم می کنیم. ما قاطعانه سیاست تجاوزکارانه آمریکا و تحریکات آن بر ضد کوبای آزاد و سوسیالیستی را محکوم می کنیم. همچنین، ما به شدت مخالف اشغال سرزمین فلسطین از سوی اسرائیل هستیم و خواهان اجرای قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل هستیم. در دسامبر ۱۹۹۹ کنگره پنجم حزب ما، سیاست بیرون آمدن از ناتو را، پس از یک مرحله اولیه تعلیق عضویت، تأیید کرد. کنگره در ضمن حمایت از روند یکپارچگی کشورهای اروپایی، مخالفتش را با

عضویت اتحادیه اروپا، در شکل فعلی اش، اعلام کرد. براساس نتایج انتخابات پارلمانی ژوئن ۲۰۰۲، حمایت مردم از نامزدهای انتخاباتی ما از ۱۱٪ در سال ۱۹۹۸ به ۲۰/۵ درصد رسید. به روشنی می توان دید که سوسیالیسم در کشور ما ریشه های بسیار عمیقی دارد و آن گونه که بعضی ها ادعایش را کردند، نمی توان آن را از میان برد.

اجازه بدهید باردیگر برای شما در مبارزه حزبتان در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم نهایت موفقیت را آرزومند باشم.

زنده باد حزب توده ایران! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد همبستگی بین المللی!

**دکتر مهندس حسن چاروقو، رئیس بخش روابط بین المللی**

**کمیته مرکزی حزب کمونیست بوهم و مورآوی**

\*\*\*

**پیام حزب کمونیست کانادا****به کمیته مرکزی حزب توده ایران**

رفقای گرامی،

از طرف اعضاء و هواداران حزب مان، گرم ترین درودها و بهترین آرزوها را به نمایندگان و اعضای حزب توده ایران، به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره تان، تقدیم می کنیم. اطمینان داریم که بحث ها و تصمیم گیری های این کنگره فصل برجسته بی در تاریخ درخشان حزب شما خواهد بود. کنگره شما در زمانی بحرانی برای مردم ایران و برای همه بشریت برگزار می شود. تحت حکومت بوش، کارزار بزرگترین قدرت امپریالیستی برای تأمین سرکردگی جهانی، ابعاد تازه و شومی به خود گرفته است. درست همان گونه که مبارزه برای سد کردن راه فاشیسم و نظامی گری در مرکز توجه طبقه کارگر و جنبش دموکراتیک در دهه ۱۹۳۰ میلادی بود، امروز مبارزه برای جلوگیری از جنگهای جدید و گسترده تر، میرم ترین وظیفه بی است که در برابر مردم جهان قرار دارد. جنگ برضد عراق، منتهای گستاخی و تزویر امپریالیسم آمریکا و متحدانش را نشان می دهد که برای توجیه تجاوزشان به دروغ سازی متوسل شدند. این جنگ هیچ ربطی به سلاحهای کشتار جمعی غیبی و «آزاد سازی» مردم عراق نداشت، بلکه صرفاً با هدف تأمین و تثبیت برتری آمریکا در این منطقه پر بار است.

ماشین تجاوزگری امپریالیسم آمریکا اکنون کشورهای دیگر منطقه، به ویژه ایران را تهدید می کند. عامل بازدارنده دیگر در راه صلح و امنیت در خاورمیانه، اشغال وحشیانه فلسطین توسط اسرائیل است. امید به صلح در این منطقه، دائماً بر اثر امتناع اسرائیل از عقب نشینی به مرزهای ۱۹۶۷، و پشتیبانی عظیم مالی، نظامی و سیاسی آمریکا از اسرائیل، نقش بر آب شده است.

همزمان، نظام امپریالیستی جهانی به شدت از تضادهای عمیقی که به سرعت تشدید می شوند، رنج می برد. تعمیق و تشدید این تضادها، امروزه از سویی صلح و امنیت بشر را تهدید می کند، و از دیگر سو می تواند حیات خود کشورهای امپریالیستی را به خطر اندازد. در سراسر کشورهای تحت سیطره امپریالیسم، شرکت های بزرگ و دولتها حملات خود را بر ضد حقوق اجتماعی و شرایط اقتصادی طبقه کارگر، بر ضد حقوق دموکراتیک مردم، و بر ضد استقلال ملت ها تشدید کرده اند. این تهاجم طبقاتی، به نوبه خود، به توفانی فزاینده از مقاومت مردمی دامن زده است. امروزه جنبش ها و اتحادهای وسیعی از طبقات مختلف با هدف مخالفت با جنگهای امپریالیستی و مقابله با عواقب جهانی شدن سرمایه داری پدیدار شده اند. اگرچه این مقاومت هنوز به اندازه کافی قوی نیست که بتواند مانع اجرای سیاست های نولیبرالی و اقدام های امپریالیستی بشود یا آنها را به شکست بکشاند، اما بی شک امروز رشد آگاهی ضد امپریالیستی و ضد جنگ در بین طبقه کارگر و مردم ستمدیده، از لحاظ محتوا و توانایی بی سابقه است.

جنبش های مردمی بر ضد جهانی شدن و جنگ، دهها میلیون نفر را به خیابان ها کشانده است. اعتراضهای ضد جنگ در ماههای فوریه و مارس ۲۰۰۳ در سراسر جهان بی سابقه بود. در کانادا، بیشتر از یک میلیون نفر در مخالفت با جنگ بر ضد عراق راهپیمایی کردند. آنچه بیشتر از هر چیز قابل توجه است، محتوا و گوناگونی این جنبش هاست. کمیت فزاینده، مبارزه جویی، و آگاهی رشد یافته طبقاتی و سیاسی این جنبش ها، در مجموع تحولی منحصر به فرد و تاریخی را بوجود می آورند: نیروی مادی پر قدرتی که محافل حاکمه امپریالیستی مجبورند آن را به حساب بیاورند.

رفقا،

ما تحولات کشور شما را از نزدیک دنبال می کنیم، و خیزشهای اخیر در جنبش مردم ایران

ما را به شدت دلگرم و تشجیع کرده است؛ به ویژه، اعتراض های دانشجویان و روشنفکران به طرفداری از دموکراسی و بر ضد رژیم دین سالار. سرکوب وحشیانه این جوانان و دانشجویان نشانگر ورشکستگی و در ماندگی رژیم کنونی، به ویژه نیروهای محافظه کار ضد اصلاح طلبی به رهبری «ولایت فقیه» است. این سرکوب، ضعف و مماشات دولت اصلاح طلب خاتمی را نیز نشان می دهد. از سوی دیگر، شجاعت و قاطعیت این جوانان، گواه نیاز حیاتی جنبش رشد یافته مردمی به تحولات بنیادی دموکراتیک در ایران است.

ما با این نظر حزب شما موافقیم که کلید پیشرفتهای بنیادی دموکراتیک و اجتماعی، بسیج طبقه کارگر ایران است. کارگران ایران سابقه درخشانی در مبارزه دارند، چه در زمان شاه سرکوبگر، و چه بعد از آن در رژیم دین سالار کنونی.

مبارزه امروز کارگران ایران برای تحقق خواسته های عادلانه شان، شایسته حمایت کارگران و نیروهای مترقی در سراسر جهان است. تا آنجا که ما مطلعیم، این خواست ها عبارتند از آزادی تشکیل اتحادیه ها و سندیکاهای مستقل و دموکراتیک، داشتن حق اعتصاب و شرکت در بستن قرارداد های دسته جمعی کار؛ تحقق اصلاحات با هدف تنظیم قانون کار عادلانه، شامل امنیت شغلی و پرداخت حقوق معوقه؛ افزایش حداقل دستمزد، از بین بردن فقر خانمانسوز و برقراری یک شبکه رفاه اجتماعی مؤثر؛ و توقف خصوصی سازی صنایع و پایان دادن به سیاستهای «تعديل ساختاری» که منجر به اخراجهای وسیع، «بازسازی»، و رشد فزاینده بیکاری شده اند. ما تردید نداریم که با رهبری توانای حزب توده ایران و طبقه کارگر ایران، تمام قشرهای ستمدیده مردم ایران بر مصائب و مشکلات عظیمی که رو به رو هستند فائق خواهند آمد، و در مبارزه عادلانه شان برای رسیدن به دموکراسی، صلح و پیشرفت اجتماعی موفق خواهند شد.

بار دیگر، دروهای کمونیستی مان را تقدیم حزب توده ایران می کنیم و آرزو مندیم که کنگره پنجم تان سرشار از موفقیت باشد.

با احترام و رفقانه

میگونل فیگوروا

کمیته اجرایی مرکزی حزب کمونیست کانادا



**پیام حزب کمونیست فدراسیون روسیه**

نمایندگان کنگره پنجم حزب توده ایران  
رفقای گرامی،

حزب کمونیست فدراسیون روسیه تبریکات صمیمانه خود را به نمایندگان پنجمین کنگره حزب توده ایران و همه اعضای حزب تقدیم می‌دارد.  
شما کنگره خود را در شرایط فوق العاده بغرنجی برگزار می‌کنید. جهانی شدن به شیوه آمریکایی بر همه خلق‌های جهان تحمیل می‌شود. این امر اعتراض شدید و گسترده نیروهای مترقی جهان را که کمونیست‌ها در رده‌های نخستین آن قرار دارند، بر می‌انگیزد.  
وظایف مهمی در برابر کنگره شما، از جمله تصویب طرح برنامه حزب، قرار دارد. ما برای شما آرزوی موفقیت می‌کنیم و مطمئن هستیم که تصمیمات کنگره موجب اعتلای موقعیت حزب شما و متناسب با محتوای اجتماعی مبارزات شما است.

**با تبریکات برادرانه**

**پریزیدوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه**

\*\*\*

**پیام حزب کمونیست هند به پنجمین کنگره حزب توده ایران**

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز

به نمایندگی از طرف شورای ملی حزب کمونیست هند درودهای گرم انقلابی خود را به رهبری حزب شما و نمایندگان پنجمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می‌دارم.  
حزب کمونیست هند از اوضاع سیاسی حاضر در ایران آگاه است و به مبارزه پیگیر شما بر علیه حکام تئوکراتیک کنونی در ایران و در طلب دموکراسی، حقوق بشر، پیشرفت اجتماعی و عدالت ارجح می‌گذارد. ما همیشه سهم انقلابی و برجسته حزب توده ایران و همه کمونیست‌های ایرانی را در مبارزه بر علیه هرگونه تظاهر دیکتاتوری و رژیم‌های سرکوبگر در ایران به یاد داریم.

رفقای عزیز،

تجاوز نظامی برهنه بر علیه عراق و افغانستان توسط ایالات متحده و حملات مداوم ارتش اسرائیل بر علیه مردم فلسطین، و بطور همزمان امریه‌های ظالمانه موسسات مالی نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و غیره که تحت کنترل و فرمان آن‌ها می‌باشند، نشانگر این حقیقت است که امپریالیست‌ها می‌خواهند استعمار نو را بر کشورهای در حال توسعه تحمیل کنند.

جهانی شدن و سیاست‌های نئولیبرالیسم حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تمامی مردم عادی در همه کشورها را بطور جدی مورد تاثیر قرار داده است. کارگران، دهقانان، و صنعتگران کوچک بطور ویژه از این اوضاع صدمه می‌بینند.

بطور همزمان بسیج طبقه کارگر و تمامی اقشار مردمی بر ضد این سیاست‌ها نشانگر این حقیقت است که چنین سیاست‌های امپریالیستی را می‌توان متوقف کرد.

ما امیدواریم که پنجمین کنگره حزب توده ایران تمامی این موضوعات را مورد بحث قرار داده و برنامه‌ها و استراتژی‌های مشخص برای تقویت کردن پایگاه حزب توده ایران و همچنین جنبش دموکراتیک برای تغییرات رادیکال در ایران را مصوب کند.  
ما یک بار دیگر آرزوی خود برای موفقیت همه جانبه کنگره پنجم حزبتان را تقدیم می‌داریم.

**با درودهای انقلابی**

**آ.ب. باردهان دبیر کل حزب کمونیست هند**

\*\*\*

**پیام حزب کمونیست استرالیا**

به نمایندگان پنجمین کنگره حزب توده ایران

رفقای عزیز

لطفاً گرم‌ترین درودهای رفیقانه ما را به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزبتان بپذیرید. حزب ما با همه شما که مبارزه جسورانه‌تان را در شرایط فعالیت زیرزمینی ای که

برای سال های مدید و در شرایط دیکتاتوری مذهبی به حزب شما تحمیل شده، ادامه می دهید، اعلام همبستگی می کند.

احزاب ما، کارگران تمام جهان، زنان و جوانان، کارگران صنعتی و کشاورزی، دانشجویان و کارگران حرفه های گوناگون، شاغلین شرکت های کوچک و دیگران، در یک مبارزه مشترک علیه جهانی شدن، سیاست های خصوثنی سازی، حمله به حقوق دموکراتیک و سرکوب مردم بومی و فقر دهشتناکی که بر میلیون ها نفر در سراسر جهان تحمیل شده، می رزمند.

در پیشاپیش وظایف مشترک ما، مبارزه علیه سیاست جنگ طلبی امپریالیست های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا است که فقط در سال های اخیر، به یوگسلاوی، افغانستان و عراق جنگ تحمیل کرده اند و اکنون تهدید به حملات جدید علیه سورسه، ایران، جمهوری دموکراتیک خلق کره و کوبا می کنند. جنگی دائمی که علیه مردم فلسطین تحمیل شده و مبارزه قهرمانانه آن ها، درسی است برای همه ما.

با وجود قدرت ظاهری امپریالیسم آمریکا و بریتانیا (یا کشور ما استرالیا به عنوان شریک جرم کوچک، همراه اسرادل جنگ طلب سرکوبگر)، مبارزه جنبش های مردمی در تمامی کشورها نشانگر آنست که امپریالیسم به هیچ وجه قدر قدرت نیست. تظاهرات عظیم در سراسر جهان علیه جنگ در عراق و اینکه این تظاهرات حتی قبل از حمله آمریکا و بریتانیا صورت گرفت، و نیز اینکه میلیون ها نفر در سراسر جهان در این تظاهرات شرکت کردند، نشانگر اینست که باید به آینده خوش بین باشیم که مردم آگاه و سیاسی می توانند بالاخره امپریالیسم را مهار و دستگیر کنند.

کمونیست ها و احزاب کارگری، سهم کلیدی در این مبارزه ایفاء می کنند. آن ها به آگاهی، سازماندهی، شناسایی حقایق در مبارزه برای صلح، امنیت، دموکراسی و پیشرفت فرهنگی می پردازند.

در این مبارزه جهانی، احزاب کمونیست و کارگری نقش کلیدی ای، در راه تربیت، سازمان دهی، و افشاکردن این حقیقت که مبارزات برای صلح، امنیت، دموکراسی، و بهزیستی و پیشرفت فرهنگی نیاز به برداشتن گام در راه تصاحب قدرت سیاسی و آغاز ساختمان یک

جامعه سوسیالیستی که تنها راه رسیدن به آینده ای روشن و صلح آمیز برای همگان است - دارند، را ایفا می کند.

**پیتر سایمون، دبیرکل حزب کمونیست استرالیا**

\*\*\*

### پیام حزب کمونیست در دانمارک به پنجمین کنگره حزب توده ایران

رفقای عزیز

برگزاری پنجمین کنگره حزبتان را رفیقانه تبریک می گوئیم. در شرایطی که امپریالیسم بیش از پیش حالت تهاجمی به خود گرفته و بیرحم تر از آن چه که تا به حال از آن دیده ایم، عمل می نماید، کشور شما رو در رو با تهدیدات و فشار توسط دولت ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است.

ما شرایط دشوار و وظایف سنگین شما را تشخیص می دهیم و با تمام اعضاء حزب توده ایران ابراز همبستگی می کنیم.

ما نیز در این بخش جهان باید با امپریالیسم مبارزه کنیم، گرچه تاکنون شرایط ما به سختی شما نبوده است. مهمترین مبارزه ما، علیه اتحادیه اروپا، این تبلور امپریالیسم در اروپاست. اتحادیه اروپا در حال تبدیل شدن به یک دولت فدرال، غیر دموکراتیک، متمرکز و نظامیگراست. این اتحادیه، تمامیت ارضی کشورهای عضو آن و به همراه آن حقوق جمعی و رفاه اجتماعی را که جنبش کارگری دانمارک از طریق مبارزه ده ها ساله خود بدست آورده، نابود خواهد کرد.

ما همبستگی با تمام نیروهایی را که در سراسر گیتی با امپریالیسم مبارزه می کنند را بخشی از همین مبارزه می دانیم. با آرزوی پیروزی برای کنگره شما.

**با درودهای رفیقانه**

**بتی فریدنزیرک کارلسون - صد**

\*\*\*



**پیام حزب کمونیست اتریش به پنجمین کنگره حزب توده ایران**

رفقای عزیز

به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزبتان ما مایلیم امید خود به موفقیت های بزرگ برای شما ابراز داریم. امیدواریم که کنگره شما به تقویت توان و امکانات شما در مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی کمک کند.

ما در رابطه با تحولات خاورمیانه بسیار نگران هستیم. دو تهدید امپریالیستی در مجاورت مرزهای کشور شما موجود هستند و جنگ طلبان در واشنگتن کشور شما را در «محور شیطانی» خود قرار داده اند که این به معنای یک تهدید دائمی برای مردم ایران است. ما همچنین در مورد پیگرد همه دموکرات ها توسط رژیم دیکتاتوری مذهبی نگران هستیم.

ما یکبار دیگر به شما در رابطه با همبستگی خود با برنامه های شما اطمینان می دهیم و برای شما در به اجرا گذاردن آن ها آرزوی موفقیت می کنیم.

**با بهترین آرزوها و با درود****حزب کمونیست اتریش**

\*\*\*

**پیام حزب کمونیست نوین بریتانیا**

رفقای گرامی،

گرمترین درودهای رفیقانه حزب کمونیست نوین بریتانیا و نشریه هفتگی آن کارگر نوین را به مناسبت پنجمین کنگره به رفقای حزب توده ایران تقدیم میدارد.

تضاد بنیادی در جهان بین امپریالیسم امریکا و مردم جهان است. امپریالیسم امریکا به همراهی امپریالیسم انگلیس، افغانستان و عراق را اشغال کرده است و اکنون استقلال و تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می دهد. امپریالیسم امریکا در راستای کسب هژمونی جهانی، که آنرا نظم نوین جهانی یا جهانی شدن می نامد مصمم به تحت کنترل در آوردن صنایع نفتی جهان است. ولی امپریالیسم و عاملین محلی آن در فلسطین، عراق، افغانستان و کلمبیا با مقاومت جدی مردم رو به رو هستند. نظام سرمایه داری قادر به حل مشکلات جهان نیست و زحمتکشانش تا ابد حاضر به تحمل این نظام خشن که آنها را در ازای زندگی تجمعی اقلیتی، سرکوب و استثمار می نماید نخواهند بود.

جهانی دیگر نه تنها امکان پذیر است، بلکه وجود هم دارد. برتری سوسیالیسم و ناگزیر بودن تغییرات به واسطه موفقیت و اراده توده های مردم چین، کره دموکراتیک، ویتنام، کوبا و لائوس نشان داده شده است و کمونیستها در جهان زیر ستم در صف پیشاهنگ آزادی و سوسیالیسم قرار دارند.

بنیانگذاری حزب توده ایران در سال ۱۹۴۱ نقطه عطف در تحول طبقه کارگر ایران بحساب می آید. در طی سالیان حزب توده ایران نقش مهمی در مبارزات طبقه کارگر ایران و استقلال واقعی و دموکراسی ایفا نموده است. حزب توده ایران با وجود پیگرد به مبارزه خود در راه صلح و عدالت اجتماعی در ایران و در میان جامعه ایرانیان خارج کشور ادامه می دهد. ما موفقیت کنگره شما را آرزو مندیم و مشتاقانه در انتظار دریافت نتایج آن هستیم.

**آندی بروکس****دیر کل حزب کمونیست نوین بریتانیا**

\*\*\*

**پیام حزب کار سوئیس**

رفقای گرامی

بهمراه تبریكات برادرانه از جانب حزب کار سوئیس، موفقیت کنگره پنجم حزب توده را آرزو مندیم.

در این دوران سخت در کشور شما، خاور میانه و تمامی دنیای زیر جهانی شدن، ما در همبستگی با شما و مبارزه تان قرار داریم و موفقیت کنگره را آرزو مندیم.

نیروهای صلح دوست و خواهان عدالت اجتماعی و آزادی، نیروهای حامی همکاری و تفاهم بین انسانها، نیروهایی که برای تحولات جمعی و منافع تمامی ساکنین جهان مبارزه می کنند، نیروهایی که استثمار سرمایه داری انسانها و منابع طبیعی را رد می کنند، نیروهای مخالف جنگ و هژمونی امپریالیسم، ما باید همصدا با یک دیگر و مشارکت نیرو در راستای تغییرات، در راه اهداف و سیاستهای مان تلاش کنیم. در این زمینه ما همراه با کنگره پنجم شما هستیم.

**به نمایندگی از جانب حزب کار سوئیس - آنیوسکا ویل مسئول روابط خارجی**

**پیام و درود حزب کمونیست بنگلادش**

به مناسبت برگزاری کنگره پنجم حزب توده ایران  
دوستان و رفقای گرامی،

درودهای صمیمانه و انقلابی ما را از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش پذیرید. مایه نهایت خرسندی ما است که درودهای صمیمانه و انقلابی ما را به کنگره پنجم حزب توده ایران و همه شرکت کنندگان در این کنگره بفرستیم. ما عمیقاً معتقدیم که اوضاع کنونی در ایران، در شرایطی که امپریالیسم آمریکا در سراسر خاورمیانه توطئه چینی می کند، بسیار دشوار است. مبارزه پیوسته و شجاعانه شما در این دوران سخت مایه افتخار ماست. ما صمیمانه امیدواریم و قاطعانه خوش بین هستیم که این کنگره هم مثل کنگره های پیشین بتواند اسباب لازم برای دستیابی به یک استراتژی مناسب و یک مشی تاکتیکی مؤثر برای پیشبرد صلح، آزادی و سوسیالیسم در این دنیای چند قطبی پیچیده فراهم کند.

امروز همه نیروهای صلح دوست، مترقی و خواهان عدالت اجتماعی جهان باید اشتباهها و سوء تفاهم های گذشته را عمده نکنند و حول یک برنامه کار حداقل در جهت مقابله با حمله های نئولیبرالی افسار گسیخته بورژوازی حاکم در شکلها و کشورهای مختلف، با هم اتحادی آهنگین تشکیل بدهند. طبقات حاکم بسیاری از دولتهای مختلف اکنون کمایش توسط یک مرکز واحد هدایت می شوند و از حمایت و پشتیبانی محکم سرورشان امپریالیسم آمریکا، این دشمن سرسخت بشریت، برخوردارند. از سوی دیگر، در دنیای امروز اردوگاه سوسیالیستی نیرومند هم دیگر وجود ندارد. با توجه به این اوضاع دگرگون شده جهانی، امروزه لزوم اتحاد و همبستگی جهانی همه نیروهای مترقی صد چندان بیشتر احساس می شود. امید داریم که این کنگره کمک بزرگی به انجام این وظیفه مبرم باشد.

مجدداً از طریق کنگره تان به همه زحمتکشان ایران و همه مبارزان کمونیست و سوسیالیست جهان که برای ایجاد جامعه یی به واقع دموکراتیک و فارغ از هرگونه تبعیض و استثمار می کوشند، درود می فرستیم. به شما اطمینان می دهیم که مردم بنگلادش و حزب کمونیست بنگلادش همواره در راه مبارزه عادلانه تان برای ساختن جهانی که در آن «رشد آزادانه هر کشور شرط رشد آزادانه همه کشورهای است» پایدارانه در کنار شما خواهند بود.

زنده باد انقلاب! زنده باد مبارزه متحد برای صلح، آزادی، سوسیالیسم

زنده باد اتحاد کمونیستها و سوسیالیستها

**با درودهای گرم**

**مجاهد الاسلام سلیم دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش**

**حزب کمونیست اسلواکی**

رفقای گرامی،

حزب کمونیست اسلواکی به شرکت کنندگان در پنجمین کنگره حزب توده ایران درود می فرستد.

برگزاری موفق کنگره و رسیدن به نتایج موفقیت آمیزی را که به گسترش فعالیتهای حزب شما و تعمیق روابط تان با طبقه کارگر ایران کمک کند، برایتان آرزو داریم. ما از مبارزه شما برای دستیابی به عدالت اجتماعی و بر ضد سیاستهای امپریالیستی آمریکا پشتیبانی می کنیم.

**با درودهای برادرانه****حزب کمونیست اسلواکی****پیام حزب سوسیالیست مردمی مکزیک به کمیته مرکزی حزب توده ایران**

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست مردمی مکزیک، بهترین آرزوها را برای کنگره پنجم حزب توده ایران دارد. امیدواریم که بحثهای کنگره چشم اندازهای گسترده ای را پیش روی طبقه کارگر و مردم ایران بگشاید. ما را حتماً در جریان نتایج کنگره قرار دهید.

با احترامات برادرانه

**سانتوز اورینا مندوزا**

**دبیر بخش بین المللی**

**کوئو نموگامزوکا دروموند**

**دبیر کل**

**پیام حزب کمونیست اسپانیا**

رفقای گرامی

از طرف کمیته فدرال حزب کمونیست اسپانیا محترمانه به شما تبریک گفته و برای کار کنگره پنجم تان آرزوی موفقیت می کنم.

ما یقین داریم که بحث های کنگره در وحدت بیشتر طبقه کارگر و توده ها در مجموع در مخالفت با دیکتاتوری مذهبی و مبارزه در راه ایرانی سوسیالیستی و دموکراتیک ثمربخش خواهد بود.

بدون در نظر گرفتن نیروهای دموکراتیک و مترقی در ایران یافتن راهکار برای معضلات

و دستیابی به خواست های اکثریت مردم شما امکان پذیر نیست. شرایط کنونی جهان، سیاست یک جانبه گرایی ایالات متحده امریکا، جنگ در عراق، خطر جنگ علیه ایران و فرایند سیاستهای نولیبرال جهانی، بیانگر ضرورت بیش از پیش یک دولت دموکراتیک، مدافع منافع واقعی زحمتکشان و مردم در ایران است. به همین دلیل آرزو مندیم که کوشش شما در جهت یک مبارزه متحد بین نیروهای دموکراتیک برای آینده شهروندان ایرانی به ثمر برسد.

#### با درودهای محترمانه

حوزه لوییس مونویز، مسئول روابط بین المللی

### پیام حزب کمونیست خلق های اسپانیا

رفقای گرامی حزب توده ایران

بهترین درودهای رفیقانه و انقلابی حزب کمونیست خلق های اسپانیا را به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره تان بپذیرید.

ما امیدواریم که پیامد این کنگره یک موفقیت سیاسی برای قرار گرفتن حزب توده ایران در پیشاهنگی مبارزه برای حاکمیت ملی، سوسیالیسم و دموکراسی باشد. ما معتقدیم که این کنگره انقلابیون و مبارزین با تدوین برنامه یی، ایران را از نظر سیاسی و اقتصادی دگرگون خواهد نمود. این کنگره مردم ایران را در جبهه مقدم پیکار علیه جهانی سازی، امپریالیسم و ارتجاع داخلی قرار خواهد داد.

رفقا، ما بار دیگر رفاقت و همبستگی خود را با حزب شما ابراز می کنیم و امیدواریم که کنگره به موفقیت های بزرگی دست یابد.

کیوم بویکس، مسئول روابط بین المللی

### پیام حزب کمونیست های مکزیک

به پنجمین کنگره حزب توده ایران

رفقای عزیز

کمیته مرکزی حزب ما مایل است درودهای رفیقانه و انقلابی خود را به پنجمین کنگره

حزب توده ایران تقدیم نماید.

ما از مبارزه شما که در شرایط بسیار دشواری ادامه دارد آگاهیم و درعین حال از توانایی های شما برای در اهتزاز نگاه داشتن پرچم آزادی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی برای مردم ایران نیز واقفیم. پس از پیش آمد ۱۱ سپتامبر، امپریالیسم امریکا برای تصرف سرزمین ها و غارت ثروت کشورهای خاورمیانه، فعالیت های خود را افزایش داده، با ادعاهای ساختگی حق دخالت در امور کشورهای دیگر را برای خود اعلان کرده، منشور سازمان ملل را نقض کرده، عراق را مورد حمله قرار داده و اعمال صیہونیست ها علیه مردم فلسطین و تهدید به قتل یاسر عرفات را نادیده می گیرد. ما می دانیم که مبارزه شما علیه امپریالیسم و اختناق بنیادگرایان دوبرابر دشوارتر است.

امروز بشریت ساعات بسیار سختی را می گذراند اما باید گفت که جهانی دگر امکان پذیر است. جنبش نیرومندی که اکنون برضد جنگ و فاشیسم پا گرفته است عناصر ضد سیاست های نولیبرالی و ضد سرمایه داری نیز دربر دارد. ما افتخار می کنیم که با رفقای توده یی در یک سنگر قرار گرفته ایم. اخیراً ما موفق شدیم که وحدت حزب را تحکیم کنیم و در نتیجه مبارزه مردم زحمتکش مکزیک نیز تقویت گردید. اکنون ما همبستگی خود را با مبارزه خلق های دیگر اعلام کرده و در کنار شما قرار خواهیم گرفت.

ما برگزاری موفقیت آمیزی را برای کنگره تان آرزو می کنیم.

زننده باد حزب توده ایران، زننده باد مارکسیسم - لنینیسم

کارگران همه کشورها متحد شوید

سرگیو آلماکویر کوسیو، دبیر اول

پاول پلانکو کابرا، دبیر بین المللی

### پیام حزب کمونیست سوئد

به حزب توده ایران

حزب کمونیست سوئد تبریک های برادرانه خود را به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره تان تقدیم می کند. سابقه روابط ما سال های بیشماری را دربر میگیرد و همواره در تماس دائم با رفقای شما در سوئد هستیم.

مایلم که همبستگی خود را با پیکار شما در راه دموکراسی و عدالت اجتماعی اعلام کنیم. ما متحد طبیعی و همگام با شما در مبارزه علیه تلاش های امپریالیست ها، به سرکردگی دولت های امریکا و انگلیس برای کنترل دوباره خاورمیانه و گمراه ساختن جنبش های پیشرو در منطقه هستیم.

اکنون مبارزه علیه امپریالیسم وارد مرحله تعیین کننده یی می شود و ما اعتقاد داریم که چند سال آتی برای نیروهای طرفدار سوسیالیسم و جهان پیروزی های چشم گیری حاصل خواهد شد.

#### حزب کمونیست سوئد

#### جان جونسون، دبیر اول و پیترو کوهن، دبیر بین المللی

#### پیام حزب کمونیست فنلاند

رفقای گرامی،

حزب کمونیست فنلاند درودهای گرم و رفیقانه همبستگی اش را به پنجمین کنگره حزب توده ایران و همه اعضا و یاران حزب شما می فرستد.

کنگره حزب شما در وضعیت دشوار و پیچیده جهان پس از حمله نظامی غیرقانونی و تسخیر عراق توسط آمریکا و متحدانش برگزار می شود. جنبش ضد جنگ و جنبشهای دیگر بر ضد جهانی شدن سرمایه داری در سراسر دنیا رشد کرده اند. ما می دانیم که حزب توده ایران در پروراندن و بسط جنبش کارگران، جنبش زنان و جنبشهای جوانان و دانشجویان در مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی و بر ضد دیکتاتوری دین سالار و دیگر نیروهای سیاسی محافظه کار، و بر ضد سرمایه های بزرگ نقشی مهم دارد.

حزب کمونیست فنلاند بار دیگر تعهدش را به همکاری حزب هایمان، به همکاری بین المللی جنبش ها و احزاب کمونیستی و دیگر نیروهای مترقی و چپ بر ضد جنگ، امپریالیسم و سیاست های نولیبرالی اعلام می کند.

ایرو هگنن ریاست کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند

#### پیام کمیته مرکزی حزب کارگران بلژیک

به کمیته مرکزی حزب توده ایران، به شرکت کنندگان در کنگره حزب توده ایران حزب کارگران بلژیک به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره به حزب توده ایران تبریک می گوید. این کنگره در شرایطی برگزار می شود که ایالات متحده آمریکا سیاست های تجاوزکارانه اش را به منظور برقراری برتری بی چون و چرایش بر کل جهان، و بویژه بر منطقه نفت خیز و از لحاظ ژئواستراتژیکی بسیار پر اهمیت خاورمیانه تشدید کرده است.

پس از حمله وحشیانه به عراق، و نابود کردن خودمختاری و استقلال ملی این کشور، آمریکا اکنون ایران، سوریه و بسیاری کشورهای دیگر را تهدید به حمله می کند، در حالی که کماکان به حمایتش از اشغال وحشیانه فلسطین توسط صهیونیستهای تروریست ادامه می دهد.

مردم ایران، همراه با دیگر ملتهای منطقه، بارها ثابت کرده اند که همواره برای حفظ خودمختاری و استقلال ملی شان، برای حقوق دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی شان، آماده مبارزه اند. با توجه به این وضعیت است که حزب شما، در ضمن مبارزه برای استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم، اکنون عهده دار بررسی و تعمیق سیاستها و تاکتیک هایش می شود.

در حالی که امپریالیسم آمریکا در عمل خود را برای یک جنگ جهانی به منظور تحمیل فرمانروایی مطلقه خودش آماده می کند، نیاز به همبستگی کمونیستها و نیروهای مترقی و دموکراتیک سراسر جهان بیش از پیش احساس می شود. در چنین حالی است که حزب ما گرمترین آرزوهایش را برای برگزاری موفقیت آمیز کنگره تان تقدیم حزب شما و همه شرکت کنندگان در کنگره می کند.

از طرف کمیته مرکزی حزب کارگران بلژیک

بو دووین دکروز، دفتر سیاسی، رئیس بخش روابط بین المللی

